



کلام امیر
علیہ السلام
ترجمہ و شرح نہج البلاغہ
جلد ۱۱

دکتر محمد شریفانی
عضو ہیئت علمی دانشگاه
علامہ طباطبائی

سرشناسه	شریفانی، محمد، ۱۳۴۰
عنوان و نام پدیدآور	کلام امیر (علیه السلام) / محمد شریفانی
مشخصات نشر	تهران: نشر نوحا، ۱۴۰۳
مشخصات ظاهری	۴۲۲ ص.
شابک	دوره: ۱۱. ج:
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت _ ۴۰ ق _ حکمتها علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت _ ۴۰ ق. نهج البلاغه _ نقد و تفسیر
رده بندی کنگره	BP ۳۹/۵
رده بندی دیویی	۲۹۷/۹۵۱۵
شماره کتابشناسی ملی	۹۱۱۷۵۶۹



عنوان کتاب: کلام امیر (علیه السلام) جلد ۱۱
مؤلف: محمد شریفانی
ویراستار: سمیه بازیار
صفحه آرا و طراح جلد: سمیه بازیار
ناشر: نشر نوحا
چاپ دوم: ۱۴۰۳
چاپ: عترت
شمارگان: ۱۰۰۰
شابک جلد (۱۱):
شابک دوره:

فهرست

۳۱.....	حکمت ۲۰۱.....
۳۱.....	فرشتگان نگهبان.....
۳۱.....	پیشگفتار حکمت.....
۳۳.....	حکمت ۲۰۲.....
۳۳.....	فرصت طلبی.....
۳۳.....	پیشگفتار حکمت.....
۳۴.....	حکمت ۲۰۳.....
۳۴.....	رعایت تقوا.....
۳۵.....	فرمان آماده باش.....
۳۷.....	حکمت ۲۰۴.....
۳۷.....	بهترین سپاسگزار.....
۳۸.....	مقام نیکوکاران.....
۳۹.....	حکمت ۲۰۵.....
۳۹.....	گستره دانش.....
۴۰.....	حکمت ۲۰۶.....
۴۰.....	پاداش حلم.....
۴۱.....	حکمت ۲۰۷.....
۴۱.....	تمرین بردباری.....
۴۲.....	حکمت ۲۰۸.....
۴۲.....	حسابرسی از خود.....
۴۲.....	خوف و ایمنی.....
۴۳.....	عبرت و بصیرت.....
۴۴.....	حکمت ۲۰۹.....
۴۴.....	آینده جهان.....
۴۴.....	پیشگفتار حکمت.....
۴۶.....	حکمت ۲۱۰.....
۴۶.....	مراتب تقوا.....
۴۶.....	سرعت گرفتن در فرصت عمر.....
۴۷.....	اندیشیدن در مورد جهان دیگر.....
۴۷.....	حکمت ۲۱۱.....

۴۸	پندهای جاویدان
۴۸	بخشش
۴۸	بردباری
۴۹	فایده عفو
۴۹	مشورت خواهی و تبادل نظر
۴۹	استبداد و خودکامگی
۵۰	صبر و شکیبایی
۵۰	بی تابی
۵۰	برترین بی نیازی
۵۰	برترین توانگری
۵۰	توفیق حفظ تجربه
۵۰	خویشاوندی مفید
۵۱	اعتماد بیهوده
۵۱	بخشش
۵۱	بردباری
۵۱	عفو
۵۱	نادیده گرفتن ناصافی دیگران

۵۲	حکمت ۲۱۲
۵۲	خودپسندی

۵۳	حکمت ۲۱۳
۵۳	روش مواجهه با بلاها

۵۴	حکمت ۲۱۴
۵۴	خوش خلقی

۵۵	حکمت ۲۱۵
۵۵	آفت اندیشه

۵۶	حکمت ۲۱۶
۵۶	سرکشی انسان در جایگاه قدرت

۵۷	حکمت ۲۱۷
۵۷	شناخت انسان در دگرگونی های زمان

۵۸	حکمت ۲۱۸
۵۸	آفت دوستی

حکمت ۲۱۹..... ۵۹

قربانگاه عقل ۵۹

حکمت ۲۲۰..... ۵۹

تکیه بر گمان در قضاوت ۵۹

حکمت ۲۲۱..... ۶۰

بدترین توشه آخرت ۶۰

حکمت ۲۲۲..... ۶۱

ارزش تغافل ۶۱

حکمت ۲۲۳..... ۶۲

شرم و حیا ۶۲

حکمت ۲۲۴..... ۶۴

سکوت ۶۴

انصاف ۶۴

احسان کردن ۶۵

فروتنی ۶۵

تحمل سختی‌ها ۶۵

عدالت پیشگی ۶۵

حلم و بردباری ۶۶

حکمت ۲۲۵..... ۶۶

حسد ۶۶

حکمت ۲۲۶..... ۶۷

طمعکار ۶۷

حکمت ۲۲۷..... ۶۸

ارکان ایمان ۶۸

حکمت ۲۲۸..... ۶۹

راضی به رضای دوست ۶۹

تحمل مصائب ۷۰

تواضع بی جا ۷۰

تلاوت بی تدبیر ۷۰

دنیا دوستی ۷۰

حکمت ۲۲۹..... ۷۱

قناعت ۷۱

حکمت ۲۳۰..... ۷۳

هم نشینی با افراد خوش روزی ۷۳

حکمت ۲۳۱..... ۷۳

عدل و احسان..... ۷۳

حکمت ۲۳۲..... ۷۴

پاداش و انفاق ۷۴

حکمت ۲۳۳..... ۷۶

پرهیز از جنگ طلبی ۷۶

حکمت ۲۳۴..... ۷۷

نسبی بودن اخلاق ۷۷

حکمت ۲۳۵..... ۷۸

منظور از عاقل و جاهل ۷۸

حکمت ۲۳۶..... ۷۹

پستی دنیا در نگاه امام علی(ع) ۷۹

حکمت ۲۳۷..... ۷۹

اقسام عبادت ۷۹

حکمت ۲۳۸..... ۸۰

ماهیت زن ۸۰

حکمت ۲۳۹..... ۸۱

سستی و بی حالی ۸۲

سخن چینی ۸۲

حکمت ۲۴۰..... ۸۳

سنگ غصبی ۸۳

حکمت ۲۴۱..... ۸۴

روز مکافات..... ۸۴

حکمت ۲۴۲..... ۸۵

۸۵ حفظ حدود الهی

۸۵ حکمت ۲۴۳

۸۵ سرگردان شدن در بین پاسخ‌ها

۸۶ حکمت ۲۴۴

۸۶ شکر خداوند

۸۷ حکمت ۲۴۵

۸۷ نتیجه توانایی دستیابی به چیزی

۸۷ حکمت ۲۴۶

۸۷ شکر نعمت

۸۹ حکمت ۲۴۷

۸۹ جوانمردی

۹۰ حکمت ۲۴۸

۹۰ خوش بینی

۹۰ حکمت ۲۴۹

۹۰ بهترین اعمال

۹۱ حکمت ۲۵۰

۹۱ شناخت خداوند

۹۲ حکمت ۲۵۱

۹۲ شیرینی و تلخی

۹۴ حکمت ۲۵۲

۹۴ ایمان و تطهیر شرک

۹۵ نماز و نخوت زدایی

۹۵ زکات

۹۵ روزه و اخلاص

۹۶ حج و تقویت دین

۹۶ جهاد و عزت اسلامی

۹۶ امر به معروف و نهی از منکر

۹۶ صله رحم

۹۷ قصاص

۹۷	اجرای حدود و احکام خدا
۹۸	ترک زنا و پاکی نسل
۹۸	ترک لواط
۹۸	ادای شهادت و گواهی
۹۹	ترک دروغ
۹۹	سلام و امنیت در روابط اجتماعی
۱۰۰	ایمان و تطهیر شرک
۱۰۰	نماز و نخوت زدایی
۱۰۰	ذکات و سبب سازی برای روزی
۱۰۱	حج و تقویت دین
۱۰۲	مقابله به مثل، حافظ خون انسان ها
۱۰۲	اجرای حدود و بزرگداشت احکام خدا
۱۰۲	ترک شراب خواری و حراست از عقلانیت
۱۰۲	اجتناب از سرقت، تامین عفت اجتماعی
۱۰۳	گواهی دادن و احقاق حقوق
۱۰۳	سلام و امنیت در روابط اجتماعی
۱۰۵	حکمت ۲۵۳
۱۰۵	سوگند دادن ستمگر
۱۰۶	حکمت ۲۵۴
۱۰۶	آدم وصی خویش
۱۰۷	حکمت ۲۵۵
۱۰۷	جنون
۱۰۸	حکمت ۲۵۶
۱۰۸	رمز سلامتی
۱۰۹	حکمت ۲۵۷
۱۰۹	سفارشات امام به کمیل
۱۱۰	توجه به افتادگان جامعه
۱۱۱	حکمت ۲۵۸
۱۱۱	صدقه معامله با خدا
۱۱۳	حکمت ۲۵۹
۱۱۳	خدا محور در اخلاق

حکمت ۲۶۰..... ۱۱۴

مهلت دادن خدا نوعی امتحان ۱۱۴

حکمت ۲۶۱..... ۱۱۵

گله مندی امام از مردم تحت حکومتش ۱۱۵

پیشگفتار حکمت ۱۱۶

حکمت ۲۶۲..... ۱۱۷

ظاهر بینی و حق شناسی ۱۱۷

پیشگفتار حکمت ۱۱۷

حکمت ۲۶۳..... ۱۱۸

هم نشینی با پادشاهان ۱۱۸

حکمت ۲۶۴..... ۱۱۹

عکس العمل خیر و شر ۱۱۹

حکمت ۲۶۵..... ۱۲۰

گفتار حکیمان ۱۲۰

حکمت ۲۶۶..... ۱۲۱

روش صحیح پاسخ دادن ۱۲۱

حکمت ۲۶۷..... ۱۲۲

غم فردا نخوردن ۱۲۲

حکمت ۲۶۸..... ۱۲۳

اعتدال در دوستی و دشمنی ۱۲۳

حکمت ۲۶۹..... ۱۲۴

دو عامل ۱۲۴

الف. محروم شدن از دنیا و آخرت ۱۲۴

ب. رسیدن به دنیا و آخرت ۱۲۴

حکمت ۲۷۰..... ۱۲۶

حکم زیورآلات کعبه ۱۲۶

حکمت ۲۷۱..... ۱۲۸

روش قضاوت امیرالمؤمنین ۱۲۸

حکمت ۲۷۲..... ۱۲۹

حکومت متفاوت امیرالمؤمنین ۱۲۹

پیشگفتار حکمت ۱۲۹

حکمت ۲۷۳ ۱۳۰

توکل بر خداوند ۱۳۰

نتیجه توکل داشتن و توکل نداشتن ۱۳۱

شکرگزار خداوند ۱۳۱

حکمت ۲۷۴ ۱۳۳

علم و عمل ۱۳۳

حکمت ۲۷۵ ۱۳۴

دوری از طمع و آرزو ۱۳۴

مصیبت از دست دادن مادیات ۱۳۵

کور شدن دیده‌ها ۱۳۵

طالب سود نبودن ۱۳۵

حکمت ۲۷۶ ۱۳۶

آراستگی ظاهر و باطن ۱۳۶

حکمت ۲۷۷ ۱۳۷

آینده نگری ۱۳۷

حکمت ۲۷۸ ۱۳۸

کار مختصر و ادامه دار ۱۳۸

حکمت ۲۷۹ ۱۳۹

اهمیت واجبات ۱۳۹

حکمت ۲۸۰ ۱۳۹

آماده سفر آخرت ۱۳۹

حکمت ۲۸۱ ۱۴۰

اهمیت اندیشه ۱۴۰

حکمت ۲۸۲ ۱۴۱

آفت اندرز ۱۴۱

حکمت ۲۸۳ ۱۴۲

عیب عالم و جاهل ۱۴۲

حکمت ۲۸۴..... ۱۴۲

۱۴۲..... بسته بودن راه عذر

حکمت ۲۸۵..... ۱۴۳

۱۴۳..... استفاده از مهلت‌ها و فرصت‌ها

حکمت ۲۸۶..... ۱۴۴

۱۴۴..... قضاوت شتابزده

حکمت ۲۸۷..... ۱۴۵

۱۴۵..... قضا و قدر

حکمت ۲۸۸..... ۱۴۶

۱۴۶..... محرومیت از علم

حکمت ۲۸۹..... ۱۴۶

۱۴۶..... معرفی الگوی انسانیت

۱۴۷..... پیشگفتار حکمت

۱۴۷..... پیوند برادری

۱۴۸..... آزادی از شکم پرستی

۱۴۸..... کم گویی و گزیده گویی

۱۴۹..... تلاش و کوشش در زندگی

۱۴۹..... گذشت و پوزش پذیری

۱۴۹..... مسئولیت شناسی

۱۵۰..... پرهیز از مجادله

۱۵۰..... پرهیز از هوای نفس

۱۵۱..... دست یابی به این صفات نیکو

حکمت ۲۹۰..... ۱۵۱

۱۵۱..... لزوم شکر نعمت

حکمت ۲۹۱..... ۱۵۲

۱۵۲..... طبیعی بودن حزن و اندوه

۱۵۳..... تقدیر الهی

۱۵۳..... خوشحالی به داشتن فرزندان

حکمت ۲۹۲..... ۱۵۴

۱۵۴..... مصیبت فقدان پیامبر

۱۵۵.....	حکمت ۲۹۳.....
۱۵۵.....	پرهیز از همنشینی با احمق.....
۱۵۶.....	حکمت ۲۹۴.....
۱۵۶.....	فاصله بین مشرق و مغرب.....
۱۵۷.....	حکمت ۲۹۵.....
۱۵۷.....	اقسام دوستان و دشمنان.....
۱۵۸.....	حکمت ۲۹۶.....
۱۵۸.....	برحذر داشتن از دشمنی.....
۱۵۸.....	حکمت ۲۹۷.....
۱۵۸.....	عبرت زیاد و عبرت گیرنده کم.....
۱۵۹.....	حکمت ۲۹۸.....
۱۵۹.....	نکوهش دشمنی.....
۱۶۱.....	حکمت ۲۹۹.....
۱۶۱.....	توفیق در توبه.....
۱۶۲.....	حکمت ۳۰۰.....
۱۶۲.....	حسابرسی خدا.....
۱۶۳.....	حکمت ۳۰۱.....
۱۶۳.....	احتیاط در ارسال نامه‌ها.....
۱۶۴.....	حکمت ۳۰۲.....
۱۶۴.....	نیاز به دعا.....
۱۶۵.....	حکمت ۳۰۳.....
۱۶۵.....	مردم فرزند دنیا.....
۱۶۵.....	حکمت ۳۰۴.....
۱۶۵.....	یاری مستمندان.....
۱۶۶.....	حکمت ۳۰۵.....
۱۶۶.....	برحذر بودن غیرتمند از زنا.....
۱۶۷.....	حکمت ۳۰۶.....
۱۶۷.....	اجل حتمی.....

۱۶۸.....	حکمت ۳۰۷.....
۱۶۸.....	دلبستگی به دنیا
۱۶۸.....	حکمت ۳۰۸.....
۱۶۸.....	ارزش دوستی
۱۶۹.....	حکمت ۳۰۹.....
۱۶۹.....	حق بینی و حق مداری
۱۷۱.....	حکمت ۳۱۰.....
۱۷۱.....	ایمان و توکل
۱۷۲.....	حکمت ۳۱۱.....
۱۷۲.....	نفرین امام به انس بن مالک
۱۷۴.....	حکمت ۳۱۲.....
۱۷۴.....	آمادگی دل
۱۷۵.....	حکمت ۳۱۳.....
۱۷۵.....	جامعیت قرآن
۱۷۶.....	حکمت ۳۱۴.....
۱۷۶.....	مقابله به مثل
۱۷۸.....	حکمت ۳۱۵.....
۱۷۸.....	هشدار در حفظ بیت المال
۱۸۰.....	حکمت ۳۱۶.....
۱۸۰.....	پیشوای مؤمن و بدکار.....
۱۸۱.....	حکمت ۳۱۷.....
۱۸۱.....	پاسخ امام به یهودی.....
۱۸۳.....	حکمت ۳۱۸.....
۱۸۳.....	پیروزی بر دلیران
۱۸۴.....	حکمت ۳۱۹.....
۱۸۴.....	فقر از منظر امام
۱۸۵.....	حکمت ۳۲۰.....
۱۸۵.....	روش صحیح پرسیدن

حکمت ۳۲۱..... ۱۸۷

علم امام ۱۸۷

حکمت ۳۲۲..... ۱۸۸

تقویت روحیه و پرهیز از بی تایی ۱۸۸

حکمت ۳۲۳..... ۱۹۰

فریب خوردگان نهروان ۱۹۰

حکمت ۳۲۴..... ۱۹۲

پرهیز از گناه در خلوت گاه ها ۱۹۲

حکمت ۳۲۵..... ۱۹۳

اندوه شهادت محمدبن ابی بکر ۱۹۳

حکمت ۳۲۶..... ۱۹۵

پذیرش عذر تا شصت سالگی ۱۹۵

حکمت ۳۲۷..... ۱۹۶

غلبه گناه بر انسان ۱۹۶

حکمت ۳۲۸..... ۱۹۷

ریشه یابی فقر در جامعه ۱۹۷

حکمت ۳۲۹..... ۱۹۸

امتیاز مؤمن ۱۹۸

حکمت ۳۳۰..... ۱۹۹

منصرف نکردن نعمت خدا ۱۹۹

حکمت ۳۳۱..... ۲۰۰

اغتنام فرصت بندگی ۲۰۰

حکمت ۳۳۲..... ۲۰۱

پاسبانان خدا ۲۰۱

حکمت ۳۳۳..... ۲۰۲

شادی و اندوه مؤمن ۲۰۲

تواضع در اخلاق ۲۰۳

بعضی از اخلاقیات مؤمن ۲۰۳

غصه طولانی، همت بلند ۲۰۴

آرام و خوش برخورد ۲۰۴

حکمت ۳۳۴ ۲۰۵

ضرر غفلت از مرگ ۲۰۵

حکمت ۳۳۵ ۲۰۶

دو شریک اموال ۲۰۶

حکمت ۳۳۶ ۲۰۷

انسان در گرو وعده‌های خویش ۲۰۷

حکمت ۳۳۷ ۲۰۸

بی عملی ۲۰۸

حکمت ۳۳۸ ۲۰۹

علم طبیعی و علم شنیدنی ۲۰۹

حکمت ۳۳۹ ۲۱۰

قدرت عامل اندیشه درست ۲۱۰

حکمت ۳۴۰ ۲۱۲

ارزش پاکدامنی ۲۱۲

حکمت ۳۴۱ ۲۱۳

اجرای عدالت در روز قیامت ۲۱۳

حکمت ۳۴۲ ۲۱۴

برترین بی‌نیازی ۲۱۴

حکمت ۳۴۳ ۲۱۵

ظاهر و باطن نزد خداوند ۲۱۵

مردم گرفتار آفت ۲۱۵

اندیشمندان زودرنج ۲۱۶

حکمت ۳۴۴ ۲۱۸

عبرت آموزی ۲۱۸

جمع ثروت از راه حرام ۲۱۸

خسران زده دنیا و آخرت ۲۱۹

حکمت ۳۴۵ ۲۱۹

پاکی از گناه ۲۱۹

حکمت ۳۴۶..... ۲۲۰

آبرو..... ۲۲۰

حکمت ۳۴۷..... ۲۲۲

اعتدال در ستایش..... ۲۲۲

حکمت ۳۴۸..... ۲۲۲

شدیدترین گناهان..... ۲۲۲

حکمت ۳۴۹..... ۲۲۳

رذایل اخلاقی..... ۲۲۴

عیب خود دیدن..... ۲۲۴

راضی به رزق خدا..... ۲۲۴

مرگ ستمگر..... ۲۲۵

سخت‌انگاری..... ۲۲۵

پرهیز از بی‌پروایی..... ۲۲۵

پرهیز از مواضع تهمت‌خیز..... ۲۲۵

پرهیز از پرچانگی..... ۲۲۶

گناه موجب کم شدن حیا..... ۲۲۶

کم‌حیایی موجب بی‌تقوایی..... ۲۲۶

دوزخ، سرانجام دل‌مردگان..... ۲۲۶

عیب دیگران دیدن..... ۲۲۶

قناعت، ثروت بی‌پایان..... ۲۲۷

یاد مرگ..... ۲۲۷

زبان، کلید شقاوت و سعادت..... ۲۲۷

حکمت ۳۵۰..... ۲۳۰

نشانه‌های بیدادگری..... ۲۳۰

اهمیت ظلم..... ۲۳۰

حکمت ۳۵۱..... ۲۳۱

گشایش از سختی..... ۲۳۱

حکمت ۳۵۲..... ۲۳۱

خسارت افراط محبت به خانواده..... ۲۳۱

حکمت ۳۵۳..... ۲۳۳

بزرگترین عیب..... ۲۳۳

۲۳۴.....	حکمت ۳۵۴.....
۲۳۴	طریقه دعا کردن برای تولد فرزند.....
۲۳۶.....	حکمت ۳۵۵.....
۲۳۶	مخالفت با زندگی اشرافی.....
۲۳۷.....	حکمت ۳۵۶.....
۲۳۷	مرگ و روزی دست خدا.....
۲۳۸.....	حکمت ۳۵۷.....
۲۳۸	طریقه تسلیت به عزادار
۲۴۰.....	حکمت ۳۵۸.....
۲۴۰	استدراج و اختیار
۲۴۲.....	حکمت ۳۵۹.....
۲۴۲	بلاپای شکننده
۲۴۴.....	حکمت ۳۶۰.....
۲۴۴	حمل به صحت سیره مؤمنین
۲۴۵.....	حکمت ۳۶۱.....
۲۴۵	آثار و برکات صلوات
۲۴۶.....	حکمت ۳۶۲.....
۲۴۶	ترک نزاع و حفظ آبرو
۲۴۷.....	حکمت ۳۶۳.....
۲۴۷	پرهیز از عجله
۲۴۸.....	حکمت ۳۶۴.....
۲۴۸	غنیمت شمردن زمان حال
۲۴۹.....	حکمت ۳۶۵.....
۲۴۹	عبرت گرفتن و ادب نفس
۲۵۰.....	حکمت ۳۶۶.....
۲۵۰	علم و عمل
۲۵۲.....	حکمت ۳۶۷.....
۲۵۲	تشبیه دنیا به گیاه خشک

۲۵۳	برداشت از دنیا به قدر ضرورت
۲۵۴	کوردلی نتیجه توجه به زرق و برق دنیا
۲۵۴	غم و اندوه عشق ورزیدن به دنیا
۲۵۵	عبرت گیری مؤمن از دنیا
۲۵۵	توصیف وضع دنیا

حکمت ۳۶۸ ۲۵۶

۲۵۶	ثواب و عقاب خداوند
-----	--------------------

حکمت ۳۶۹ ۲۵۶

۲۵۷	خبر از آینده
۲۵۷	بی توجهی در مورد عمل به قرآن
۲۵۷	بهره برداری نشدن از مساجد
۲۵۷	مساجد جایگاه فتنه ها
۲۵۸	اشاره به آیه قرآن

حکمت ۳۷۰ ۲۵۹

۲۵۹	فلسفه آفرینش انسان
-----	--------------------

حکمت ۳۷۱ ۲۶۰

۲۶۰	ارزش های والا
۲۶۱	بسندگی کردن به مقدار نیاز
۲۶۱	توصیه به دنیاگریزی
۲۶۲	ذکر بعضی از عیوب

حکمت ۳۷۲ ۲۶۳

۲۶۳	سفارش به برپایی دین و دنیا
۲۶۴	توصیه به ادای واجبات مالی

حکمت ۳۷۳ ۲۶۵

۲۶۶	اهمیت نهی از منکر
۲۶۶	انکار منکر با زبان

حکمت ۳۷۴ ۲۶۷

۲۶۸	اهمیت نهی از منکر
۲۶۸	انکار با دست و زبان و قلب
۲۶۸	نهی با زبان و دل
۲۶۸	نهی با دل

دوری کردن از نهی از منکر ۲۶۹
اهمیت بالای امر به معروف و نهی از منکر ۲۶۹
عادلانه سخن گفتن ۲۶۹

حکمت ۳۷۵ ۲۷۰

مراتب جهاد ۲۷۰
جهاد با دل ۲۷۰

حکمت ۳۷۶ ۲۷۱

حق و باطل ۲۷۱

حکمت ۳۷۷ ۲۷۲

عاقبت به خیری ۲۷۲

حکمت ۳۷۸ ۲۷۳

بخل ۲۷۳

حکمت ۳۷۹ ۲۷۴

اقسام روزی ۲۷۵
غم روزی نخوردن ۲۷۵
مقدر شدن روزی ۲۷۵

حکمت ۳۸۰ ۲۷۶

آدمی در دام اجل ۲۷۶

حکمت ۳۸۱ ۲۷۷

ضرورت حفظ زبان ۲۷۷

حکمت ۳۸۲ ۲۷۸

هر دانسته ای گفتنی نیست ۲۷۸

حکمت ۳۸۳ ۲۷۹

احساس حضور در پیشگاه خداوند ۲۷۹

حکمت ۳۸۴ ۲۸۰

پرهیز از تکیه به دنیا ۲۸۰
پرهیز از کوتاهی در انجام وظیفه ۲۸۱
پرهیز از اعتماد به هرکس ۲۸۱

حکمت ۳۸۵ ۲۸۲

۲۸۲ پستی دنیا

۲۸۳ حکمت ۳۸۶

۲۸۳ بی ثمر نبودن تلاش

۲۸۴ حکمت ۳۸۷

۲۸۴ خیر و شر واقعی

۲۸۵ حکمت ۳۸۸

۲۸۵ نمونه‌هایی از بلا

۲۸۶ نمونه‌هایی از نعمت

۲۸۶ بیمار دلان در قرآن

۲۸۸ حکمت ۳۸۹

۲۸۸ عنوان

۲۸۹ حکمت ۳۹۰

۲۸۹ استفاده درست از وقت

۲۹۰ حکمت ۳۹۱

۲۹۰ زهد و آسیب شناسی دنیا

۲۹۱ حکمت ۳۹۲

۲۹۱ شخصیت انسان زیر زبان او

۲۹۲ حکمت ۳۹۳

۲۹۲ طالب هر چه باشیم دست یافتنی است

۲۹۲ حکمت ۳۹۴

۲۹۲ نفوذ کلام

۲۹۴ حکمت ۳۹۵

۲۹۴ همگام با زندگی

۲۹۵ حکمت ۳۹۶

۲۹۵ منطق آزادگی

۲۹۶ عنوان

۲۹۷ حکمت ۳۹۷

۲۹۷ بهترین عطر

حکمت ۳۹۸..... ۲۹۸.....

پرهیز از فخر فروشی..... ۲۹۸.....

تکبر..... ۲۹۸.....

قبر..... ۲۹۹.....

حکمت ۳۹۹..... ۳۰۰.....

حقوق متقابل فرزندان و والدین..... ۳۰۰.....

حق فرزند بر پدر..... ۳۰۰.....

حق پدر بر فرزند..... ۳۰۰.....

حق فرزند بر پدر..... ۳۰۰.....

حکمت ۴۰۰..... ۳۰۲.....

چشم زخم؛ جادو و افسون..... ۳۰۲.....

فال بد زدن..... ۳۰۳.....

حکمت ۴۰۱..... ۳۰۴.....

سازگاری با مردم..... ۳۰۴.....

حکمت ۴۰۲..... ۳۰۵.....

ادعای ناجبا..... ۳۰۵.....

حکمت ۴۰۳..... ۳۰۶.....

توانایی و ظرفیت خاص..... ۳۰۶.....

حکمت ۴۰۴..... ۳۰۷.....

پاسخ به یک پرسش..... ۳۰۷.....

حکمت ۴۰۵..... ۳۰۹.....

هویت مغیره از منظر امام..... ۳۰۹.....

حکمت ۴۰۶..... ۳۱۰.....

شکوه اخلاق و ایمان..... ۳۱۰.....

حکمت ۴۰۷..... ۳۱۱.....

عقلانیت راه رهایی..... ۳۱۱.....

حکمت ۴۰۸..... ۳۱۲.....

پیروزی حق..... ۳۱۲.....

حکمت ۴۰۹..... ۳۱۳.....

دل به منزله دفتر چشم ۳۱۳

حکمت ۴۱۰ ۳۱۴

تقوا پیشوای اخلاق ۳۱۴

حکمت ۴۱۱ ۳۱۵

حفظ حریم استاد ۳۱۵

حکمت ۴۱۲ ۳۱۶

بهترین ادب آموزی ۳۱۶

حکمت ۴۱۳ ۳۱۶

تسلیم به اشعث ۳۱۶

حکمت ۴۱۴ ۳۱۸

توصیه به شکیبایی در مصائب ۳۱۸

حکمت ۴۱۵ ۳۱۸

دنیاشناسی ۳۱۸

حکمت ۴۱۶ ۳۱۹

در اندیشه فردای خود ۳۱۹

حکمت ۴۱۷ ۳۲۱

توبه و شرایط آن ۳۲۱

الف) پشیمانی بر گذشته ۳۲۱

ب) ممنوع بودن برگشت به گذشته ۳۲۲

ج) تصفیه حقوق مردم ۳۲۲

د) حق الله ۳۲۲

زدودن آثار حرام از زندگی ۳۲۲

رنج بندگی ۳۲۳

حکمت ۴۱۸ ۳۲۴

بردباری ۳۲۴

حکمت ۴۱۹ ۳۲۵

آسیب شناسی انسان ۳۲۵

بی خبر از زمان و علل مرگ ۳۲۵

نیش پشه ای دردمندش می کند ۳۲۵

حکمت ۴۲۰..... ۳۲۷

توصیه امام به پرهیز از چشم چرانی..... ۳۲۷

فحش در برابر فحش..... ۳۲۸

حکمت ۴۲۱..... ۳۲۹

رهبری خرد..... ۳۲۹

حکمت ۴۲۲..... ۳۳۰

انجام کار خیر..... ۳۳۰

حکمت ۴۲۳..... ۳۳۱

اهمیت خودسازی..... ۳۳۱

اصلاح دین..... ۳۳۲

حُسن خلق..... ۳۳۲

حکمت ۴۲۴..... ۳۳۳

حلم و عقل..... ۳۳۳

حکمت ۴۲۵..... ۳۳۴

وکالای خداوند در زمین..... ۳۳۴

حکمت ۴۲۶..... ۳۳۶

ناپایداری نعمت‌های دنیوی..... ۳۳۶

حکمت ۴۲۷..... ۳۳۸

اعتبار مؤمن..... ۳۳۸

حکمت ۴۲۸..... ۳۴۰

عید..... ۳۴۰

حکمت ۴۲۹..... ۳۴۰

بزرگترین افسوس..... ۳۴۰

حکمت ۴۳۰..... ۳۴۱

زیانکاران واقعی..... ۳۴۱

حکمت ۴۳۱..... ۳۴۲

رزق و روزی..... ۳۴۲

حکمت ۴۳۲..... ۳۴۳

بعضی از اوصاف اولیای خدا..... ۳۴۳

۳۴۳	الف. واقع بینی
۳۴۴	ب. بی توجهی به دنیا
۳۴۴	ج. دشمنی با مظاهر دنیا طلبی
۳۴۵	د. دانا شدن بوسیله قرآن
۳۴۵	ه. بیم و امید اولیاء الله
۳۴۵	نه صفت از صفات اولیاء الله
۳۴۵	۱- واقع بینی
۳۴۶	۲- عاقبت اندیشی
۳۴۶	۳- خلع سلاح دنیا
۳۴۶	۴- عطای دنیا را به لقایش بخشیدند
۳۴۶	۵- ناچیز انگاری دنیا
۳۴۶	۶- دشمنی با مظاهر دنیا طلبی
۳۴۶	۷- پرچمداران وحی
۳۴۶	۸- تکیه گاه‌های کتاب خدا

۳۴۷	حکمت ۴۳۳
۳۴۷	نتایج اعمال

۳۴۸	حکمت ۴۳۴
۳۴۸	ثمره آزمودن افراد

۳۴۹	حکمت ۴۳۵
۳۴۹	ابواب رحمت خدا
۳۴۹	شکر
۳۴۹	دعا
۳۵۰	توبه

۳۵۱	حکمت ۴۳۶
۳۵۱	جوانمردی ریشه دار

۳۵۲	حکمت ۴۳۷
۳۵۲	عدالت یا کرامت

۳۵۳	حکمت ۴۳۸
۳۵۳	نکوهش نادانی

۳۵۳	حکمت ۴۳۹
۳۵۳	زهد در قرآن

حکمت ۴۴۰..... ۳۵۵

خطر خواب زیاد ۳۵۵

حکمت ۴۴۱..... ۳۵۶

کرسی های اقتدار ۳۵۶

حکمت ۴۴۲..... ۳۵۸

محل زندگی ۳۵۸

حکمت ۴۴۳..... ۳۵۹

در سوگ مالک ۳۵۹

حکمت ۴۴۴..... ۳۶۱

اهمیت پشتکار ۳۶۱

حکمت ۴۴۵..... ۳۶۲

اخلاق مشابه ۳۶۲

حکمت ۴۴۶..... ۳۶۲

اهمیت حقوق ۳۶۲

حکمت ۴۴۷..... ۳۶۴

فقه در تجارت ۳۶۴

حکمت ۴۴۸..... ۳۶۵

کم ظرفیتی ۳۶۵

حکمت ۴۴۹..... ۳۶۶

عزت نفس ۳۶۶

حکمت ۴۵۰..... ۳۶۷

شوخی ۳۶۷

حکمت ۴۵۱..... ۳۶۸

قلمرو دوستی ۳۶۸

حکمت ۴۵۲..... ۳۶۹

توانمند و ناتوان ۳۶۹

حکمت ۴۵۳..... ۳۷۰

عبدالله بن زبیر ۳۷۰

حکمت ۴۵۴..... ۳۷۲

فخر فروشی ۳۷۲

حکمت ۴۵۵..... ۳۷۳

شعر و شاعران ۳۷۳

حکمت ۴۵۶..... ۳۷۴

انسان شایسته بهشت ۳۷۴

حکمت ۴۵۷..... ۳۷۵

طالب علم و طالب دنیا ۳۷۵

حکمت ۴۵۸..... ۳۷۶

نشانه‌های ایمان ۳۷۶

راستگویی ۳۷۶

تعادل در گفتار و عمل ۳۷۷

رعایت حریم تقوا ۳۷۷

حکمت ۴۵۹..... ۳۷۸

تقدیر ۳۷۸

حکمت ۴۶۰..... ۳۷۹

آثار همت بلند ۳۷۹

حکمت ۴۶۱..... ۳۸۰

تلاش مذبوحانه ۳۸۰

حکمت ۴۶۲..... ۳۸۱

آفت ستایش ۳۸۱

حکمت ۴۶۳..... ۳۸۱

آفریده شدن دنیا برای آخرت ۳۸۱

حکمت ۴۶۴..... ۳۸۲

سرنوشت معاویه ۳۸۲

حکمت ۴۶۵..... ۳۸۴

افتخار انصار ۳۸۴

حکمت ۴۶۶..... ۳۸۸

چشم ۳۸۸

حکمت ۴۶۲..... ۳۹۰.....

مصدق رهبر و والی شایسته..... ۳۹۰.....

حکمت ۴۶۸..... ۳۹۲.....

جامعه آسیب زده..... ۳۹۲.....

منع معامله با تهیدست..... ۳۹۳.....

حکمت ۴۶۹..... ۳۹۵.....

افراط و تفریط نسبت به امام..... ۳۹۵.....

حکمت ۴۷۰..... ۳۹۶.....

توحید و عدل..... ۳۹۶.....

حکمت ۴۷۱..... ۳۹۸.....

سکوت و سخن به جا..... ۳۹۸.....

پرهیز حرف زدن بدون علم..... ۳۹۸.....

حکمت ۴۷۲..... ۳۹۹.....

دعا جهت باران..... ۳۹۹.....

حکمت ۴۷۳..... ۴۰۰.....

در سوگ پیامبر..... ۴۰۰.....

حکمت ۴۷۴..... ۴۰۱.....

اهمیت حفظ عفاف..... ۴۰۱.....

توبه کار واقعی..... ۴۰۲.....

حکمت ۴۷۵..... ۴۰۴.....

ثروت پایان ناپذیر..... ۴۰۴.....

حکمت ۴۷۶..... ۴۰۵.....

روش حکومت داری..... ۴۰۵.....

حکمت ۴۷۷..... ۴۰۶.....

سخت ترین گناهان..... ۴۰۶.....

حکمت ۴۷۸..... ۴۰۷.....

مسئولیت دانایان..... ۴۰۷.....

حکمت ۴۷۹..... ۴۰۸.....

بدترین دوستان..... ۴۰۸.....

حکمت ۴۸۰..... ۴۱۰

انگیزه جدایی..... ۴۱۰

کلمات غریبه..... ۴۱۱

۱. اشاره به ظهور امام زمان علیه السلام..... ۴۱۱

۲. سخنوری..... ۴۱۲

۳. پرهیز از دشمنی کردن..... ۴۱۲

۴. سرپرستی زنان..... ۴۱۳

۵. تأثیر ایمان در روح..... ۴۱۴

۶. ضرورت پرداخت زکات..... ۴۱۴

۷. اخلاق نظامی..... ۴۱۵

۸. امید به پیروزی..... ۴۱۵

۹. جهاد پیامبر..... ۴۱۶

کتابنامه..... ۴۱۹



حکمت ۲۰۱

فرشتگان نگهبان

«إِنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَكَيْنِ يَحْفَظَانِهِ؛ فَإِذَا جَاءَ الْقَدَرُ خَلَّيَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، وَإِنَّ الْأَجَلَ جُنَّةٌ حَصِيَّةٌ»^۱

با هر انسانی دو فرشته است که او را حفاظت می‌کنند و چون مقدرات الهی فرا رسد او را با سرنوشتش وا می‌گذارند، همانا مدت حیات انسان محافظی استوار است.

پیشگفتار حکمت

مردی از قبیله بنی مراد خدمت امیر مؤمنان علیه السلام آمد در حالی که در مسجد مشغول نماز بود، عرض کرد: محافظانی برای خودتان انتخاب کنید بهتر است؛ زیرا جمعی از قبیله بنی مراد تصمیم به قتل شما گرفته‌اند. امام علیه السلام کلام حکیمانه مورد بحث را در پاسخ او بیان فرمود.

نکته

● تا زمانی که اراده خداوند بر این است که حیات انسانی ادامه یابد یا در جریان زندگی بنده‌ای، خیر و صلاحی وجود داشته باشد به تناسب عمر مقدر و اجل معینی که دارد خداوند به وسیله مأمورینی که معین فرموده است از او حفاظت خواهد کرد.^۲

مشابه

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾^۳ و اوست که بر بندگان خود تسلط کامل دارد و مراقبانی بر شما می‌گمارد تا هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد؛ (در این هنگام) فرستادگان ما جان او را می‌گیرند و آن‌ها (در نگهداری حساب عمر و اعمال بندگان) کوتاهی نمی‌کنند.

۱. یَحْفَظَانِهِ: حفظ می‌کنند.

خَلَّيَا: واگذاشتند.

الْأَجَلَ: پایان مدت عمر، سرآمد مدت چیزی.

حَصِيَّةٌ: محکم؛ جُنَّةٌ حَصِيَّةٌ: سپر استوار و رخنه‌ناپذیر.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۱۴۶.

۳. انعام، ۶۱.



◇ «لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَ مَعَهُ مَلَائِكَةٌ حَفَظَةٌ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَنْ يَتَرَدَّى فِي بُئْرٍ أَوْ يَقَعَ عَلَيْهِ حَائِطٌ أَوْ يُصِيبَهُ سُوءٌ»^۱ هیچ کس نیست جز که با او فرشته‌های پاسبان‌اند و او را نگه دارند از اینکه در چاه افتد یا دیوار بر او ویران شود یا بدی به او رسد و چون مرگش رسد، او را در بر آفت رها کنند.

◇ «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ * إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ * مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»^۲ و ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که نفس او چه وسوسه‌ای به او می‌کند، و ما از شاه‌رگ [او] به او نزدیک‌تریم. آنگاه که دو [فرشته] دریافت‌کننده از راست و از چپ، مراقب نشسته‌اند [آدمی] هیچ سخنی را به لفظ در نمی‌آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط می‌کند].

◇ علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: «لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَ مَعَهُ مَلَائِكَةٌ حَفَظَةٌ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَنْ يَتَرَدَّى فِي بُئْرٍ أَوْ يَقَعَ عَلَيْهِ حَائِطٌ أَوْ يُصِيبَهُ سُوءٌ»^۳

﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ﴾^۴

﴿يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَهُ﴾^۵

﴿تَوَفَّقَهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾^۶

«کفی بالموت و اعظا بالجل حارسا»

۱. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۵، ص ۸۴.

۲. ق، ۱۸ تا ۱۶.

۳. کتاب صفین نصر بن مزاحم.

۴. انفطار، ۱۰.

۵. انعام، ۶۱.

۶. انعام، ۶۱.



حکمت ۲۰۲

فرصت طلبی

«وَقَدْ قَالَ لَهُ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ نُبَايَعَكَ عَلَى أَنَّا شُرَكَاءُكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ؛ [فَقَالَ] لَا وَ لَكِنَّا كَمَا شَرِيكَاكَ فِي الْقُوَّةِ وَ الْإِسْتِعَانَةِ وَ عَوْنَانِ عَلَى [الْعَجْرِ] الْعَجَزِ وَ الْأَوْدِ»^۱

وقتی طلحه و زبیر به او گفتند با تو بیعت می‌کنیم به شرط اینکه در حکومت با تو شریک باشیم، فرمود: نه، ولی در قدرت و یاری دادن شریک، و در ناتوانی و سختی کمک باشید.

پیشگفتار حکمت

بعد از آنکه مردم با امام علی علیه السلام بیعت کردند و طلحه و زبیر نیز با هدف رسیدن به نان و نوایی بیعت کرده بودند و فرصت طلبانه شرایط سیاسی و اجتماعی را به نفع خود می‌دانستند. با چنین انگیزه‌ای به صحنه آمده بودند که در رهبری مشارکت داشته باشند و گفتند در صورتی که ما نیز باشیم بیعت می‌کنیم و این پیشنهادی بود که تا آن روز سابقه نداشت زیرا رهبری تجزیه بردار نیست.

نکته

- تعدد مدیریت و تدبیر در نظام خلقت و مدیریت و سیاست موجب هرج و مرج می‌گردد از این رو امام علیه السلام به طلحه و زبیر با درایت پاسخ می‌دهد که آن‌ها نمی‌توانند در رهبری و حکومت با امام شریک باشند.^۲

مشابه

﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى

۱. نُبَايَعُ: بیعت می‌کنیم.

الْإِسْتِعَانَةُ: یاری کردن.

عَوْنٌ: کمک.

الْأَوْدُ: رنج و سختی؛ آد اودا الحمل: اُثقله، و الأمر: أضنکه و ثقل علیه، الأود: الكدّ و التعب، الأود: الاعوجاج.

۲. اندیشه سیاسی تربیتی علوی در کلمات قصار، ج ۱۱، ص ۵۷۸.



بَعْضِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ^۱ خدا فرزندی اختیار نکرده و با او معبودی [دیگر] نیست، و اگر جز این بود، قطعاً هر خدایی آنچه را آفریده [بود] باخود می‌برد، و حتماً بعضی از آنان بر بعضی دیگر تفوق می‌جستند. منزه است خدا از آنچه وصف می‌کنند. صاحب کتاب احکام السطانیه می‌گوید: «لا يجوز عقد الامامه لامامین» در حدیث آمده است: «أَيُّكُونُ إِمَامَانِ إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ»^۲ در فرمایش امام علی (علیه السلام) کمله (اود) کجی و انحراف معنی شده است و امیرالمؤمنین به آنان حق می‌دهد در صورتی که انحراف و تزلزلی در رهبری پیش آید، حق دارند اعتراض کنند و از آزادی خویش برای استواری امر خلافت بهره‌برداری نمایند و این آزادانه ترین رفتار حکومتی از آن حضرت است که می‌تواند استحکام اندیشه سیاسی اسلام را بیان نماید.

حکمت ۲۰۳

«أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِذَا قُلْتُمْ سَمِعَ، وَإِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ؛ وَ بَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِنْ هَرَبْتُمْ مِنْهُ أَذْرَكَكُمْ، وَإِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ، وَإِنْ نَسِيتُمْوَهُ ذَكَرَكُمْ» ای مردم از خدایی پروا کنید که اگر بگویید بشنود، و اگر در دل نهفته دارید بداند. به سوی مرگ پیشی گیرید که اگر از آن بگریزید شما را دریابد، و اگر بایستید شما را بگیرد، و اگر آن را از یاد ببرید شما را به یاد آورد.

رعایت تقوا

«أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِذَا قُلْتُمْ سَمِعَ، وَإِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ»^۳ ای مردم از خدایی پروا کنید که اگر بگویید بشنود، و اگر در دل نهفته دارید بداند.

نکته

- مرگ وسیله‌ای است که تقوا ساز است و آدمی را به مراقبت بیشتر فرا می‌خواند و اگر کسی زندگی این جهان را موقتی و زودگذر تلقی کند توفیق بیشتری در تقوا مداری پیدا

۱. مؤمنون، ۹۱.

۲. اصول کافی کتاب الحجه.

۳. أَضْمَرْتُمْ: مخفی کردید.



می‌کند.^۱

مشابه

♦ ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^۲ پس به خدا پناه جوی، زیرا او خود شنوای بیناست.

♦ ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ﴾^۳ آیا ندانسته‌اند که خدا راز آنان و نجوای ایشان را می‌داند.

فرمان آماده باش

«وَبَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِنْ هَرَبْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ، وَإِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ، وَإِنْ نَسِيتُمْوهُ ذَكَرْكُمْ»^۴
و بر مردنی پیشی جوید که اگر از آن فرار کردید شما را دریابد، و اگر بایستید شما را بگیرد، و اگر فراموشش کنید شما را به یاد آورد.

نکته

● اگر انسان همواره آماده مرگ باشد و توجه کند که زندگی دنیا ناپایدار است هم از گناه و نافرمانی می‌پرهیزد و هم با عمل صالح برای آخرت خود توشه می‌گیرد.^۵

مشابه

♦ ﴿قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ﴾^۶ بگو «اگر از مرگ یا کشته شدن

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲. غافر، ۵۶.

۳. توبه، ۷۸.

۴. بَادِرُوا: اقدام کنید؛ استقبال کنید.

هَرَبْتُمْ: فرار کردید.

أَدْرَكَكُمْ: شما را دریافت.

أَقَمْتُمْ: توقف کردید.

نَسِيتُمْوهُ: آن را فراموش کردید.

ذَكَرْكُمْ: یادتان کرد.

۵. اندیشه سیاسی تربیتی علوی در کلمات قصار، ج ۱۱، ص ۵۸۳.

۶. احزاب، ۱۶.



بگریزید، هرگز این گریز برای شما سود نمی‌بخشد.»

استعاره

مُسْتَعَار: ذکر

مُسْتَعَار منه:

مُسْتَعَار له: رسیدن مرگ

جامع: کلمه «ذکر» در مقابل «نسیان» استعاره از رسیدن مرگ آمده است، به خاطر شباهت داشتن مرگ به قاصدی که با علم به آمدنش نزد وی می‌آید.

﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۱

﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۲

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾^۳

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۴

﴿إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾^۵

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾^۶

۱. بقره، ۲۹.

۲. بقره، ۱۸۱.

۳. مائده، ۷.

۴. نحل، ۲۸.

۵. فاطر، ۳۸.

۶. توبه، ۷۸.



حکمت ۲۰۴

«لَا يُزْهَدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ، فَقَدْ يَشْكُرَكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ، وَقَدْ تُدْرِكُ [يُذَرِكُ] مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ؛ ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾»

آن‌که نیکی تو را سپاس نمی‌گوید تو را از نیکی کردن باز ندارد، زیرا کسی تو را سپاس می‌گوید که بهره‌ای از احسان تو نبرده است. گاه شود که حظی که از سپاس سپاسگزار نصیب تو می‌شود بیش از آن مقداری است که فرد ناسپاس تباه ساخته است، «و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»

تشویق به نیکوکاری

«لَا يُزْهَدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ»^۱

آن‌که نیکی تو را سپاس نمی‌گوید تو را از نیکی کردن باز ندارد

مشابه

♦ «قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ»^۲ حضرت رضا علیه السلام کسی که از احسان مردم تشکر نکند شکر خدا را بجا نیاورده.

بهترین سپاسگزار

«فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ»

زیرا کسی تو را سپاس می‌گوید که بهره‌ای از احسان تو نبرده است

مشابه

♦ «إِنْ تُفْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفُهُ لَكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ * عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۳ اگر خدا را وامی نیکو دهید، آن را برای شما دو چندان می‌گرداند

۱. لَا يُزْهَدَنَّكَ: هرگز تو را بی‌ رغبت نکند.

لَا يَشْكُرُكَ: تشکر نمی‌کند.

لَا يَسْتَمْتِعُ: بهره نمی‌برد.

۲. هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۵، ص ۵۹۷.

۳. تغابن، ۱۷ و ۱۸.



و بر شما می‌بخشاید، و خدا [است که] سپاس‌پذیر بردبار است. دانای نهان و آشکار [و] ارجمند سنجیده‌کار است.

مقام نیکوکاران

«وَقَدْ تُدْرِكُ [يُذْرِكُ] مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ؛ ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾»^۱

گاه شود که حظی که از سپاسِ سپاسگزار نصیب تو می‌شود بیش از آن مقداری است که فرد ناسپاس تباه ساخته است، «و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»

مشابه

◇ ﴿أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲ و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.
◇ «وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^۳ و هرکس خود را -در حالی که نیکوکار باشد- تسلیم خدا کند، قطعاً در ریسمان استوارتری چنگ در زده، و فرجام کارها به سوی خداست.

﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾^۴

﴿أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾^۵

﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾^۶

﴿أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۷

۱. تُدْرِكُ: به دست می‌آوری.

أَضَاعَ: تباه کرد.

۲. بقره، ۱۹۵.

۳. لقمان، ۲۲.

۴. کهف، ۳۰.

۵. قصص، ۷۷.

۶. اسراء، ۷۷.

۷. بقره، ۱۹۵.



حکمت ۲۰۵

گستره دانش

«كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ، إِلَّا وَعَاءُ الْعِلْمِ، فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ»^۱
 هر ظرفی به واسطه آنچه در آن می‌نهند تنگ می‌شود، مگر ظرف دانش که با علم
 گنجایشش بیشتر می‌گردد.

نکته

● ظروف غیر مادی به ویژه قلب و عقل آدمی از ظرفیتی قابل توسعه برخوردارند و هر چه
 انسان بر دانش خود بیفزاید بر وسعت آن افزوده می‌شود برعکس ظروف مادی که ظرفیت
 محدودی دارند.^۲

صدرالمتالهین می‌فرماید: «ان النفس الناطقه عندالحکیم عبارة من جوهر عقلى و حدائى
 ليس فى العالم العنصرى و لا فى العالم الاجسام»^۳
 ظرفیت توسعه پذیر وعاء علم که همان نفس ناطقه است وسعت جان بشری را نشان می‌دهد
 که در معادلات مادیین و کسانی که آدمی را یک موجود مادی صرف می‌پندارند نمی‌گنجد.

۱. وَعَاءٌ: ظرف.

يَضِيقُ: تنگ می‌شود.

يَتَّسِعُ: وسعت می‌یابد.

۲. اندیشه سیاسی تربیتی علوی در کلمات قصار، ج ۱۱، ص ۵۹۲.

۳. اسفار، ج ۴، ص ۹۶.



حکمت ۲۰۶

پاداش حلم

«أَوَّلُ عَوَظِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ، أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ»^۱
 نخستین پاداشی که بردبار از بردباریش دریافت می‌کند، آن است که مردم در
 رویارویی با نادان یاور اویند.

نکته

- مقصود کسی است که حلم خود را از دست بدهد. زیرا عوض در برابر چیزی است که از دست رفته باشد. در این عبارت به دلیل پیامدی که صفت حلم دارد، به فضیلت بردباری توصیه شده است.^۲

مشابه

- ◇ قَوْلُهُ ﷺ «مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِلْمٍ إِلَى حِلْمٍ.»^۳ چیزی با چیز دیگر فراهم
 نیامده که از دانش و بردباری بهتر باشد.
- ◇ ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ﴾^۴ زیرا ابراهیم، بردبار و نرمدل و بازگشت‌کننده [به سوی
 خدا] بود.

در حدیث آمده است: «مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ عِلْمٍ إِلَى حِلْمٍ»^۵
 چیزی به چیزی افزوده نمی‌شود، بالاتر از علمی که به زینت علم آراسته باشد.

۱. الْحَلِيم: بردبار؛ کسی که ظرفیت وجودی او نسبت به دیگران بالاتر بوده و به سادگی اختیار خود را از دست نمی‌دهد.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۸، ص ۱۸۷.

۳. منية المرید، ص ۱۰۵.

۴. هود، ۷۵.

۵. منية المرید فی أدب المفید و المستفید، ج ۱، ص ۱۰۵.



حکمت ۲۰۷

تمرین بردباری

«إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ، فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ»^۱
اگر به واقع بردبار نیستی بردباری را بر خود تحمیل کن، زیرا کمتر اتفاق می‌افتد کسی خود را شبیه قومی گرداند و یکی از ایشان نشود.

نکته

- تحلُّم نوعی خودسازی و در حقیقت نوعی مبارزه با رذایل اخلاقی است. تحلم یکی از اقسام تشبُّه است یعنی خود را شبیه به اهل حلم ساختن که این تشبُّه یا به سبب علاقه به اشخاص حلیم است و یا به دلیل علاقه به خود حلم.^۲

مشابه

- ◇ ﴿وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾^۳ و خشم خود را فرو می‌برند؛ و از مردم در می‌گذرند.
- ◇ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^۴ هرکس خود را شبیه به قومی کند از آن‌ها خواهد بود.

۱. تَحَلَّم: به شکیبایی وادار کن، تَحَلَّم: به زور و تحمیل زیر بار حلم رفتن است.
قَلَّ: کم است.

تَشَبَّهَ: شبیه کرد.

۲. اندیشه سیاسی تربیتی علوی در کلمات قصار، ج ۱۱، ص ۶۰۴.

۳. آل عمران، ۱۳۴.

۴. عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۱۲۸.



حکمت ۲۰۸

«مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَيْحَ، وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ، وَمَنْ خَافَ أَمِنَ، وَمَنْ اِغْتَبَرَ ابْصَرَ، وَمَنْ ابْصَرَ فَهِمَ، وَمَنْ فَهِمَ عَلِمَ»

آن که به حساب خویش رسید سود برد، و آن که از خود غفلت ورزید زیان دید. آن که ترسید ایمن شد، آن که پند گرفت بینا گشت، و هر که بینا گشت فهمید، و هر که فهمید دانست.

حسابرسی از خود

«مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَيْحَ، وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ»^۱

آن که به حساب خویش رسید سود برد، و آن که از خود غفلت ورزید زیان دید.

مشابه

◇ «فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا عَلَيْهَا»^۲ پیش از اینکه مورد حسابرسی قرار بگیرید از خودتان حساب بکشید.

خوف و ایمنی

«وَمَنْ خَافَ أَمِنَ»^۳

آن که ترسید ایمن شد،

مشابه

◇ ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾^۴ و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید، و نفس [خود] را از هوس باز داشت پس جایگاه او همان بهشت است.

۱. رَيْحَ: سود برد.

غَفَلَ: غفلت ورزید.

خَسِرَ: زیانکار شد.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۱۴۳.

۳. أَمِنَ: در امان شد.

۴. نازعات، ۴۰ و ۴۱.



عبرت و بصیرت

«وَمِنْ أَعْتَبَرَ أَبْصَرَ، وَمَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ، وَمَنْ فَهَمَّ عَلِمَ»^۱

آن‌که پند گرفت بینا گشت و هرکه بینا گشت فهمید، و هر که فهمید دانست.

نکته

- یکی از نکات این حکمت توجه به حکمت آموزی از حوادث روزگار است که راه رستگاری و عزت را پیش روی انسان قرار می‌دهد.^۲

مشابه

◇ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾^۳ یقیناً در این [ماجرای] صاحبان بینش عبرتی است.

◇ ﴿فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ﴾^۴ ما حکم آن را به سلیمان فهمانیدیم.

۱. اَعْتَبَرَ: عبرت گرفت.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۱۶۶.

۳. آل عمران، ۱۳.

۴. انبیاء، ۷۸.



حکمت ۲۰۹

آینده جهان

«لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا، عَطَفَ الصَّرُوسُ عَلَى وَلَدِهَا؛ وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾»^۱
 دنیا پس از سرکشی به ما روی می آورد آن گونه که شتر چموش به فرزند خود مهربانانه باز می گردد. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «می خواهیم بر آنان که مردم ناتوانشان شمرده اند منت نهیم و ایشان را پیشوایان و وارثان زمین گردانیم قصص».

پیشگفتار حکمت

این کلام امام نمونه ای از غیب گویی های حضرت است که هرکس آن را به گونه ای تفسیر کرده است و شیعیان معتقدند که خبر از ظهور حضرت مهدی می دهد.

نکته ها

- امام در این حکمت سرانجام نیک دنیا را به تصویر می کشد و جریان حکومت های خودکامه را به سرکشی و چموشی تعبیر می کند که با اشتیاق به اطاعت و فرمانبرداری از مردم روی می آورد و به تدریج رشد می کند.^۲
- ضروس به معنای شتر بدخویی است که شخصی آن را می دوشد گاز می گیرد تا شیر برای بچه اش بماند و این کار به خاطر زیادی علاقه به بچه اش می باشد.^۳

۱. لَتَعْطِفَنَّ: حتما برگردد.

شِمَاسِهَا: چموشی اش؛ مصدر شُمس به معنای سرکشی و چموشی است که تمرد و نافرمانی را بیان می کند؛ شُموسا و شماسا: امتنع و آبی، و له تنکر و أبدی له العداوة و هم له بالشرّ.

الصَّرُوس: شتر بدخویی که دوشنده اش را گاز می گیرد؛ الناقة سَيِّئَةُ الْخَلْقِ نَعَضُ حَالِبَهَا لِيَبْقَى لِبَنِيهَا وَلَوْلَدِهَا وَ ذَلِكَ لِفِرْطِ شَفَقَتِهَا عَلَيْهِ.

أَنَّ نَمُنَّ: که احسان نماییم.

۲. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۱، ص ۱۶۷.

۳. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۸، ص ۱۹۰.



مشابه

﴿نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ﴾^۱ و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند ممت نهیم.

استعاره

مُسْتَعَار: شماس

مُسْتَعَار منه:

مُسْتَعَار له: دنیا

جامع: کلمه شماس برای دنیا استعاره آمده است، به خاطر شباهتی که دنیا به اسبی دارد که مانع از سوار شدن بر پشتش می‌شود. امام علیه السلام رو آوردن دنیا را به ایشان و آماده شدن برای استقرار حکومت امام علیه السلام را- پس از رنجها و مشقت‌های فراوان- به مهربانی شتر گاز گیرنده بر بچه‌اش تشبیه می‌کند. وجه شبه زیادی مهر و علاقه‌مندی است.

حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام حاصل تجربیات تلخ و ناگواری‌هایی است که در عصر خلفاء صورت گرفته و با قتل عثمان به اوج خود رسیده است و زمینه اقبال و استقبال عمومی را از رهبریت علی علیه السلام فراهم آورده است.

حاکمیت بنی العباس بر ویرانه‌های ستم و اجحاف بنی امیه بنیان گرفته و عباسیان به بهانه طرفداری از عدل و داد و دفاع از اندیشه‌های وحیانی به حکومت رسیده‌اند و در ادامه حیات سیاسی بشر و شکل‌های گوناگونی از حکومت که بر سرکار آمده و بر مردم حکم رانده‌اند و هر حکومت در عصر دیگری با اقتدار خودش ضعف‌ها و ناتوانی‌های خود را نشان داده است و فساد و تباهی استبداد و خودکامگی و توسعه ظلم و ستم و انزجار عمومی از انحرافات ظهور حق و عدل امام منتظر حجت بن الحسن عسگری علیه السلام را بستر سازی کرده است و امام صادق علیه السلام دولت حقه محمدیه را آخرین دولت‌ها و حکومت‌های این جهانی توصیف می‌کند.



حکمت ۲۱۰

«اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً [ثِقَاةً] مَنْ شَمَرَ تَجْرِيداً وَ جَدَّ تَشْمِيراً، وَ كَمَشَ فِي مَهْلٍ وَ بَادَرَ عَنْ وَجَلٍ، وَ نَظَرَ فِي كَرَّةِ الْمُؤْتِلِ وَ عَاقِبَةِ الْمُصْدَرِ وَ مَغَبَّةِ الْمَرْجِعِ»
از خدا بترسید و پروا کنید، ترسیدن کسی که دامن همت به کمر بسته و خود را آماده و از علاقه‌ها جدا ساخته، و با چالاکی تلاش نموده، و در فرصتی که داشته کوشیده، و از بیم تمام شدن مهلت به سوی عمل شتافته، و در امر بازگشت به آخرت، و عاقبت کار، و برگشت به حساب در اندیشه شده است.

مراتب تقوا

«اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً [ثِقَاةً] مَنْ شَمَرَ تَجْرِيداً وَ جَدَّ تَشْمِيراً»^۱
خدا را بپرهیزید پرهیز کسی که دامن همت به کمر زده و خود را از علایق تنها نموده، و کوشش کرده و خود را به چالاکی آراسته.

نکته

● شَمَرَ کنایه از آمادگی و قطع وابستگی‌هایی است که سیر تعالی نفس را کند و یا متوقف می‌کند و پارسا کسی است که از دنیا و دیگر مظاهر آن به صورت ابزاری استفاده کند.^۲

مشابه

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن گونه که حقِّ پرواکردن از اوست.

سرعت گرفتن در فرصت عمر

«وَ كَمَشَ فِي مَهْلٍ وَ بَادَرَ عَنْ وَجَلٍ»^۴

۱. شَمَرَ تَجْرِيداً: دامن همت به کمر زد.

جَدَّ تَشْمِيراً: نهایت کوشش را کرد.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۱۷۰.

۳. آل عمران، ۱۰۲.

۴. كَمَشَ: شتاب ورزید؛ اُكْمَشَ: اُسْرِعَ.

مَهْلٍ: فرصت‌ها؛ الامهال.

وَجَلٍ: خوف.

بَادَرَ: مبادرت ورزید.



اندیشیدن درباره آخرت در مهلت عمر به راه خدا شتافته، و از ترس نابودی مهلت به عمل پیشدستی کرده.

مشابه

❖ ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾^۱ و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود بشتابید.

اندیشیدن در مورد جهان دیگر

«وَنَظَرُ فِي كَرَّةِ الْمُؤْتِلِ وَ عَاقِبَةِ الْمُصْدِرِ وَ مَعَبَةِ الْمَرْجِعِ»^۲

و در برگشت به جهان دیگر، و سر انجام کار، و بازگشت به حساب اندیشه نموده است. در این کلام علوی مراتبی از تقوا مورد توجه قرار گرفته است که به طور مکرر از بیانات دیگر آن حضرت نیز استفاده می‌شود.

حکمت ۲۱۱

«الْجُودُ حَارِسُ الْأَعْرَاضِ، وَ الْحِلْمُ فِدَامُ السَّفِيهِ، وَ الْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفَرِ، وَ السَّلُو عَوْضُكَ مِمَّنْ غَدَرَ، وَ الْإِسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهَدَايَةِ، وَ قَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَغْنَى بِرَأْيِهِ، وَ الصَّبْرُ يُنَاضِلُ الْحَدَثَانَ، وَ الْجَزَعُ مِنْ أَعْوَانِ الزَّمَانِ، وَ أَشْرَفُ الْغِنَى تَزَكُّ الْمُنَى، وَ كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ [عِنْدَ] هَوَىٰ أَمِيرٍ، وَ مِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجَرِبَةِ، وَ الْمَوَدَّةُ قَرَابَةُ مُسْتَفَادَةٍ، وَ لَا تَأْمَنَنَّ مَلُولًا»

بخشندگی [و جوانمردی] پاسبان ابروهاست. بردباری سبب بسته شدن دهان بی‌خرد است. گذشت زکاتِ پیروزی است. فراموش کردن [و دوری کردن از] کسی که به تو

۱. آل عمران، ۱۳۳.

۲. کَرَّة: رجوع کردن؛ الرَّجْعَةُ.

الْمُؤْتِل: قرار گاه؛ المرجع.

عَاقِبَةُ الْمُصْدِر: پایان کار.

الْمُصْدِر: محل صدور.

مَعَبَّة: نهایی؛ پایان؛ العاقبة و يقال: شَمِرَ فِي أَمْرِهِ أَيْ خَفَّ وَ أَسْرَعَ مِنَ التَّشْمِيرِ فِي الْأَمْرِ وَ هُوَ السَّرْعَةُ فِيهِ وَ الْخَفَّةُ.

الْمَرْجِع: محل رجوع.



خیانت کرده مجازات تو [در حق او] است. مشورت کردن همان راه یافتن به مقصود است. کسی که به اندیشه خود بسنده کرد [و خود را از مشورت محروم ساخت] خویشتن را به مخاطره انداخت. شکیبایی سختی ها را دور می کند. بی تابی یاور زمانه [برای فرسودن آدمی] است. گرامی ترین ثروت رها کردن آرزوست. بسا عقلی که به دست هوای فرمانروا اسیر است. به یاد سپردن تجربه، خود توفیقی است. دوستی خویشاوندی است که به دست آمده. از کسی که از تورنجیده ایمن نباش

پندهای جاویدان

بخشش

«الْجُودُ حَارِسُ الْأَعْرَاضِ»^۱

بخشش پاسبان آبروها، است.

استعاره

مُسْتَعَار: حارس

مُسْتَعَار لَه:

مُسْتَعَار مَنَه: بخشش

جامع: کلمه حارس (پاسدار) استعاره برای بخشش از آن رو آورده است که بخشندگی چون پاسداری، آبروی صاحبش را از ناسزا حفظ می کند.

بردباری

«وَالْحِلْمُ فِدَامُ السَّفِيهِ»^۲

بردباری دهنه بند نادان است.

نکته

● کسی که حلم ندارد کارش به سفاهت و بی خردی می انجامد چون فقدان حلم موجب

۱. حَارِسٌ: نگهبان؛ (حرسه) حراسة: حفظه.

الْأَعْرَاضِ: حیثیت ها.

۲. فِدَامٌ: دهن بند؛ ما یوضع فی فم الابریق لیصفی ما فیہ و الخرقۃ الّتی یشدّ بها المجوسی فمه للحلم عن السفه باعتبار أنّه یسکته.



سبکسری و افتادن در جاده سفاهت است.^۱

استعاره

مُسْتَعَار: فدام

مُسْتَعَارْ لَهُ:

مُسْتَعَارْ مِنْهُ: بردباری

جامع: لفظ فدام را برای بردباری استعاره آورده است، از آن رو که شخص بردبار وقتی که در برابر نادان قرار می‌گیرد به جای مجازات او، سکوت اختیار می‌کند، و مانع از کار سفيهانه در باره خود می‌شود، این است که این عمل برای او به منزله دهان‌بند است.

فایده عفو

«وَالْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفَرِ»

گذشت زکات پیروزی است.

مشورت خواهی و تبادل نظر

«وَالسُّلُو عَوْضُكَ مِمَّنْ عَدَرَ، وَالِاسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهِدَايَةِ»^۲

از یاد بردن آن که خیانت کرده پاداش تو، مشورت عین هدایت است.

استبداد و خودکامگی

«وَقَدْ خَاطَرَ مَنِ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ»^۳

آن که مستبد به رأی شد خود را به خطر انداخت.

۱. اندیشه سیاسی تربیتی علوی در کلمات قصار، ج ۱۱، ص ۶۲۸.

۲. السُّلُو: فراموشی؛ عنه سلوا من باب قعد: صبرت عنه. أصل المناضلة المراماة ثم اتسع فيه فيقال: فلان يناضل عن فلان إذا تكلم عنه بعده.

عَدَرَ: خیانت کرد.

الِاسْتِشَارَةُ: مشورت.

۳. خَاطَرَ: به مخاطره انداخت.

اسْتَعْنَى: بی نیاز گشت.



صبر و شکیبایی

«وَالصَّبْرُ يُنَاضِلُ الْحِدَثَانَ»^۱

شکیبایی ردکننده سختی‌ها است.

بی‌تابی

«وَالْجَزَعُ مِنْ أَعْوَانِ الزَّمَانِ»^۲

و بی‌صبری یاری‌کننده زمانه بر جفاست.

برترین بی‌نیازی

«وَأَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى»^۳

شریفترین ثروت ترک آرزوست.

برترین توانگری

«وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ [عِنْدَ] هَوَى أَمِيرٍ»

چه بسا عقلی که به دست هوای حاکم اسیر است.

توفیق حفظ تجربه

«وَمِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجَرِبَةِ»

حفظ تجربه از توفیق، است.

خویشاوندی مفید

«وَالْمَوَدَّةُ قَرَابَةُ مُسْتَفَادَةٍ»^۴

و دوستی قرابتی اندوخته شده است.

۱. يُنَاضِلُ: پیکار می‌کند.

الْحِدَثَانَ: ناگواری‌های روزگار.

۲. أَعْوَانٍ: یاران.

۳. الْمُنَى: آرزوها.

۴. قَرَابَةُ مُسْتَفَادَةٍ: خویشاوندی اکتسابی.



اعتماد بیهوده

«وَلَا تَأْمَنَنَّ مَلُولًا»^۱

و از دل تنگ آمده از خود ایمن مباش.

این حکمت در بردارنده سیزده نکته مهم از پندهای جاویدان آن حضرت است، جود و کرم، بردباری، گذشت، بی اعتنایی به خائن، مشورت خواهی، گریز از خودکامگی، شکیبایی، پرهیز از بی تاب و کم ظرفیتی، دوری از بلندپروازی، هواستیزی و عقلانیت، تجربه اندوزی، دگردوستی و بی اعتمادی به رنجیده خاطر کم ظرفیت است.

بخشش

جود و کرم دام محبت دوست و دشمن است و آدمی را در ردیف آبرومندان و شخصیت‌های مقبول بالا می‌برد و به افزایش اعتبار و احترام او در جامعه می‌انجامد. یعنی از یک طرف کسب آبرو می‌کند و از سوی دیگر به حفظ و حراست آبرو منجر می‌شود و صفاتی از صفات ذات کبرایی و انسان صاحب جود، رنگ خدایی به خود گرفته است.

بردباری

تابلوی زیبای بردباری و حلم است که در لوح شخصیت مؤمن نقش بسته است و به راستی این صفت بزرگ پوزه بند ابلهان است.

عفو

در والایی این خصیصه همین بس، که بالاترین عیار آن، از اوصاف حضرت پروردگار است.

نادیده گرفتن ناصافی دیگران

پاسخ تو، نسبت به کسی که فریبکارانه با تو رفتار کرده است، اغماض و چشم پوشی باشد! علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَايَةِ هَلَكٍ» حوادث روزگار، کمر به قتل آدمی بسته‌اند و گذرگاه عمر میدان حکمرانی این حوادث است و روزگاران حادثه می‌آفرینند. گرفتاری‌ها درست می‌کند و چه بسا تاب و توان آدمی را از او می‌گیرد و چاره کار صبر و شکیب است.

۱. لَا تَأْمَنَنَّ: هرگز در امان مباش.

مَلُولًا: کسی که زود دلتنگ و افسرده می‌شود؛ و مللت منه من باب تعب و ملالة: ستمت و ضجرت و الفاعل ملول.



حکمت ۲۱۲

خودپسندی

«عُجِبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ، أَحَدُ حَسَادِ عَقْلِهِ»^۱
خودپسندی انسان یکی از حسودان عقل اوست.

مشابه

◇ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ»^۲ خودپسندی منع می‌کند زیادتى را {زیاد شدن کمال و افزونى مرتبه را}

◇ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ ﷺ «إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ دَلِيلٌ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ»^۳ خودبینى انسان دليل بر سستى خودش می‌باشد.

◇ «الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ»^۴
«إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ بُرْهَانُ نَقْصِهِ وَعُنْوَانُ ضَعْفِ عَقْلِهِ»^۵

۱. حَسَادٌ: حسدکنندگان.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۹۸.

۳. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص ۱۰.

۴. نهج البلاغه (للصیحی صالح)، ص ۷۱۸.

۵. نهج البلاغه (للصیحی صالح)، ص ۷۱۸.



حکمت ۲۱۳

روش مواجهه با بلاها

«أَغْضِ عَلَى الْقَدَى وَالْأَلَمِ، تَرْضَ أَبَدًا»^۱

از آزار و جفای اهل دنیا چشم‌پوش و گرنه هرگز خشنود نخواهی شد.

نکته

● چشم‌پوشی از خار و خاشاک کنایه از فروخوردن خشم و تحمل سختی است که خود فضیلتی از شاخه‌های شجاعت است چون طبیعت دنیا آمیخته با سختی‌هایی است که بیشتر اوقات انسان درگیر آنهاست پس اگر با تحمل با آن‌ها برخورد نکند، بلکه با خشم و غضب و خشونت برخورد کند، همواره خشمگین و برافروخته خواهد بود. چون تا دنیا هست سختی نیز ادامه دارد.^۲

مشابه

◇ «فَصَبْرٌ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى وَفِي الْحَلْقِ شَجَا أَرَى تُرَاثِي نَهْبًا»^۳ صبر کردم؛ حال آنکه در چشمم خار نشسته و در گلو استخوان شکسته است. می‌دیدم که میراثم به یغما رفته است.

۱. أَغْضِ: چشم را فرو بند؛ الاغضاء: التغافل عن الشيء و الاغضاء إثناء الجفون بعضها ببعض.
الْقَدَى: خس و خاشاک؛ بالفتح و القصر: ما يقع في العين و الشراب من تراب أو تبن أو وسخ أو غير ذلك.
لَمْ تَرْضَ: راضی نمی‌شوی.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۸، ص ۱۹۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳.



حکمت ۲۱۴

خوش خلقی

«مَنْ لَانَ عَوْدُهُ، كَثُفَتْ أَغْصَانُهُ»^۱

آن را که خُلق و خو نرم است دوست و آشنا فراوان است.

نکته

● لفظ عود را برای طبیعت انسان استعاره آورده است و نرمی آن را نیز کنایه از فروتنی، و همچنین کلمه اغصان را استعاره از یاران و پیروان، لفظ کثافت را کنایه از اجتماع آنان در پیرامون وی و فزونی و توانمندی اش به وسیله آنان، کنایه آورده است. مقصود آن است که هرکس دارای فضیلت تواضع و نرم خو باشد، یاران و پیروانش زیاد شوند و به وسیله آنان قوی می گردد.^۲

مشابه

◇ ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾^۳ پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پُر مهر] شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند.

◇ ﴿ادْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ۖ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾^۴ به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته و با او سخنی نرم گوید، شاید که پند پذیرد یا بترسد.

◇ ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾^۵ هنگامی که برای او روشن شد

۱. لَانَ: نرم شد.

عَوْدُ: چوب و نهال؛ شاخه جدا شده از درخت؛ ج: عیدان و أَعْوَاد: الخشب، الغصن بعد أن يقطع.

كَثُفَتْ: زیاد شد.

أَغْصَانُهُ: شاخه ها.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۸، ص ۱۹۵.

۳. آل عمران، ۱۵۹.

۴. طه، ۴۳ و ۴۴.

۵. توبه، ۱۱۴.



که وی دشمن خداست، از او بیزاری جست. راستی، ابراهیم، دلسوزی بردبار بود.

♦ «مَنْ لَا تَكَلِمَتُهُ وَجِبَتْ مَحَبَّتُهُ»^۱ امام علی علیه السلام: هرکه سخنش نرم شود، دوستی اش [بر دیگران] لازم می گردد.

حکمت ۲۱۵

آفت اندیشه

«الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ»^۲

مخالفت موجب ویرانی تدبیر است.

نکته

● رای و نظر حاصل ژرف نگری دقت و مطالعه است و به هرگونه برداشتی گفته نمی شود و درواقع برداشت حکیمانه و خردورزانه را رای و نظر می گویند که عین صواب و راهکار درست یک برنامه است.^۳

مشابه

♦ «وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ» ولی برای کسی که اطاعت نشود تدبیری نیست.

در جنگ احد، مسلمانان ساده اندیش بر خلاف رای و نظر فرمانده خویش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سنگرهای خود را به انگیزه جمع آوری غنائم ترک گفتند. و ضربات هولناکی بر مسلمانان وارد آوردند و با وجود این که رای و نظر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حساب شده و تضمینی بر انهدام نیروهای شرک و کفر بود ولی به دلیل تمرد و مخالف خوانی، بی اثر شد و با کشته شدن حمزه سیدالشهداء و سرداران بزرگی از جبهه توحید، سرنوشت جنگ به سود دشمنان تغییر کرد!

در جنگ صفین امام علی علیه السلام سپاهیان کوفه را از فریب خوردن و حيله‌های جنگی معاویه بر

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۵۹۹.

۲. الْخِلَافُ: اختلاف.

يَهْدِمُ: ویران می کند.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۱۸۷.



حذر داشت و ترفند قرآن خواهی و حکمیت را یک بازی سیاسی معرفی کرد و به ادامه جنگ تا شکست شامیان تاکید نمود، ولی افسوس ترمز سربازان و مخالفت با رای و نظر فرماندهی، تأثیر خود را گذاشت و مالک که فرماندهی جنگ را به عهده داشت به دستور علی علیه السلام ناچار به عقب نشینی شد و شامیان، پیروز میدان صفین شدند!

♦ «وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاع»^۱

حکمت ۲۱۶

سرکشی انسان در جایگاه قدرت

«مَنْ نَالَ، اسْتَطَالَ»^۲

کسی که به قدرت می‌رسد برتری جویی می‌کند.

نکته

- انسان قدرتمند بالقوه در معرض استتاله و برتری جویی است که افراد بدگوهر آن را به فعلیت می‌رسانند و به تکبر می‌پردازد.^۳

مشابه

♦ «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ»^۴ «حَقًّا که انسان سرکشی می‌کندهمین که خود را بی‌نیاز پندارد.

چه بسیار کسانی که در وضعیت عادی، معتدل و از بهداشت روانی لازم برخوردار هستند، ولیکن با تحول و تغییر مختصری که در زندگی آن‌ها پیش می‌آید. خود واقعی خودشان را گم می‌کنند و با حرص و ولع بیشتری، در مسیر زیاده خواهی قرار می‌گیرند.

«مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ» کسی که به حکومت می‌رسد، خودکامانه عمل می‌کند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲. نال: دست یافت؛ رسید.

استطال: برتری جویی کرد.

۳. اندیشه سیاسی تربیتی علوی در کلمات، ج ۱۱، ص ۶۵۸.

۴. علق، ۷۶.



حکمت ۲۱۷

شناخت انسان در دگرگونی‌های زمان

«فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ، عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ»^۱

در دگرگونی احوال گوهرهای مردان شناخته شود.

نکته

- شناخت اخلاق آدمی در شرایط مختلف و دگرگونی‌های احوال امکان پذیر است چون در شرایط ثابت فرصتی برای شناخت انسان‌ها پیش نمی‌آید.^۲

مشابه

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾^۳ از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه

با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند.

آدمی فرزند تجربه است و در بستر تجربیات خودش را پیدا می‌کند.

شاعر عرب می‌گوید:

لا تحمدنَّ امرءً حتى تجربه ولا تذمَّنه الا بتجريب

تقلب احوال و به هم ریختگی اوضاع میدانی است که عیار مروت و مردی انسان‌ها را آن چنان که هست نشان می‌دهد.

و در یک وضعیت ثابت، فرصتی برای شناخت انسانها پیش نمی‌آید.

۱. جَوَاهِر: گوهرها؛ جوهر: کلّ شیء جبلته المخلوق علیها يقال: جوهر الثوب جيّد وردی و نحو ذلک.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۱۹۴.

۳. احزاب، ۲۳.



حکمت ۲۱۸

آفت دوستی

«حَسَدُ الصَّدِيقِ، مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّةِ»^۱
 حسادت با رفیق از بیماری دوستی است.

نکته

- اگر دوستی بر نعمت و سلامت تو حسد می‌ورزد از دوستی صحیح برخوردار نیست و دوست واقعی به منزله خود انسان است.^۲
- از حکیمی پرسیدند دوست کیست و دوستی چیست؟ پاسخ داد: دوست جلوه دیگری از شخصیت انسانی توست!! و در نیایش صاحب‌دلان آمده است:
 «اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِوَائِقِ الثَّقَاتِ وَ احْفَظْنِي مِنْ كَيْدِ الْأَصْدِقَاءِ»
 و شاعری می‌گوید:
 احذر عدوک مرّه واحذر صديقک الف مرّه
 فلربّما انقلب الصديق فکان اعرف بالمضرّه
 از دشمن یک بار و از دوست هزار بار بر حذر باش و چه بسیار دوستانی که وقتی از صداقت فاصله می‌گیرند زیانبارتر از دشمنان می‌گردند که نقطه ضعف تو را بهتر می‌شناسند.

۱. سُقْمِ الْمَوَدَّةِ: ضعف دوستی.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۴۹ و ۵۰.



حکمت ۲۱۹

قربانگاه عقل

«أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ، تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ»^۱
بیشترین قربانگاه‌های عقول زیر برق طمع‌هاست.

نکته‌ها

- بیشترین خطری که عقل را تهدید می‌کند طمع است که دندان طمع مانند نیش عقرب است که به هر نقطه‌ای از بدن فرو برود انسان را در معرض مرگ قرار می‌دهد.^۲
لذا پیامبر ﷺ به خدا پناه برده. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَسْبُعُ»

حکمت ۲۲۰

تکیه بر گمان در قضاوت

«لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ، الْقَضَاءُ عَلَى الثَّقَّةِ بِالظَّنِّ»^۳
داوری نمودن به گمان علیه انسان مورد اعتماد از عدالت نیست.

مشابه

- ◇ «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ»^۴ و هیچ علمی بدان ندارند، جز آنکه از گمان پیروی می‌کنند.

۱. مَصَارِعُ: محل‌های هلاکت و سقوط.

الْعُقُولُ: برق زدن‌ها؛ جلوه کردن‌ها.

الْمَطَامِعُ: طمع‌ها.

۲. اندیشه سیاسی تربیتی علوی در کلمات قصار، ج ۱۱، ص ۶۶۹.

۳. الْقَضَاءُ: حکم کردن.

الثَّقَّةُ: اطمینان؛ شخص مورد اعتماد.

۴. نساء، ۱۵۷.



◇ «وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»^۱ و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی کنند [ولی] گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی نیاز نمی گرداند. آیات قرآنی تکیه به گمان و گمانه زنی را بویژه در موردی که علم و یقین حاصل است مردود شمرده اند.

﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾^۲
 ﴿مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ﴾^۳
 ﴿وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾^۴
 ﴿وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾^۵
 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾^۶
 «لَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ»

حکمت ۲۲۱

بدترین توشه آخرت

«بِئْسَ الرَّزَاءُ إِلَى الْمَعَادِ، الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ»
 ستم بر بندگان توشه بدی برای جهان آخرت است.

مشابه

◇ ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾^۷ و روزی است که ستمکار دست های خود را می گزد [و] می گوید: «ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم.»

۱. یونس، ۳۶.

۲. انعام، ۱۱۶.

۳. نساء، ۱۵۷.

۴. یونس، ۳۶.

۵. نجم، ۲۸.

۶. حجرات، ۱۲.

۷. فرقان، ۲۷.



﴿فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ لَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ آن روز به کس ستم نمی‌شود. و جز همانند کاری که کرده‌اید پاداش نمی‌بینید.
هر کجا ظلم رخت افکنده است مملکت و از بیخ و بن برکنده است

حکمت ۲۲۲

ارزش تغافل

«مِنْ أَشْرَفِ [أَفْعَالِ] أَعْمَالِ الْكَرِيمِ، غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ»
از شریفترین کارهای کریم خود را به بی‌خبری زدن از چیزی است که می‌داند.

نکته

● امام علی(ع) نادیده گرفتن دانسته‌ها و چشم‌پوشی از خطاها و لغزش‌های دیگران را کریمانه توصیف می‌کند و چنین اغماضی را از برترین شایستگیان می‌داند.^۱

مشابه

﴿عَظُّمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَاوُلِ عَنِ الدُّنْيَا مِنَ الْأُمُورِ﴾^۲ با تغافل و چشم‌پوشی از امور ناچیز ارزش و اعتبار خودتان را بالا ببرید.

◇ امام سجاد(ع) فرمودند: «أَنَّ صَلَاحَ شَأْنِ الدُّنْيَا بِحَذَائِرِهَا فِي كَلِمَتَيْنِ إِصْلَاحِ شَأْنِ الْمَعَاشِ مِلَّةً مَكِّيَالٍ ثَلَاثًا فِطْنَةً وَ ثَلَاثَةً تَغَاوُلًا»^۳ همه مصالح دنیا در دو کلمه است اصلاح شئون گوناگون زندگی همه در پیمانهای است که دو سوم آن هوشیاری و یک سوم آن تغافل است.

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ نِصْفُهُ تَغَاوُلٌ»^۴

۱. یس، ۵۴.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۲۰۵.

۳. تحف العقول، ص ۲۰۰.

۴. کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۴۰.

۵. اخلاق فلسفی، ج ۱، ص ۴۰۵.



علیؑ: «عَظُمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَاوُلِ عَنِ الدُّنْيَى مِنَ الْأُمُورِ»^۱
 «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ»^۲
 امام زین العابدینؑ می فرماید:
 «وَلَا يَعْتَدِرُ إِلَيْكَ أَحَدٌ إِلَّا قَبِلَتْ عُذْرُهُ؛ وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ كَاذِبٌ»^۳

حکمت ۲۲۳

شرم و حیا

«مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ، لَمْ يَرَ النَّاسُ عَيْبَهُ»^۴
 حیا جامه اش را بر هرکس بپوشاند مردم عیبش را نبینند.

نکته

● هر گاه کسی قصد گناه می کند باید از چنان کرامت و عزت نفسی برخوردار باشد که از خود خجالت بکشد و بداند در محضر خدایی قرار دارد که از ظاهر و باطن او آگاه است و خود را در پیشگاه او سرافکنده نسازد.^۵

مشابه

♦ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «الْحَيَاءُ حَيَاءُ إِنْ حَيَاءٌ عَقْلٍ وَ حَيَاءٌ حُمْقٍ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحُمْقِ هُوَ الْجَهْلُ» رسول خدا ﷺ فرمود: حیا دو گونه است: حیا عقل و حیا حماقت، حیا عقل علم است و حیا حماقت نادانی.

۱. همان.

۲. توبه، ۶۱.

۳. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۵۵.

۴. کَسَا: پوشانید.

ثَوْبَ: لباس.

لَمْ يَرَ: ندید.

۵. اندیشه سیاسی تربیتی علوی در کلمات قصار، ج ۱۱، ص ۶۸۹.

۶. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶.



♦ «أَنَا أَسْتَحْيِي مِنْ شَيْبَتِكَ أَنْ أُعَذِّبَكَ بِالنَّارِ»^۱ من از سر و ریش سپید تو حیا میکنم که به آتش دوزخ عذابت کنم.

♦ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا»^۲ بی تردید خدا [برای فهماندن مطلبی به مردم] از اینکه به پشه و فراتر از آن [در کوچکی] مثل بزند، شرم نمی‌کند.
امام علی علیه السلام در حکمت گران سنگی می‌فرماید:
«وَلَا يَسْتَحْيِي أَحَدٌ مِنْكُمْ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ»^۳
«وَلَا يَسْتَحْيِي أَحَدٌ مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: لَا أَعْلَمُ»^۴

استعاره

مُستعار: ثوب

مُستعار له:

مُستعار منه: شرمی که فراگیر انسان

جامع: کلمه ثوب را استعاره برای شرمی که فراگیر انسان است، آورده، و با استعمال کسوة استعاره را تکمیل کرده است. مقصود آن است که فضیلت حیاء باعث ترک عیبه‌ها و دیده نشدن عیب در شخص دارنده این فضیلت می‌شود و یا این که اگر [شخص با حیا] مرتکب یکی از صفات ناپسندی شود که آن را عیب می‌داند، نهایت پرده پوشی را نموده و تلاش می‌کند تا آن را پنهان دارد، به این گمان که مردم آن را نمی‌بینند.

۱. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۷۰، ص ۳۸۷.

۲. بقره، ۲۶.

۳. صبحی صالح، صفحه ی ۴۸۲ قصار ۸۲.

۴. همان.



حکمت ۲۲۴

«بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ، وَبِالنَّصْفَةِ يَكْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ، وَبِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ، وَبِالتَّوَاضُعِ تَيْمُّ النَّعْمَةُ، وَبِاخْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ السُّؤْدُ، وَبِالسَّيْرِ الْعَادِلَةِ يُفْهَرُ الْمَنَاوِيُّ، وَبِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ»

سکوتِ بسیار وقار پدید می‌آورد رعایت انصاف پیوستگان [و دوستان] را فراوان می‌گرداند. بخشش منزلت‌ها را بزرگ سازد. فروتنی نعمت را تمام کند. تحمل رنج و خرج دیگران سروری به همراه می‌آورد. شیوه عادلانه دشمن را شکست می‌دهد. بردباری در برابر بی‌خرد یاورانِ انسانِ علیه او را می‌افزاید.

سکوت

«بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ»^۱

وقار به کثرت خاموشی است.

مشابه

♦ «لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلٌ، وَدَلِيلُ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ، وَدَلِيلُ التَّفَكُّرِ الصَّمْتُ»^۲ هر چیزی را دلیلی است
دلیل عاقل تفکر و دلیل تفکر سکوت است.

انصاف

«وَبِالنَّصْفَةِ يَكْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ»^۳

پیوستگان با رعایت انصاف زیاد می‌شوند.

مشابه

♦ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رُضِيَ بِهِ حَكَمًا لَيْغَيْرِهِ»^۴ هر که انصاف را میان خود و مردم حکم کند به پسندش که از طرف دیگران هم حکم باشد.

۱. الصَّمْتُ: سکوت.

۲. کافی (ط - دار الحديث)، ج ۱، ص ۲۳.

۳. لِنَصْفَةِ: انصاف.

مُوَاصِلُونَ: دوستان.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۴۴.



احسان کردن

«وَبِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ»^۱

منزلت‌ها با بخشش عظیم می‌گردد.

فروتنی

«وَبِالتَّوَاضُّعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ»

نعمت با فروتنی کامل می‌شود.

مشابه

♦ «مَا أَحْسَنَ الصَّمْتِ لَا مِنْ عِيٍّ وَالْمِهْدَاؤُ لَهُ سَقَطَاتُ»^۲ امام رضا (ع) فرمود: چه نیکوست

سکوتی که همراه با عجز نباشد، و برای شخص پر حرف لغزش‌هایی است.

♦ «وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۳ و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

تحمل سختی‌ها

«وَبِاحْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ السُّؤْدُ»^۴

با تحمل رنج‌ها سروری ثابت می‌گردد.

عدالت پیشگی

«وَبِالسَّيْرِ الْعَادِلَةِ يُفْهَرُ الْمُتَاوِيُّ»^۵

۱. إِفْضَال: کرامت و بخشش.

تَعْظُمُ: عظمت می‌یابد.

الْأَقْدَارُ: ارزش‌ها.

۲. الإختصاص، ص ۲۲۷.

۳. بقره، ۱۹۵.

۴. الْمُؤْن: نیازمندی‌ها؛ جمع مونه.

السُّؤْدُ: شرف و بزرگی.

۵. بِالسَّيْرِ الْعَادِلَةِ: روش دادگرانه.

يُفْهَرُ: مغلوب می‌گردد.

الْمُتَاوِيُّ: دشمن.



با روش عادلانه دشمن مغلوب می شود.

مشابه

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ تَعْتَدُوا﴾^۱ و دشمنی با قومی که شما را از مسجد الحرام بازداشتند و ادارتان نسازد که از حد خویش تجاوز کنید.

حلم و بردباری

«وَالْحِلْمُ عَنِ السَّفِيهِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ»

با بردباری در برابر نادان، یاران انسان علیه او زیاد می گردد.

مشابه

﴿عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «الْمُؤْمِنُ حَلِيمٌ لَا يَجْهَلُ وَإِنْ جَهِلَ عَلَيْهِ يَحْلُمُ وَلَا يَظْلِمُ وَإِنْ ظَلِمَ عَفَرَ وَلَا يَبْخُلُ وَإِنْ بَخِلَ عَلَيْهِ صَبَرَ»﴾^۲. امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بردباری است که نادانی نورزد، و اگر نسبت به او نادانی ورزند: بردباری کند، و ستم نکند و اگر به او ستم کنند ببخشد، و بخل نورزد و اگر نسبت به او بخل ورزند صبر کند.
امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رُضِيَ بِهِ حَكْمًا لِّغَيْرِهِ»
امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز می فرماید: «أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ أَنْصَفَ مَنْ ظَلَمَهُ»
گدا گر تواضع کند خوی اوست ز گردن فرازان تواضع نکوست
تواضع کن ای دوست با خصم تند که نرمی کند تیغ برنده کند

حکمت ۲۲۵

حسد

«الْعَجَبُ لِعَقْلَةِ الْحَسَادِ، عَنْ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ»^۳

از غفلت حسودان از سلامت بدن های خود در شگفتم.

۱. مانده، ۲.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۲۲۶.

۳. الْحَسَادُ: حسودان.



مشابه

♦ «إِيَّاكَ وَ الْحَسَدَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِي مَا عَمِلَ وَ إِيَّاكَ وَ الْحِرْصَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِأَدَمَ مَا عَمِلَ»^۱ از حسد پرهیز که آن بمن کرد آنچه کرد و از حرص پرهیز که به آدم کرد آنچه کرد.

مولوی می‌گوید:

چون کنی با بی حسد مکر و حسد ز آن حسد دل را سیاهیها رسد
﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾^۲

و گر ز درد بترسی حسد مکن که حکیم

مثل زند که حسد هست درد بی درمان

دشمنند این ذهن و فطنت را حریفان حسد

منکرند این سحر و معجر را رفیقان ریا

حکمت ۲۲۶

طمعکار

«الطَّامِعُ فِي وَثَاقِ الدُّلِّ»^۳

طمع کار در گرو خواری است.

مشابه

♦ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ»^۴ حضرت صادق علیه السلام فرمود: چه زشت است برای مؤمن که میل و رغبتی در او باشد که او را خوار کند.

به تعبیر ناصر خسرو:

آزادگی و طمع به هم ناید
من کرده ام آزمون بصد مره

۱. الخصال، ج ۱، ص ۵۰.

۲. ناس، ۶.

۳. الطَّامِعُ: طمعکار.

وِثَاقٍ: گرو؛ بالفتح و الكسر لغة و هو في الأصل حبل أو قيد يشد به الأسير و الدابة.

۴. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۲۰.



امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تَذِلُّهُ»^۱

و امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

«رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ»^۲

حکمت ۲۲۷

ارکان ایمان

«وَ إِقْدًا سُئِلَ عَنِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ عليه السلام: الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ»^۳

حضرت را از ایمان پرسیدند، فرمود: ایمان شناخت به دل، اقرار به زبان، و عمل به اندام هاست.

نکته

- آنچه در این حکمت بیان شده است مربوط می شود به کمال ایمان که از عمل جدا نیست.^۴

مشابه

◇ «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»^۵ [برخی از] بادیه نشینان گفتند: «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیآورده اید، لیکن بگویید: اسلام آوردیم.» و هنوز در دل های شما ایمان داخل نشده است.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳. سُئِلَ: سؤال شد.

بِالْأَرْكَان: اعضا و جوارح.

۴. اندیشه سیاسی تربیتی علوی در کلمات قصار، ج ۱۱، ص ۷۱۶.

۵. حجرات، ۱۴.



♦ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «الْإِيمَانُ عُقْدٌ بِالْقَلْبِ، وَنُطْقٌ بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ»^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله: ایمان معتقد بودن به قلب است، و اقرار کردن به زبان، و عمل کردن به اعضای بدن.

حکمت ۲۲۸

«مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا، فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاخِطًا؛ وَمَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ، فَقَدْ أَصْبَحَ يَشْكُو رَبَّهُ؛ وَمَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِعِغَاةٍ، ذَهَبَ ثُلَاثًا دِينِهِ؛ وَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ، فَهُوَ مِمَّنْ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا؛ وَمَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا، انْتَابَ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثٍ: هَمٌّ لَا يُغْبَهُ، وَحِرْصٌ لَا يَتْرُكُهُ، وَآمَلٌ لَا يَدْرِكُهُ»

کسی که به خاطر دنیا اندوهگین است بر قضای الهی خشمگین است. کسی که از بلایی که به او رسیده شکوه می‌کند از پروردگارش شکایت کرده است کسی که در برابر ثروتمند به خاطر دارایی‌اش فروتنی و رزد دو سوم دینش [از دست] رفته است. کسی که قرآن بخواند و بمیرد و به آتش درآید از کسانی بوده که آیات خدا را به سخریه می‌گرفته است. کسی که دلش آکنده از دوستی دنیا گشته سه چیز دنیا از دل او جدا نگردد: غمی که رهايش نکنند، حرصی که او را وانگذارد، و آرزویی که به آن دست نیابد.

راضی به رضای دوست

«مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا، فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاخِطًا»^۲
آن که به خاطر دنیا غمناک شد بر قضاء خداوند خشمگین شده است.

۱. الأُمَالِي (للطَّوْسِي)، ص ۴۴۹.

۲. حَزِينًا: غمگین.

سَاخِطًا: خشمگین.



تحمل مصائب

«وَمَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ، فَقَدْ أَصْبَحَ يَشْكُو رَبَّهُ»^۱

و هرکس از مصیبتی که به او رسیده شکایت کند از پروردگارش شکایت کرده است.

مشابه

◇ «إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَغْلَمَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۲ گفت: شکوه اندوه

شدید و غم و غصه‌ام را فقط به خدا می‌برم و از خدا می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید.

تواضع بی جا

«وَمَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِيَغْنَاهُ، ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ»

و هر که ثروتمندی را به خاطر ثروتش فروتنی نماید دو سوم دینش از دست رفته است.

تلاوت بی تدبر

«وَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ، فَهُوَ مِمَّنْ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا»^۳

و هرکس قرآن را قرائت نموده و مرده و وارد آتش گشته از کسانی است که آیات خدا را به مسخره گرفته است.

دنیا دوستی

«وَمَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا، التَّاطَّ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثٍ: هَمٌّ لَا يُغْنِيهِ، وَ حِرْصٌ لَا يَتْرُكُهُ، وَ أَمَلٌ لَا يُدْرِكُهُ»^۴

۱. يَشْكُو: شکایت می‌کند.

۲. يوسف، ۸۶.

۳. هُزُؤًا: مسخره کردن.

۴. لَهَجَ: شيفته گشت؛ و قد لهج بالشئ بالكسر يلهج لهجا إذا أغرى به وألغ فيه من اللّٰهج بالشئ الوقوع فيه. و هذا الشئ لا يلتاط بقلبي أى لا يلصق به. التَّاطَّ: مقرون شد.

هَمٌّ: اندوه.

لَا يُغْنِيهِ: ناپديد نمى‌شود از او؛ أَغْبَ القوم: جاءهم يوما و تركهم يوما.

لَا يَتْرُكُ: رها نمى‌کند.

لَا يُدْرِكُ: نمى‌رسد.



و هرکس دلش به عشق دنیا شیفته شد دلش به سه چیز دنیا خواهد چسبید: اندوهی که او را رها نکند، و حرصی که او را ترک ننماید، و آرزویی که آن را در نیابد.

مشابه

◇ «وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَغْنَى الْغِنَى مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِرْصِ أَسِيرًا»^۱ غنی ترین مردم کسی است که اسیر حرص نباشد.

◇ ﴿وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾^۲ اعمال شایسته پایدار نزد پروردگارت از جهت پاداش بهتر و از لحاظ امید داشتن به آن‌ها نیکوتر است.

◇ جابر می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم:
«ما الصبرُ الجميل؟ قَالَ ذَلِكَ صَبْرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكٌّ إِلَى النَّاسِ»^۳
تواضع هر که دارد سر فراز است
و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مواردی امر به تکبر کرده‌اند:
«إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَكَبِّرِينَ فَتَكَبَّرُوا»
چشم تنگ مرد دنیا دوست را یا قناعت پر کند یا خاک گور

حکمت ۲۲۹

قناعت

«كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا، وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا؛ وَ سُئِلَ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى "فَلَنَحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً"، فَقَالَ: هِيَ الْقَنَاعَةُ»
آن حضرت فرمود: انسان را پادشاهی با گنج قناعت، و نعمت با حُسن خُلق کافی است. حضرت را از قول خداوند عزّ و جلّ: «بنده شایسته را حیات پاکیزه دهیم» پرسیدند، فرمود: حیات پاکیزه قناعت است.

۱. کافی (ط - دار الحديث)، ج ۳، ص ۷۶۶.

۲. کهف، ۴۶.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۹۳.



مشابه

♦ «مَنْ قَنَعَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ فَهُوَ مِنْ أَعْنَى النَّاسِ»^۱ کسی که به روزی خداداده خود بسنده کند او از بی نیازترین مردم خواهد بود.

استعاره

مُسْتَعَار: مُلْك

مُسْتَعَارُله:

مُسْتَعَارُمنه: قناعت

جامع: امام علیه السلام کلمه ملک را استعاره برای قناعت آورده است، زیرا نتیجه پادشاهی بی نیازی از مردم و برتری بر آنهاست، و کامیابی و قناعت این نتایج را در پی دارد.

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«مَنْ قَنَعَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ فَهُوَ مِنْ أَعْنَى النَّاسِ»^۲ امام علیه السلام فرمود: «إِنْ كَانَ مَا يَكْفِيكَ يُغْنِيكَ فَادْنِ مَا فِيهَا يُغْنِيكَ، وَإِنْ كَانَ مَا يَكْفِيكَ لَا يُغْنِيكَ فَكُلْ مَا فِيهَا لَا يُغْنِيكَ»^۳
اگر آن مقداری که تو را کفایت می کند بی نیازت می سازد پس بنابراین کمتر از آن نیز تو را بی نیاز خواهد کرد و اگر درآمد موردنیازت، تو را راضی نکند، همه دنیا نیز پاسخ گوی تو نخواهد بود!

۱. کافی (ط - دارالحدیث)، ج ۱، ص ۲۳.

۲. مشکاه الانوار طبرسی، ص ۱۳۰.

۳. الکافی: ۲؛ ۱۳۹؛ ۱۰.



حکمت ۲۳۰

هم نشینی با افراد خوش روزی

«شَارِكُوا الَّذِي قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ، فَإِنَّهُ أَخْلَقَ لِلْغِنَى وَ أَجْدَرُ بِإِقْبَالِ الْحَظِّ عَلَيْهِ»^۱
با کسی که رزق به او روی کرده شریک شوید، چرا که این شرکت به حصول توانگری سزاوارتر، و به روی آوردن بهره شایسته‌تر است.

نکته

- معاشرت انسان‌ها با یکدیگر باعث تأثیرگذاری متقابل در جهات و ابعاد مختلف می‌شود و افراد بشر با سلیقه‌ها و برداشت‌های مختلفی که دارند در همدیگر تأثیر می‌گذارند و زمینه ساز سعادت و شقاوت هم هستند.^۲

حکمت ۲۳۱

عدل و احسان

«فِي قَوْلِهِ تَعَالَى "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ"، الْعَدْلُ الْإِنْصَافُ، وَالْإِحْسَانُ التَّقْضُلُ»^۳

در معنای قول خداوند عزّ و جلّ: «خداوند به عدل و احسان امر می‌کند» فرمود:
عدل انصاف، و احسان بخشش افزون‌تر است.

۱. شَارِكُوا: مشارکت کنید.

غِنَى: توانگری.

أَجْدَرُ: سزاوارتر.

الْحَظُّ: بهره بردن.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۲۳۱.

۳. يَأْمُرُ: دستور می‌دهد.

الْإِنْصَافُ: دادگری.

التَّقْضُلُ: عنایت کردن.



مشابه

♦ ﴿أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ [هَوَى فِيهِ] فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ﴾^۱ خدا و مردم را از جانب خود و خواص از خاندانت و کسانی از رعیت که به او علاقه داری انصاف بده.

♦ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲ خدا نیکوکاران را دوست دارد.
 علی علیه السلام خطاب به مالک می فرماید: «أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ»^۳

حکمت ۲۳۲

پاداش و انفاق

«مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ، يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ»^۴
 [قال الرضى رحمه الله تعالى و معنى ذلك أن ما ينفقه المرء من ماله فى سبيل الخير و البر و إن كان يسيرا فإن الله تعالى يجعل الجزاء عليه عظيما كثيرا؛ و الیدان هاهنا عبارة عن النعمتين ففرق عليه السلام بین نعمة العبد و نعمة الرب تعالى ذكره بالقصيرة و الطويلة، فجعل تلك قصيرة و هذه طويلة لأن نعم الله أبدا تضعف على نعم المخلوق أضعافا كثيرة إذ كانت نعم الله أصل النعم كلها فكل نعمة إليها ترجع و منها تنزع]

هرکس با دست کوتاه ببخشد با دست بلند به او ببخشد. سید رضی: معنای این سخن آن است که آنچه انسان از دارایی خود در راه خیر و نیکی می بخشد، هر چند

۱. بقره، ۱۹۵.

۲. بقره، ۱۹۵.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴. يُعْطِ: عطا می کند.

الْقَصِيرَةُ: کوتاه؛ مراد ناتوانی است.

الطَّوِيلَةُ: بلند؛ مراد توانایی است.



اندک باشد، خدای متعال پاداش آن را بزرگ و فراوان قرار می‌دهد. دو دست در این عبارت، کنایه از دو نعمت‌اند. علی علیه السلام در این گفتار میان نعمت بنده و نعمت پروردگار فرق گذاشته، اولی را کوتاه و دومی را بلند دانسته، زیرا نعمت‌های خداوند همواره چندین برابر نعمت آفریدگان است. چه نعمت‌های خداوند اصل و اساس همه نعمت‌هاست. بنابراین، هر نعمتی به نعمت‌های خدا باز می‌گردد، و از آن‌ها پدید می‌آید.

نکته

- دو دست در این جا عبارت از دو نعمت است، ولی بین نعمت عبد و نعمت حق فرق گذاشته نعمت عبد را کوتاه، و نعمت حق را بلند مطرح نموده، چرا که نعمت حق همیشه چند برابر نعمت خلق است. و نعمت‌های الهی ریشه تمام نعمت‌هاست، بنابراین همه نعمت‌ها به نعمت‌های خداوند باز می‌گردد و از آن‌ها پدید می‌آید.^۱

مشابه

◇ ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا﴾^۲ هرکس کار نیکی انجام دهد ده برابر به او پاداش دهند.

◇ ﴿إِنْ تَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ﴾^۳ اگر به خدا قرض الحسنه دهید برایتان دو برابرش خواهد کرد.

◇ ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾^۴ و آنان که چون هزینه می‌کنند اسراف نمی‌کنند و خست نمی‌ورزند بلکه میان این دو، راه اعتدال را می‌گیرند

◇ ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا﴾^۵

◇ ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾^۶

۱. نهج البلاغه ترجمه انصاریان، ص ۸۱۴.

۲. انعام، ۱۶۰.

۳. تغابن، ۱۷.

۴. فرقان، ۶۷.

۵. انعام، ۱۶۰.

۶. نمل، ۸۹.



﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۱

حکمت ۲۳۳

پرهیز از جنگ طلبی

«وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَدْعُوَنَّ إِلَى مُبَارَزَةٍ، وَإِنْ دُعِيتَ إِلَيْهَا فَأَجِبْ؛ فَإِنَّ الدَّاعِيَ إِلَيْهَا بَاغٍ، وَالْبَاغِيَ مَضْرُوعٌ»^۲
و آن حضرت به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: کسی را به مبارزه مطلب، و اگر تو را به مبارزه خواستند قبول کن، چرا که خواهان مبارزه ستمکار است، و ستمکار افتاده بر خاک است.

نکته

● اسلام دین گفتگو و منطق است یعنی اندیشه درست را القای کند و انسان را در انتخاب آن به خردورزی و گزینش برتر فرا می خواند.^۳

مشابه

◇ ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ﴾^۴ بگو: این راه من است. من و پیروانم، همگان را در عین بصیرت به سوی خدا می خوانیم.

۱. بقره، ۲۶۱.

۲. مُبَارَزَةٌ: رودویی برای نبرد.

اجِبْ: بپذیر.

الدَّاعِيَ: دعوت کننده.

بَاغٍ: ظلم کننده.

مَضْرُوعٌ: مغلوب.

۳. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۲، ص ۲۳۸.

۴. یوسف، ۱۰۸.



◇ ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۱
 «ما سَمِعْنَا أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعَا إِلَى مُبَارَزِهِ قَطُّ»

حکمت ۲۳۴

نسبی بودن اخلاق

«خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ، شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ؛ الرَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ؛ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمْكِنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَإِذَا كَانَتْ بِخَيْلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا، وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا»^۲

بهترین خصلت‌های زنان بدترین خصلت‌های مردان است: کبر، بخل، ترس. هرگاه زن دارای کبر باشد جز در برابر شوهر سر فروود نیاورد. و چون بخیل باشد مال خود و شوهرش را حفظ کند. و وقتی ترسو باشد از هر چه به او روی آرد دوری نماید.

نکته

- منظور از تکبر ستوده برای زن پاسداری از عفت خویش در برابر نامحرمان است و منظور از ترس ستوده برای زن گریز از بی‌حیایی است که عاملی است برای صیانت از

۱. نحل، ۱۲۵.

۲. خِيَارُ: بهترین‌ها.

خِصَالُ: خصلت‌ها.

شِرَارُ: بدترین‌ها.

الرَّهْوُ: کبر؛ زهی: الرِّجْلُ علینا فهو مَرْهُوٌّ إذا افتخر، و كذلك نخی فهو مَنْخَوٌّْ من النخوة و لا يجوز زها إلا فی لغة ضعیفة فَرِقَتْ: خافت و الفرق: الخوف.

مَرْهُوَّةٌ: متکبر.

حَفِظَتْ: حفظ کرد.

بَعْلِهَا: شوهرش.



حریم خانواده.^۱

حکمت ۲۳۵

منظور از عاقل و جاهل

«وَقِيلَ لَهُ صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ؛ فَقِيلَ فَصِفْ لَنَا الْجَاهِلَ، فَقَالَ قَدْ فَعَلْتُ»^۲

به حضرت عرض شد: خردمند را برای ما وصف کن. فرمود: کسی است که هر چیزی را در جای خود قرار می دهد. گفته شد: نادان را وصف کن. فرمود: بیان کردم.

نکته

- در این حکمت امام علی (ع) رسالت کلی عقل را حرکت در مسیر اعتدال توصیف می کند و هنگامی که از ایشان می پرسند که جاهل را تعریف کند می گویند آن را تعریف کردم یعنی با استفاده از مفهوم مخالف آن جاهل را معرفی می کند که زندگی به هم ریخته ای دارد و از سرمایه خود به جا و به موقع و در راستای هدفی که دارد استفاده نمی کند.^۳

۱. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲. صِفْ: توصیف فرما.

يَضَعُ: قرار می دهد.

مَوَاضِعَ: محل ها.

۳. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۲، ص ۲۵۱.



حکمت ۲۳۶

پستی دنیا در نگاه امام علی (ع)

«وَاللَّهِ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ [عِرَاقٍ] خِنْزِيرٍ فِي يَدٍ مَجْدُومٍ»^۱
به خدا قسم دنیای شما در نظر من بی‌ارزش‌تر از استخوان بی‌گوشت خوک است
که در دست جذامی باشد.

نکته

● عِرَاق جمع عرق، از نوع جمع‌های غریب، { مثل تَوَام جمع توأم است } آن استخوانی است که گوشت را از آن زدوده‌اند. و این مبالغه‌ای است در پستی و حقارت دنیا و نفرت از آن، زیرا استخوان بی‌گوشت هیچ فایده‌ای ندارد، بویژه آن که با انتساب به خوک مورد تأکید قرار داده است، و بعد هم با این که در دست جدا می‌باشد نفرت را به حد اعلا رسانده است.^۲

ابن ابی‌الحدید می‌گوید:

کسی که علی (ع) را در دو حالت انزوا و امارت ببیند صحت این ادعا را تأیید می‌کند.

حکمت ۲۳۷

اقسام عبادت

«إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ

۱. أَهْوَنُ: پست‌تر.

عِرَاق: استخوانی که عمده گوشتش گرفته شده و بر آن چیزی باقی نمانده باشد؛ (العرق) بالفتح فالسكون: العظم الَّذِي اخذ عنه اللحم، و الجمع عراق بالضم و فی الحديث ثريد و عراق.
مَجْدُوم: بیمار جذامی.

۲. شرح نهج البلاغه ابن‌میثم، ج ۸، ص ۲۱۰.



عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ^۱
گروهی خدا را از روی میل به ثواب عبادت کردند و این عبادت تاجران است. و
گروهی از ترس کیفر عبادت کردند و این عبادت بردگان است و گروهی به خاطر
سپاسگزاری عبادت کردند و این عبادت آزادگان است.

نکته

● هر عملی از انسان انگیزه خاص خود را دارد و انگیزه هر کاری بیانگر میزان ارزش آن
کار است و ممتازترین انگیزه که حق شناسی و سپاسگزاری به آستان حق است زیباترین
نوع پرستش را به ارمغان می آورد.^۲

مشابه

◇ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ تَارِكٍ وَلَا شَوْقًا إِلَى جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا
لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»^۳ خدایا من نه به انگیزه ترس از آتش و نه به خاطر جاذبه بهشت تو را
بندگی نمی کنم بلکه من تو را سزاوار بندگی یافته عارفانه پرستش می کنم.

حکمت ۲۳۸

ماهیت زن

«الْمَرْأَةُ شَرٌّ كُلُّهَا، وَشَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا»

تمام وجود زن شر است، و بدترین چیز در او آن است که چاره‌ای از او نیست، [بدون

۱. رَغْبَةُ: سودجویی.

رَهْبَةُ: ترس.

شُكْرًا: سپاسگزاری.

الْأَحْرَارُ: آزادمردان.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۲۵۵.

۳. عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، ج ۲، ص ۵.



نکته

● پیام این حکمت تفاهم و شناخت ظرفیت‌های متقابل زن و مرد است که با عقلانیت و احساس مسئولیت در زندگی وارد شوند و هریک دیگری را آنچنان که هست پذیرا گردند و کمبودهای هم را پوشش دهند.^۲

صاحب کتاب «کیف یحیا الانسان» قصه‌ای را نقل می‌کند که به چهار هزار سال پیش بر می‌گردد و آن این است:

روزی که خداوند، زن را لباس وجود پوشاند، زیبایی شکوفه‌ها، قهقهه موج‌ها، رنگ آمیزی رنگین کمان‌ها، غرولند پرندگان، بوسه نسیم، جدایی جنین، حيله روباه، رقص قطره باران، همه و همه را در هم کرد و در پیکره حوا، به نمایش گذاشت و به آدم ارزانی داشت و آدم شادمان گشت. چند روزی از زندگی مشترک آنان نگذشته بود که آدم به فریاد درآمد و از خدا خواست زن را از زندگی او دور کند و خداوند خواست بنده‌اش را اجابت فرمود. اما طولی نکشید که آدم از کار خود پشیمان شد و دوباره همسری حوا را تمنا کرد، در جریان زندگی، چندین بار این وصل و هجران پیش آمد. تا این که در آخرین جدایی، خداوند از آدم خواست سوگند یاد کند تا تغییر عقیده ندهد و به بهره خویش راضی باشد و با چنین تعهدی، حوا را به او برگرداند. و این داستان معنای فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است که می‌فرماید: «زن با همه وجودش شرّ است و بدتر این که راه گریزی از پذیرش و سازش با او وجود ندارد.»

حکمت ۲۳۹

«مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي ضَيَّعَ الْحُقُوقَ، وَمَنْ أَطَاعَ الْوَأَشِيَ ضَيَّعَ الصَّدِيقَ»
آن که سستی بر وجودش حاکم گردد حقوق دیگران را تباه سازد، و آن که از سخن

۱. درباره زنان بدکردار و بد سیرت است، وگرنه زنان پاک سیرت فراوان در کلام علی علیه السلام و بالاتر از آن در قرآن کریم ستایش شده‌اند. برخی این سخن را ضرب المثل دانسته‌اند، از قبیل: «زن و فرزند درد سر است، و بی دردسر هم نمی‌شود زندگی کرد».

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۲۵۹.



چین پیروی کند دوست خود را از دست بدهد.

سستی و بی حالی

«مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي صَيَّعَ الْحُقُوقَ»^۱

هرکس در پی سستی باشد حقوق همگان را ضایع نماید.

مشابه

◇ «مِنْ سَبَبِ الْحِرْمَانِ التَّوَانِي»^۲ از جمله عوامل محرومیت وادادگی و بی حالی است.

◇ «التَّوَانِي فِي الدُّنْيَا إِضَاعَةٌ وَفِي الْآخِرَةِ حَسْرَةٌ»^۳ سستی و کاهلی در دنیا ضایع کردن است و در آخرت سبب حسرت خوردن است.

سخن چینی

«وَمَنْ أَطَاعَ الْوَأَشِيَّ صَيَّعَ الصَّدِيقَ»^۴

و هر که سخن چین را اطاعت کند دوست خود را از دست بدهد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«مِنْ سَبَبِ الْحِرْمَانِ التَّوَانِي» از جمله عوامل محرومیت وادادگی و بی حالی است.

و همچنین می فرماید: کسی که می تواند خودش را از چهار خصلت دور سازد، سزاوار است که هرگز بدی نبیند. سوال شد آن ها کدامها هستند؟ فرمود: «.. الْعَجَلَةُ وَاللَّجَاجَةُ وَالْعُجْبُ وَالتَّوَانِي»^۵

و فرمود: «التَّوَانِي سَجِيهَةُ النَّوْكَى» وادادگی روش انسان های کوچک و سفله است.

«التَّوَانِي فِي الدُّنْيَا إِضَاعَةٌ وَفِي الْآخِرَةِ حَسْرَةٌ»^۶

۱. أَطَاعَ: اطاعت کرد.

التَّوَانِي: تنبلی؛ سستی.

۲. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۷۴، ص ۱۹۶.

۳. تصنیف غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۴۶۳.

۴. الْوَأَشِيَّ: سخن چین؛ به ایلی السلطان: نم و سعی، فهو واش.

صَيَّعَ: ضایع کرد.

۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول - قم چاپ: دوم ۱۴۰۴؛ ۱۳۶۳ قم.

۶. غرر الحکم ودرر الکلم، ج ۱، ص ۹۴.



حکمت ۲۴۰

سنگ غصبی

«الْحَجَرُ الْغَصِيبُ فِي الدَّارِ، رَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا»^۱
سنگ غصبی در بنای ساختمان مستلزم خرابی آن است.

مشابه

◇ «اتَّقُوا الْحَرَامَ فِي الْبُنْيَانِ فَإِنَّهُ أَسَاسُ الْخَرَابِ»^۲ پرهیزید از آنکه بمال حرام بنا کنید که اصل ویرانیست یعنی زودتر ویران شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید!

◇ «اتَّقُوا الْحَرَامَ فِي الْبُنْيَانِ فَإِنَّهُ أَسْبَابُ الْخَرَابِ»^۳

هنگامی که علی بن مقله، با ظلم و بیدادگری و تجاوز در حق دیگران، خانه‌ای در منطقه زاهر بغداد بنا کرد، ابن بَسَّام به او گفت، زمین غصبی و مصالح و امکاناتی که ظالمانه از دیگران گرفته شده است، نمی‌تواند سرپا و سالم بماند. در همسایگی تو و محلی که خانه ساخته‌ای، دو ساختمان دیگر با چنین شرایطی ساخته شده بودند که هر دو ویران شدند و خانه تو سومی آن‌ها خواهد بود!!

استعاره

مُسْتَعَار: رهن

مُسْتَعَارُله:

مُسْتَعَارِمنه: سنگ غصبی در خانه ستمگر

جامع: امام علیه السلام کلمه «رهن» را استعاره از سنگ غصبی در خانه ستمگر از آن رو

۱. الْحَجَرُ: سنگ.

الْغَصِيبُ: غصب شده.

رَهْنٌ: گرو.

خَرَابٍ: ویرانی.

۲. شرح فارسی شهاب الأخبار، ص ۳۱۴.

۳. شرح ابن میثم بحرانی، ج ۵، ص ۳۶۲.



آورده، که سنگ غصبی باعث ویرانی خانه است، همان طور که گرو، وسیله‌ای برای پرداخت مالی است که بر گردن رهن دهنده است.

حکمت ۲۴۱

روز مکافات

«يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ، أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ»
روز مظلوم علیه ظالم سخت‌تر از روز ظالم بر مظلوم است.

مشابه

- ◇ ﴿وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾^۱ و روزی است که ستمکار دست‌های خود را می‌گزد [و] می‌گوید: «ای کاش با پیامبر راهی برمی‌گرفتم.»
- ◇ ﴿وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾^۲ و کسانی را که ستم کردند، به سزای آنکه نافرمانی می‌کردند، به عذابی شدید گرفتار کردیم.
- روزی که ﴿يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ﴾^۳
- روزی که ﴿لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ﴾^۴
- حکیم سنایی می‌گوید:
- هر کجا ظلم رخت افکنده است مملکت را ز بیخ برکنده است
- و سعدی می‌فرماید:
- نهاد بد نپسندد خدای نیکو کار امیر خفته و مردم ز ظلم او بیدار

۱. فرقان، ۲۷.

۲. اعراف، ۱۶۵.

۳. فرقان، ۲۷.

۴. غافر، ۵۲.



حکمت ۲۴۲

حفظ حدود الهی

«اتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التَّقَىٰ وَإِنْ قَلَّ، وَاجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ سِتْرًا وَإِنْ رَقَّ»^۱
خدا را بپرهیز اگرچه کم باشد، و بین خود و خداوند پرده حرمت قرار ده اگرچه نازک باشد.

نکته

● منظور از ضخامت پرده، همان شدت محافظت از حدود الهی و انجام ندادن تمام مباحات است.

امام علی علیه السلام در توصیف یک دوست و برادر پارسایی که داشته است، به بیان بعضی از خصال شایسته او پرداخته و در پایان می‌فرماید: «فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ فَالزَّمُوهَا وَتَنَافَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخَذَ الْقَلِيلَ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ»^۲

حکمت ۲۴۳

سرگردان شدن در بین پاسخ‌ها

«إِذَا أُزْدَحِمَ الْجَوَابُ، خَفِيَ الصَّوَابُ»^۳
هرگاه جواب از پرسش زیاد شود پاسخ درست پنهان ماند.

۱. اتَّقِ اللَّهَ: تقوا بورزید.

سِتْر: پرده.

رَقَّ: نازک شد.

۲. صَبَحِي صَالِح، صفحه ۵۲۶ قصار ۲۸۹.

۳. اِزْدَحِمَ الْجَوَابُ: پاسخ‌ها بسیار شد.

خَفِيَ: مخفی شد.

الصَّوَاب: درست.



نکته

- یک پرسش صحیح پاسخ خود را می‌طلبد به شرط اینکه شفاف و روشن و به دور از پیچیدگی‌ها باشد.^۱

حکمت ۲۴۴

شکر خداوند

«إِنَّ لِلَّهِ اتِّعَالَىٰ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا؛ فَمَنْ أَدَّاهُ زَادَهُ مِنْهَا، وَمَنْ قَصَّرَ فِيهِ خَاطَرَ بَزَوَالِ نِعْمَتِهِ»^۲
 خداوند را در هر نعمتی حقی است، هرکس ادا کند نعمتش را افزون کند، و هرکس کوتاهی ورزد خود را در خطر از دست رفتن نعمت قرار دهد.

نکته

- معنای واقعی شکر استفاده به جا و به مورد و به موقع از نعمت است که ادای حق منعم را هم به همراه خواهد داشت و در غیر این صورت موجب زوال نعمت‌ها می‌شود.^۳

مشابه

♦ ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾^۴ اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهیم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.^۵

♦ ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^۵ خداوند هیچ‌کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲. أَدَّاهُ: ادا کرد.

زَادَهُ: اضافه کرد.

خَاطَرَ: به خطر انداخت.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۲۷۵.

۴. ابراهیم، ۷.

۵. بقره، ۲۸۶.



حکمت ۲۴۵

نتیجه توانایی دستیابی به چیزی

«إِذَا كَثُرَتِ الْمُقْدِرَةُ، قَلَّتِ الشَّهْوَةُ»

زمانی که توانایی زیاد گردد شهوت کم شود.

نکته

- طبیعت آدمی جستجوگر چیزهایی است که وجود ندارد و یا در دسترس او نمی‌باشند و نسبت به سرمایه‌ای که دارد و یا امکان دستیابی به آن آسان است اشتیاق چندانی نشان نمی‌دهد^۱ و برای این است که انسان در اندیشه تحصیل نایافته‌هاست و نسبت به یافته‌هایش از باب این که تحصیل حاصل است میل و رغبتی ندارد.
- «الْإِنْسَانُ حَرِيصٌ عَلَى مَا مُنِعَ»

حکمت ۲۴۶

شکر نعمت

«اخْذَرُوا نِقَارَ النَّعَمِ، فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ»^۲

از فرار نعمت‌ها بترسید، که هر گریخته‌ای را بازگشت نیست.

نکته

- بهره‌وری ناروا و بی‌توجهی به شکر مانند آفتی است که نعمت‌ها را فراری می‌دهد و

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۲۷۶.

۲. نِقَارُ النَّعَمِ: فرار نعمت‌ها؛ نَفَر: ینفر نفورا؛ أَفْزَع.

النَّعَمِ: بقر و غنم و ابل، و هو جمع لا واحد له من لفظه، و جمع النعم أنعام یذکر و یؤنث.

شَارِدٌ: فرارکننده.

مَرْدُودٌ: بازگشته.



آدمی را در محرومیت باقی می‌گذارد.^۱

مشابه

﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً ۖ فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾^۲ چون همه اندرزهایی را که به آن‌ها داده شده بود فراموش کردند، همه درها را به رویشان گشودیم تا از آنچه یافته بودند شادمان گشتند، پس به ناگاه فروگرفتیمشان و همگان نومید گردیدند.

توجه به این نکته مهم است که بعضی از نعمت‌ها مثل نعمت جوانی، والدین، فقط یکبار در عمر برای انسان بوجود می‌آید و قدرشناسی لازم می‌طلبد که اگر از دست رفت برگشت ندارد.

استعاره

مُستَعَار: نفار؛ شرود

مُستَعَارله:

مُستَعَار منه:

جامع: امام کلمه نفار و شرود را استعاره برای از بین رفتن نعمت آورده است از نظر تشبیه نعمتها به چهارپایان، و نسبت به زوال نعمت هشدار داده است تا وادار کند که با شکر نعمت آن را حفظ کنیم.

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۲۷۹.

۲. انعام، ۴۴.



حکمت ۲۴۷

جوانمردی

«الْكَرَمُ، أَعْظَفُ مِنَ الرَّجَمِ»^۱

جوانمرد مهربان‌تر از خویشاوند است.

نکته

● گاهی در رفاقت‌ها و دوستی‌ها از نظر رسیدن به لطف بیشتر از خویشاوندان است از این رو امام اشاره به جوانمردی می‌کند که در عین نداشتن پیوند سببی و حسبی لطف و محبت را به حدی می‌رساند که از فامیل برای انسان نزدیک‌تر هستند.^۲

این واقعیتی است که بسیاری از کسانی که با حلقه‌های زنجیر خویشاوندی به هم پیوسته‌اند، ولی کمترین جذبه عاطفی و احساسی بین آنان وجود ندارد در عین خویشی بیگانه‌اند. در حالی که حس جوانمردی و مناعت طبع و کرامت نفسانی به مثابه دام محبتی عمل می‌کند و بیگانه‌ها را در حلقه محبت و دوستی قرار می‌دهد. جوانمرد در دیگران اثر می‌گذارد و از گذرگاه جوانمردی در خانه دل مردم نفوذ می‌کند.

﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾^۳

۱. الْكَرَمُ: کرامت نفس.

أَعْظَفُ: مهربان‌تر.

الرَّجَمُ: خویشاوندی

۲. حدیث زندگی، ص ۴۱۱.

۳. زخرف، ۶۷.



حکمت ۲۴۸

خوش بینی

«مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا، فَصَدَّقْ ظَنَّهُ»

کسی که به تو گمان خیر دارد گمانش را (در عمل) تحقق بخش.

نکته

- این حکمت افراد جامعه توحیدی را به خوش بینی متقابل فراهم خوانده و سلامت جامعه را در راستای چنین اندیشه‌ای تضمین می‌کند و زمینه نیکوکاری و رفتار شایسته را متناسب با خوش بینی مردم نسبت به یکدیگر فراهم می‌آورد.^۱
- اعتماد عمومی و حسن ظن مردم نسبت به آدمی، بزرگترین سرمایه است. لازمه پاسخگویی به حسن ظن دیگران برخورد از موضع سلامت و تأیید و تقویت ذهنیت صحیح مخاطب است.

حکمت ۲۴۹

بهترین اعمال

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ، مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ»^۲

بهترین عمل عملی است که خود را به آن واداری

نکته

- در این حکمت امام علی (علیه السلام) می‌فرماید نفس باید در مسیر اراده الهی انسان مهار گردد و بر خلاف رغبت و شهوتی که دارد تابع ایمان و عقلانیت حرکت کند.^۳

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲. أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ: برترین اعمال.

أَكْرَهْتَ: وادار کردی.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۲۸۴.



مشابه

♦ قَوْلِ النَّبِيِّ ص «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا»^۱ بهترین کارها دشوارتر آن‌ها است. اعمالی که از آدمی سر می‌زند در فضای پذیرش شهوات و هماهنگی با خواست‌های نفسانی باشد آسان خواهد بود به همین دلیل فاقد ارزش و اجر و مزدی ندارد. ولیکن اگر اعمال در مجرای وظیفه شناسی و تعهد انجام پذیرد و علی رغم میل و شهوت، شکل بگیرد و در واقع بر نفس و مطالبات نفسانی تحمیل گردد مستحق پاداش و جایزه خدایی خواهد بود. لذا پیامبر ﷺ می‌فرماید: «افضل الاعمال احمرها»

حکمت ۲۵۰

شناخت خداوند

«عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ، وَ حَلِّ الْعُقُودِ، وَ تَقْضِ الْهِمَمِ»^۲
خدا را با به هم خوردن تصمیم‌ها و گشوده شدن عزم‌ها و شکستن آهنگها شناختم.

نکته

● گاهی تمام اسباب و علل رسیدن به هدف را آماده می‌کنیم ولی به نتیجه نمی‌رسیم ولی خداوند در یک لحظه گره را باز می‌کند و از غیب امداد می‌نماید.^۳
گاهی انسان در قلمرو اراده و اختیار، طرحی در اندازد و برنامه‌ای پیش بینی کند، تمام جوانب قضیه را مطالعه کرده و ورودی آگاهانه و عالمانه به صحنه اجرا داشته باشد، ولیکن ناکام و

۱. مفتاح الفلاح، ص ۳۷.

۲. عَرَفْتُ: شناختم.

فَسَخَ: بر هم زدن.

الْعَزَائِمُ: تصمیم‌های قطعی؛ عزم؛ عزمًا و عزیماً علی أمر: عقد قلبه علی فعله، العزیمه ج: عزائم الارادة المؤکدة. الْعُقُودُ: عقدها؛ تعهدها.

الْهِمَمُ: همت‌ها.

۳. حدیث زندگی، ص ۴۱۵.



شکست خورده برگردد و تمام پیش بینیا غلط از کار درآمده و راه به منزل مقصود نبرد و به خواسته خویش نرسد گویا آهنگ دیگری ساز شده و دست قویتری دست اندرکار شده است. چنین پیش آمدی خود تابلویی از آیات خداوند و دلیل روشنی بر وجود کارگردان مسلط و توانمند است که کارگاه هستی را با اراده و اختیار خدشه ناپذیر خویش اداره می کند.

«العبدُ يَدْبِرُ وَاللَّهُ يَقْدَرُ»^۱

در واقع آزادی و اختیار آدمی در محدوده علم و اندیشه و درک آدمی است ولیکن در قلمرو تکوین و تشریع «يُدَالِلُهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» دست بالا از آن خداوند است و مشیت پروردگار است که حرف آخر را خواهد زد و ناکارآمدی اراده های بشری و گسست قراردادها و شکست همتها خود آیتی از آیات الهی برای اهل معرفت است.

حکمت ۲۵۱

شیرینی و تلخی

«مَرَارَةُ الدُّنْيَا، حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ؛ وَ حَلَاوَةُ الدُّنْيَا، مَرَارَةُ الْآخِرَةِ»^۲

تلخی دنیا شیرینی آخرت، و شیرینی دنیا تلخی آخرت است.

نکته

- ناراحتی ها و سختی های دنیا اگر از جهت حفظ ایمان و کسب علم و تقوا باشد شیرینی و خوشی آخرت را در پی دارد و اگر کسانی با خوشی های نامشروع زندگی را طی کنند ممکن است در دنیا به صورت کوتاه مدت در خوشی باشند ولی در آخرت گرفتار عذاب های دردناک خواهند بود.^۳

۱. التحقيق فی کلمات القرآن کریم، ج ۱۰، ص ۱۴۴.

۲. مَرَارَةُ: تلخی.

حَلَاوَةُ: شیرینی.

۳. حدیث زندگی، ص ۴۱۵.



مشابه

﴿فَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾^۱ برخی از مردم می‌گویند: ای پروردگار ما، ما را در دنیا چیزی بخش. اینان را در آخرت نصیبی نیست و برخی از مردم می‌گویند: ای پروردگار ما، ما را، هم در دنیا خیری بخش و هم در آخرت، و ما را از عذاب آتش نگه دار اینان از آنچه خواسته‌اند، بهره‌مند می‌شوند و خدا به سرعت به حساب هرکس می‌رسد.

و به طور کلی صعود به قله‌های افتخار به استقبال خطرات رفتن را می‌طلبد و نابرده رنج، گنج بهشت، میسر نمی‌شود و اگر کسی این عزت و افتخار را در بستر تفسانیت‌ها جستجو کند، یقیناً به اشتباه افتاده است.

تلخی دنیا با انجام تکالیف و تن دادن به مسئولیت و توجه به اوامر و نواهی شیرینی آخرت و شیرینی این جهان در گذرگاه مشتهیات نفسانی و اجابت دعوت نفس اماره تلخی جهان واپسین است.



حکمت ۲۵۲

«فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبَرِ، وَالزَّكَاةَ تَسْبِيحاً لِلرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ، وَالْحَجَّ [تَقْوِيَةً] لِلدِّينِ، وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعاً لِلْسُّفَهَاءِ، وَصِلَةَ الرَّحِمِ مَنَمَةً لِلْعَدَدِ، وَالْقِصَاصَ حَقّاً لِلدِّمَاءِ، وَإِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَاماً لِلْمَحَارِمِ، وَتَرَكَ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِيئاً لِلْعَقْلِ، وَمُجَانَبَةَ السَّرِقَةِ إِيْجَاباً لِلْعِفَّةِ، وَتَرَكَ الزَّانِيَ [الزَّانَا] تَحْصِيئاً لِلنَّسَبِ، وَتَرَكَ اللَّوْاطِ تَكْثِيراً لِلنَّسْلِ، وَالشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَاراً عَلَى الْمُبَاحَذَاتِ، وَتَرَكَ الْكَذِبِ تَشْرِيفاً لِلصِّدْقِ، وَالسَّلَامَ أَمَاناً مِنَ الْمَخَافِ، وَالْأَمَانَةَ نِظَاماً لِلْأَمَّةِ، وَالطَّاعَةَ تَعْظِيماً لِلْإِمَامَةِ»

خداوند ایمان را برای پاک شدن از آلودگی شرک واجب نمود، و نماز را برای پیراسته شدن از کبر، و زکات را برای جلب روزی، و روزه را برای امتحان تا مردم را خالص نماید، و حج را برای نزدیک شدن دینداران [یا: تقویت دین]، و جهاد را برای عزت اسلام، و امر به معروف را برای اصلاح توده مردم، و نهی از منکر را برای بازداشتن فرومایگان، و صله رحم را برای زیاد شدن نفرت، و قصاص را برای محفوظ ماندن خون‌ها، و اجرای حدود را برای بزرگ شمردن حرام‌ها، و ترک نوشیدن شراب را برای حراست عقل، و دوری از دزدی را برای باقی ماندن پاکدامنی، و ترک زنا را برای حفظ نسب، و ترک لواط را برای فراوان شدن نسل، و شهادت‌ها [بر حقوق] را برای حمایت از حقوق انکار شده، و ترک دروغ را برای گرامی داشت راستی، و سلام را برای ایمن شدن از خطرات و امامت را برای نظام بخشیدن به امت، و اطاعت [از امام] را برای تعظیم مقام امامت

ایمان و تطهیر شرک

«فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ»

خداوند ایمان را جهت پاک شدن از شرک واجب نمود.

مشابه

«وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرِهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ النَّفْسَ وَ



الْعَصِيَّانَ»^۱ ولی خدا ایمان را محبوب شما ساخت و آن را در دلتان بیاراست و کفر و فسق و عصیان را در نظرتان مکروه گردانید. اینان خود راه‌یافتگانند.

♦ «قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ»^۲ پیامبری به حق از جانب خدا بر شما مبعوث شد، پس به او ایمان بیاورید که خیر شما در آن است.

نماز و نخوت زدایی

«وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبَرِ»^۳

و نماز را برای منزّه شدن از کبر

مشابه

♦ «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ»^۴ و نماز را بر پا دارید، و زکات را بدهید، و با رکوع‌کنندگان رکوع کنید.

زکات

«وَالزَّكَاةُ تَسْبِيحًا لِلرِّزْقِ»^۵

و زکات موجب روزی [قرار داد]

روزه و اخلاص

«وَالصِّيَامُ ابْتِلَاءٌ لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ»

و روزه را آزمایشی برای اخلاص مردم [قرار داد]

مشابه

♦ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۶
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که

۱. حجرات، ۷.

۲. نساء، ۱۷۰.

۳. تنزیه: پاک کردن.

۴. بقره، ۴۳.

۵. تسبیح: سبب ساختن؛ سبب شدن.

۶. بقره، ۱۸۳.



پیش از شما [بودند] مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید.

حج و تقویت دین

«وَالْحَجَّ [تَقْوِيَّةً] تَقَرِّبَةً لِلدِّينِ»

و حج را سبب تقویت دین، [قرار داد]

جهاد و عزت اسلامی

«وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ»

و جهاد را برای ارجمندی اسلام، [قرار داد]

مشابه

◇ «فَلَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهْ جِهَادًا كَبِيرًا»^۱ پس، از کافران اطاعت مکن، و با [الهام گرفتن از] قرآن با آنان به جهادی بزرگ پرداز

امر به معروف و نهی از منکر

«وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ، وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلْسُّفَهَاءِ»^۲

و امر به معروف را به خاطر اصلاح عموم، و نهی از منکر را برای باز داشتن نادانان، {قرار داد}

مشابه

◇ «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۳ باید که از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. اینان رستگارانند.

صله رحم

«وَصِلَّةَ الرَّحِمِ مَنَّمَةً لِلْعَدَدِ»^۴

و صله رحم را برای فراوانی نفرات.

۱. فرقان، ۵۲.

۲. رَدْع: جلوگیری.

۳. آل عمران، ۱۰۴.

۴. مَنَّمَا: افزایش دادن؛ مصدر میمی من النمو.



مشابه

♦ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: صَلَّةُ الْأَرْحَامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ تُسَمِّحُ الْكَفَّ وَ تُطَيِّبُ النَّفْسَ وَ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ تُنْسِي فِي الْأَجَلِ»^۱ امام صادق علیه السلام فرمود: صله ارحام خلق را نیکو و دست را با سخاوت و نفس را پاکیزه و روزی را زیاد کند و اجل را تأخیر می‌اندازد.

قصاص

«وَ الْقِصَاصَ حَقًّا لِلدِّمَاءِ»^۲

و قصاص را برای حفظ خونها

مشابه

♦ «وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»^۳ ای خردمندان، شما را در قصاص کردن زندگی است. باشد که پروا کنید

اجرای حدود و احکام خدا

«وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ إِعْظَامًا لِلْمَحَارِمِ، وَ تَرْكُ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِينًا لِلْعَقْلِ، وَ مُجَانَبَةُ السَّرِقَةِ إِيْجَابًا لِلْعِفَّةِ»^۴

و اقامه حدود را برای بزرگداشت حرامها، و ترک خوردن مسکر را برای حفظ عقل، و دوری از دزدی را برای پا بر جایی پاکدامنی

مشابه

♦ «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا»^۵ اینها حدود فرمان خداست، بدان نزدیک مشوید.

♦ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲. حَقْن: حفظ کردن؛ من حقنت دمه خلاف هدرته.

۳. بقره، ۱۷۹.

۴. اِعْظَام: بزرگ شمردن؛ بزرگ نشان دادن.

مُجَانَب: دوری کردن.

إِيْجَاب: الزام.

۵. بقره، ۱۸۷.



فَاجْتَبِئُوهُ^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس، از آن‌ها دوری گزینید

♦ ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا﴾^۲ و مرد و زن دزد را به [سزای] آنچه کرده‌اند

ترک زنا و پاکی نسل

«وَتَرَكَ الزَّانِيَ [الزَّانَا] تَحْصِينَاَ لِلنَّسَبِ»^۳

و ترک زنا را برای حفظ نسب

ترک لواط

«وَتَرَكَ اللَّوَاطِ تَكْثِيراً لِلنَّسْلِ»

و ترک لواط را برای ازدیاد نسل

مشابه

♦ ﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لَقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ۝ أَلْإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ﴾^۴ و لوط را پیامبری دادیم. به قوم خود گفت: شما کاری زشت را پیشه کرده‌اید که هیچ‌یک از مردم جهان پیش از شما چنین نمی‌کرده است آیا با مردان می‌آمیزید و راه‌ها را می‌برید و در محفل خود مرتکب کارهای ناپسند می‌شوید؟

ادای شهادت و گواهی

«وَالشَّهَادَاتِ اسْتَظْهَاراً عَلَى الْمُجَاحِدَاتِ»^۵

۱. مانده، ۹۰.

۲. مانده، ۳۸.

۳. تَحْصِينَ: محافظت.

۴. عنکبوت، ۲۸ و ۲۹.

۵. الشَّهَادَاتِ: گواهی‌ها.

اسْتَظْهَارَ: تقویت.

الْمُجَاحِدَاتِ: انکارها و جحودها؛ الجحود: هو الانکار مع العلم يقال: جحد حقّه جحداً و جحدوا: أی أنکره مع علمه بثبوته.



و شهادت را برای پشتوانه حق بر علیه انکارها

مشابه

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أُولَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُؤْا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد. اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد، باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است؛ پس، از پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید. و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

ترک دروغ

«وَتَرَكَ الْكُذْبَ تَشْرِيفًا لِلصِّدْقِ»

و ترک دروغ را به خاطر شرافت راستی.

مشابه

﴿إِيَّاكَ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ الْكُذِبَ يَسُودُ الْوَجْهَ﴾^۲ از دروغ بپرهیز زیرا دروغ چهره را تیره می‌کند.
﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكْذِبِينَ الضَّالِّينَ﴾^۳ و اما اگر از دروغزنان گمراه است.

سلام و امنیت در روابط اجتماعی

«وَالسَّلَامَ أَمَانًا مِنَ الْمَخَافِ، وَالْأَمَانَةَ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ، وَالطَّاعَةَ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ»^۴

و سلام را امری از خطرات، و امامت را برای نظام امت، و فرمانبرداری را برای بزرگداشت مقام امامت.

مشابه

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾^۵ خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید.

۱. نساء، ۱۳۵.

۲. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۷۴، ص ۴۴.

۳. واقعه، ۹۲.

۴. تَقْرِيبَةً: مصدر بمعنی التقریب.

۵. نساء، ۵۸.



ایمان و تطهیر شرک

قرآن کریم موهبت ایمان را از خدا می‌داند و می‌فرماید:

﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ﴾^۱
با استفاده از این آیه کریمه ایمان شوینده کدورت کفر و شرک و فساد و گناه از آینه دل مؤمن است.

نماز و نخوت زدایی

نماز رکن دین و عالی‌ترین ترجمان خضوع و خشوع و فروتنی در آستان حضرت پروردگار است.

عده‌ای از قبیله ثقیف آمدند خدمت رسول اکرم: یا رسول‌الله! ما می‌خواهیم مسلمان بشویم ولی سه تا شرط داریم، این شرطها را بپذیر. یکی اینکه اجازه بده یک سال دیگر ما این بتها را پرستش کنیم (مثل آنهایی که می‌گویند بگذار ما یک شکم سیری بخوریم) بگذار یک سال دیگر ما خوب اینها را پرستش کنیم که دیگر شکمی از عزا درآورده باشیم. دوم اینکه این نماز خیلی بر ما سخت و ناگوار است. (عرب آن تکریش اجازه نمی‌داد رکوع و سجود کند، چون تمام نماز خضوع و خشوع است و از این جهت بر طبیعت اینها گران بود. سوم اینکه بُت بزرگمان را به ما نگو به دست خودتان بشکنید.

فرمود: از این سه پیشنهادی که می‌کنید، پیشنهاد آخرتان که فلات بت را به دست خودتان نشکنید مانعی ندارد، من یک نفر دیگر را می‌فرستم اما دوتای دیگر، چنین چیزی محال است.

ذکات و سبب سازی برای روزی

«انَّ مَانِعَ قِرَاطٍ مِنْهَا لَيْسَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ»

یقیناً کسی که قیراطی از آن را مانع شود و از اداء آن سرباز زند از جرگه مؤمنین و مسلمین خارج شده است.

طبق حدیث شریف:

«ان الله ليربي لأحدكم الصدقه- كما يربي أحدكم ولده حتى يلقاه يوم القيامة و هو مثل أحد. خداوند زکات مال آدمی را پرورش می‌دهد، آنچنان که یکی از شما در بالندگی فرزند خویش، تلاش می‌کند تا این که روز واپسین به بزرگی کوه احد آن را مشاهده می‌نماید.

مرحوم شیخ محمد حسن صاحب جواهر می‌فرماید: «و کان وجه اختصاصه تعالی بالصوم





انه امر مخفی لایمکن الاطلاع به لغیر الله کالحج والصلوه»
علت اختصاص روزه به خدای متعال، پنهان بودن آن از داوری دیگران است. بر خلاف حج و نماز و امثال این‌ها که پیش روی مردم انجام می‌گیرد و روزه‌های ورود و نفوذ ریا و تظاهر، در آن‌ها وجود دارد.^۱

حج و تقویت دین

شخصی شرفیاب محضر پیامبر ﷺ شد و گفت به عزم حج و انجام مناسک، بار سفر بستم و راهی بیت الحرام شدم، وقتی به مکه رسیدم وقت انجام حج واجب گذشته بود و لذا نتوانستم مناسک حج را انجام دهم و من غنی و توانگر هستم، دستور فرمایید تا مال خود را در جایی هزینه کنم که از ثواب حج برخوردار شوم. حضرت فرمود: به کوه ابوقییس نظر کن! اگر تمام آن کوه طلای سرخ شود و از آن تو باشد و در راه خدا انفاق نمایی، ثواب حج حاصل نمی‌گردد و به همین دلیل حج و اهمیت آن در هیچ عمل دیگری مشاهده نمی‌شود. تشریع جهاد، توجه به بنیه دفاع و پاسداری از قلمرو جهان اسلام و ایجاد مصونیت و آسایش خاطر مسلمانان از جانب فرصت طلبان است.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲

راوی می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم:
«يَكُونُ لِي الْقَرَابَةُ عَلَى غَيْرِ أَمْرِي، أَلَهُمْ عَلَى حَقٍّ؟ قَالَ نَعَمْ، حَقُّ الرَّحِمِ لَا يَقْطَعُهُ شَيْءٌ وَإِذَا كَانُوا عَلَى أَمْرِكَ كَانَ لَهُمْ حَقَّانِ: حَقُّ الرَّحِمِ، وَحَقُّ الْإِسْلَامِ»^۳
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «صِلَةُ الرَّحِمِ تَعْمُرُ الدِّيَارَ، وَتَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ وَإِنْ كَانَ أَهْلُهَا غَيْرَ أَخِيَارٍ»^۴

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَتُسَمِّحُ الْكَفَّ وَتُطَيِّبُ النَّفْسَ، وَتَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَتُنْسِي فِي الْأَجَلِ»^۵

۱. جواهر الکلام مقدمه کتاب الصوم.

۲. آل عمران، ۱۰۴.

۳. الکافی: ۲؛ ۱۵۷؛ ۳۰.

۴. الأُمالی للطوسی: ۴۸۱؛ ۴۹؛ ۱۰۴۹.

۵. الکافی: ۲؛ ۱۵۲؛ ۱۲.



مقابله به مثل، حافظ خون انسان ها

قصاص مقابله به مثل در جنایت عمدی و حکمی از احکام خداوند است که در چهار آیه از قرآن کریم صراحتاً مورد عنایت قرار گرفته است و علت نام گذاری آن به قصاص، انجام آن در پی وقوع جنایت است.

و جوب قصاص با توجه به آیه ۱۷۸ سوره بقره که می فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ»^۱
«وَلَمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوه يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»

اجرای حدود و بزرگداشت احکام خدا

حد به معنای مرز، و به تعبیر راغب اصفهانی، واسطه بین دو چیز است که از اختلاط و به هم ریختگی آن ها جلوگیری می کند و جمع حدّ، حدود می باشد که ۱۶ بار در قرآن کریم تکرار شده است و در اغلب این آیات، مراد احکام و دستورات الهی هستند که مجموعه محرمات و واجبات را شامل می شوند.

﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا﴾^۱

﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا﴾^۲

ترک شراب خواری و حراست از عقلانیت

امام رضا علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ الْخَمْرَ لِمَا فِيهَا مِنَ الْفُسَادِ وَبُطْلَانِ الْعُقُولِ فِي الْحَقَائِقِ...»^۳

اجتناب از سرقت، تأمین عفت اجتماعی

امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش کسی که از علت و یا علل حرام بودن آن جويا می شود می فرماید:

«لِمَا فِيهِ الْفُسَادُ»

«وَذَهَابُ الْمَوَارِيثِ»

«وَإِنْ قُطِعَ الْأَنْسَابُ»

«لَا تَعْلَمُ الْمَرْاهُ فِي الزَّنا مَنْ أَحْبَلَهَا»

۱. بقره، ۱۸۷.

۲. همان، ۲۲۹.

۳. اصول کافی، ج ۶، ص ۴۰۵.



«وَلَا الْمُؤَلُّودُ يَعْلَمُ مَا أَبَوْهُ»

«وَلَا أَرْحَامٌ مُوصُولُهُ وَلَا قَرَابَةٌ مَعْرُوفُهُ»

پیامبر خدا ﷺ خطاب به آنان می فرمود:

﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ أَتَيْنَكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: «أَرْبَعُ خِصَالٍ لَا تَكُونُ فِي مُؤْمِنٍ لَا يَكُونُ مَجْنُونًا وَلَا يَسْأَلُ عَنْ أَبْوَابِ النَّاسِ وَلَا يُولَدُ مِنَ الزَّانَا وَلَا يَنْكَحُ فِي دُبُرِهِ»^۲

چهار خصلت در مؤمن یافت نمی شود، جنون، تکدی گری، زنا زادگی و لواط

گواهی دادن و احقاق حقوق

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تَعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾^۳

امام عسکری علیه السلام می فرمود: «خُطِبَتِ الْخَبَائِثُ فِي بَيْتٍ وَجُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكَذِبُ»^۴
همچنین می فرماید: «إِيَّاكَ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ الْكَذِبَ يُسَوِّدُ الْوُجْهَ»^۵

سلام و امنیت در روابط اجتماعی

﴿وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها﴾^۶

در آیه ۹۴ همین سوره می فرماید:

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَصَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»

امام حسین علیه السلام می فرماید:

۱. عنکبوت، ۲۸ و ۲۹.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳. نساء، ۱۳۵.

۴. مستدرک، ج ۲، ص ۱۰۰.

۵. تحف العقول، ص ۱۴.

۶. نساء، ۸۶.



«لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً، تِسْعٌ وَ سِتُّونَ لِلْمُبْتَدِئِ ء وَوَاحِدَةٌ لِلرَّادِّ»^۱

علی علیه السلام در حدیث مورد بحث می فرماید:

«وَالسَّلَامُ أَمَانًا مِنَ الْمَخَافِ»

امام رضا علیه السلام می فرماید:

«أَنَا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرَقِ وَلَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَرَيْسٍ لِمَا لَا بَدَّ لَهُمْ مِنْهُ

فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا»^۲

تأمین امنیت عمومی سه مولفه کلی دارد: امت، امامت و طاعت پذیری. در صورت تحقق

این سه، امر مطلوب حاصل می شود.

«لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يَطَاعُ»^۳

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲. بحار الانوار: ۲۳؛ ۳۲؛ ۵۲.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.



حکمت ۲۵۳

سوگند دادن ستمگر

«أَخْلِفُوا الظَّالِمَ - إِذَا أَرَدْتُمْ يَمِينَهُ - بِأَنَّهُ بَرِيءٌ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ، فَإِنَّهُ إِذَا حَلَفَ بِهَا كَاذِبًا، عُوِجِلَ الْعُقُوبَةُ؛ وَإِذَا حَلَفَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لَمْ يُعَاجَلْ، لِأَنَّهُ قَدْ وَحَّدَ اللَّهَ تَعَالَى»^۱

اگر بنا دارید ستمکار را سوگند دهید، این گونه سوگند دهید که از حول و قوه خدا بیزار است. زیرا اگر به این صورت به دروغ سوگند خورد در کیفرش عجله شود و اگر قسم بخورد به خداوندی که جز او خدایی نیست، در کیفرش شتاب نشود، چه اینکه خدا را یگانه دانسته است.

نکته

● قسم خوردن یکی از راه‌های دستیابی به حقیقت به حساب می‌آید که پیش از اسلام نیز وجود داشته است و اسلام نیز جایگاه ارزشی قسم را در نظام قضایی نشان داده است.^۲ در کتاب شریف وسائل الشیعه «باب جواز استحلاف الظالم بالبرائه» جایز بودن قسم دادن ظالم را مورد عنایت قرار داده است، با توجه به این که سوگند و قسم یکی از دو رکن فصل حکومت در محاکم شرعیه و قضاء اسلامی می‌باشد. روایت شده است جاسوسی بر علیه امام صادق علیه السلام گزارش داده و منصور را بر علیه آن حضرت تشویق به اقدام کرد. خلیفه، حضرت را احضار کرد و جریان امر را با امام صادق علیه السلام در میان گذاشت حضرت گفته‌های آن مرد را انکار و جاسوس بر درستی گزارش خود اصرار نمود، امام صادق علیه السلام از او خواست قسم بخورد و وادار کرد رد قسم خود از حول و قوه خداوندی بیزاری جوید در حالی که دروغ گفته باشد، مردم قسم خورد، هنوز گفتارش به پایان نرسیده بود که بخشی از بدنش دچار فلج و مردگی شد و دروغگو بودن او و صداقت

۱. أَخْلِفُوا: سوگند بدهید.

أَرَدْتُمْ: خواستید.

یَمِینَ: قسم.

عُوِجِلَ: سرعت یافت.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۳۲۱.



امام صادق علیه السلام اثبات گردید و ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبین جریانی را نقل می‌کند که بین یحیی بن عبدالله و فرزند مصعب زبیری اتفاق افتاد که ابن ابی‌الحدید در شرح خودش وقوع این حادثه را در نزد رشید خلیفه عباسی نوشته است و یحیی بن عبدالله که از فرزندان حسن بن علی علیه السلام است. از یحیی خواست تا به همین شکلی که علی علیه السلام می‌فرماید قسم بخورد و او پذیرفت. ولی هنوز از جای خود برنخواستہ بود که چشمانش گرد شد و اثار جذام در او پیدا و بدنش به ریزش افتاد و بعد از سه روز مرد.

حکمت ۲۵۴

آدم وصی خویش

«يَا ابْنَ آدَمَ كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ فِي مَالِكَ، وَاعْمَلْ فِيهِ مَا تُؤْتِرُ أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ»^۱

ای فرزند آدم، خودت وصی خود در مال خویش باش، و همان گونه با ثروت عمل کن که علاقه داری پس از مرگت عمل کنند.

نکته

- خطاب امام به کسانی است که نگران اموال خود بعد از مرگ هستند که در مورد ارث آن‌ها چگونه برخورد خواهد شد و امام توصیه می‌کند که عقلانیت حکم می‌کند که از اموال خود آنگونه که آرامش خاطر او را فراهم می‌کند استفاده کند.^۲

مشابه

«إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ نَظَرَ فِي يَوْمِهِ لِعَدِهِ وَ سَعَى فِي فَكَائِكَ نَفْسِهِ وَ عَمِلَ لِمَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ وَ لَا مَحِيصَ لَهُ عَنْهُ»^۳ بدرستی که عاقل کسی است که نگاه کند در روز خود از برای فردای خود و شتاب کند در خلاص کردن نفس خود و عمل کند از برای آنچه نیست چاره او را

۱. تُوْتِرُ: ترجیح می‌دهی.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۳۲۳.

۳. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۱۴۱.



◇ «حَقٌّ عَلَى الْعَاقِلِ الْعَمَلُ لِلْمَعَادِ وَ الْإِسْتِكْنَارُ مِنَ الرَّادِ.»^۱ شخص عاقل لازم است که برای معاد کار کند و توشه زیاد بگیرد.
﴿وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا﴾^۲
برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد زپس تو پیش فرست

حکمت ۲۵۵

جنون

«الْحِدَّةُ صَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ؛ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ، فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ»^۳
تندخویی نوعی از دیوانگی است، چون تندخو پشیمان می‌شود، و اگر نشود دلیل بر پا بر جایی دیوانگی اوست.

نکته

● عصبانیت شعبه‌ای از جنون است چون انسان عصبانی حرکاتی انجام می‌دهد که مشابه افراد دیوانه است اکثرا بعد از آنکه به حال عادی برمی‌گردند از کرده خود پشیمان می‌شوند و عذرخواهی می‌کنند.^۴

مشابه

◇ «الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْأَلْبَابَ وَيُبْعِدُ مِنَ الصَّوَابِ»^۵ غضب و خشم فاسد میکند عقلها را، و دور میکند از درست اندیشی، پس باید از آن بر حذر بود و آتش آنرا بآب حلم فرو نشاند.

۱. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۲۳۱.

۲. بقره، ۲۶۸.

۳. الْحِدَّةُ: تندخویی؛ مِنَ الْإِنْسَانِ بَأَوْ مَا يَعْتَرِيهِ مِنَ الْغَضَبِ، وَ مِنَ الشَّرَابِ سَوْرَتِهِ.

صَرْبٌ: یک نوع.

يَنْدَمُ: پشیمان می‌گردد.

۴. حدیث زندگی، ص ۴۳۳.

۵. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۵.



♦ قَالَ ع «شِدَّةُ الْغَضَبِ تُغَيِّرُ الْمَنْطِقَ وَتَقْطَعُ مَادَّةَ الْحُجَّةِ وَتُفَرِّقُ الْفَهْمَ»^۱ شدت غضب سخن را تغییر می دهد و زبان را قطع می کند، و فهم را از آدمی می گیرد.
امام علی علیه السلام می فرماید:
«الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْأَلْبَابَ وَيُبْعِدُ مِنَ الصَّوَابِ»^۲
«شِدَّةُ الْغَضَبِ تُغَيِّرُ الْمَنْطِقَ، وَتَقْطَعُ مَادَّةَ الْحُجَّةِ، وَتُفَرِّقُ الْفَهْمَ»^۳
خشم و شهوت مرد را احوال کند ز استقامت روح را مبدل کند

حکمت ۲۵۶

رمز سلامتی

«صِحَّةُ الْجَسَدِ، مِنْ قَلِيلَةِ الْحَسَدِ»

سلامت بدن از کمی حسادت است.

نکته

● هرچه درجه حسادت پایین باشد سلامتی به همان نسبت بالاست. حسود خودخوری می کند و دائماً در رنج و عذاب است چرا که دیگران کارشان رونق یافته ولی او به آن نعمت ها نرسیده است.^۴

مشابه

♦ «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۵ بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند.
گویا انگیزه حسد و رشک ورزی در تمام افراد بشر وجود دارد. در صورتی که هدایت شود و

۱. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۶۸، ص ۳۹۷.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۳.

۳. شرح و تفسیر مکارم الاخلاق فلسفی، ج ۲، ص ۵۸.

۴. حدیث زندگی، ص ۴۳۳.

۵. نساء، ۵۴.



در مجرای صحیح تکاملی قرار گیرد، به صورت غبطه و رقابت سالم در عرصه زندگی آشکار می‌شود و در صورتی که هدایت نشود و با چاشنیهای دیگری از خودخواهی‌ها و منیت‌ها همراه شود، ویرانگر و خطرناک خواهد بود.

حکمت ۲۵۷

«وَقَالَ عَلِيٌّ لِكَمِيلِ بْنِ زِيَادٍ النَّخَعِيِّ: يَا كَمِيلُ مَرُّ أَهْلِكَ أَنْ يَرَوْحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ، وَ يُدْلِجُوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ؛ فَوَالَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ، مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُورًا إِلَّا وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ الشَّرُّورَ لُطْفًا؛ فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي انْحِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ، كَمَا تُطْرَدُ غَرِيبَةٌ الْإِبِلِ»

به کمیل پسر زیاد نخعی فرمود: ای کمیل، خاندان خود را دستور ده تا روز را در پی تحصیل مکارم بگذرانند، و شب را به دنبال روا کردن نیاز خفتگان باشند سوگند به خدایی که همه صداها را می‌شنود، هیچ کس دلی را شاد نساخت جز آنکه خداوند برای او از آن شادمانی لطفی فراهم ساخت. پس هر گاه مصیبتی بر او وارد آید آن لطف چون آبی که سرازیر گردد، به سوی او روانه شود تا آن مصیبت را از او دور کند، آن طور که شتر بیگانه را [از چراگاه] دور سازند.

سفارشات امام به کمیل

«وَقَالَ عَلِيٌّ لِكَمِيلِ بْنِ زِيَادٍ النَّخَعِيِّ: يَا كَمِيلُ مَرُّ أَهْلِكَ أَنْ يَرَوْحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ، وَ يُدْلِجُوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ»^۱

به کمیل بن زیاد نخعی فرمود: ای کمیل، مردم خود را فرمان بده که روز را به دنبال به دست آوردن مکارم بروند، و شب را از پی قضاء حاجت خفته‌ها باشند.

۱. یَرَوْحُوا: روز را سپری کنند؛ راح: رواحا: جاء أو ذهب فی الرواح أى العشی و عمل فيه، و يستعمل لمطلق الذهاب و المصنئ.

الْمَكَارِم: کرامت‌های اخلاقی.

يُدْلِجُوا: شب را بگذرانند؛ (ادلج) إدلاج القوم: ساروا اللیل کلّه أو فی آخره.



نکته

- امام در این حکمت برنامه کلی رشد و تعالی انسان را یادآوری فرموده است که روزها در پی مکارم اخلاق بودن و کسب حلال و سایر ارزش‌های نفسانی و شب‌ها را برای استراحت مورد نیاز و راز و نیاز و مناجات با خداوند معرفی می‌کند.^۱

مشابه

﴿لَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَبَى أَنْ يَشْرَكَ أَلَطَافُهُ بِحُسْنِ الْخُلُقِ إِلَّا فِي مَطَايَا نُورِهِ الْأَعْلَى وَ جَمَالِهِ الْأَزْكَى لِأَنَّهَا خَصْلَةٌ يَخْصُ بِهَا الْأَعْرَفِينَ بِهِ﴾^۲ خداوند متعال خودداری می‌کند از افاضه الطاف مخصوص و فیض خوی پسندیده مگر درباره کسانی که محل نور اعلی و جمال پاک احدیت هستند و این صفات مخصوص اشخاصی است که به پروردگار متعال معرفت کامل دارند.

توجه به افتادگان جامعه

«فَوَالَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ، مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُرُورًا إِلَّا وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفًا؛ فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي انْحِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ، كَمَا تُطْرَدُ غَرِيبَةُ الْإِبِلِ»^۳

قسم به کسی که شنوایش آوازه‌ها را فرا گرفته، احدی دلی را شاد نکند مگر اینکه خداوند برای وی از آن شادی لطفی بیافریند، و چون بلایی به او رسد آن لطف همانند آب به سوی آن روان گردد تا آن بلا را از او دور کند همان گونه که شتر غریب را از آبگاه دور نمایند.

نکته

- شاد کردن دل دردمند و درمانده با برآوردن نیاز او موجب می‌گردد که خداوند لطف

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۳۲۹.

۲. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۶۸، ص ۳۷۲.

۳. أَوْدَعَ: قرار داد و ودیعه گذاشت.

نَائِبَةٌ: مصیبت؛ المصيبة.

انْحِدَار: سرازیر شدن.

يَطْرُدُ: دور می‌نماید.

غَرِيبَةُ الْإِبِلِ: شتر بیگانه.



خویش را نسبت به برآورنده حاجت جاری کند و او را از مصیبت و اندوه رها سازد.^۱ کمیل فرزند زیاد نخعی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و جزو یاران نزدیک و صاحب سر آن حضرت است. مردی بزرگ و قابل اعتماد علی علیه السلام و از تابعین بسیار محترم می‌باشد، در میان قوم خود سیادت داشت و مورد احترام همگان بود. در جنگ صفین افتخار همراهی امیرالمؤمنین علیه السلام را داشت در کوفه زندگی می‌کرد و به طرفداری و حمایت از اندیشه علوی معروف بود و بدخواهان و منحرفین از صراط مستقیم امامت به شدت با او دشمنی می‌ورزیدند تا این که سرانجام به دست حجاج بن یوسف ثقفی شهید شد.

حکمت ۲۵۸

صدقه معامله با خدا

«إِذَا أُمِّلَقْتُمْ، فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالْصَّدَقَةِ»^۲

هرگاه تهیدست شدید با خداوند به وسیله صدقه دادن معامله کنید.

نکته

- اتفاق در راه خدا که از روی صداقت و اخلاص انجام می‌گیرد به داد و ستد و معامله با خدا تعبیر شده است که روزی آدمی را توسعه می‌دهد.^۳

مشابه

◇ قَالَ ع «يَا بُنَيَّ كَمْ فَضَلٍ مِنْ تِلْكَ النَّفَقَةِ فَقَالَ أَرْبَعُونَ دِينَارًا قَالَ أَخْرُجْ فَتَصَدَّقْ بِهَا قَالَ إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مَعِيَ غَيْرُهَا قَالَ تَصَدَّقْ بِهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْلِفُهَا أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحًا وَ مِفْتَاحَ الرِّزْقِ الصَّدَقَةُ فَتَصَدَّقْ بِهَا قَالَ فَفَعَلْتُ فَمَا لَبِثْتُ أَبُو عَبْدٍ لِلَّهِ ع إِلَّا عَشْرَةَ أَيَّامٍ حَتَّى جَاءَهُ مِنْ مَوْضِعٍ أَرْبَعَةُ آلَافٍ دِينَارٍ»^۴ امام صادق به فرزندش فرمود: فرزندم از آن

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۳۳۲.

۲. أُمِّلَقْتُمْ: فقیر و نیازمند شدید؛ الاملاق: الفقر يقال: أملك إملقا إذا افتقر و احتاج.

تَاجِرُوا: تجارت کنید.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۳۳۳.

۴. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۹۳، ص ۱۱۱.





خرجی چقدر اضافه آمده است؟ عرض کرد چهل دینار فرمود برو و آن‌ها را صدقه بده. عرض کردم فقط همین چهل دینار باقی مانده است. حضرت فرمود: آنها را صدقه بده زیرا خداوند عوضش را می‌دهد. مگر نمی‌دانی که هر چیزی کلیدی دارد و کلید روزی صدقه است. پس آن چهل دینار را صدقه بده. محمد می‌گوید که من این کار را کردم اما ده روز بیشتر بر امام صادق نگذشته بود که جایی چهار هزار دینار به ایشان رسید.

♦ «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ، وَالْبَشَاشَةُ جِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ، وَالْإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْغُيُوبِ. وَرُؤْيَى أَنَّهُ قَالَ فِي الْعِبَارَةِ عَنْ هَذَا الْمَعْنَى أَيْضاً [الْمُسَالَمَةُ خَبَاءُ الْغُيُوبِ] الْمَسْأَلَةُ خِبَاءُ الْغُيُوبِ، وَمَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخَطُ عَلَيْهِ.»^۱

♦ «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَكَاً يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ: لِدُّوا لِلْمَوْتِ، وَاجْتَمِعُوا لِلْفَنَاءِ، وَابْتُئُوا لِلْخَرَابِ»^۲

سوره مبارکه «هل اتی» تابلو گویا، زیبا و ماندگاری از علی و خاندان آن حضرت است که بر لوح هستی نقش بسته است و توجه به مسکین و یتیم و اسیر و درماندگان و تهی دستان، برگه از کتاب فضل امیرالمؤمنین علیه السلام است که آن حضرت را در تجارت و داد و ستد با پروردگار نشان می‌دهد، تجارتی معادله ده به یک صورت عادی آن و افزونی فضل

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^۳
﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۴

۱. نهج البلاغه، حکمت ۶.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۲.

۳. انعام، ۱۶۰.

۴. بقره، ۲۶۱.



حکمت ۲۵۹

خدا محوری در اخلاق

«الْوَفَاءُ لِأَهْلِ الْعَدْرِ عِنْدَ اللَّهِ، وَالْعَدْرُ بِأَهْلِ الْعَدْرِ وَفَاءٌ عِنْدَ اللَّهِ»^۱

وفا با پیمان شکنان پیمان شکنی نزد خداست، و بی‌وفایی با پیمان شکنان وفای نزد خداوند است.

نکته

- با وجود اینکه بسیار توصیه به وفاداری شده است اما امام می‌فرماید با آدم‌های بدقول و نیرنگ باز که قصد فریب ما را دارند وفای به آن‌ها بی‌وفایی به خداست بلکه تکلیف بی‌وفایی به آن‌ها است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُلْقِيَ أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَرَةٍ»^۲

به قول دشمن پیمان دوست بشکستی بین که از بردی و با که پیوستی آنچه نه پیوند یار بود بریدیم و آن چه نه پیمان دوست بود شکستیم

۱. الْعَدْرُ: مکرپردازی؛ حيله گری.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۹۵.



حکمت ۲۶۰

مهلت دادن خدا نوعی امتحان

«كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَ مَغْرُورٍ بِالسَّيْرِ عَلَيْهِ، وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ، وَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ»^۱

بسا کس که با نیکویی بدو گرفتار گردیده است و بسا مغرور بدانکه گناهش پوشیده است، و بسا کس که فریب خورد به سخن نیکویی که درباره او بر زبانها رود، و خدا هیچ کس را نیازمود چون کسی که او را در زندگی مهلتی بود.

نکته

- مهلت دادن خداوند هم جنبه اتمام حجت دارد و هم جنبه امتحان. اگر گنهکار در دوران امهال توبه کند توفیق بزرگی است ولی اگر توفیق توبه پیدا نشد بر گناهان او افزوده و در امتحان رد خواهد شد.^۲

مشابه

﴿وَاضْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُزْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ۝ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا ۝ إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا﴾^۳ و بر آنچه می گویند صبر کن و به وجهی پسندیده از ایشان دوری جوی تکذیب کنندگان صاحب نعمت را به من واگذار. و اندکی مهلتشان ده. نزد ماست بندهای گران و دوزخ

۱. مُسْتَدْرَجٌ: به حال خود رها شده؛ اشاره به سنت استدراج دارد.

مَغْرُورٌ: فریب خورده.

مَفْتُونٌ: فریفته.

۲. حدیث زندگی، ص ۴۳۹.

۳. مزمل، ۱۲ تا ۱۰.



حکمت ۲۶۱

کله مندی امام از مردم تحت حکومتش

«لَمَّا بَلَغَهُ إِغَارَةُ أَصْحَابِ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْأَنْبَارِ، فَخَرَجَ بِنَفْسِهِ مَاشِيًا حَتَّى أَتَى النَّخِيلَةَ وَ أَذْرَكَ النَّاسَ وَ قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَحْنُ نَكْفِيكَهُمْ. فَقَالَ ﷺ مَا تَكْفُونَنِي أَنْفُسَكُمْ فَكَيْفَ تَكْفُونَنِي غَيْرَكُمْ؟ إِنْ كَانَتِ الرَّعَايَا قَبْلِي لَتَشْكُو حَيْفَ رُعَاتِيهَا، وَإِنِّي الْيَوْمَ لَأَشْكُو حَيْفَ رَعِيَّتِي؛ كَأَنِّي الْمَقُودُ وَ هُمُ الْقَادَةُ، أَوِ الْمُزَوَّعُ وَ هُمُ الْوَزَعَةُ»^۱

علی علیه السلام زمانی که شنید یاران معاویه شهر انبار را غارت کردند، پیاده و تنها از کوفه بیرون آمد تا به نخيله رسید. در نخيله مردم خود را به او رساندند و گفتند: ای امیر مؤمنان، ما شرّ آنان را از تو کفایت می‌کنیم، در این هنگام فرمود: به خدا سوگند شما از انجام کار خود در مانده‌اید [یا: شرّ خود را از من کفایت نمی‌کنید]، چگونه شرّ دیگران را از من کفایت می‌کنید؟ اگر پیش از من رعیت از ستم حاکمان می‌نالید، امروز من از ستم رعیت خود می‌نالم. گویی من پیرو ایشان و اینان پیشوای من اند، یا من فرمانبردارم و آنان فرمانروا.

وقتی علی علیه السلام این سخن را - ضمن گفتاری طولانی که برگزیده آن را در بخش خطبه‌ها آوردیم - بیان کرد دو تن از یاران امام نزد وی آمدند، یکی از ایشان گفت: من تنها اختیار خودم و برادرم را به دست دارم. ای امیر مؤمنان، فرمان بده تا انجام دهیم. فرمود: شما کجا و آنچه من می‌خواهم کجا؟ [چه کاری از شما بر می‌آید؟]

۱. مَا تَكْفُونَنِي: شما مرا کفایت نمی‌کنید.

تَشْكُو: شکایت می‌کند.

رُعَاتِيهَا: زمامدارانشان.

حَيْفَ: الظلم.

الْوَزَعَةُ: جمع وازع و هو الدافع الكاف.

الْمَقُودُ: پیرو.

الْقَادَةُ: پیشوایان.

الْمُزَوَّعُ: محکوم.

الْوَزَعَةُ: حاکم.



پیشگفتار حکمت

سفیان بن عوف غامدی و سپاهیانش از شهر هیت عراق گذشتند و وارد شهر انبار شدند. مردم بی گناه را در کوچه‌ها مورد حمله قرار دادند؛ زن و مرد را کشتند؛ آبادیها را ویران کردند و جنایت را به اوج رساندند تا باعث ترس طرفداران علی (علیه السلام) شوند و فضای عمومی جامعه را به نفع شام و معاویه دگرگون نمایند. امام زمانی که شنید یاران معاویه به غارت شهر انبار برخاسته‌اند، تنها و پیاده از کوفه بیرون آمد تا به نخيله رسید، مردم در آنجا به او پیوستند و گفتند: یا امیرالمؤمنین ما شر دشمن را از تو کفایت می‌کنیم.

نکته

● این حکمت بیان می‌دارد که سران حکومت‌های قبلی نسبت به مردم ظلم و تعدی داشتند و همین باعث خروش مردم بر علیه آنها شد. و اینکه امام از مردم اطراف خود گله‌مند است که عوض فرمانبری از امام خود بر آن حضرت فرماندهی می‌کنند مثل اینکه آنها پیشوایند و امام پیرو!

مشابه

◇ «مَا زِلْتُ مَذْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْتَرًا عَلَى مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِيَّهٖ ﷺ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا»^۱
از زمانی که خداوند جان پیامبر خود را ستاند تا روزگار این مردم همواره مظلوم بوده ام.
◇ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اللَّهُمَّ اجْزُ قُرَيْشًا فَإِنَّهَا مَنَعَتْنِي حَقِّي وَغَصَبَتْنِي أَمْرِي»^۲ خدایا قریش را خوار و ذلیل گردان که آنان مرا از حقم محروم کردند و امر را به زور از من ستاندند.

۱. حدیث زندگی، ص ۴۴۷.

۲. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۳۲، ص ۵.

۳. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۲۹، ص ۶۱۷.



حکمت ۲۶۲

ظاهر بینی و حق شناسی

«وَقِيلَ إِنَّ الْحَارِثَ بْنَ حَوْطٍ أَتَاهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ أَتَرَانِي أَطْنُ [أَنَّ] أَصْحَابَ الْجَمَلِ كَانُوا عَلَى ضَلَالَةٍ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا حَارِثُ [حَارًا] إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتِكَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ، فَحِزْتُ؛ إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ، فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ [أَهْلُهُ]، وَ لَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ، فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ. فَقَالَ الْحَارِثُ فَإِنِّي أَعْتَزِلُ مَعَ [سَعْدٍ] سَعِيدِ بْنِ مَالِكٍ وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ [سَعْدًا] سَعِيدًا وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ لَمْ يَنْصُرَا الْحَقَّ وَ لَمْ يَخْذُلَا الْبَاطِلَ»^۱

گفته‌اند: حارث پسر حوط نزد امام علیه السلام آمد و گفت: آیا می‌پنداری که من اصحاب جمل را گمراه می‌دانم؟ علی علیه السلام فرمود: ای حارث، تو زیر پایت را نگرستی و بالای سرت را ندیدی، [ظاهر را دیدی و به عمق آن نظر ندوختی]، و از این رو، سرگشته شدی! تو حق را نشناختی تا اهل حق را بشناسی، و باطل را نشناختی تا باطل گرایان را بشناسی.

حارث گفت: من و سعید پسر مالک و عبد الله پسر عمر از جنگ کناره می‌گیریم. امام علیه السلام فرمود: سعید و عبد الله پسر عمر نه حق را یاری کردند، و نه باطل را خوار ساختند.

پیشگفتار حکمت

در جنگ جمل که اردوگاه حق و باطل روبروی هم قرار گرفته بودند. در یک طرف حضرت علی علیه السلام بود و در طرف دیگر طلحه و زبیر بودند که خود را پرچم دار حق مداری می‌دانستند.

۱. أَ تَرَانِي: آیا به من گمان می‌بری.

نَظَرْتُ: نگاه کردی.

حِزْتُ: متحیر شدی.

أَتَاهُ: آن را انجام داد.

أَعْتَزِلُ: کنار می‌کشم.

لَمْ يَنْصُرَا: کمک نکردند.

لَمْ يَخْذُلَا: خوار و بی‌یاور نکردند.



حارث یکی از کسانی بود که سطحی نگر و کوتاه بود و این حکمت را امام به حارث گفته‌اند.
مشابه

♦ قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «عَلَيَّْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ»^۱ علی با حق است و حق با علی و بر محور او می‌گردد

حکمت ۲۶۳

هم نشینی با پادشاهان

«صَاحِبُ السُّلْطَانِ كَرَائِبِ الْأَسَدِ، يُغْبِطُ بِمَوْقِعِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ»^۲
ندیم شاه چون شیر سوار است، مقامش را حسرت خورند و او به موقعیت خطرناک خود آگاه‌تر است.

نکته

● به طور کلی ظل السلطان بودن خطرناک است چون هر اتفاقی برای سلطان بیفتد همانطور که سلطان از بین می‌رود سایه‌اش نیز نابود می‌گردد. امام در این حکمت توصیه می‌کنند که کسی حسرت این مقام را نخورد و باید به این فکر کرد که چند روزی در ناز و نعمت بودن در کنار سلطان چه عواقب سوئی در پی دارد.^۳

مشابه

♦ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «الْفُقَهَاءُ أُمَّتَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قَبِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا قَالَ أَتَّبَعُ السُّلْطَانَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ»^۴ رسول خدا ﷺ فرمود: دانشمندان فقیه تا هنگامی که وارد دنیا نشده‌اند امین پیغمبرانند. عرض شد یا رسول الله!

۱. الفصول المختارة، ص ۹۶.

۲. صَاحِبُ: همنشین.

رَائِبِ: سوار.

يُغْبِطُ: مورد غبطه واقع می‌شود.

۳. حدیث زندگی، ص ۴۵۰.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۶.



معنی ورودشان در دنیا چیست؟ فرمود: پیروی سلطان، پس چون چنین کنند نسبت به دینتان از ایشان برحذر باشید.

♦ «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ عَالِمٌ يَوْمُ سُلْطَانًا جَائِرًا مُعِينًا لَهُ عَلَى جَوْرِهِ»^۱ ملعون است ملعون است آن عالمی که پیشوای سلطان ستمگری باشد و در ستمکاری هایش او را یاری دهد

حکمت ۲۶۴

عکس العمل خیر و شر

«أَحْسِنُوا فِي عَقِبِ غَيْرِكُمْ، تُحَفِّظُوا فِي عَقِبِكُمْ»^۲

به بازماندگان مردم احسان کنید، تا پاس بازماندگان شما را بدارند.

نکته

● امام در این حکمت انسان‌ها را به نیکی در حق دیگران به ویژه خانواده و فرزندان سفارش می‌کند که اولاً حرمت گذاشتن و پاس داشتن گذشتگان است و ثانیاً هواداری از بازماندگان مؤمنین است.^۳

مشابه

♦ «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»^۴ آیا جزای احسان جز احسان است.

♦ «وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۵ بدینسان بعضی از ستمگران را به سزای عملی که می‌کرده‌اند به بعض دیگر مسلط می‌کنیم.

۱. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲. أَحْسِنُوا: نیکی کنید.

عَقِب: اولاد؛ بکسر القاف: مؤخر القدم، و هی مؤنثه، و عقب الرجل أيضا ولده و ولد ولده. تُحَفِّظُوا: تا محفوظ شوید.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۳۶۵.

۴. الرحمن، ۶۰.

۵. انعام، ۱۲۹.



◇ «مَنْ قَطَعَ مَعَهُودَ إِحْسَانِهِ قَطَعَ اللَّهُ مَوْجُودَ إِمْكَانِهِ»^۱ کسی که رشته احسان خود را قطع کند خداوند توانایی او بر نیکی کردن به دیگران را از او می‌گیرد.

حکمت ۲۶۵

گفتار حکیمان

«إِنَّ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ إِذَا كَانَ صَوَابًا، كَانَ دَوَاءً؛ وَإِذَا كَانَ خَطَأً، كَانَ دَاءً»
سخن حکیمان اگر درست باشد دوا، و اگر خطا باشد درد است.

نکته

- کلام و گفتار حکیمان در صورت حق بودن و درست بودن درمان و رشد و بالندگی جامعه است همانطور که اگر نا به حق و نا درست باشد فساد فرد و جامعه را به همراه دارد.^۲
- این خطر از حکیم نما وجود دارد که که بافته‌های ذهنی خود را بدون پشتوانه وحی و کلمات نورانی اهل بیت به مردم القا می‌کند و باعث ایجاد درد و بیماری روحی و فکری برای مردم می‌شوند.^۳

۱. عیون الحکم و المواعظ (للشی)، ص ۴۲۳.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۳۶۸.

۳. حدیث زندگی، ص ۴۵۲.



حکمت ۲۶۶

روش صحیح پاسخ دادن

«وَسَأَلَهُ رَجُلٌ أَنْ يُعَرِّفَهُ الْإِيمَانَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا كَانَ الْعَدُوُّ فَاتِنِي حَتَّى أُخْبِرَكَ عَلَى أَسْمَاعِ النَّاسِ، فَإِنْ نَسِيتَ مَقَالَتِي حَفِظَهَا عَلَيْكَ غَيْرَكَ، فَإِنَّ الْكَلَامَ كَالشَّارِدَةِ يَنْقُفُهَا [يَنْقُفُهَا] هَذَا وَيُخْطِئُهَا هَذَا»^۱

مردی از حضرت خواست که ایمان را به او بشناساند. آن حضرت فرمود: فردا بیا تا در برابر مردم بگویم، تا اگر گفته‌ام را از یاد بردی دیگری حفظ کند، چه اینکه سخن مانند شکار رمنده است، یکی آن را می‌رباید، و دیگری از دست می‌دهد.

نکته‌ها

- لازمه برخورد حکیمانه و بیان مطلب زمان خاص خود را می‌طلبد تا در ذهنیت جامعه نقش بندد و روزه‌های تحریف به روی فرصت طلبان بسته شود.^۲
- امام روش صحیح پاسخ دادن را می‌آموزد و به خطبا و سخنوران یاد می‌دهد که مطالب و معارف را در جمع بیان کنید تا بعضی که شایسته‌اند پند گیرند و بر معلوماتشان افزوده گردد. به خاطر سپردن و عمل کردن هدف اصلی خطیب است.^۳

۱. نَسِيتَ: فراموش کردی.

مَقَالَتِي: سخن من.

شَّارِدَةٌ: فرارکننده؛ البعیر یشرّد شرودا: نفر.

يَنْقُفُ: می‌رباید.

يُخْطِئُ: خطا می‌کند.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۳۷۰.

۳. حدیث زندگی، ص ۴۵۳.



حکمت ۲۶۷

غم فردا نخوردن

«يَا ابْنَ آدَمَ، لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ أَتَاكَ، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ»^۱
 آن فرزند آدم! غم روزی را که نیامده بر روزی که در آن هستی بار مکن، اگر روز نیامده از عمرت باشد خداوند روزیت را می‌رساند.

نکته

- هدف امام از بیان این حکمت خمودگی در زندگی نیست بلکه پرهیز از حرص و آزمندی و از دست دادن فرصت است و نکته مهم آن عدم وابستگی به دنیا و فزون طلبی از مادیات است.^۲

مشابه

- ◇ «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^۳ و هیچ جنبه‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست.
- ◇ «مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا»^۴ و هیچ کس نمی‌داند فردا چه چیزی [از خیر و شر] به دست می‌آورد.

۱. هَمَّ: غصه.

لَمْ يَأْتِكَ: به‌سوی تو نیامد.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۳۷۲.

۳. هود، ۶.

۴. لقمان، ۳۴.



حکمت ۲۶۸

اعتدال در دوستی و دشمنی

«أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا؛ وَ أَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا»^۱

دوستت را به اندازه دوست دار شاید روزی دشمنت شود، و دشمنت را به اندازه دشمن دار شاید روزی دوست گردد.

نکته

- این حکمت دستور روشنی در راستای پرهیز از افراط و تفریط در دوستی‌ها و دشمنی‌هاست. چرا که ممکن است دوستی به دشمنی تبدیل شود و اطلاعات هریک ممکن است باعث سوء استفاده دیگری علیه او شود.^۲

مشابه

❖ قَالَ الصَّادِقُ ع لِبَغِضِ أَصْحَابِهِ «لَا تُطْلِعْ صَدِيقَكَ مِنْ سِرِّكَ إِلَّا عَلَى مَا لَوْ أَطْلَعَ عَلَيْهِ عَدُوُّكَ لَمْ يَضُرَّكَ فَإِنَّ الصَّدِيقَ قَدْ يَكُونُ عَدُوًّا يَوْمًا»^۳ و به یکی از یاران خود فرموده است، دوست خود را از آن رازهای خویش آگاه کن که اگر دشمنت بر آن آگاه شود، زبانی به تو نرسد. زیرا دوست ممکن است روزی دشمن شود.

۱. أَحِبِّ: دوست بدار.

هَوْنًا مَا: به مقدار لازم؛ الهون: الرفق و اللین.

بَغِيضَكَ: دشمن تو.

أَبْغِضْ: خصومت کن.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۳۷۵.

۳. الأمالی (للصدوق)، ص ۶۷۰.



حکمت ۲۶۹

«النَّاسُ فِي الدُّنْيَا عَامِلَانِ، عَامِلٌ عَمَلٍ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، قَدْ شَعَلَتْهُ دُنيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ، يَخْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُفُهُ الْفَقْرَ وَيَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَيُفْنِي عُمُرَهُ فِي مَنْفَعَةٍ غَيْرِهِ؛ وَ عَامِلٌ عَمَلٍ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بَغِيرَ عَمَلٍ، فَأَحْزَرَ الْحَظَّيْنِ مَعًا وَ مَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعًا، فَأَصْبَحَ وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ، لَا يَسْأَلُ اللَّهُ حَاجَةً فَيَمْنَعُهُ»

مردم در کار دنیا دو گونه‌اند: یکی آن که در دنیا برای دنیا کار کرد، و دنیا او را از آخرتش بازداشت و به خود مشغول ساخت، از تنگدستی باز ماندگانش می‌ترسد و از تهیدستی خویش در امان است، از این رو ایام زندگی‌اش را در راه منفعت دیگران تباه می‌سازد. و دیگری کسی است که در دنیا برای آخرت کار می‌کند. روزی چنین کسی از دنیا بی‌آنکه [برای دنیا] کار کند، به او می‌رسد، و در نتیجه هر دو بهره را برده، و هر دو جهان را به دست آورده، نزد خداوند آبرو یافته، و هر حاجتی که خواهد برایش روا گردد.

دو عامل

الف. محروم شدن از دنیا و آخرت

«النَّاسُ فِي الدُّنْيَا عَامِلَانِ، عَامِلٌ عَمَلٍ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، قَدْ شَعَلَتْهُ دُنيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ، يَخْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُفُهُ الْفَقْرَ وَيَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَيُفْنِي عُمُرَهُ فِي مَنْفَعَةٍ غَيْرِهِ»^۱

مردم در دنیا از جهت عمل دو عاملند: عاملی که در دنیا برای دنیا کار کند، که او را دنیایش از آخرتش باز دارد، او بر تهیدستی باز ماندگانش می‌ترسد و بر تنگدستی خود ایمن است، از این رو عمرش را برای سود دیگران از دست می‌دهد.

ب. رسیدن به دنیا و آخرت

«وَ عَامِلٌ عَمَلٍ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بَغِيرَ عَمَلٍ، فَأَحْزَرَ الْحَظَّيْنِ

۱. يَخْلُفُ: برجای می‌گذارد.

يَأْمَنُ: ایمن می‌شود.

فَيُفْنِي: از بین می‌برد.



مَعَآ وَ مَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعًا، فَأَصْبَحَ وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ، لَا يَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَةً فَيَمْنَعُهُ»^۱
و عاملی که در دنیا برای بعد از دنیا عمل می‌کند، و بی‌آنکه خود را به زحمت اندازد بهره او از دنیا به او می‌رسد، بنابراین هر دو نصیب را به دست آورده، و هر دو دنیا را مالک شده، و نزد خداوند آبرومند گشته، حاجتی را از خدا نخواهد که روا نگردد.

مشابه

♦ ﴿فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۚ ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى﴾^۲ بنابراین از کسانی که از یاد ما روی گردانده‌اند و جز زندگی دنیا را نخواسته‌اند، روی بگردان این [دنیا خواهی] آخرین مرز دانش و معرفت آنان است؛ یقیناً پروردگارت به کسی که از راه او منحرف شده داناتر است، و او به کسی که هدایت یافته آگاه‌تر است.

۱. أَحْزَرَ: به دست آورد.

لُحْظَتَيْنِ: دو نصیب.

وَجِيهًا: دارای منزلت والا.

۲. نجم، ۲۹ و ۳۰.



حکمت ۲۷۰

حکم زیورآلات کعبه

«وَرَوَى أَنَّهُ دُكِرَ عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فِي أَيَّامِهِ حُلَى الْكَعْبَةِ وَكَثُرَتْهُ، فَقَالَ قَوْمٌ لَوْ أَخَذْتَهُ فَجَهَّزْتُ بِهِ جُيُوشَ الْمُسْلِمِينَ كَانَ أَعْظَمَ لِلْأَجْرِ وَمَا تَصْنَعُ الْكَعْبَةُ بِالْحَلِيِّ، فَهَمَّ عُمَرُ بِذَلِكَ وَسَأَلَ عَنْهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَالْأَمْوَالُ أَرْبَعَةٌ: أَمْوَالُ الْمُسْلِمِينَ، فَقَسَمَهَا بَيْنَ الْوَرَثَةِ فِي الْفَرَائِضِ، وَالْفَقْرَى فَقَسَمَهُ عَلَى مُسْتَحِقِّيهِ، وَالْخُمْسُ فَوَضَعَهُ اللَّهُ حَيْثُ وَضَعَهُ، وَالصَّدَقَاتُ فَجَعَلَهَا اللَّهُ حَيْثُ جَعَلَهَا؛ وَكَانَ حُلَى الْكَعْبَةِ فِيهَا يَوْمَئِذٍ فَتَرَكَهُ اللَّهُ عَلَى حَالِهِ وَ لَمْ يَثْرِكْهُ سَيِّئَانًا وَ لَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ [عَنْهُ] مَكَانًا؛ فَأَقْرَهُ حَيْثُ أَقْرَهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ لَوْلَا كَ لَا فَتَضَحْنَا، وَتَرَكَ الْحَلَى بِحَالِهِ»^۱

روایت شده که: در زمان حکمرانی عمر پسر خطاب از زیورهای کعبه و فراوانی آن سخن رفت. گروهی گفتند: اگر این زیورها را برگیری و با [پول] آن سپاه مسلمانان را مجهز سازی ثوابش بیشتر است، کعبه را با زیور آلات چه کار؟ عمر آهنگ این کار کرد و از امیر مؤمنان علیه السلام در این باره پرسید. فرمود: هنگامی که قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد اموال چهار دسته بود: اموال مسلمانان که آن را میان وارثان بر اساس سهم هر یک تقسیم نمود، غنیمت جنگی که آن را میان مستحقانش تقسیم کرد، خمس که خداوند آن را در جای مناسبش قرار داد، و صدقات که خداوند محلّ مصرفش را معین فرمود. زیور آلات کعبه در آن روز در کعبه بود، و خداوند آن را بر همان حال باقی گذاشت، و آن را از روی فراموشی

۱. فَقَسَمَهُ: تقسیم کرد.

الْفَقْرَى: غنیمتی که در جهاد به دست می آورند.

لَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ: بر او پنهان نشد.

بِالْحَلِيِّ: زیور آلات؛ جمع حلی و حلی، و الحلیة ج: حلی و حلی علی غیر قیاس: ما یزین به من مصوغ المعدنیات، الحجارة الکریمه.

نسیان: فراموشی.



وانگذاشت، و مکان آن بر خدا پوشیده نبود، پس تو نیز آن را در همانجا که خدا و رسول خدا گذارده‌اند، بگذار.
عمر به امام گفت: اگر تو نبودی رسوا می‌شدیم. و زیور آلات کعبه را به حال خود گذاشت.

نکته

- حضرت برای حل این مساله به نزول قران و انواع اموال که در آیات مطرح شده‌اند اشاره کرده و زینت آلات کعبه را در آن شرایط غیرقابل تصرف تشخیص دادند.^۱

مشابه

◇ ﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ﴾^۲ و آنچه را خدا از آنان به رسم غنیمت عاید پیامبر خود گردانید.

◇ ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجُمُعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۳ و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی [حق از باطل] -روزی که آن دو گروه با هم روبرو شدند- نازل کردیم، ایمان آورده‌اید. و خدا بر هر چیزی تواناست.

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۳۸۳.

۲. حشر، ۶.

۳. انفال، ۴۱.



حکمت ۲۷۱

روش قضاوت امیرالمؤمنین

«رَوَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رُفِعَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ سَرَقَا مِنْ مَالِ اللَّهِ، أَحَدُهُمَا عَبْدٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ وَ الْآخَرُ مِنْ غُرُوضٍ [عُرُضِ] النَّاسِ؛ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَّا هَذَا فَهُوَ مِنْ مَالِ اللَّهِ وَ لَا حَدَّ عَلَيْهِ، مَالُ اللَّهِ أَكَلَ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَ أَمَّا الْآخَرُ فَعَلَيْهِ الْحَدُّ الشَّدِيدُ، فَقَطَعَ يَدَهُ»^۱ دو مرد را به حضورش آوردند که از بیت المال دزدی کرده بودند: یکی از آن دو نفر بنده ای بود از بیت المال، و آن دیگری غلام مردم. فرمود: این عبد از بیت المال است و او را حدی نیست، مال خداوند برخی از آن برخی دیگر را خورده. و اما غلام را حد الهی مقرر است. پس دست او را برید.

نکته ها

- دزدهایی که در محکمه امام آورده بودند اولی از بیت المال بود و چیزی را از بیت المال دزدیده بود که امام فرمود «بخشی از مال خدا بخشی دیگر را خورده است» بنابراین حدی بر او نیست اما دومی دست در مال دیگران کرده است و دیگر شرایط نیز برای اثبات مجرم بودن او موجود بوده است بنابراین باید حد بر او جاری شود.^۲
- اجرای حد سرقت مانند سایر حدود شرعی شرایطی دارد از جمله بلوغ؛ عقل؛ عدم وجود سببه مالکیت؛ قیمت دار بودن شیء دزدیده شده و..... و بر طبق این شرایط در مورد اجرای حکم تصمیم گیری می شود.

۱. سَرَقَ: دزدید.

عُرُوضٍ: متاع.

قَطَعَ: برید.

۲. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۲، ص ۳۸۶.



حکمت ۲۷۲

حکومت متفاوت امیرالمؤمنین

«لَوْ قَدْ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِصِ، لَغَيَّرْتُ أَشْيَاءَ»^۱
اگر قدم‌هایم در این لغزشگاه‌ها استوار بماند، چیزهایی را تغییر خواهم داد.

پیشگفتار حکمت

این سخن را امام بعد از به دست گرفتن حکومت فرمودند چرا که آنقدر تغییر و تحول در احکام اسلام و لغزش‌ها از ناحیه حکومت‌های قبلی انجام گرفته بود که امام می‌فرمایند اگر در لغزش گاه‌ها استوار بمانم چیزهایی را تغییر خواهم داد.

نکته‌ها

- امام علیه السلام اصلاحات همه جانبه و اجرای حدود و احکام خدا و تأمین امنیت عمومی را در گرو عبور از گذاره‌های پر خطری می‌داند که فرصت طلبان ایجاد کرده بودند.^۲
- تغییر حکمی از احکام خلفای قبلی ممکن نبود، در حالی که امام علیه السلام نظری غیر از نظرات دیگر داشت، و برای این قبیل مسائل، کلمه مداحص را به کار برده است، از آن جهت که آن مسائل لغزشگاه‌ها و محل تزلزل پاهای خرد است، و با جمله «لَغَيَّرْتُ أَشْيَاءَ» اشاره دارد بر نادرستی نظرات دیگران در این مسائل، و بر این که قدم‌های خردشان در این موارد از راه راست لغزیده است.^۳

۱. اسْتَوَتْ قَدَمَايَ: دو پایم ثابت شد؛ کنایه عن تثبیت حکومت و دفع مخالفیه.

الْمَدَاحِصُ: لغزش گاه‌ها؛ المزالق الَّتِي لَا يَثْبُتُ عَلَيْهَا الْقَدَمُ کنایه.

غَيَّرْتُ: تغییر دادم.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۳۸۹.

۳. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۸، ص ۲۴۶.



حکمت ۲۷۳

«اعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا، أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْعَبْدِ -وَإِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ وَاشْتَدَّتْ طَلِبَتُهُ وَ قَوِيَتْ مَكِيدَتُهُ- أَكْثَرَ مِمَّا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، وَلَمْ يَحُلْ بَيْنَ الْعَبْدِ فِي ضَعْفِهِ وَقِلَّةِ حِيلَتِهِ وَبَيْنَ أَنْ يَبْلُغَ مَا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ؛ وَالْعَارِفُ لِهَذَا الْعَامِلِ بِهِ، أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَةً فِي مَنْفَعَةٍ، وَالتَّارِكُ لَهُ الشَّاكُّ فِيهِ، أَعْظَمُ النَّاسِ شُغْلًا فِي مَضَرَّةٍ؛ وَرَبُّ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ مُسْتَدْرِجٌ بِالنُّعْمَى، وَرَبُّ مُبْتَلَى مَصْنُوعٌ لَهُ بِالْبُلُو؛ فَرِذْ أَيُّهَا الْمُسْتَنْفِعُ [الْمُسْتَمِعُ] فِي شُكْرِكَ، وَقَصِّرْ مِنْ عَجَلَتِكَ، وَقِفْ عِنْدَ مُنْتَهَى رُزُقِكَ»

یقین کنید که خداوند برای بنده خویش بیش از آنچه در کتاب حکیم برای او معین شده قرار نمی‌دهد، هر چند با سیاست و سخت‌کوش و طراح توانمندی باشد، و نیز میان بنده ضعیف و کم‌تدبیر و رسیدن به آنچه در کتاب حکیم خود برای وی معین شده حایل و مانعی باقی نمی‌گذارد. آن‌که این حقیقت را بداند و به آن عمل نماید از همه مردم آسوده‌تر و سودش بیشتر است. و آن‌که این حقیقت را واگذارد و در آن مردد باشد، از همه گرفتارتر و زیانبارتر است.

بسا نعمت‌دارندگانی که با آن نعمت‌ها به سوی کفر الهی می‌روند، و بسا گرفتاری که با گرفتاری ساخته و آزموده می‌گردد. [یا: گرفتاریش سبب احسان به او می‌گردد]. پس ای شنونده، بر شکرگزاری خویش بیفز، از شتاب بکاه، و به روزی رسیده قانع باش.

توکل بر خداوند

«اعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا، أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْعَبْدِ -وَإِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ وَاشْتَدَّتْ طَلِبَتُهُ وَ قَوِيَتْ مَكِيدَتُهُ- أَكْثَرَ مِمَّا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، وَلَمْ يَحُلْ بَيْنَ الْعَبْدِ فِي ضَعْفِهِ وَقِلَّةِ حِيلَتِهِ وَبَيْنَ أَنْ يَبْلُغَ مَا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ»^۱

۱. حِيلَتِهِ: چاره جویی.

شَدَّتْ: شدید شد.

طَلِبَتُهُ: جستجو.

مَكِيدَتُهُ: حيله گری.

الذِّكْرِ الْحَكِيمِ: قرآن لوح مقدرات.

لَمْ يَحُلْ: مانع نشد.



به علم یقینی بدانید که خداوند برای بنده‌اش هر چند چاره جویی‌اش عظیم و جستجوگریش سخت، و نقشه‌اش نیرومند باشد بیش از آنچه در کتاب حکیمش برای او مقرر شده به او نرساند، و بنده ناتوان و کم تدبیر را نیز از رسیدن به آنچه که در کتاب حکیمش برای او مقرر شده مانع نگردد.

نتیجه توکل داشتن و توکل نداشتن

«وَ الْعَارِفُ لِهَذَا الْعَامِلِ بِهِ، أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَةً فِي مَنَفَعَةٍ، وَ التَّارِكُ لَهُ الشَّاكُّ فِيهِ، أَعْظَمُ النَّاسِ شُغْلًا فِي مَضَرَّةٍ»^۱

کسی که به این واقعیت آشناست و بر اساس آن حرکت می‌کند آسایش و سودش از همه مردم برتر است. و آن که این حقیقت را از نظر دور داشته و در آن دچار تردید است گرفتاری و زیانش از همه مردم بیشتر است.

شکرگزار خداوند

«وَ رَبِّ مُنْعِمٍ عَلَيْهِ مُسْتَدْرِجٍ بِالنُّعْمَى، وَ رَبِّ مُبْتَلًى مَصْنُوعٌ لَهُ بِالْبُلُوى؛ فَرِدَ إِلَيْهَا الْمُسْتَنْفَعُ [الْمُسْتَمِعُ] فِي شُكْرِكِ، وَ قَصَّرَ مِنْ عَجَلَتِكَ، وَ قَفَّ عِنْدَ مُنْتَهَى رِزْقِكَ»^۲

بسا کسی که مشمول نعمت حق است ولی به سبب آن به کیفر حق نزدیک می‌گردد، و بسا مبتلایی که ابتلایش موجب احسان به اوست. ای شنونده بر شکرگزاریت بیفز، و شتابت را کم کن، و نزد منتهای روزیت توقف کن.

۱. رَاحَةً: آسوده.

التَّارِكُ: ترک‌کننده.

الشَّاكُّ: مردد.

۲. رَبِّ: چه بسا.

مُنْعِمٍ: نعمت داده شده.

مُسْتَدْرِجٌ: کسی که خداوند علارغم عصبانیش به وی مهلت می‌دهد.

مُبْتَلًى: به بلا امتحان شده.

الْبُلُوى: بلا.

رِدْ: بیفز.

مُسْتَنْفَعٌ: سودجو.

قَصَّرَ: کوتاهی بورز.

مُنْتَهَى رِزْقِكَ: نهایت روزی تو.



نکته

● این حکمت بیان می‌دارد که هر چیزی که در علم و اراده خداست وقوع آن قطعی و هر چیزی که در علم خداوندی موجود نمی‌باشد امکان وقوع پیدا نمی‌کند و بر اساس این قاعده در قلمرو مشیت خداوند راه نفوذ وجود ندارد و این منافات ندارد با اینکه دعا و سعی و کوشش از علل‌هایی است که از بندگان خواسته شده است.^۱

مشابه

◇ ﴿وَيَكُنَّ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ﴾^۲ «وای، مثل اینکه خدا روزی را برای هرکس از بندگان که بخواهد گشاده یا تنگ می‌گرداند.

◇ ﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ﴾^۳ نعمت خدا را می‌شناسند، اما باز هم منکر آن می‌شوند و بیشترشان کافرند.

◇ ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾^۴ و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی، و کاهش در اموال و جانها و محصولات می‌آزماییم؛ و مرده ده شکیبایان را

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۳۹۱.

۲. قصص، ۸۲.

۳. نحل، ۸۳.

۴. بقره، ۱۵۵.



حکمت ۲۷۴

علم و عمل

«لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا، وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا؛ إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا، وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا»
دانش خود را جهل، و یقینتان را تردید قرار ندهید زمانی که دانستید عمل کنید و هر گاه یقین کردید اقدام نمایید.

نکته

- امام بر استفاده درست از نعمت آگاهی و بهره برداری خردمندانه از اعتقادات تاکید می‌کند که هر دو انگیزه حرکت و بالندگی به حساب می‌آیند همچنین علم و یقین را یادآوری می‌کند تا اتمام حجتی برای عالمان باشد.^۱

مشابه

- ◇ «وَالْيَقِينُ تُدْرِكُ الْعَايَةَ الْقُصْوَى»^۲ با یقین است که هدف نهایی به دست می‌آید.
- ◇ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي خُطْبَةٍ لَهُ «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الْعَافِيَةِ فَإِنَّ أَجَلَ النَّعْمَةِ الْعَافِيَةِ وَخَيْرَ مَا دَامَ فِي الْقُلُوبِ الْيَقِينُ وَالْمَغْبُونُ مَنْ غَبِيَ دِينَهُ وَالْمَغْبُوطُ مَنْ غُبِيَ يَقِينُهُ»^۳ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای مردم از خداوند بخواهید به شما یقین عطا کند، و شما را عافیت دهد، بزرگترین نعمت‌ها عافیت می‌باشد، و خیری که همواره در قلب جای دارد یقین است، مغبون کسی است که در دین خود زیان کند، و مغبوط شخصی است که در یقین مورد غبطه دیگران باشد.

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۳۹۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۳. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۶۷، ص ۱۳۰.



حکمت ۲۷۵

«إِنَّ الطَّمَعَ مُورِدٌ غَيْرُ مُصْدِرٍ وَضَامِنٌ غَيْرُ وَفِيٍّ، وَرُبَّمَا شَرِبَ الْمَاءَ قَبْلَ رِيِّهِ، وَكَلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْءِ الْمُتَنَافَسِ فِيهِ عَظُمَتِ الرِّزْيَةُ لِفَقْدِهِ، وَالْأَمَانِيُّ تُعْمَى أَعْيُنُ الْبَصَائِرِ، وَالْحَظُّ يَأْتِي مَنْ لَا يَأْتِيهِ»

طمع آدمی را به سوی هلاکتگاه می برد و از آن بیرون نمی آورد، و ضمانت می کند اما وفا نمی کند. بسا نوشنده آب که پیش از سیراب شدن گلویش بگیرد [و بمیرد] هر اندازه ارزش آنچه بدان رغبت دارند بیشتر باشد، مصیبت از دست رفتنش اندوهبارتر است.

دوری از طمع و آرزو

«إِنَّ الطَّمَعَ مُورِدٌ غَيْرُ مُصْدِرٍ وَضَامِنٌ غَيْرُ وَفِيٍّ، وَرُبَّمَا شَرِبَ الْمَاءَ قَبْلَ رِيِّهِ»^۱
طمع واردکننده ای به هلاکت است که باز نمی گرداند، و ضامنی است که وفا نمی کند. بسا نوشنده آب که پیش از سیراب شدن گلویش گردد.

نکته

● رذیله ضامن بی وفایی است چون شخص را تحریک می کند تا از مال و ثروت دنیا بیشتر به دست آورد امام وقتی گرفتار چالش اقتصادی می شود او را رها و باعث نابودی او می گردد.^۲

مشابه

♦ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ»^۳ آن حضرت فرمود: بیشترین قربانگاههای عقول زیر برق طمع هاست.

۱. مُورِدٌ غَيْرُ مُصْدِرٍ: به آب واردکننده ای که باز نمی گرداند.

شَرِبَ: گلوگیر شد.

رِيٍّ: سیراب شدن او.

۲. حدیث زندگی، ص ۴۶۴.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۹.



مصیبت از دست دادن مادیات

«وَكُلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْءِ الْمُتَنَافِسِ فِيهِ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ لِفَقْدِهِ»^۱

به هر اندازه ارزش چیزی که برای به دست آوردنش رغبت می‌کنند بزرگ باشد مصیبت از دست رفتنش بزرگ است.

نکته

- چون پس از رسیدن به مادیات وابستگی ایجاد می‌گردد وقتی از دست می‌رود پس حد و اندازه از دست دادن آن خیلی سنگین تر از رسیدن به آن است.^۲

کور شدن دیده‌ها

«وَالْأَمَانِيُّ تُعْمَى أَعْيُنُ الْبَصَائِرِ»^۳

آرزوها دیده بصیرت را کور می‌کند.

مشابه

◇ «أَكْثَرُ النَّاسِ أَمَلًا أَقَلُّهُمْ لِلْمَوْتِ ذِكْرًا»^۴ کسی که بیش از همه آرزو دارد از همه کمتر به یاد مرگ است.

طالب سود نبودن

«وَالْحَظُّ يَأْتِي مَنْ لَا يَأْتِيهِ»

و نصیب به جانب کسی می‌آید که به سوی نصیب نمی‌رود.

۱. الْمُتَنَافِسِ: مورد رقابت.

الرَّزِيَّةُ: مصیبت.

فَقْدِهِ: گم شدن او.

۲. حدیث زندگی، ص ۴۶۵.

۳. الْأَمَانِيُّ: آرزوها.

الْبَصَائِرِ: بصیرت‌ها.

۴. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۱۱۱.



مشابه

﴿وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾^۱ ♦

حکمت ۲۷۶

آراستگی ظاهر و باطن

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُحَسِّنَ فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي وَتُقَبِّحَ فِيهَا أُبْطُنَ لَكَ سِرِّيَّتِي؛ مُحَافِظًا عَلَى رِثَاءِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي، فَأُبْدِيَ لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي وَأُفْضِيَ إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي، تَقَرُّبًا إِلَيَّ عِبَادِكَ وَتَبَاعُدًا مِنْ مَرَضَاتِكَ»^۲

خداوندا، به تو پناه می‌برم از اینکه ظاهرم در دیده مردم نیکو جلوه کند، و درونم در آنچه از تو پنهان می‌کنم زشت نماید، خود را از همه آنچه بر من آگاهی در برابر دید مردم حفظ کنم، پس ظاهر آراسته‌ام را برای مردم آشکار نموده، و زشتی کردارم را به سوی تو آورم، تا خود را به مردم نزدیک، و از خشنودی تو دور سازم.

۱. طلاق، ۳.

۲. أَعُوذُ: پناه می‌برم.

تُحَسِّنَ: نیکو می‌نمایی.

لَامِعَةِ: آشکار.

عَلَانِيَتِي: ظاهر من.

تُقَبِّحَ: زشت می‌کند.

سِرِّيَّتِي: باطنم.

أُبْدِيَ: آشکار می‌کنم.

أُفْضِيَ إِلَيْكَ: روانه می‌کنم؛ وصل واصله آنه صار فی فرجه و فضائه و حیّزه، و أفضی إليه بسرّه: أعلمه به.

تَبَاعُدًا: دوری کردن.

مَرَضَاتِكَ: خشنودی تو.



نکته

- این حکمت تصویری از انسان رادر وادی نفاق به تصویر می‌کشد که فاصله بین ظاهر و باطن او به اندازه فاصله مؤمن و منافق است امام از آثار و نشانه‌های نفاق به خدا پناه می‌برد و هم سویی ظاهر و باطن را از خداوند درخواست می‌کند.^۱

مشابه

- ◇ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِيَّاكُمْ وَتَخَشُّعَ النَّفَاقِ وَهُوَ أَنْ يُرَى الْجَسَدُ خَاشِعًا وَالْقَلْبُ لَيْسَ بِخَاشِعٍ»^۲ زینهار پرهیزید فروتنی نفاق را که آن این است که بدن را فروتن ببینی در صورتی که دل چنان نباشد.

حکمت ۲۷۷

آینده نگری

«لَا، وَالَّذِي أَمْسَيْنَا مِنْهُ فِي غُبْرِ لَيْلَةٍ دَهْمَاءَ تَكْشُرُ عَنْ يَوْمٍ أَعْرَى، مَا كَانَ كَذَا وَ كَذَا»^۳

نه به خداوندی که از سوی او شب کردیم در بقایای شب تار، شبی که لبخندش روز روشنی را مژده می‌دهد، چنین و چنان نبوده است.

نکته

- این حکمت بیان می‌دارد که جریان امور پیوسته به نفع فرصت طلبان و کج اندیشان نخواهد بود و باطل تنها فرصتی برای خودنمایی دارد ولی حاکمیت واقعی از آن حق

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۴۰۳.

۲. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۷۴، ص ۱۳۷.

۳. أَمْسَيْنَا: به شامگاه رسیدیم.

غُبْرِ لَيْلَةٍ: باقی مانده شب؛ بقایا.

دَهْمَاءَ: تاریک، سیاه؛ السوداء المظلمة.

تَكْشُرُ: پیدا می‌شود؛ التَّبَسُّمُ الَّذِي يَظْهَرُ الثَّنَايَا وَالْأَنْبِيَاءَ اللَّامِعَةُ بَيَاضُهَا، وَكُلُّ مَا بَدَتْ لَكَ مِنْ ضَوْءٍ وَصَبْحٍ فَقَدْ بَدَتْ غَوْرَتُهُ.

أَعْرَى: هر چیز سفید



خواهد بود.^۱

مشابه

♦ ﴿أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾^۲ آیا صبح روشنایی و پیروزی نزدیک نیست؟

حکمت ۲۷۸

کار مختصر و ادامه دار

«قَلِيلٌ تَدُومُ عَلَيْهِ، أَزْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُوءٍ مِنْهُ»^۳

اندک کاری که بر آن مداومت کنی امید بخش تر است از کار زیادی که از آن خسته شوی.

نکته

● این حکمت اولاً به کیفیت و ارزش کیفی اعمالی که از انسان صادر می شود توجه می دهد و ثانیاً پیوستگی و تداوم حضور در صحنه مسئولیت که به هیچ بهانه ای تعطیل بردار نیست.^۴

مشابه

♦ «وَ اقْتَصِدْ فِي عِبَادَتِكَ وَ عَلَيْكَ فِيهَا بِالْأَمْرِ الدَّائِمِ الَّذِي تُطِيقُهُ»^۵ در زندگی خود میانه رو باش و در عبادت هم متوسط عمل کن، و همواره به کارهایی مشغول باش که توانایی آن را داری که با میل و رغبت آن را انجام دهی.

۱. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۲، ص ۴۰۷.

۲. هود، ۸۱.

۳. تَدُومُ: ادامه می دهد؛ دوام می یابد.

أَزْجَى: سزاوارتر.

مَمْلُوءٍ مِنْهُ: ملال انگیز.

۴. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۲، ص ۴۰۹.

۵. الأُمَالِي (للمفيد)، ص ۲۲۲.



حکمت ۲۷۹

اهمیت واجبات

«إِذَا أَضْرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ، فَارْفُضُوهَا»^۱ زمانی که مستحبات به واجبات زیان بزنند مستحبات را رها کنید.

نکته

- امام به کسانی که واجبات را فدای مستحبات می‌کنند و به خاطر مستحبات واجبات را ترک می‌کنند هشدار می‌دهد که گناه فریضه ای که ترک شده است بیشتر از فضیلتی که به دست آمده است.^۲

مشابه

♦ «إِنَّكَ إِنْ اشْتَغَلْتَ بِفَضَائِلِ النَّوَافِلِ عَنْ آدَاءِ الْفَرَائِضِ فَلَنْ يَقُومَ فَضْلُ تَكْسِبِهِ [تَكْتَسِبُهُ] بِفَرْضِ نُصَيْعَةٍ»^۳ اگر با پرداختن به فضیلت مستحبات از به جا آوردن واجبات باز بمانی هرگز آن فضیلتی که به دست می‌آوری با گناه آن فریضه‌ای که ضایعش می‌کنی برابری نمی‌کند.

حکمت ۲۸۰

آماده سفر آخرت

«مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّقَرِ، اسْتَعَدَّ»

آن که دوری سفر قیامت را به یاد آرد برای آن آماده شود.

۱. أَضْرَّتْ: ضرر وارد کرد.

النَّوَافِلُ: مستحبات.

الْفَرَائِضُ: واجبات؛ جمع فریضه.

ارْفُضُو: رها کنید.

۲. حدیث زندگی، ص ۴۶۹.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۷۶.



مشابه

♦ «تَجَهَّرُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ»^۱ بندگان خدا توشه راه برگزید و ندای منادی مرگ را که بشنوید در بین شما طنین انداخته است.

حکمت ۲۸۱

اهمیت اندیشه

«لَيْسَتْ الرُّوْيَةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ، فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا، وَ لَا يَغْشُ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ»^۲

اندیشه مانند دیدن با چشم‌ها نیست، که گاهی چشم‌ها به صاحبانش دروغ می‌گویند، ولی خرد به کسی که از او نصیحت خواهد خیانت نمی‌کند.

نکته

● این سخن امام علی (ع) در باره ضرورت به کار بردن فکر است در جایی که شایسته اندیشیدن است و در باره عقل که مرجع حواس و تیزبین و نصیحت‌کننده دلسوزی است که به نصیحت خواه خیانت نمی‌کند.

مشابه

♦ قَالَ عَلِيٌّ (ع): «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيِّكَ مِنْ رُشْدِكَ»^۳ از عقلت همین تو

را بس که راه و بی‌راهه را بر تو روشن می‌سازد.

«وَقَالَ لَهُ ابْنُ السَّكَيْتِ مَا الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ الْيَوْمَ فَقَالَ عَالِمُ الْعَقْلِ يُعْرِفُ بِهِ الصَّادِقَ عَلَى اللَّهِ فَيَصَدِّقُهُ وَ الْكَاذِبَ عَلَى اللَّهِ فَيُكَذِّبُهُ قَالَ فَقَالَ ابْنُ

۱. الأُمَالِي (لِلصَّدُوقِ)، ۴۹۸ المجلس الخامس والسبعون.

۲. الرُّوْيَةُ: تدبر و اندیشیدن؛ النظر و التفكير في الامور.

مُعَايَنَةٌ: دیدن.

لَا يَغْشُ: فریب نمی‌دهد.

اسْتَنْصَحَ: طلب نصیحت کرد.

۳. نهج البلاغه، ص ۴۲۱.



السَّكَّيْتُ هَذَا وَاللَّهِ هُوَ الْجَوَابُ»^۱ ابن سکّیت به امام رضا علیه السّلام عرض کرد: امروز حجت بر مردم چیست؟ امام علیه السّلام فرمود: همان خرد باشد که انسان به وسیله آن، راستگوی بر خدا را می‌شناسد و او را تصدیق می‌کند و از دروغ پرداز بر خدا آگاهی می‌یابد و او را تکذیب می‌کند، پس ابن سکّیت گفت: به خدا سوگند که این همان پاسخ [درست] است.

حکمت ۲۸۲

آفت اندرز

«بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغُرَّةِ»^۲

بین شما و موعظه حجابی از غفلت است.

نکته

- چه بسا مردمی که در معرض موعظه‌های آموزنده قرار می‌گیرند اما چون دل در گرو آن موعظه‌ها نمی‌دهند ارزشی برای آن‌ها ندارد چون در غفلت‌اند و حتی اگر واعظ پیامبر و ائمه نیز باشند بر آن‌ها بی‌اثر است.^۳

مشابه

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ﴾^۴ و چون به او گویند: از خدا پروا کن، غرور و سرسختی و تعصّب و لجاجت، او را به گناه وا می‌دارد.

۱. تحف العقول، ص ۴۴۲.

۲. الْغُرَّة: غفلت و بی‌خبری.

۳. حدیث زندگی، ص ۴۷۳.

۴. بقره، ۲۰۶.



حکمت ۲۸۳

عیب عالم و جاهل

«جَاهِلُكُمْ مُزْدَادٌ، وَ عَالِمُكُمْ مُسَوِّفٌ»^۱

نادان شما آنچه را نباید زیاد می‌کند، و آگاه شما آنچه را باید به تأخیر می‌اندازد.

مشابه

◇ «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا»^۲ امام صادق علیه السلام می‌فرمود: هر که بدون بصیرت عمل کند مانند کسی است که بیراهه می‌رود هر چند شتاب کند از هدف دورتر گردد.

◇ «إِيَّاكَ وَ التَّسْوِيفَ بِأَمَلِكَ، فَإِنَّكَ بِيَوْمِكَ وَ لَسْتَ بِمَا بَعْدَهُ»^۳ بپرهیز از بدنبال افکندن آرزویت زیرا که تو در همان روز خویشی و بعد آن روز نیستی.

حکمت ۲۸۴

بسته بودن راه عذر

«قَطَعَ الْعِلْمُ عَذْرَ الْمُتَعَلِّلِينَ»

دانش راه عذر را بر بهانه جویان بسته است.

نکته

● علم اتمام حجتی برای عالمان است که عوام گونه اشتباهات و لغزش‌های خودشان را توجیه نکنند بلکه با بهره‌وری از دانش به وظایف و تکالیف خویش نسبت به خلق و خالق عمل نمایند.^۴

۱. مُزْدَادٌ: افزاینده.

مُسَوِّفٌ: به تأخیر اندازنده.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۳.

۳. الأُمَالِی (للطوسی) النص ۵۲۶ [۱۹] مجلس يوم الجمعة الرابع من المحرم سنة سبع و خمسين و أربعمائه.

۴. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۴۲۸.



مشابه

﴿يَقُولُ إِذَا بَلَغَتِ النَّفْسُ هَاهُنَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْفِهِ لَمْ يَكُنْ لِلْعَالِمِ تَوْبَةٌ ثُمَّ قَرَأَ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ﴾^۱ حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون جان باینجا رسد- با دست بگلویش اشاره کرد- برای عالم توبه‌ای نیست سپس این آیه را قرائت فرمود قبول توبه بر خدا فقط نسبت بکسانی است که از روی نادانی بدی می‌کنند.

حکمت ۲۸۵

استفاده از مهلت‌ها و فرصت‌ها

«كُلُّ مُعَاجِلٍ يَسْأَلُ الْإِنْتَظَارَ، وَ كُلُّ مُؤَجَّلٍ يَتَعَلَّلُ بِالتَّسْوِيفِ»^۲

آن که مرگش را به شتاب اراده کرده‌اند مهلت می‌خواهد، و آن را که مهلت داده‌اند با به تأخیر انداختن مهلت تعلل می‌ورزد.

مشابه

﴿حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ﴾^۱ عَلِيُّ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^۲ تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرارسد، می‌گوید: «پروردگارا، مرا بازگردانید.

شاید من در آنچه وانهادم کار نیکی انجام دهم. نه چنین است، این سخنی است که او گوینده آن است و پشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۷.

۲. مُعَاجِلٍ: کسی که در موردش شتاب شده.

الْإِنْتَظَارُ: مهلت خواستن.

مُؤَجَّلٍ: مهلت داده شده.

يَتَعَلَّلُ: کوتاهی می‌کند.

تَسْوِيفٍ: به تأخیر انداختن؛ فرصت‌سوزی.

۳. مؤمنون، ۹۹ و ۱۰۰.



«فَبَادِرُوا الْمَعَادَ وَ سَابِقُوا الْأَجَالَ فَإِنَّ النَّاسَ يُوشِكُ أَنْ يَنْقَطِعَ بِهِمُ الْأَمَلُ وَيَرْهَقَهُمُ الْأَجَلُ»^۱ پس بر معاد پیشدستی کنید، و بر مرگ پیشی جوئید، زیرا نزدیک است آرزوی مردم قطع شود، و اجل گریبانشان را بگیرد.

حکمت ۲۸۶

قضاوت شتابزده

«مَا قَالَ النَّاسُ لِسَيِّئِ طُوبَى لَهُ، إِلَّا وَقَدْ خَبَأَ لَهُ الدَّهْرُ يَوْمَ سَوْءٍ»^۲
مردم کسی را نگفتند «خوشا به حال او» مگر اینکه روزگار برای او روز بدی را پنهان کرد.

نکته

- در این حکمت امام می‌فرماید که خوشی‌های دنیا با تلخی‌های آن همراه و موفقیت هایش با ناکامی به تلخی می‌گراید پس با دیدن چیزهای شگفت آور نباید از خود بی خود شد و توجه داشته باشید که دنیا و موقعیت‌های آن در بین مردم شناور است.^۳

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

۲. طُوبَى لَهُ: خوشا به حالش؛ أَى لَكَ الْحِظُّ وَالْعِيشُ الطَّيِّبُ. خَبَأَ: پنهان نمود؛ ستره و أخفاه.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۴۳۴.



حکمت ۲۸۷

قضا و قدر

«وَسُئِلَ عَنِ الْقَدَرِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ، [ثُمَّ سُئِلَ ثَانِيًا فَقَالَ] وَبَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُوهُ، [ثُمَّ سُئِلَ ثَالِثًا فَقَالَ] وَسِرٌّ اللَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ»^۱

آن حضرت را از قدر پرسیدند، فرمود: راهی است تاریک در آن نروید، دریایی است عمیق واردش نشوید، سری است خدایی برای کشف آن خود را به زحمت نیندازید.

نکته

- در این حکمت پرسش گر صلاحیت لازم را ندارد و یا شرایط طرح چنین مسئله مهمی را اقتضا نمی‌کند و لذا امام علی علیه السلام از وارد شدن در این بحث خودداری میکند و از قضا و قدر به عنوان راهی تاریک یاد می‌کند.^۲

مشابه

- ♦ «أَلَا تَسْأَلُونَنِي عَمَّا ضَحِكْتُ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَضَاءٍ يَقْضِيهِ اللَّهُ لَهُ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ فِي عَاقِبَةِ أَمْرِهِ»^۳ روزی پیغمبر خدا خندید تا دندانهای آسیایش نمایان گردید و پس از آن فرمود از من نپرسید چرا خندیدم گفتند چرا یا رسول الله؟ فرمود از مرد مسلمان در عجب شدم که هر چه خدا برایش مقدر کرده سرانجامش خوبست.
- ♦ «فِي قَضَاءِ اللَّهِ كُلُّ خَيْرٍ لِلْمُؤْمِنِينَ»^۴ امام صادق علیه السلام فرمود: در قضاء خداوند هر خیری برای مؤمن وجود دارد.

۱. مُظْلِمٌ: تاریک.

فَلَا تَسْلُكُوهُ: در پیش نگیرید.

لَا تَلْجُوهُ: وارد نشوید.

فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ: به زحمت نیفتید.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۴۳۶.

۳. الأُمَالِي (للصَدُوقِ)، ص ۵۴۶.

۴. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۶۸، ص ۹۸.



حکمت ۲۸۸

محرومیت از علم

«إِذَا أَرَدَلَ اللَّهُ عَبْدًا، حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمُ»^۱

زمانی که خداوند بنده‌ای را خوار کند دانش را از او منع نماید.

مشابه

◇ «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ»^۲ و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت؛ سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه نمود.

◇ «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»^۳ تا خدا مؤمنان از شما را به درجه‌ای و دانشمندان را به درجاتی [عظیم و باارزش] بلند گرداند.

حکمت ۲۸۹

معرفی الگوی انسانیت

«كَانَ لِي فِيمَا مَضَىٰ أَخٌ فِي اللَّهِ، وَكَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ. وَكَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ، فَلَا يَسْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَلَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ. وَكَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتًا، فَإِنْ قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ وَنَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ. وَكَانَ ضَعِيفًا مُسْتَضْعَفًا، فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثٌ غَابٍ وَصِلٌّ وَادٍ. لَا يَذِلُّ بِحُجَّةٍ حَتَّى يَأْتِيَ قَاصِيًا، وَكَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا عَلَى مَا يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ اغْتِدَارَهُ. وَكَانَ لَا يَشْكُو وَجَعًا إِلَّا عِنْدَ بُرْئِهِ. وَكَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ وَلَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ. وَكَانَ إِذَا غَلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَى السُّكُوتِ، وَكَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ.

۱. اَرَدَلَ: پست گرداند.

حَظَرَ: منع کرد.

۲. بقره، ۳۱.

۳. مجادله، ۱۱.



وَ كَانَ إِذَا بَدَهُ أَمْرَانِ، يَنْظُرُ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَى، [فَخَالَفَهُ] فَيَخَالِفُهُ. فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ فَالْزَمُوهَا وَ تَنَافَسُوا فِيهَا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوهَا، فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخَذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ»

در گذشته برادری در راه خدا داشتم^۱، که کوچکی دنیا در چشم او، وی را در دیده‌ام بزرگ ساخته بود. شکمش بر او حاکم نبود، از این رو، آنچه را نمی‌یافت نمی‌خواست، و هر گاه می‌یافت زیاده روی نمی‌کرد. بیشتر وقت‌ها خاموش بود، و اگر می‌گفت بر دیگران چیره بود. عطش پرسش‌کننده را فرو می‌نشاند. افتاده بود و او را ناتوان می‌انگاشتند. اما هنگام کار و جهاد چونان شیر خشمگین و مار زهرآگین بود. تا به نزد قاضی نمی‌رفت حجت نمی‌آورد. هیچ کس را به کاری که در آن عذر می‌یافت نکوهش نمی‌کرد تا عذرش را بشنود. از درد شکوه نمی‌کرد مگر پس از بهبودی از آن. سخنی می‌گفت که خود به آن عمل می‌کرد و آنچه را عمل نمی‌کرد نمی‌گفت. شاید در سخن کسی بر او چیره می‌گشت اما در سکوت مغلوب کسی نمی‌شد. بر شنیدن حریص‌تر از گفتن بود. هر گاه دو راه در پیش داشت، می‌نگریست که کدام به هوای نفس نزدیک‌تر است، با آن مخالفت می‌کرد. پس به این خُلق و خواها روی آورید و با آن ملازم باشید و به آن رغبت کنید، و اگر همه را نتوانستید، بدانید که به دست آوردن اندک بهتر است از واگذارن همه.

پیشگفتار حکمت

در این حکمت امام علی (ع) صفات انسان کامل را بیان کرده که سیر تکاملی آن از خدا آغاز و سرانجام به خدا ختم می‌شود. دو نقل در مورد این شخص آمده بعضی او را اباذر غفاری گفته‌اند و بعضی او را عثمان بن مضعون گفته‌اند.

پیوند برادری

«كَانَ لِي فِيْمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ، وَ كَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ»^۲
مرا در گذشته برادری خدایی بود، کوچکی دنیا در نظرش او را در نظرم بزرگ می‌نمود.

۱. برخی گفته‌اند که وی ابوذر غفاری یا عثمان پسر مظعون بود.

۲. يُعْظِمُ: بزرگ می‌دارد.



مشابه

♦ «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ- وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَ أَزْوَاجِهِمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ»^۱ امام صادق علیه السلام می فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک پیکری که هر گاه عضوی از آن دردمند شود، اعضاء دیگر هم احساس درد کنند، و روحهای آن ها نیز از یک روحست.

آزادی از شکم پرستی

«وَكَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ، فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَلَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ»^۲
از سلطه شکمش آزاد بود، آنچه نمی یافت آرزو نمی کرد، و هرگاه می یافت زیاده روی نداشت.

مشابه

♦ «إِيَّاكُمْ وَالْبُطْنَةَ فَإِنَّهَا مَقْسَاةٌ لِلْقَلْبِ مَكْسَلَةٌ عَنِ الصَّلَاةِ مَفْسَدَةٌ لِلْجَسَدِ»^۳ بر شما باد به مواظبت از شکم که پرخوری و حرام خواری باعث قساوت قلب و کسالت و بی حالی در نماز و فساد و بیماری جسم می شود.

کم گویی و گزیده گویی

«وَكَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتاً، فَإِنْ قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ وَ نَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ وَ كَانَ ضَعِيفاً مُسْتَضْعِفاً»^۴

اکثر روزگارش را خاموش بود، و اگر می گفت بر گویندگان غالب می شد، و تشنگی پرسندگان را به زلال معرفت فرو می نشاند.

۱. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲، ص ۱۶۵.

۲. سُلْطَانِ بَطْنِهِ: تسلط شکمش.

فَلَا يَشْتَهِي: اشتها پیدا نمی کند.

لَا يُكْثِرُ: زیاده روی نمی کند.

۳. عیون الحکم و المواعظ (للشی)، ص ۱۰۱.

۴. صَامِت: ساکت.

بَدَّ: غلبه کرد؛ غلب.

نَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ: عطش سؤال کنندگان را فرو نشاند؛ دفع عطش سؤال و لهیب اشتیاقهم إلى الجواب الصواب.



مشابه

♦ «إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ، إِنَّ الصَّمْتَ يُكْسِبُ الْمَحَبَّةَ وَهُوَ دَلِيلٌ عَلَى الْخَيْرِ»^۱
 سکوت دری از درهای حکمت است. سکوت باعث محبت می‌شود و سکوت بر هر کار
 خیری دلیل و راهنماست.

تلاش و کوشش در زندگی

«فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثٌ غَابٍ وَ صِلْ وَادٍ. لَا يُدْلِي بِحُجَّةٍ»^۲
 افتاده بود و او را ناتوان می‌شمردند، ولی به وقت جدّ و جهاد شیر خشمگین و مار زهر آگین بود.

گذشت و پوزش پذیری

«حَتَّى يَأْتِيَ قَاضِيًا، وَ كَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا عَلَى مَا يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ اعْتِدَارَهُ.
 وَ كَانَ لَا يَشْكُو وَجَعًا إِلَّا عِنْدَ بُرْئِهِ»^۳
 تا نزد قاضی نمی‌آمد اقامه حجت نمی‌کرد. احدی را به کاری که در مثل آن عذر می‌یافت
 ملامت نمی‌نمود تا عذرش را بشنود. دردی را جز به وقت بهبودیش شکایت نمی‌کرد.

مسئولیت شناسی

«وَ كَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ وَ لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ»
 چیزی را که می‌گفت انجام می‌داد، و آنچه را عمل نمی‌کرد نمی‌گفت.

مشابه

♦ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ۚ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾^۴

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲. لَيْثٌ: شیر بیشه قرب الإسناد (ط - الحديثة)، ص ۳۴۲.

غَابٍ: جنگل.

صِلْ وَادٍ: مار صحرا؛ السيف القاطع المطرة الشديدة الواسعة. الصلّ: الداهية، جنس حیات خبیث جدّا من امامیات
 الأخادید منه نوعان منه.

لَا يُدْلِي بِحُجَّةٍ: اقامه دلیل نمی‌کند؛ أدلی بحجته أرسلها و احتج بها.

۳. لَا يَلُومُ: ملامت نمی‌کند.

بُرْئِهِ: بهبودی.

۴. صف، ۲ و ۳.



ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.

پرهیز از مجادله

«وَ كَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ»

اگر در سخن بر او غالب می‌شدند در سکوت مغلوب نمی‌شد، و بر شنیدن حریص‌تر از گفتن بود.

مشابه

♦ ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾^۱ زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.

♦ «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَنُوا؛ فَكَانَ سُكُوتُهُمْ ذِكْرًا، وَ نَظَرُوا؛ فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً، وَ نَطَقُوا؛ فَكَانَ نُطْقُهُمْ حِكْمَةً»^۲ اولیای خدا سکوت می‌کنند ولی سکوتشان ذکر است به حوادث روزگار می‌نگرند و نگاه آنان عبرت است و سخن می‌گویند در حالی که سخنشان حکمت است.

پرهیز از هوای نفس

«وَ كَانَ إِذَا بَدَّهَ أَمْرَانِ، يَنْظُرُ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَى، [فَخَالَفَهُ] فَيَخَالِفُهُ»^۳

هرگاه دو برنامه پیش می‌آمد دقت می‌کرد که کدام به هوای نفس نزدیک‌تر است پس آن را مخالفت می‌نمود.

مشابه

♦ ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾^۴ زیرا نفس طغیان‌گر بسیار به بدی فرمان می‌دهد مگر زمانی که پروردگارم رحم کند.

۱. اسراء، ۳۶.

۲. کافی (ط - دار الحديث)، ج ۳، ص ۵۷۳.

۳. بَدَّهَهُ أَمْرَانِ: به طور ناگهانی در برابر دو موضوع قرار گرفت؛ آتاه من غیر تَأَهَّبَ له.

۴. یوسف، ۵۳.



دست یابی به این صفات نیکو

«فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ فَالْزَمُوهَا وَتَنَافَسُوا فِيهَا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوهَا، فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخَذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ»^۱

بر شما باد به این اوصاف و ملازمت و رغبت به آنها، پس اگر همه آنها را قدرت ندارید بدانید که به دست آوردن اندک بهتر از ترک بسیار است.

حکمت ۲۹۰

لزوم شکر نعمت

«لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، لَكَانَ يَجِبُ أَلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ»
اگر خداوند در برابر گناه، تهدید به عذاب نکرده بود، هر آینه واجب بود به خاطر شکر نعمتش نافرمانی نشود.

نکته

- امام در این سخن به انسان مؤمن توصیه می‌کند که ترک گناه را در خود نهادینه کند و به خاطر شکرانه نعمت‌های الهی در محضر خداوند گناه نکند که نتیجه آن ملکه شدن ترک گناه است که اگر ترس از گناه نیز وجود نداشته باشد خیلی آسان از گناه اجتناب می‌کند.^۲

۱. الْخَلَائِقِ: اخلاقیات؛ خلق و خواها؛ جمع خلیقه.

تَنَافَسُوا: به رقابت بپردازید.

۲. حدیث زندگی، ص ۴۹۴.



حکمت ۲۹۱

«وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَدْ عَزَى الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ عَنِ ابْنِ لَهُ: يَا أَشْعَثُ، إِنْ تَحْزَنُ عَلَى ابْنِكَ فَقَدْ اسْتَحَقَّتْ مِنْكَ ذَلِكَ الرَّحْمُ، وَإِنْ تَصْبِرُ فِيهِ اللَّهُ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلَفٌ. يَا أَشْعَثُ إِنْ صَبَرْتَ، جَزَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَا جُورُ، وَإِنْ جَزَعْتَ، جَزَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَا زُورُ. يَا أَشْعَثُ ابْنُكَ سَرَّكَ وَهُوَ بَلَاءٌ وَفِتْنَةٌ، وَحَزَنَكَ وَهُوَ ثَوَابٌ وَرَحْمَةٌ»

علی علیه السلام برای تسلی دادن اشعث پسر قیس از مرگ پسرش، فرمود: ای اشعث اگر از غم پسرت اندوهگینی، سزاواری که این لازمه پیوند خویشاوندی است. و اگر شکیا باشی هر مصیبتی را نزد خدا پاداشی است. ای اشعث، اگر صبر نمایی تقدیر الهی بر تو جاری شود و تو به سوی گناه رفته‌ای. ای اشعث، پسر [وقتی زنده بود] تو را شادمان ساخت در حالی که برای تو امتحان و آزمایش بود، و [هنگامی که مرد] محزون ساخت در حالی که برای تو ثواب و رحمت بود.

طبیعی بودن حزن و اندوه

«وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَدْ عَزَى الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ عَنِ ابْنِ لَهُ: يَا أَشْعَثُ، إِنْ تَحْزَنُ عَلَى ابْنِكَ فَقَدْ اسْتَحَقَّتْ مِنْكَ ذَلِكَ الرَّحْمُ، وَإِنْ تَصْبِرُ فِيهِ اللَّهُ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلَفٌ»^۱
و آن حضرت، اشعث را به خاطر مرگ فرزندش این گونه تسلیت داد: ای اشعث، اگر بر فرزندت غمگینی سزاواری که این لازمه خویشاوندی است، و اگر صبر کنی خدا را در هر مصیبتی پاداشی است.

مشابه

♦ امام علی علیه السلام فرمود: «أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ»^۲ زهرای من پس از فراق تو

۱. تَحْزَنُ: اندوهگین می شوی.

اسْتَحَقَّتْ: شایسته شد.

خَلَفٌ: جایگزین.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۵۸.



اندوه من پایانی ندارد و شبهایم به بی خوابی خواهد گذشت.

◇ ﴿إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۱ البته خداوند پاداش صابران را بی حساب خواهد داد.

تقدیر الهی

﴿يَا أَشْعَثُ إِنِّ صَبَرْتُ، جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَأْجُورٌ، وَإِنْ جَزَعْتُ، جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَأْزُورٌ﴾^۲

ای اشعث، اگر صبر کنی تقدیر الهی بر تو جاری شده و اجر خواهی برد، و اگر بی تابی کنی تقدیر الهی بر تو جاری شده و گناهکار خواهی شد.

خوشحالی به داشتن فرزندان

﴿إِذَا أَشْعَثُ ابْنُكَ سَرَكَ وَهُوَ بَلَاءٌ وَفِتْنَةٌ، وَحَزَنَكَ وَهُوَ ثَوَابٌ وَرَحْمَةٌ﴾^۳

ای اشعث، فرزندت تو را خوشحال کرد در حالی که برای تو امتحان و آزمایش بود، و غمگینیت ساخت در حالی که برای تو ثواب و رحمت است.

مشابه

◇ ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۴ کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: «ما از آن خدا هستیم، و به سوی او باز می‌گردیم.»

۱. زمر، ۱۰.

۲. مَأْجُورٌ: اجر داده شده.

جَزَعْتُ: بی صبری کردی.

مَأْزُورٌ: گناهکار.

۳. سَرَكَ: تو را خرسند نمود.

بَلَاءٌ: وسیله ابتلا.

حَزَنَكَ: تو را اندوهگین کرد.

۴. بقره، ۱۵۵ و ۱۵۶.



حکمت ۲۹۲

مصیبت فقدان پیامبر

«[عِنْدَ وَقُوفِهِ] عَلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَاعَةً دَفَنِهِ: إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنْكَ، وَإِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ، وَإِنَّ الْمَصَابَ بِكَ لَجَلِيلٌ وَإِنَّهُ قَبْلَكَ وَ بَعْدَكَ لَجَلَلٌ»^۱

کنار قبر رسول خدا ﷺ به وقت دفن آن حضرت گفت: شکیبایی زیباست مگر بر مرگ تو، و بی‌تابی زشت است مگر در مصیبت تو. هر آینه مصیبتی که از مرگ تو به ما رسید بزرگ، و مصائب پیش از تو و بعد از تو کوچک است.

نکته

● این سخن که صبر در مصیبت آن بزرگوار ناپسند و بی‌تابی در مورد او، بد نیست، برای آن است که او اصل و پیشوای دیانت است، پس بی‌تابی در مصیبت او باعث ادامه یاد او، و یاد او باعث یادبود همیشگی اخلاق، سنت و روش اوست، پس به این جهت، بی‌تابی ناروا نیست، و یا از آن رو که مصیبت وی مصیبتی بزرگ و او مهمترین چیزی است که از دست رفته است. بنابراین بی‌تابی برای او خوب است و اقامه صبر، چون به معنی فراموشی و از خاطر بردن اوست، پس از این رو ناپسند است. و امام علی (ع) از جهتی فضیلت را ناپسند و از جهتی رذیلت را نیکو دانسته است. و بدیهی است که مصیبتی که وارد شده بود بزرگتر از مصیبت‌هایی بود که از شخص دیگری می‌رسید، زیرا هر مصیبتی چه از افراد قبل یا بعد از او، نسبت به آن، سهل و آسان است.^۲

مشابه

♦ «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ»^۳ خداوند! ما به درگاهت شکوه

۱. الْجَزَعَ: بی‌تابی.

المَصَاب: مصیبت زدگی؛ البلیَّة و کلّ أمر مکروه.

جَلَلٌ: حقیر و کوچک؛ الجَلَل: الأمر الهین: و الأمر العظیم و هو من الأضداد.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۷، ص ۲۶۴.

۳. إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج ۱، ص ۵۸.



می‌آوریم از فقدان پیامبرمان که درود تو بر او و آتش باد.

♦ ﴿لَتَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرُهُمْ بِأَحْسَنٍ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱ و قطعاً کسانی را که شکیبایی کردند به بهتر از آنچه عمل می‌کردند، پاداش خواهیم داد.

♦ «وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا [خَيْرًا] فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ»^۲ و بر شما باد به شکیبایی، چه اینکه شکیبایی نسبت به ایمان به منزله سر نسبت به بدن است، در بدنی که سر نیست، و در ایمانی که شکیبایی نباشد خیری نیست.

حکمت ۲۹۳

پرهیز از همنشینی با احمق

«لَا تَصْحَبِ الْمَائِقَ، فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَيَوَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ»^۳

با احمق همنشین مباش، چه اینکه کارش را برای تو می‌آراید، و علاقه دارد مانند او باشی

مشابه

♦ امام صادق علیه السلام: «أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ لَهُ: وَمَنْ لَمْ يَجْتَنِبْ مُصَاحِبَةَ الْأَحْمَقِ يُوشِكُ أَنْ يَتَخَلَّقَ بِأَخْلَاقِهِ»^۴ کسی که از مصاحبت احمق پرهیز نکند از روش و منش احمقانه او رنگ می‌گیرد.

۱. نحل، ۹۶.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۸۲.

۳. لَا تَصْحَبِ: مصاحبت و همراهی نکن.

الْمَائِقُ: احمق؛ الشديد الحمق، و الموق شدة الحمق.

يُزَيِّنُ: زینت می‌کند.

يَوَدُّ: دوست دارد.

۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ص ۳۳۷.



◇ «صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ تَكْسِبُ الشَّرَّ كَالرَّيحِ إِذَا مَرَّتْ بِالنَّثَنِ حَمَلَتْ ثَنًا»^۱ هم صحبتی با بدان بدی می آورد؛ مانند باد که هر گاه به بوی تعفن بگذرد آن را با خود جا به جا می کند.

حکمت ۲۹۴

فاصله بین مشرق و مغرب

«وَقَدْ سُئِلَ عَنْ مَسَافَةِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، فَقَالَ عليه السلام: مَسِيرَةُ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ»
از مسافت میان مشرق و مغرب از حضرتش پرسیدند، آن حضرت فرمود: مسیر یک روز خورشید است.

نکته

● در این حکمت امام علیه السلام به پاسخ اقناعی برای مخاطب پرسشگر می پردازد چرا که ائمه با روان شناختی صحیحی که داشتند متناسب با موقعیت و مخاطبان خود به پاسخگویی آن ها می پرداختند.^۲

مشابه

◇ «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَشَارِقِ»^۳ پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست، و پروردگار مشرق ها.

۱. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۳۰۴.

۲. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۲، ص ۵۱۲.

۳. صافات، ۵.



حکمت ۲۹۵

اقسام دوستان و دشمنان

«أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَ أَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ؛ فَأَصْدِقَاؤُكَ: صَدِيقُكَ وَ صَدِيقُ صَدِيقِكَ وَ عَدُوُّ عَدُوِّكَ؛ وَ أَعْدَاؤُكَ: عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّ صَدِيقِكَ وَ صَدِيقُ عَدُوِّكَ»

دوستانات سه نفر، و دشمنان نیز سه نفرند: اما دوستانات: دوست، و دوست دوست، و دشمن دشمن هستند. اما دشمنان: دشمن، و دشمن دوست، و دوست دشمن می‌باشند.

نکته

- حکمت امام گویای سلسله مراتبی از دوستان و دشمنان است که در روابط اجتماعی باید شناخته شده و مورد توجه قرار بگیرند و هریک به تناسب عیار دوستی و مراتب صداقت مورد احترام و اعتماد واقع شوند.^۱

مشابه

❖ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع «إِنَّ الَّذِينَ تَرَاهُمْ لَكَ أَصْدِقَاءَ إِذَا بَلَوْتَهُمْ وَجَدْتَهُمْ عَلَى طَبَقَاتٍ شَتَّى فَمِنْهُمْ كَالْأَسَدِ فِي عِظْمِ الْأَكْلِ وَ شِدَّةِ الصَّوْلَةِ وَ مِنْهُمْ كَالذَّنْبِ فِي الْمَصْرَةِ وَ مِنْهُمْ كَالْكَلْبِ فِي الْبُصْبَصَةِ وَ مِنْهُمْ كَالثَّغْلِبِ فِي الرُّوْعَانِ وَ السَّرِقَةِ صَوْرُهُمْ مُخْتَلِفَةٌ وَ الْحِرْفَةُ وَاحِدَةٌ»^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: برآستی آن‌ها را که دوستان خود شماری چون بیازمائیشان چند طبقه‌اند، برخی چون شیرند در پرخوری و شدت یورش، و برخی چون گرگ در زیان زدن، و برخی چون سگ در چاپلوسی، و برخی چون روباه در حيله و دزدی، چهره‌هاشان گونه گونه است و همه یک حرفه دارند.

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۵۱۵.

۲. الاختصاص، ص ۲۲۷.



حکمت ۲۹۶

برحذر داشتن از دشمنی

«وَقَالَ (عليه السلام) لِرَجُلٍ رَأَى يَسْعَى عَلَى عَدُوٍّ لَهُ بِمَا فِيهِ إِضْرَارٌ بِنَفْسِهِ: إِنَّمَا أَنْتَ كَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِيَقْتُلَ رِدْفَهُ»^۱

علی علیه السلام مردی را دید که می‌کوشد به گونه‌ای به دشمنش آسیب رساند که خود نیز از آن زیان می‌دید. به او فرمود: تو چونان کسی هستی که به خود نیزه می‌زند تا کسی را که پشت او نشسته بکشد.

مشابه

◇ ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾^۲ و خود را با دست خود به هلاکت می‌کنید.

حکمت ۲۹۷

عبرت زیاد و عبرت گیرنده کم

«مَا أَكْثَرَ الْعِبَرَ وَأَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ»^۳

چه فراوان است عبرتها، و چه اندک‌اند عبرت گیران!

مشابه

◇ «أَيُّ بَنِي إِيٍّ وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرُو عُمَرَ مِنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَفَكَرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَ سِرْتُ فِي أَثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ. بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوَّلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ، وَ نَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ» فرزندم من اگر

۱. طاعن: نیزه فروکننده.

ردفه: نفر دومی که پشت سر راکب می‌نشیند؛ الرجل الذي ترتدّفه خلفك على فرس أو ناقة أو غيرها.

۲. بقره، ۱۹۵.

۳. العبر: عبرتها؛ وسایل عبرت گرفتن.

الإعتبار: بهره‌برداری از وسایل برای عبرت‌گیری.



چه عمر طولانی نکردم مانند کسانی که پیش از من بودند ولی در کارهای ایشان نگریسته در اخبارشان اندیشه نموده و در بازمانده‌هایشان سیر کردم چنان که یکی از آنان گردیدم بلکه به سبب آنچه از کارهای آن‌ها به من رسید چنان شد که من از اول تا آخرشان زندگی کرده‌ام پس پاکیزگی و خوبی کردار آن‌ها را از تیرگی و بدی و سود آن را از زیانش پی بردم.

♦ «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ»^۱ به‌راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است.

♦ «فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۲ پس این داستان را [برای مردم] حکایت کن، شاید [نسبت به امور خویش] بیندیشند.

حکمت ۲۹۸

نکوهش دشمنی

«مَنْ بَالَعَ فِي الْخُصُومَةِ إِثْمٌ، وَ مَنْ قَصَرَ فِيهَا ظُلْمٌ، وَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ مَنْ خَاصَمَ»^۳

آن‌که دشمنی را از اندازه بگذراند گناه کرده، و کسی که کوتاهی ورزد بر او ستم خواهد شد، و آن‌که ستیزه جویی نماید قدرت ندارد خدا را بپرهیزد.

نکته

● امام در این حکمت از اصل خصومت و درگیری بر حذر داشته و همگان را به صلح و

۱. یوسف، ۱۱۱.

۲. اعراف، ۱۷۶.

۳. بَالَعَ: زیاده روی کرد.

الْخُصُومَةُ: دشمنی.

إِثْمٌ: مرتکب گناه شد.

لَا يَسْتَطِيعُ: نمی‌تواند.

خَاصَمَ: دشمنی ورزید.



سازش دعوت می‌کند چرا که عقلانیت بر نفی خصومت حکم می‌کند زیرا روح تقوا با مخاصمه و تنازع سازگاری ندارد.^۱

مشابه

﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾^۲ پس هر که بر شما تعدی کرد، شما هم به مثل آن بر او تعدی کنید.

﴿لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يَقَارُوا عَلَى كَيْفَةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبٍ مَّظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا﴾^۳، اگر حضور حاضر، و تمام بودن حجت بر من، به خاطر وجود یاور نبود، و اگر نبود عهدی که خداوند از دانشمندان گرفته که در برابر شکمبارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ مظلومی سکوت ننمایند، دهنه شتر حکومت را بر کوهانش می‌انداختم

﴿وَإِنَّمِ اللَّهُ لَأَنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَ لَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّى أُورِدَهُ مِنْهَلِ الْحَقِّ وَ إِن كَانَ كَارِهَا﴾^۴ به خدا قسم داد ستمدیده را از ستمکار می‌گیرم، و افسار ستمکار را می‌کشم تا به آبشخور حق وارد سازم گر چه به آن میل نداشته باشد.

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۵۲۲.

۲. بقر، ۱۹۴.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶.



حکمت ۲۹۹

توفیق در توبه

«مَا أَهْمَنِي ذَنْبُ أَهْمَلْتُ بَعْدَهُ، حَتَّى أَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَ أَسْأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ»^۱
 گناهی که پس از آن مهلت یافتم تا دو رکعت نماز به جای آورم اندوهگینم نکرد، و از خداوند عافیت می‌خواهم.

نکته

- این حکمت از نتیجه شوم و نامعلوم گناه برحذر می‌دارد چرا که ممکن است پیش از توفیق توبه مرگ فرا رسد و نوعی تشویق برای پناه بردن به خدا است که با توبه و رجوع به پروردگار است.^۲

مشابه

◇ عَنْ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ غُومِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ مَسْجِدَهُ فَيَرْكَعَ رَكَعَتَيْنِ فَيَدْعُو اللَّهَ فِيهَا أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ»^۳
 چه چیز شما را مانع می‌شود هرگاه غمی از غم‌های عالم بر دل شما نشست برخیزید وضو بگیرید و در محل عبادت خویش بایستید و دو رکعت نماز بخوانید و سپس دل را به حق متصل کنید و هر چه می‌خواهید با خدای خود در میان بگذارید آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید از صبر و نماز کمک بگیرید.

۱. مَا أَهْمَنِي: مرا اندوهگین نکرد.

أَهْمَلْتُ: مهلت داده شدم.

أَصَلَّى: نماز می‌خوانم.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۵۲۳.

۳. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۶۶، ص ۳۳۲.



حکمت ۳۰۰

حسابرسی خدا

«وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَيْفَ يُحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَى كَثْرَتِهِمْ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمَا يَرْزُقُهُمْ عَلَى كَثْرَتِهِمْ. فَقِيلَ كَيْفَ يُحَاسِبُهُمْ وَلَا يَرُونَهُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمَا يَرْزُقُهُمْ وَلَا يَرُونَهُ»^۱

از آن حضرت سؤال شد: خداوند چگونه حساب مردم را با این همه جمعیت می‌رسد؟ فرمود: همان گونه که با این جمعیت رزقشان می‌دهد. پرسیدند: در حالی که خدا را نمی‌بینند چگونه به حساب آن‌ها می‌رسد؟ فرمود: همان گونه که آنان را روزی می‌دهد در حالی که او را نمی‌بینند.

مشابه

- ◇ ﴿وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾^۲ و اگر [عمل خوب یا بد] هم وزن دانه خردلی باشد آن را [برای وزن کردن] می‌آوریم، و کافی است که ما حسابگر باشیم.
- ◇ ﴿تَسْبِيحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾^۳ آسمانهای هفتگانه و زمین و هرکس که در آنهاست او را تسبیح می‌گو.

۱. يُحَاسِبُ: محاسبه می‌کند.

يَرْزُقُ: روزی می‌دهد.

لَا يَرُونَهُ: نمی‌بینند.

۲. انبیاء، ۴۷.

۳. اسراء، ۴۴.



حکمت ۳۰۱

احتیاط در ارسال نامه‌ها

«رَسُولُكَ تَرْجُمَانُ عَقْلِكَ، وَ كِتَابُكَ أَبْلَغُ مَا يَنْطِقُ عَنْكَ»^۱

فرستاده تو نزد دیگران بیان‌کننده عقل توست، و نامه‌ات رساترین چیزی است که از جانب تو سخن می‌گوید.

نکته

● توصیه امام در این حکمت به این است که باید با وقت کافی در سخن گفتن‌ها و نوشتن دقت شود تا از محدوده منطق و عقلانیت خارج نشویم و حساب شده بنویسیم چرا که یک سخن بی جا و نامربوط ممکن است جامعه‌ای را گرفتار فتنه کند.^۲

مشابه

◇ «كَلَامُكَ مَحْفُوظٌ عَلَيْكَ مُحَلَّلٌ فِي صَحِيفَتِكَ فَاجْعَلْهُ فِيمَا يُزِلُّكَ»^۳ سخن تو بر تو نگاهداشته شده است، در صحیفه تو پاینده داشته شده است، پس آنرا در آنچه ترا نزدیک گرداند بگردان.

◇ «إِيَّاكَ وَ فَضُولَ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يُظْهِرُ مِنْ عُيُوبِكَ مَا بَطَنَ وَ يُحَرِّكُ عَلَيْكَ مِنْ أَعْدَائِكَ مَا سَكَنَ»^۴ از زیاده‌های کلام بپرهیز، پس بدروستی از عیب‌های تو آنچه را پنهان باشد ظاهر می‌کند و از دشمنان تو آنچه را آرمیده باشد بجنبش در می‌آورد.

۱. تَرْجُمَانُ: بازگوکننده.

كِتَابُكَ: نامه تو.

أَبْلَغُ: رساننده تر.

۲. حدیث زندگی، ص ۵۰۸.

۳. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۳۹۵.

۴. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۹۵.



حکمت ۳۰۲

نیاز به دعا

«مَا الْمُبْتَلَى الَّذِي قَدِ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ، بِأُخْوَجَ إِلَى الدُّعَاءِ [مِنَ الْمُعَافَى] الَّذِي لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءُ»^۱

کسی که بلا و گرفتاری بر او سخت شده نیازمندتر به دعا نیست از تندرستی که از بلا ایمن نمی باشد.

نکته

- کسی که در ناز و نعمت است و از عافیت برخوردار است بطور دائم باید دعا کند که خداوند نعمت هایم را از من مگیر و او بیشتر محتاج به دعاست.^۲

مشابه

- ◇ «قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ»^۳ بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند.
- ◇ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «إِنَّ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ يَسْتَخْرِجُ الْحَوَائِجَ فِي الْبَلَاءِ»^۴ دعا در حال راحتی و آسایش نیازمندی های در حال بلا را برمی آورد.

۱. الْمُبْتَلَى: گرفتار؛ به دام افتاده.

أُخْوَجَ: محتاج تر.

لَا يَأْمَنُ: ایمن نیست.

۲. حدیث زندگی، ص ۵۱۰.

۳. فرقان، ۷۷.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۷۲.



حکمت ۳۰۳

مردم فرزند دنیا

«النَّاسُ أَبْنَاءُ الدُّنْيَا، وَلَا يَلَامُ الرَّجُلَ عَلَى حُبِّ أُمِّهِ»

مردم فرزندان دنیایند، مرد بر دوستی مادرش سرزنش نمی‌شود.

نکته

- افرادی هستند که دنیا چون مادر خود دوست دارند و نمی‌توانند از آن جدا شوند و افرادی هستند که این علاقه را از دل خود بیرون آورده و تلاش می‌کنند از فرزندان آخرت باشند.^۱

مشابه

◇ ﴿أَتَمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾^۲ زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون جویی در اموال و فرزندان است.

◇ پیامبر ﷺ فرمودند: «وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا»^۳ از فرزندان دنیا مباشید.

حکمت ۳۰۴

یاری مستمندان

«إِنَّ الْمُسْكِينِ رَسُولُ اللَّهِ، فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّهَ، وَ مَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللَّهَ»^۴

تهیدست فرستاده خداست، کسی که او را محروم کند خدا را محروم کرده، و هر که به او ببخشد به خدا بخشیده.

۱. حدیث زندگی، ص ۵۱۲.

۲. حدید، ۲۰.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۲۸.

۴. الْمُسْكِينِ: کسی که زیاد در مانده شده باشد و به معنای فقر شدید است؛ الَّذِي لَا شَيْءَ لَهُ، الَّذِي لَا شَيْءَ لَهُ يَكْفِي عِيَالَهُ الذَّلِيلَ الْمُقْهَرَّ.



مشابه

- ◇ ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾^۱ و به [پاس] دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند.
- ◇ ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ﴾^۲ حق خویشاوند و فقیر و درمانده را بده.

حکمت ۳۰۵

برحذر بودن غیرتمند از زنا

«مَا زَنَى غَيُورٌ قَطُّ»^۳

مرد با غیرت هرگز زنا نمی کند.

مشابه

- ◇ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «كَانَ إِبْرَاهِيمُ عَ غَيُورًا وَأَنَا غَيُورٌ وَجَدَعَ اللَّهُ أَنْفَ مَنْ لَا يَغَارُ»^۴ ابراهیم غیرتمند بود و من هم غیرتمند هستم و خداوند بینی غیرتمند را خاکمال نماید.
- ◇ «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ أَقَرَّ نُطْفَتَهُ فِي رَحِمٍ تَحْرُمُ عَلَيْهِ» امام صادق علیه السلام فرمود: سخت عذاب ترین مردم در روز رستاخیز مردی است که نطفه اش را در رحمی که بر او حرام است نهد.

۱. انسان، ۸.

۲. اسراء، ۲۶.

۳. مَا زَنَى: زنا نکرد.

قَطُّ: فرصت.

۴. المحاسن، ج ۱، ص ۱۱۵.



حکمت ۳۰۶

اجل حتمی

«كَفَى بِالْأَجْلِ حَارِسًا»^۱

اجل حتمی برای نگهداری انسان بس است.

نکته

- این جمله بیشتر به خود امام مربوط می‌شود که از زمان مرگ خود با خبر است ولی برای مردم عادی در شرایطی مانند جنگ هر لحظه احتمال مرگ برایشان وجود دارد.^۲

مشابه

◇ «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»^۳ پس چون اجلشان فرا رسد، نه [می‌توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش.

◇ «كُلُّ امْرِئٍ مُّلاقٍ فِي فِرَارِهِ مَا مِنْهُ يَفِرُّ: وَالْأَجَلُ مَسَاقُ النَّفْسِ إِلَيْهِ، وَالْهَرَبُ مِنْهُ مُوَافَاتُهُ»^۴
هرکسی سرانجام چیزی را که از آن فرار می‌کند ملاقات خواهد کرد چرا که عمر از گذرگاه اجل می‌گذرد و فرا کردن از مرگ با هم آغوشی مرگ همراه می‌شود.

۱. حَارِس: نگهبان.

۲. حدیث زندگی، ص ۵۱۴.

۳. اعراف، ۳۴.

۴. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۶۶.



حکمت ۳۰۷

دلبستگی به دنیا

«يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى الثُّكُلِ، وَلَا يَنَامُ عَلَى الْحَرْبِ»^۱

داغدار می خوابد، ولی مال ربوده نمی خوابد.

نکته

- این حکمت امام وابستگی و دلبستگی انسان را به مال و توانمندی‌های مادی او نشان می‌دهد و به اندازه‌ای نیرومند است که بیش از مرگ فرزند انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد بطوری که مرگ فرزند رفته رفته عادی می‌شود و از یاد می‌رود ولی از دست دادن دارایی همچنان آدمی را داغدار نگاه می‌دارد.^۲

مشابه

- ◇ «مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هِمَّتَهُ اشْتَدَّتْ حَسْرَتُهُ عِنْدَ فِرَاقِهَا»^۳ هر که هم و غمش دنیا باشد در هنگام جدا شدن از آن بسیار حسرت و دریغ می‌خورد.

حکمت ۳۰۸

ارزش دوستی

«مَوَدَّةُ الْآبَاءِ، قَرَابَةُ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ؛ وَ الْقَرَابَةُ إِلَى الْمَوَدَّةِ، أَحْوَجُ مِنَ الْمَوَدَّةِ إِلَى

۱. يَنَامُ: می خوابد.

الثُّكُلُ: عزاداری.

الْحَرْبِ: هلاک؛ جنگ.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۲، ص ۵۳۹.

۳. الأُمَالِي (للصَّدُوقِ)، ص ۳۹۳.



الْقَرَابَةُ»^۱ دوستی پدران خویشاوندی بین فرزندان است، و خویشاوندی به دوستی محتاج‌تر از دوستی به خویشاوندی است.

نکته

- لفظ «قَرَابَة» را برای دوستی زیاد میان فرزندان آورده است، بنابراین دوستی، به وسیله بازگو کردن محبت بین پدران همانند خویشاوندی است.^۲

مشابه

- ◇ ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾^۳ چون در صور دمیده شود، آن روز در میان مردم نسبها نیست و از همدیگر سؤال نمی‌کند.

حکمت ۳۰۹

حق بینی و حق مداری

«اتَّقُوا ظُنُونِ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ»

از گمان‌های اهل ایمان پروا کنید، که خداوند حق را بر زبان آنان نهاده است.

نکته

- این حکمت از یک سو بر حذر داشتن از اظهار نظر شتاب زده و قضاوت عجولانه است که در مؤمن وجود ندارد و تا وقتی که به دریافت صحیحی از باور نرسد به داوری اقدام نمی‌کند و از سوی دیگر بهره‌وری از دل است که در پرتو تقوا و توجه به حق به این ارزش والا دست پیدا می‌کند.^۴

۱. مَوَدَّةُ الْأَجْبَاءِ: دوستی پدران.

أَخْوَجُ: نیازمندتر.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۶۷۴.

۳. مؤمنون، ۱۰۱.

۴. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۱۶.



مشابه

♦ ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾^۱ [ولی] گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی نیاز نمی گرداند.

♦ ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾^۲ اگر از خدا بترسید برای شما درک شناخت حق از باطل می دهد.

♦ نکته هرچند در قرآن کریم آمده است:

﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾^۳

ولی هدف از گمان مؤمنین، نگاه حق مدارانه آن ها به مسائل است یعنی مؤمن گناه نمی کند.

«اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»^۴

بر این اساس بیان علی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توصیفی از مؤمن و نگاهی روشن بینانه است، بدون این که اثبات حقی را از طریق گمان مورد عنایت قرار داده باشد.^۵

ابن میثم می فرماید: به دلیل صفای باطن، خدای متعال مؤمن را مورد عنایت قرار داده و فهم و شناخت حق را به او افاضه می کند^۶ تا اظهار نظر حق مدارانه ای داشته باشد.

۱. یونس، ۳۶.

۲. انفال، ۲۹.

۳. یونس، ۳۶.

۴. المحاسن، ج ۱، ص ۱۳۱.

۵. فی ظلال نهج البلاغه، ج ۴، ص ۴۰۱.

۶. شرح ابن میثم، ج ۵، ص ۳۹۸.



حکمت ۳۱۰

ایمان و توکل

«لَا يَصْدُقُ إِيْمَانُ عَبْدٍ، حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ، أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ»^۱
ایمان عبد صادق نیست مگر اینکه اعتمادش به آنچه نزد خداست از آنچه در دست خود دارد بیشتر باشد.

نکته

- ایمان صادقانه اولاً به میزان باور و ثانياً به کمال آن بستگی دارد و هر اندازه ایمان بالا رود و به رشد و بالندگی بیشتری نایل آید ارزش صداقت و خلوص آن بالاتر می‌رود و در واقع به تناسب عمق اخلاص آدمی ایمان او تقویت می‌شود.^۲

مشابه

- ◇ ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ﴾^۳ و هرکس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رسانده است.
- ◇ «وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۴ ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» پیمان خدا را به بهایی اندک مفروشید زیرا، اگر بدانید، آنچه در نزد خداست برایتان بهتر است. آنچه نزد شماست فنا می‌شود و آنچه نزد خداست باقی می‌ماند. و آنان را که شکیبایی ورزیدند پاداشی بهتر از کردارشان خواهیم داد.

- ◇ هر اندازه عیار ایمان آدمی بالاتر رود و به رشد و بالندگی بیشتری نایل آید.

۱. از نشانه‌های این تعالی، امید شایسته به خداوند و توکل به قدرت نامتناهی حضرت حق است، تا جایی که شایسته است مؤمن داشته‌های خویش را پرتوی از لطف و عنایت خداوندی دانسته و بیش از تکیه به توانای‌بهای خودش به دارایی و بی‌نیازی پروردگار اتکال ننماید.

۱. لَا يَصْدُقُ: کامل نمی‌شود.

أَوْثَقَ: با اطمینان تر.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۱۸.

۳. طلاق، ۳.



۲. خواجه نصیر طوسی می‌فرماید:

توکل، کار به دیگری وا گذاشتن است، یعنی وقتی بنده یقین دارد خداوند علم و توان مطلق است و اراده‌اش در بستر خیر و نیکی به نفع بندگان جاری می‌باشد، کارهای خود را به او واگذار می‌کند و به تقدیر او خرسندانه چشم می‌دوزد.

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ﴾^۱

مرد توکل‌م نزنم درگاه ملوک حاشا که شک به بخشش ذوالمن درآورم

۳- توکل نه به معنای بریدن از سبب و دور زدن قوانین علی و معلولی، بلکه استفاده درست از اسباب و مسببات در پرتو توجه به سبب ساز است.

در توکل از سبب غافل مشو رمز الکاسب حبیب الله شنو

حکمت ۳۱۱

نفرین امام به انس بن مالک

«وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَأَنْتَ بِنِ مَالِكٍ، وَقَدْ كَانَ بَعَثَهُ إِلَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ لَمَّا جَاءَ إِلَى الْبَصْرَةِ يُدْكَرُهُمَا شَيْئاً مِمَّا سَمِعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَعْنَاهُمَا، فَلَوَى عَنْ ذَلِكَ، فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ إِنِّي أَنْسَيْتُ ذَلِكَ الْأَمْرَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ كُنْتَ كَاذِباً فَضَرَبَكَ اللَّهُ بِهَا بَيْضَاءَ لَا مِعَّةَ لَا تُوَارِيهَا الْعِمَامَةُ»^۲

هنگامی که علی علیه السلام به بصره آمد، انس پسر مالک را به سوی طلحه و زبیر فرستاد تا چیزی را که از رسول خدا ﷺ درباره آن دو شنیده بود به یادشان آورد. انس از رساندن

۱. طلاق، ۳.

۲. يُدْكَرُهُمَا: آن دو را تذکر می‌دهد.

لَوَى: روی گرداند؛ سرپیچی کرد؛ عن الأمر: تناقل.

أَنْسَيْتُ: فراموش کرد.

بَيْضَاءَ لَا مِعَّةَ: سفیدی درخشان؛ بیماری پسی یا همان برص.

لَا تُوَارِي: نمی‌پوشاند.



پیام خودداری کرد و نزد امام بازگشت و گفت: آن را فراموش کردم. علی علیه السلام به او فرمود: اگر دروغ می‌گویی خداوند تو را به سفیدیِ درخشانی که عمامه آن را نبوشاند گرفتار سازد.

[قال الرضى: يعنى البرص، فأصاب أنساً هذا الداء فيما بعد فى وجهه فكان لا يرى إلا [متبرقعا] مبرقعا]

سید رضی: یعنی به بیماری برص. از آن پس در چهره انس بیماری برص پدید آمد، و دیگر کسی او را بدون نقاب ندید.

انس از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله است که مورد نکوهش رجال نویسان قرار گرفته است.

سید رضی ره انس را به عنوان فرستاده علی علیه السلام معرفی می‌کند که نزد طلحه و زبیر رفت تا حدیثی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بود برای تذکر و تنبه آنان بازگو نماید. و آن حدیث طبق تحقیق ابن میثم این است که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به طلحه و زبیر فرمودند: به زودی جنگ شما بر علیه علی علیه السلام آغاز می‌شود و حال آن که حقانیت او برای شما محرز است و جنگ شما بر علیه آن حضرت ظالمانه صورت می‌گیرد.

امام علی علیه السلام از انس خواست تا با یادآوری این حدیث آن‌ها را از خواب غفلت بیدار کند و از شعله و ر شدن آتش جنگ جلوگیری نماید، ولی انس کوتاهی کرد و یا در جریان معامله‌ای که با دشمنان علی علیه السلام انجام داد از بیان حدیث طفره رفت و به بهانه فراموشی حاضر نشد موقعیت به حق علی علیه السلام را تأیید نماید و طلحه و زبیر را در مقام پیمان شکنی محکوم کند! انس که خود را باخته و یا با دشمنان کنار آمده بود گفت: «یا امیرالمؤمنین کُتِرَ سِنِی و صَارَ مَا أُنْسَاهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَذْکُرُهُ»

حضرت که برخورد دروغین او را می‌دانست، در مقام نفرین برآمد.

ابن ابی الحدید ادامه می‌دهد که انس به برص مبتلا شد.^۱ ضمن این که ابن قتیبه نیز حدیث ابتلا انس به برص را در کتاب معارف آورده و تحقیق مسئله در الغدیر علامه امینی به تفصیل آمده است.^۲

۱. شرح معتزلی، حکمت ۳۱۷.

۲. مصادر نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۴۲.



حکمت ۳۱۲

آمادگی دل

«إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَ إِذْبَارًا؛ فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ، وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ»^۱

دلها را نشاطی و ملالی است، اگر نشاط روی آورد آن‌ها را به مستحبات وادارید، و اگر ملالت دست داد به برگزاری واجبات اکتفا کنید.

نکته

- وقتی حالت ادبار پیش می‌آید اعمال عبادی که پشتوانه دل را می‌طلبد جواب نمی‌دهد و عبادت آدمی از روح شایسته آن برخوردار نمی‌گردد و فعالیت‌های او بی‌ثمر و یا کم ارزش می‌گردد بنابراین بسنده کردن به واجبات در انجام تکلیف گزینه‌ای است که باید انجام پذیرد و از وارد شدن در مسیر مستحبات پرهیز نماید تا موجب پژمردگی نگردد.^۲

مشابه

◇ ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾^۳ آیا مؤمنان را وقت آن نرسیده است که دل‌هایشان در برابر یاد خدا خاشع شود؟

◇ ﴿وَحَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا﴾^۴ و صداها در برابر خدای رحمان به خشوع می‌گراید و از هیچ‌کس جز صدای پایی نخواهی شنید.

◇ اقبال و یا ادبار دل تأییدی بر ارزش و یا بی‌ارزشی عبادت است آن هنگام که دل با رویکرد مثبت به استقبال می‌آید، عبادت و دعا و توسل و بندگی معنای واقعی خودش را

۱. أَقْبَلَتْ: روی آورد.

احْمِلُوا: وادار کنید.

أَدْبَرَتْ: پشت کرد؛ بی‌رغبت شد.

اقْتَصِرُوا: اکتفا کنید

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۲۶.

۳. حدید، ۱۶.

۴. طه، ۱۰۸.



پیدا می‌کند و فرصتی است که باید مؤمن از آن استفاده کند، ولی آن هنگام که دل پشت می‌کند و روی خوش نشان نمی‌دهد و حالت اِدبار پیش می‌آید اعمال عبادی که پشتوانه دل را می‌طلبد جواب نمی‌دهد و عبادت آدمی از روح شایسته آن برخوردار نمی‌گردد و فعالیت‌های او بی‌ثمر و یا کم ارزش می‌گردد. بنابراین بسنده کردن به واجبات در مقام انجام تکلیف گزینه‌ای است که باید انجام پذیرد و از وارد شدن در مسیر مستحبات پرهیز نماید تا میرایی دل و پژمردگی جان را موجب نگردد.

حکمت ۳۱۳

جامعیت قرآن

«وَفِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَّا قَبْلَكُمْ، وَ خَبَرٌ مَّا بَعْدَكُمْ، وَ حُكْمٌ مَّا بَيْنَكُمْ»

خبر آنچه پیش از شما و بعد از شماست، و نیز دستور زندگی شما در قرآن است.

نکته

- امام اشاره به جامعیت قرآن می‌کند که در هیچ عصر و زمان و هیچ زمینه‌ای از حوادث گذشته و آینده چیزی را از قلم نینداخته است.^۱

مشابه

◇ ﴿كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءٍ مَّا قَدْ سَبَقَ﴾^۲ این گونه از اخبار پیشین بر تو حکایت می‌رانیم.

◇ ﴿لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَّا فِيهِ مُزْدَجَرٌ﴾^۳ و برایشان خبرهایی آمده است که از گناهشان باز می‌دارد.

◇ ﴿وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾^۴ و با آنان به درستی و

۱. حدیث زندگی، ص ۵۲۲.

۲. طه، ۹۹.

۳. قمر، ۴.

۴. بقره، ۲۱۳.



راستی کتاب را نازل کرد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند.

♦ طبق نوشته مسعودی در مروج الذهب حارث اعور، صحابی بزرگوار امام علی علیه السلام بر حضرت وارد شد و از اقبال مردم به حرف و حدیث‌های ناروا و بی‌اعتنایی به کتاب خدا شکوه کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام گفته او را تأیید کرد و فرمود: من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم به زودی فتنه‌ای پیش خواهد آمد. از آن حضرت پرسیدم راه‌هایی چیست؟ فرمود: کتاب خدا.

«فِيهِ مَا قَبْلَكُمْ، وَ خَيْرٌ مَا بَعْدَكُمْ، وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ» خبر پیشینیان و حوادثی که اتفاق می‌افتد و وظیفه مردم و این که بر چه اساسی باید عمل کنند، همی در قرآن کریم آمده است و آن‌گاه ذکر فضایل قرآن را ادامه داد که فخر رازی نیز در تفسیر خودش آورده است.

حکمت ۳۱۴

مقابله به مثل

«رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ، فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ»^۱

سنگ را به همان جا که از آن بر آمده بر گردانید، چرا که شر را جز شر دفع نمی‌کند.

نکته

● مقابله به مثل یک تاکتیک جنگی است وقتی دشمن از هر وسیله‌ای برای سرکوب کردن استفاده می‌کند باید مانند وسیله خودش به او جواب داد.^۲

مشابه

♦ «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»^۳ پس هر که بر شما تعدی کرد، شما هم به مثل آن بر او تعدی کنید.

۱. رُدُّوا الْحَجَرَ: سنگ را برگردانید؛ کنایه از مقابله به مثل.

۲. حدیث زندگی، ص ۵۲۳.

۳. بقره، ۱۹۴.



﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾^۱ و اگر [ستم‌گر را] مجازات کردید، پس فقط به مانند ستمی که به شما شده مجازات کنید.

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا﴾^۲ سزای کسانی که با [دوستانان] خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، جز این نیست که کشته شوند.

این حکمت حضرت قانون مقابله به مثل است، هر چند که اسلام دین مدارا و رحمت است و منطق ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ﴾^۳ بدی را با نیکی دفع کن را توصیه می‌کند، اما در مواردی که اخلاق کارآمد نباشد و گذشت بر جرأت و جسارت بی ادبی بیفزاید و در واقع متجاوز را جسورتر سازد و با همه سازوکارهای اخلاقی سر جای خودش ننشیند، چاره‌ای جز مقابل به مثل نخواهد بود، آن چنان که قرآن می‌فرماید:

﴿فَمَنْ عَتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا عَتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾^۴

قانون قصاص هم همین اصل را تاکید می‌کند.

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾^۵

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً﴾^۶

۱. نحل، ۱۲۶.

۲. مائده، ۳۳.

۳. مؤمنون، ۳۳.

۴. بقره، ۱۹۴.

۵. بقره، ۱۷۶.

۶. انفال، ۷۳.



حکمت ۳۱۵

هشدار در حفظ بیت المال

«لِكَاتِبِهِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ: أَلْقِ دَوَاتَكَ، وَ أَطِلْ جِلْفَةَ قَلَمِكَ، وَ فَرِّجْ بَيْنَ السُّطُورِ، وَ قَرِّمِطْ بَيْنَ الْخُرُوفِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ»^۱

آن حضرت به دفتردارش عبید الله بن ابی رافع فرمود: دوات را لایقه بگذار، زبان قلمت را دراز کن، میان سطرها را گشاد گیر، و حروف را نزدیک هم قرار ده، که این روش به زیبایی خط شایسته تر است.

نکته

- امام در این حکمت به دو نکته اشاره می کند: الف) استفاده کامل از بیت المال مسلمین و اسراف نکردن کاغذ برای نوشتن. ب) در نامه نگاری های رعایت نظم در نوشتن و فاصله خطوط و زینت دادن به نوشته.

مشابه

- ♦ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ مَاتَ وَ مِيرَاثُهُ الدَّفَاتِرُ وَ الْمَحَابِرُ وَ جَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^۲ هرکس بمیرد و میراثش کتاب های اخبار و فقه اسلامی باشد بهشت بر او واجب است.
- ♦ «إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَ لَا لَكَ وَ إِنَّمَا هُوَ فِئَةٌ لِلْمُسْلِمِينَ وَ جَلْبُ أَسْيَافِهِمْ فَإِنْ شَرِكْتَهُمْ فِي

۱. أَلْقِ دَوَاتَكَ: دوات را لایقه ببندا؛ لایقه مقداری پنبه یا نخ است که جوهر را به خود می گیرد و نمی گذارد جوهر در حد چکیدن در نوک قلم جمع شود.

أَطِلْ: طولانی کن.

جِلْفَةُ قَلَمٍ: فاصله بین تراش تا نوک قلم؛ القلم بالكسر و الحلفة هيئة فتحة القلم التي يستمد بها المداد كجلسة و ركبة. فَرِّجْ: فاصله انداز.

قَرِّمِطْ: نزدیک کن؛ قرمطة الكتاب: کتبه دقیقاً و قارب بین سطوره.

أَجْدَرُ: شایسته تر.

صَبَاحَةُ الْخَطِّ: زیبایی خط.

۲. إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج ۱، ص ۱۷۳.



حَزَبِهِمْ كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ وَإِلَّا فَجَنَّةٌ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِغَيْرِ أَقْوَاهِهِمْ»^۱ این مال نه از آن من است نه از آن تو، بلکه غنیمت مسلمانان (که بر اثر غلبه و تسلط بر کفار در کارزار بدست آورده‌اند) و اندوخته شمشیرهای ایشان است، پس اگر با آن‌ها در کارزارشان شریک بوده‌ای ترا هم مانند آنان نصیب و بهره می‌باشد و اگر نه (ترا بهره‌ای نیست، زیرا) چیده دست‌های آن‌ها برای دهن‌های دیگران نمی‌باشد.

◇ هنر خوش نویسی از جمله مواهب خداوند است که به بشر عنایت فرموده و استفاده بهینه از قلم را به وی ارزانی داشته است.

در شناخت تمدن بشری، هنر خط و خوش نویسی از جمله راه کارهای روشن برای دستیابی به مظاهر بلند مدنیت پیشینان به حساب می‌آید. پیامبر بزرگوار می‌فرماید:

«مَنْ مَاتَ وَ مِرَاثُهُ الدَّفَاتِرُ وَ الْمَحَابِرُ وَ جَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^۲

و از علی علیه السلام روایت شده است: «عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخَطِّ فَإِنَّهُ مِنْ مَفَاتِيحِ الرِّزْقِ»^۳

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۲.

۲. دیلمی، حسن بن محمد ارشاد القلوب الی الصواب (للدیلمی) قم چاپ اول ۱۴۱۲ق.

۳. الرواشح السماویه فی شرح الاحادیث الامانیه (میرداماد)؛ ص ۲۰۲.



حکمت ۳۱۶

پیشوای مؤمن و بدکار

«أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الْفَجَّارِ»^۱

من پیشوای مؤمنینم، و ثروت پیشوای بدکاران.

مشابه

«عَنْ أَبِي لَيْلَى الْغِفَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ قَالُوا عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ يَرَانِي وَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ وَ هُوَ فَارُوقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَ هُوَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الْمُتَنَافِقِينَ»^۲ از پیامبر شنیدم که می فرماید: بعد از من فتنه ای در حال شکل گرفتن است. در آن هنگام همراه علی باشید و رهبریت او را گردن نهد. زیرا اول کسی است که در روز واپسین مرا می بیند و با من دست می دهد او صدیق اکبر است و فاروق این ملت که بین حق و باطل تمیز می دهد و هم او رهبر و امیر مؤمنان است.

این عنوان در دو تعبیر از پیامبر اکرم ﷺ خطاب به علی علیه السلام صادر شده است: در یک تعبیر «يَعْسُوبُ الدِّينِ» و در دیگری «يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ» که هر دو به یک معنا هستند و علی علیه السلام را رهبر راستان و پیشوای خدا باوران و محور حق مداران معرفی می کنند.^۳

ابی لیلی می گوید: من از پیامبر شنیدم که می فرمود: «سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ قَالُوا عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ يَرَانِي وَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ وَ هُوَ فَارُوقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَ هُوَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ»^۴

نظر به بندگان اگر، ز مرحمت خدا کند

قسم به ذات کبریا، به یمن مرتضی کند

۱. يَعْسُوبُ: سرور و پیشتاز.

الفَجَّار: تبهکاران.

۲. بشارة المصطفى لشيعة المرتضى (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۱۵۲.

۳. مصادر نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۴۵.

۴. استيعاب؛ ۴: ۱۶۹. الاصابه؛ ۴: ۱۷۱. اسد الغابه؛ ۵: ۲۸۷.



دل علی گذاخته، که با زمان ساخته

امام ناشناخته، ز خلق شکوه‌ها کند.

حکمت ۳۱۷

پاسخ امام به یهودی

«وَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْيَهُودِ مَا دَفَنْتُمْ نَبِيَّكُمْ حَتَّى اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: إِنَّمَا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لَا فِيهِ، وَ لَكِنَّكُمْ مَا جَفَّتْ أَرْجُلُكُمْ مِنَ الْبَحْرِ حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ ﴿اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾، قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»^۱

برخی از یهودیان به علی علیه السلام گفتند: هنوز پیامبر خود را دفن نکرده بودید که درباره‌اش به اختلاف افتادید! امام علیه السلام فرمود: ما درباره حکمی که از او به ما رسیده بود اختلاف کردیم نه درباره پیامبری او، اما شما هنوز پاهایتان از آب دریا نخشکیده بود که به پیامبر خود گفتید: «برای ما خدایی قرار ده همان گونه که آن‌ها خدایانی دارند. موسی گفت: شما مردمی نادانید».

مشابه

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُمْ فِيهِ وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾، قَالَ أَا غَيْرَ اللَّهِ أَبْغَيْكُمْ إِلَهًا وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ^۲ بی‌تردید آنچه اینان در آن قرار دارند [وآن عقاید شرک‌آلود و آیین بت‌پرستی است] نابود شده و فاسد است، و آنچه همواره انجام می‌دهند، باطل و بی‌هوده است [موسی با یک دنیا شگفتی و تعجب] گفت: آیا غیر خدا را [که هیچ‌گونه شایستگی پرستش ندارد] به عنوان معبود برایتان طلب کنم؟ در حالی که اوست که شما را بر جهانیان [روزگارتان] برتری داد.

۱. اخْتَلَفْتُمْ: اختلاف کردید.

مَا جَفَّتْ: خشک نشد.

أَرْجُلُكُمْ: پاهایتان.

۲. اعراف، ۱۳۹ و ۱۴۰.



﴿سَأَلْتُكَ أَهْلَ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهَ فَأَخَذْنَاهُمُ الصَّاعِقَةَ يُظْلِمُهُمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ﴾^۱
 اهل کتاب از تو می‌خواهند که از آسمان، کتابی برای آنان نازل کنی، البته از موسی بزرگ‌تر از آن را خواستند و گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده. پس آنان را به کیفر ستمشان صاعقه فرو گرفت. باز پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد، گوساله را به عنوان معبود گرفتند، و ما از این گذشتیم و به موسی برهانی روشن و قدرتی آشکار دادیم.

ابن ابی الحدید می‌فرماید: این بیان امیرالمؤمنین علیه السلام نیکوترین بیان در این مقام است که می‌فرماید: «اِخْتَلَفْنَا عَنْهُ لَا فِيهِ»^۲

ما در توحید و با نبوت دچار اختلاف نشدیم. بلکه در رابطه با جانشینی اختلاف نظر پیش آمد.

و حال آن که یهودیان در اصل توحید دچار اختلاف شده و به انحراف رفتند گروهی را دیدند که بت‌هایی شبیه گاو را پرستش می‌کردند، با وجود آیات بی‌شمار خداوند چون شکافته شدن دریا، با ضربت عصای موسی و این که دوازده راه به عدد تیره‌های بنی اسرائیل باز شد و غرق شدن فرعونیان و دهها معجزه دیگر، باز از موسی درخواست کردند خدایی چون خدای بت‌پرستان داشته باشند. یعنی در اصل توحید و نبوت اختلاف کرده و به گمراهی افتادند، در حالی که تازه از بند اسارت فرعون‌رهایی یافته و نابودی فرعون و سپاهیان‌ش را به چشم خود دیده بودند و این نهایت نادانی و کم‌خردی است که از آنان مشاهده می‌شود!

و به همین دلیل با سرزنش موسی روبرو شدند که خطاب به آنان فرمود: ﴿إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾^۳

۱. نساء، ۱۵۳.

۲. شرح معتزلی همین حکمت.

۳. اعراف، ۱۳۸.



حکمت ۳۱۸

پیروزی بر دلیران

«وَقِيلَ لَهُ بِأَيِّ شَيْءٍ غَلَبْتَ الْقُرْآنَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا لَقِيتُ رَجُلًا، إِلَّا أَعَانَنِي عَلَى نَفْسِهِ»

چگونه بر هم‌وردانت غالب شدی؟ آن حضرت فرمود: احدی را ندیدم جز اینکه مرا بر علیه خود کمک کرد.

نکته

● مقصود امام علیه السلام آن است که هیئت آن بزرگوار و تصوّر شجاعان که پیروزی او را بر همگنان و کشتن ایشان را نتیجه‌ای عادی می‌دانستند، باعث عقب نشینی و ضعف مقاومت آن‌ها می‌شد، و این چیزی بود که او را علیه رقیبان یاری می‌کرد.^۱

● وَسَاجِدٌ فِي أَنْ أُطَهِّرَ الْأَرْضَ

دشمنان با دیدن آن حضرت تحت تأثیر قرار گرفته و در برابر عظمت و ابهتی که داشت به زانو در می‌آمدند و در واقع پیش از آن که وارد معرکه که قتال شوند خودشان را می‌باختند و روحیه جنگاوری را از دست می‌دادند.

در نامه ۴۵ می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ عَنْهَا وَلَوْ مَكَنَتِ الْفُرْصُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعْتُ إِلَيْهَا وَسَاجِدٌ فِي أَنْ أُطَهِّرَ الْأَرْضَ»^۲

به خدا قسم اگر دنیای عرب بر علیه من بسیج شود من به آن‌ها پشت نخواهم کرد و اگر فرصتی پیش آید، سر از تن ایشان بر خواهم گرفت و کوشش خواهم کرد دنیا را از فساد و تباهی پاک کنم.

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۸، ص ۲۷۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۵.



حکمت ۳۱۹

فقر از منظر امام

«لَا يَنْبَغُ مُحَمَّدُ ابْنُ الْحَنْفِيَّةِ: يَا بُنَيَّ، إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ؛ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ، مَذْهَبَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ»^۱

به فرزندش محمد بن حنفیه فرمود: پسر من! از تهیدستی بر تو می‌ترسم، از آن به خداوند پناه ببر، چرا که تهیدستی دین را ناقص، و عقل را سرگردان می‌کند، و پدید آورنده دشمنی است.

نکته ها

- فقر دین آدمی را دچار کاستی می‌کند چرا که دیندار ناچار به تامین امکانات و معاش خویش است و اگر نتواند در این راه موفق گردد ناچار تن به هر کاری می‌دهد و چه بسا دین و باورهای اعتقادی را نیز به چالش بکشد.^۲
- عبارت «دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ» می‌رساند که فقر دشمن تراشی می‌کند و با از دست رفتن بنیه مالی و معیشتی دوستان و آشنایان نیز از انسان فاصله می‌گیرند و غربت ایجاد می‌شود.^۳

مشابه

- ◇ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا»^۴ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فقر نزدیک بکفر است.
- ◇ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَيَقِيلُ الْفَقْرُ مِنَ الدَّنَائِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ قَالَ لَا

۱. اسْتَعِذْ: پناه ببر.

مَنْقَصَةٌ: نقص و عیب.

مَذْهَبَةٌ: محل ایجاد وحشت.

دَاعِيَةٌ: دعوت‌کننده.

مَقْتٌ: عداوت و دشمنی.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۴۳.

۳. همان.

۴. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲، ص ۳۰۶.



وَلَيْكُنْ مِنَ الدِّينِ^۱ امام صادق علیه السلام فرمود: تنگدستی همان مرگ خونین است. شخصی به آن حضرت عرضه داشت: مقصود از تهیدستی بودن نداشتن پول طلا و نقره است؟ فرمود: نه، بلکه ندانستن و فقر دینی است.

◇ «وَالْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ» ناداری وطن را به رنگ غربت در می‌آورد و انسان فقیر در دیار خویش غریب و بی‌کس است!

◇ «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ» ناداری و تهیدستی بزرگترین مرگ است.

حکمت ۳۲۰

روش صحیح پرسیدن

«لِسَائِلٍ سَأَلَهُ عَنْ مُغْضِلَةٍ: سَلْ تَفْقَهَا، وَلَا تَسْأَلْ تَعْنَتًا؛ فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهٌ بِالْعَالِمِ، وَإِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهٌ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَنَّتِ»^۲

در پاسخ کسی که مشکلی از او پرسید، فرمود: برای فهمیدن پرس، نه برای به سختی انداختن طرف مقابل، چرا که نادان یاد گیرنده شبیه به عالم است، و عالم بی‌انصاف شبیه به نادانی است که برای زحمت دیگری سؤال می‌کند.

نکته

● امام روش صحیح پرسیدن را آموزش می‌دهد زیرا سوال‌کنندگان گاهی به این نیت

۱. معانی الأخبار، ص ۲۵۹.

۲. مُغْضِلَةٌ: مسئله مشکل؛ الْمَسْأَلَةُ الصَّعْبَةُ الصَّيْقَةُ الْمَخَارِجُ مِنَ الْأَعْصَالِ.

سَلْ: پرس.

تَفْقَهَا: با هدف فهمیدن؛ برای دانستن.

تَعْنَتًا: با هدف اذیت کردن و لجاجت؛ (التعنّت) و لَا تَسْأَلْ تَعْنَتًا التَّعْنَتُ طلب العنت و هو الأمر الشاقّ أي لَا تسئل لغير الوجه الذي ينبغي طلب العلم له كالمغالبة و المجادلة.

الْمُتَعَسِّفُ: کجروی‌کننده؛ (العسف): الأخذ على غير الطريق و الظلم أيضا و كذلك التعسف و الاعتساف.

الْمُتَعَنَّتُ: لجوج.



می پرسند که طرف مقابل را ضایع کنند و بعضی به جهت اظهار فضل می پرسند در حالی که بهترین نوع پرسش برای فهمیدن و دانستن آن چیزی است که از آن ناآگاهی وجود دارد و موضوعی باشد که فایده ای بر آن مترتب باشد.^۱

مشابه

♦ «فَاسْأَلِ الْعُلَمَاءَ مَا جَهِلْتَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَسْأَلَهُمْ تَعْنَتًا وَ تَجَرِبَةً»^۲ یعنی آنچه را که نمی دانی از دانایان بپرس ولی هرگز برای اذیت کردن و امتحان سوال نکن.

♦ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾^۳ ای اهل ایمان! از احکام و معارفی [که شریعت اسلام از بیان آن ها خودداری می کند و خدا هم به خاطر آسان گرفتن بر بندگان نهی و امری نسبت به آن ها ندارد] بپرسید.

♦ امام صادق (ع) می فرماید: «فَاسْأَلِ الْعُلَمَاءَ مَا جَهِلْتَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَسْأَلَهُمْ تَعْنَتًا وَ تَجَرِبَةً»

و امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «حَقَّ الْعَالِمُ أَنْ لَا تُكْثِرَ عَلَيْهِ السُّؤَالُ، وَلَا تُعِينَهُ فِي الْجَوَابِ، وَلَا تَضَعُ لَهُ غَامِضَاتِ الْمَسَائِلِ وَلَا تَلَحَّ عَلَيْهِ إِذَا كَسَلَ وَلَا تَأْخُذُ بِثَوْبِهِ إِذَا نَهَضَ، وَلَا تُفْشِ لَهُ سِرًّا، وَلَا تُغْتَابَنَّ عِنْدَهُ أَحَدًا، وَلَا تَنْقُلَنَّ إِلَيْهِ حَدِيثًا، وَلَا تَطْلُبَنَّ عَثْرَتَهُ، وَ إِنْ زَلَّ قَبِلْتَ مَعَذَرَتَهُ، وَ عَلَيْكَ أَنْ تُؤَقِّرَهُ وَ تُعْظِمَهُ لِلَّهِ مَا دَامَ حَافِظًا أَمْرَ اللَّهِ، وَ لَا تَجْلِسَ أَمَامَهُ، وَ إِذَا كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ فَاسْأَلْ حَاجَتَكَ إِلَى خِدْمَتِهِ»

از جمله حقوق دانشمندان بر شما این است که زیاد سوال نکنید و در گرفتن جواب آزرده نسازید. مسائل پیچیده را که احتیاج به بررسی دارد مطرح نکنید. وقتی خسته است، تحت فشار قرار ندهید، به هنگام رفتن لباسش را نگیرید، اسرارش را فاش نکنید و در حضور او زبان به غیبت کسی آلوده نسازید و برای او نقل حدیث نداشته باشید و در پی عیب یابی از او اقدام نکنید و اگر اشتباهی کرد، عذر او را بپذیرید و مادامی که در خط خداست، احترام او را حفظ نمایید و پیش رویش ننشینید و اگر کاری داشت خدمت کار خودتان را برای انجامش گسیل دارید.

۱. حدیث زندگی، ص ۵۳۴.

۲. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۳۲۸.

۳. مانده، ۱۰۱.



حکمت ۳۲۱

علم امام

«لَعَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، وَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ فِي شَيْءٍ لَمْ يُوَافِقْ رَأْيَهُ: لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرَى، فَإِنْ عَصَيْتُكَ فَأَطِيعْنِي»^۱

آن حضرت به عبد الله بن عباس در باره نظری از او که موافق رأی امام نبود، فرمود: بر توست که رأی خود را به من ارائه کنی و من هم بیندیشم، زمانی که نظرت را نپذیرفتم مرا اطاعت کن.

نکته

- پیامبر و ائمه علیهم‌السلام از منبع فیض حق برخوردار هستند و از مجرای وحی و الهامات خداوندی رهنمون می‌گیرند و لذا دستور به مشورت جنبه تربیتی و آموزش دارد تا اهمیت احترام به افکار و آراء دیگران را به مسلمین القا نماید.^۲

مشابه

◇ ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾^۳ و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد.

۱. أَنْ تُشِيرَ: اینکه مشورت کنی.

وَأَرَى: می‌بینم؛ رای و نظر می‌دهم؛ اینجا مراد اندیشه کردن است.

عَصَيْتُكَ: مخالفت کردم تو را.

أَطِيعْنِي: اطاعت کن مرا.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۴۹.

۳. آل عمران، ۱۵۹.



حکمت ۳۲۲

تقویت روحیه و پرهیز از بی‌تابی

«وَرَوَى: أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا وَرَدَ الْكُوفَةَ قَادِمًا مِنْ صِفِّينَ مَرَّ بِالشَّبَامِيِّينَ، فَسَمِعَ بُكَاءَ النِّسَاءِ عَلَى قَتْلِ صِفِّينَ، وَخَرَجَ إِلَيْهِ حَرْبُ بْنُ شُرَحْبِيلَ الشَّبَامِيُّ وَكَانَ مِنْ وُجُوهِ قَوْمِهِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: أَتَغْلِبُكُمْ نِسَاؤُكُمْ عَلَى مَا أَسْمَعُ؟ أَلَا تَنْهَوْنَهُنَّ عَنْ هَذَا الرَّنِينِ؟ وَاقْبَلْ حَرْبٌ يَمْشِي مَعَهُ وَهُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَاكِبٌ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ازْجِعْ، فَإِنَّ مَشْيَ مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي وَمَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ»^۱

زنان‌تان بر آنچه از آنان می‌شنوم بر شما مسلط‌اند؟! چرا آنان را از ناله زدن منع نمی‌کنید؟! حرب می‌خواست پیاده در رکاب حضرت حرکت کند، به او فرمود: باز گرد، که پیاده آمدن چون تویی با من موجب فتنه برای حاکمان، و خواری برای مؤمن است.

نکته‌ها

- در این حکمت امام علی (ع) از بی‌تابی در مصائب پرهیز می‌دهد در حالی که گریستن بر درگذشتگان نه تنها منعی ندارد بلکه مستحب نیز می‌باشد ولی جزع و فزع کردن ناپسند است و امام آن را منع می‌کند.^۲
- نکته دیگر در این حکمت حفظ حرمت مؤمن و پاسداری از جلوه‌های عزت اوست چرا که امام سوار بر مرکب و حرب می‌خواست پیاده در رکاب امام حرکت کند و این برخلاف سیره امام علی (ع) است.^۳

۱. مَرَّ: گذشت.

الشَّبَامِيُّينَ: اسم قبیله ای است؛ (شَبام) بکسر الشین: حَتَّى مِنَ الْعَرَبِ.

قَتْلَى صِفِّينَ: کشتگان صفین.

تَغْلِبُكُمْ: بر شما غلبه می‌کند.

أَلَا تَنْهَوْنَهُنَّ: آیا آن‌ها را نهی نمی‌کنید.

الرَّانِینَ: ناله؛ الصَّوْت.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۵۳.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۵۴.



مشابه

♦ «يَا أَخْتَاهُ يَا أُمَّ كُلْثُومٍ وَأَنْتِ يَا زَيْنَبُ وَأَنْتِ يَا فَاطِمَةُ وَأَنْتِ يَا رَبَابُ انْظُرْنَ إِذَا أَنَا قُتِلْتُ فَلَا تُشَقِّقْنَ عَلَيَّ جَيْبًا وَلَا تُخَمِّشْنَ عَلَيَّ وَجْهًا وَلَا تَقْلَنَّ هِجْرًا»^۱ فرمود: خواهرم امّ کلثوم و توای زینب و توای فاطمه و توای رباب توجه کنید! من که کشته شدم گریبان چاک مزیند و صورت بناخن مخراشید و سخنان بیهوده بر زبان می‌آورید.

♦ «انْصَرِفُوا فَإِنَّ مَشَى الْمَاشِي مَعَ الرَّكَابِ مَفْسَدَةٌ لِلرَّكَابِ وَ مَذَلَّةٌ لِلْمَاشِي»^۲ منصرف شوید و برگردید که این حرکت دنبال آدم سواره برای سواره فساد انگیز است و برای پیاده‌ها ذلت.

♦ نکته اول، پرهیز دادن از بی‌تابی در مصائب و مرگ عزیزان است، هر چند که گریستن بر در گذشتگان مؤمن نه تنها منعی ندارد، بلکه استحباب آن نیز از بعضی روایات استفاده می‌شود، ولیکن بی‌تابی و جزع و فزع ناپسند است زیرا اجر و ثواب مصیبت زدگان را نیز از بین می‌برد و سبب ساز گناه و معصیت هم می‌شود.

و لذا وجود مقدس امام حسین علیه السلام خطاب به اهل بیت مطهرش فرمود: «يَا أَخْتَاهُ! يَا أُمَّ كُلْثُومُ! يَا رَبَابُ! انْظُرْنَ إِذَا قُتِلْتُ فَلَا تُشَقِّقْنَ عَلَيَّ جَيْبًا وَلَا تُخَمِّشْنَ وَجْهًا وَلَا تَقْلَنَّ هِجْرًا»^۳

و در بیان دیگری می‌فرماید: «اسْتَعْدُوا لِلْبَلَاءِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ حَامِيكُمْ وَ حَافِظُكُمْ وَ سَيَنْجِيكُمْ مِنْ شَرِّ الْأَعْدَاءِ وَ يَجْعَلُ عَاقِبَةَ أَمْرِكُمْ إِلَى خَيْرٍ. وَ يَعَذِّبُ عَذُوكُمْ بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ وَ يَعْزُضُكُمْ عَنْ هَذِهِ الْبَلِيَّةِ بِأَنْوَاعِ النِّعَمِ وَ الْكَرَمَةِ. فَلَا تَشْكُوا وَلَا تَقُولُوا بِالسَّيِّئَةِ مَا يَنْقُصُ عَنْ قَدْرِكُمْ»^۴

نکته دومی که استفاده می‌شود، حفظ حرمت مؤمن و پاسداری از جلوه‌های عزت است. علی علیه السلام بر مرکب نشسته بود و حرب در رکاب حضرت پیاده حرکت می‌کرد و این خلاف سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که اجازه نمی‌داد کسی در رکاب او حرکت کند و با روش تربیتی امام علی علیه السلام که سراسر عزت و احترام به مقام انسان است منافات دارد. آن چنان که در شهر انبار با چنین سنت غلطی بر خورد کرد.

۱. الهوف علی قتلی الطفوف؛ ترجمه فهری، ص ۸۲.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۶۲۵.

۳. الارشاد، مقتل الحسین مقرر، ص ۲۶۴.

۴. همان.



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «مَشَى الْمَاشِي مَعَ الرَّكَّابِ مُفْسِدَهُ لِلرَّكَّابِ وَ مَذْلَهُ لِلْمَاشِي»^۱

حکمت ۳۲۳

فرب خورده گان نهروان

«وَقَدْ مَرَّ بِقَتْلَى الْخَوَارِجِ يَوْمَ النَّهْرَوَانِ: بُؤْسًا لَكُمْ، لَقَدْ ضَرَكُم مِّنْ غَرَكُم. فَقِيلَ لَهُ مَنْ غَرَهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ وَالْأَنْفُسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ؛ غَرَّتْهُمْ بِالْأَمَانِيِّ وَفَسَحَتْ لَهُم بِالْمَعَاصِي وَوَعَدَتْهُمْ الْإِظْهَارَ، فَاقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارُ»^۲

و آن حضرت در روز نهروان بر کشته های خوارج گذشت و فرمود: بدا به شما، آن که فریبتان داد به شما ضرر زد گفتند: چه کسی آنان را فریفت ای امیرالمؤمنین؟ فرمود: شیطان همراه کننده، و نفس اماره به سوء آنان را به آرزوها فریفت، میدان معصیت را برای آنان گسترده، پیروزی را به آنان وعده داد، و به آتششان در انداخت.

نکته

- منظور از آرزوهایی که بدان وسیله ایشان را فریفته است، همان آرمان غلبه یافتن و چیرگی است و مقصود از کشاندن آنان به میدان عصیان و سرکشی، اجازه نافرمانی دادن و گسترش و جلوه دادن معاصی در نظر آنها است و همچنین، به آنان وعده پیروزی بر دشمنی را می دهد که بر آنها غالب شده است. بدیهی است که اینها باعث دخول در آتش

۱. تحف العقول، ص ۲۰۹.

۲. بُؤْسًا لَكُمْ: بدا به حال شما؛ البؤس: الشدة والضيق.

ضَرَكُمْ: به شما ضرر زد.

الْمُضِلُّ: همراه کننده.

غَرَّ: فریب داد.

فَسَحَتْ: عرصه را آماده کرد.

الْإِظْهَارَ: پیروز کردن؛ مصدر أظهرته علی زيد أى جعلته ظاهراً علیه غالباً له.

اقْتَحَمَتْ: انداخت؛ افکند.



جهنم می‌گردد.^۱

مشابه

◇ ﴿وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾^۲ من خود را از گناه تبرئه نمی‌کنم؛ زیرا نفس طغیان‌گر بسیار به بدی فرمان می‌دهد مگر زمانی که پروردگارم رحم کند.

◇ «وَأَمَرُهُ أَنْ يَكْسِرَ مِنْ نَفْسِهِ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَاحَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ»^۳ که در برابر خواسته‌های شهوات نفس را سر جای خود بنشانند و از طغیان آن را باز دارد زیرا که نفس فرمان‌دهنده به بدیست مگر کسی را که پروردگارم بر او رحم کند.

◇ ابن عباس در توصیف خوارج می‌گوید: «لَهُمْ جِبَاهٌ قَرَحَهُ لَطُولُ السُّجُودِ، وَإِيدٍ كَثَفْنَاتٍ إِلَّا بِلَ عَلَيْهِمْ قَمِيصٌ مُرِجَصَةٌ وَهُمْ مُشْمِرُونَ»^۴

پیشانی‌های پنبه‌بسته از کثرت عبادت و سجده و دست‌ها کبره‌بسته و زمخت، پیراهن‌های کهنه و مندرس، ولی ظاهر را مصمم و با عزم‌های استوار به احکام و ظواهر اسلام سخت پایبند بودند.

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۸، ص ۲۸۲.

۲. یوسف، ۵۳.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴. جاذبه و دافعه استاد مطهری، ص ۳۱۷.



حکمت ۳۲۴

پرهیز از گناه در خلوت گاه‌ها

«اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ»

از نافرمانی خدا در خلوت‌ها پروا کنید، که بیننده همان حکم‌کننده است.

مشابه

♦ ﴿وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعُزُّبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ﴾^۱ هیچ کاری انجام نمی‌دهید، مگر آنکه وقتی سرگرم به آن کار هستید، گواه و شاهد شمایم. و به اندازه وزن ذره‌ای در زمین و آسمان از پروردگارت پوشیده نیست و نه کوچک‌تر از آن ذره و نه بزرگ‌تر از آن نیست.

♦ ﴿إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۲ البته خدا روز قیامت میان‌شان داوری خواهد کرد، زیرا خدا بر هر چیزی گواه است.

♦ ﴿فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾^۳ صبر کنید تا خدا میان ما داوری کند [که] او بهترین داوران است.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أَمَّا وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَنْ يَغِيبَ عَنْ أَهْلِهِ الرُّوحَةَ أَوَّالِغَدَوْهٍ ثُمَّ يَخْبِرُهُ سُوْطُهُ أَوْ عَصَاهُ أَوْ نَعْلُهُ بِمَا أَحْدَثَ أَهْلُهُ مِنْ بَعْدِهِ»^۴

قسم به خدایی که جان محمد ﷺ در ید قدرت اوست. روزگاری را نزدیک می‌بینیم که یکی از شما صبحگاهان و یا شامگاهان از منزل خارج می‌شود و از خانواده خودش فاصله می‌گیرد و پس از مدتی که بر می‌گردد، تازیانه‌ای که در خانه داشته و یا عصایی که در گوشه‌ای گذاشته است و یا کفشی که در خانه دارد. تمام رویدادهای خانه را به او گزارش می‌دهند.

۱. یونس، ۶۱.

۲. حج، ۱۷.

۳. اعراف، ۸۷.

۴. الطبقات الکبیر، ص ۱۴۴؛ معاد فلسفی، ج ۲، ص ۳۲۱.



حکمت ۳۲۵

اندوه شهادت محمد بن ابی بکر

«وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا بَلَغَهُ قَتْلُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ: إِنَّ حُزْنَنا عَلَيْهِ عَلَي قَدْرِ سُرُورِهِمْ بِهِ، إِلَّا أَنَّهُمْ نَقَصُوا بَغِيضًا وَنَقَصْنَا حَبِيبًا»^۱

اندوه ما بر او به اندازه خوشحالی دشمنان به اوست، با این تفاوت که آن‌ها دشمنی را از دست دادند، و ما دوستی را.

مشابه

◇ «قَالَ الرَّضَاعُ مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا وَبَكَى لِمَا أُزْتُكِبَ مِنَّا كَانَ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ ذَكَرَ بِمُصَابِنَا فَبَكَى وَابْكَى لَمْ تَبْكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ وَمَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحْيَا فِيهِ أَمْرَنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ»^۲ از حضرت رضا علیه السلام روایت میکند که فرمود: کسی که یاد آور مصیبت ما شود و برای آن ستم‌هایی که در حق ما شده گریه کند درجه وی فردای قیامت نظیر درجه ما خواهد بود. کسی که متذکر مصیبت ما گردد و گریان شود و دیگران را هم گریان کند چشم وی در آن روزی که همه چشم‌ها گریانند گریان نخواهد بود. اگر کسی در مجلسی بنشیند که امر دین ما خاندان در آن زنده و تقویت شود قلب او در آن روزی که عموم قلب‌ها می‌میرند نخواهد مرد.

◇ محمد بن ابی بکر شخصیتی لایق و عنصری کاردان و با فضیلت بود. مرد تقوا و شجاعت و تربیت یافته‌ای از مکتب امام علی علیه السلام به حساب می‌آمد.

مردم مصر او را دوست داشتند و به شخصیت او احترام می‌گذاشتند و لذا از حضرت درخواست کردند بعد از برکناری عبدالله بن سعد ابی سرح او را به امارت مصر منصوب نماید. محمد بن ابی بکر در معیت محمد بن جعفر ماموریت پیدا کرد تا مردم کوفه را به سمت

۱. نَقَصُوا: از دست دادند.

بَغِيض: دشمنی را.

نَقَصْنَا: از دست دادیم.

حَبِيب: دوست.

۲. الأُمَالِي (للصدوق)، ص ۷۳.



بصره حرکت دهد که تبلیغات فریب کارانه ابوموسی مانع از بسیج مردم شد.

در جنگ جمل ابن عباس فرماندهی مقدمه سپاه را عهده‌دار شد و عمار فرمانده سواره نظام و محمد بن ابی بکر پیاده نظام را رهبری می‌کرد و در این جنگ وقتی دشمنان با شکست روبرو شدند امام علی علیه السلام محمد را مأموریت داد تا خود را به عایشه رسانده از او حفاظت کند و به خانه عبدالله بن خلف منتقل نماید و پس از پایان جنگ و به همراه یاران مدنی و چهل تن از زنان طایفه عبدالقیس و همدان که همگی لباس مردانه پوشیده بودند او را به مدینه انتقال دهند.

محمد بن ابی بکر در مقام امارت مصر به رتق و فتق امور مسلمین پرداخت و در برابر شورشیان که حدوداً ده هزار نفر بودند ایستادگی کرد و با پیوستن معاویه بن حدیج سکسکی که خون خواهی عثمان را شعار خود قرار داده بود موقعیت محمد سخت‌تر شد و امام علیه السلام برای آرام کردن اوضاع مالک را حکم امارت مصر داد و از محمد دلجویی کرد و خطاب به او نوشت:

انتصاب مالک به جای تونه به خاطر مسامحه‌ای است که از تو سرزده است بلکه به خاطر وضعیت خاصی است که پیش آمده و وجود تو را برای نقطه دیگری لازم کرده است.

و محمد بن ابی بکر نیز در پاسخی که داد، تجدید پیمان کرد و وعده داد کماکان در حوزه دیگری انجام وظیفه نماید. اوضاع به هم ریخته مصر معاویه را به طمع انداخت تا نقشه فتح آن دیار را پیاده کند و در این راستا، علاوه بر مسلمة بن مخلد انصاری و معاویه بن حدیج که سر سپرده دربار معاویه بودند، عمرو عاص را با شش هزار سرباز به سوی مصر گسیل داشت که در خارج شهر اردو زدند و با جذب طرفداران عثمان و کسانی که شعار خون خواهی می‌دادند، لشکر عظیمی را فراهم آوردند. امام در جریان فتنه قرار گرفت و از مردم کمک خواست تا با بسیج نیروها از سقوط مصر جلوگیری نمایند و محمد را یاری رسانند چون همیشه با بی مهری و تعهد گریزی مردم روبرو شد و حتی صد نفر هم در اردوگاه گرد نیامدند.

مالک بن کعب همدانی در مقام دفاع از موقعیت محمد و حمایت از اندیشه امام بر آمد. ولی بسیج لازم شکل نگرفت و دشمن محاصره خود را تنگ‌تر کرد تا این که خبر مرگ فجیع محمد بن ابی بکر و سقوط مصر توسط حجاج بن غزیه انصاری به کوفه رسید و مالک نیز از حرکت به مصر باز ماند، سپاه کنانه بن بشر از شامیان شکست خورد و به اردوگاه محمد حمله سختی صورت گرفت و معاویه بن حدیج او را دستگیر کرد و پس از آن که گردن محمد



را زدند، بدن او را در شکم الاغ مرده‌ای جا سازی کردند و به آتش کشیدند.
 خبر شهادت محمد، امام علیه السلام را شدیداً متأثر ساخت. رنگ از رخساره حضرت پرید و اشک از دیدگانش جاری شد و فرمود: «او فرزندی برای من و برادری برای فرزندانم بود»
 «ای مردم بدانید که محمد، خدایش رحمت کند شهید شد و من پاداش این مصیبت را به حساب خداوند می‌گذارم. او از جمله شایستگانی بود که مرگ را با آغوش باز استقبال کرد و برای پاداش خدایی و سرافرازی رستاخیز راه طاعت و بندگی پروردگار را در پیش گرفت.»^۱

حکمت ۳۲۶

پذیرش عذر تا شصت سالگی

«الْعُمُرُ الَّذِي أَعَذَّرَ اللَّهُ فِيهِ إِلَيَّ ابْنُ آدَمَ، سِتُّونَ سَنَةً»^۲
 عمری که خداوند فرزند آدم را در آن معذور داشته شصت سال است.

نکته

- امام هشدار می‌دهد و از خطر غفلت برحذر می‌دارد و هنگامه توبه را یادآوری می‌کند تا قبل از پایان ۶۰ سالگی و از دست رفتن فرصت آدمی بار سفر خود را ببندد.^۳
 علی علیه السلام می‌فرماید: «جَهْلُ السَّبَابِ مَعْدُورٌ وَعِلْمُهُ مَحْصُورٌ»
 عذر نادانی جوان به دلیل جوانی پذیرفته است و همین دوران محدودیت علم و دانش و تجربه او را بیان می‌کند.
 «فَإِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مَلَكيهِ قَدْ عُرْتُ عَبْدِي هَذَا عُمَرًا وَغُلَظًا وَشَدَدًا وَتَحَفُّظًا وَاکْتُبَا عَلَيْهِ قَلِيلَ عَمَلِهِ وَكَثِيرَهُ وَصَغِيرَهُ وَكَبِيرَهُ»^۴

۱. الغارات، ص ۲۹۶.

۲. أَعَذَّرَ اللَّهُ فِيهِ: معذور داشت؛ آتاه بالعذر، سوّخ لابن آدم أن يعتذر.

سِتُّونَ سَنَةً: شصت سال.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۶۶.

۴. روضه کافی، ص ۱۰۸.



امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی که انسان به چهل سالگی می رسد خداوند به دو فرشته ای که ثبت اعمال آدمی را عهده دار هستند دستور می دهد، فرصت پر بهایی از عمر را در اختیار بنده ام گذاشتم از این پس سخت گیری کنید و به دقت او را زیر نظر بگیرید و مراقبت نمایید و اعمال کم و زیاد و ریز و درشت او را بنویسید.

و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ جَاوَزَ الْأَرْبَعِينَ وَلَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ فَلْيَتَجَهَّزْ إِلَى النَّارِ»
 امام صادق علیه السلام می فرماید: «يَا صَاحِبَ الشَّعْرِ الْأَبْيَضِ وَالْقَلْبِ الْأَسْوَدِ أَمَامَكَ النَّارُ وَ خَلْفَكَ مَلَكُ الْمَوْتِ فَمَاذَا تُرِيدُ أَنْ تَعْمَلَ كُنْتَ صَبِيًّا وَ كُنْتَ جَاهِلًا وَ كُنْتَ شَابًّا وَ كُنْتَ فَاسِقًا وَ كُنْتَ شَيْخًا وَ كُنْتَ مُرَانِيًا فَأَيُّنَ أَنْتَ وَ أَيْنَ عَمَلُكَ»

ای صاحب موی سفید! و دل سیاه! آتش را در پیش رو و عزرائیل را در پشت سر داری! کجا می روی؟ چه کار می خواهی بکنی؟ روزی کودک بودی و نادان! روزی جوان بودی و آلوده! و امروز هم پیر و افتاده ای، اما ریاکار! کجایی؟ کار خوب چه داری؟ دیگر وقت درو کردن است، هنگام سفر و زمان حرکت فرا رسیده است؟

حکمت ۳۲۷

غلبه گناه بر انسان

«مَا ظَفِرَ مِنَ ظَفِيرِ الْإِثْمِ بِهِ، وَ الْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ»

آن که گناه بر او پیروز شد به پیروزی نرسید، و کسی که با بدی غلبه کند در حقیقت مغلوب است.

نکته

- این عبارت برای دور ساختن از ظلم و تجاوز است، بدان گونه که پیروز راستین کسی است که به طریقی عادلانه بر دشمن پیروز شود، و هرکس چنان نباشد همواره ستمگر بوده و در پیشگاه خدا مقهور گناه است و با این که در ظاهر پیروز می نماید اما مغلوب ظلم خویش است.^۱

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۸، ص ۲۸۴.



مشابه

﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۱ برای هر مردی از آنان کیفری به میزان گناهی است که مرتکب شده، و آن کس که بخش عمده آن را بر عهده گرفته است، برایش عذابی بزرگ است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲ کسانی که دوست دارند کارهای بسیار زشت [مانند آن تهمت بزرگ] در میان اهل ایمان شایع شود، در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهند داشت، و خدا [آنان را] می‌شناسد و شما نمی‌شناسید.

حکمت ۳۲۸

ریشه یابی فقر در جامعه

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ؛ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنًى، وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ»^۳ خداوند روزی تهیدستان را در ثروت اغنیا واجب نموده، تهیدستی گرسنه مانند جز با منع ثروتمند، و خداوند والا مقام گرسنگی فقیران را از ثروتمندان باز خواست خواهد کرد.

مشابه

﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْزُومِ﴾^۴ و همانان که در اموالشان حقی معلوم است برای سائل و محروم.

۱. نور، ۱۱.

۲. نور، ۱۹.

۳. أَقْوَاتُ: غذاها.

مَا جَاعَ: گرسنه نشد.

مُتَّعَ بِهِ: بهره مند شد به آن.

۴. معارج، ۲۴ و ۲۵.



◇ ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَاطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾^۱ پس، از آن‌ها بخورید و به درمانده مستمند بخورانید.

◇ ﴿وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ﴾^۲ و مال و ثروتشان را با آنکه دوست دارند به خویشان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان و سائلان و [در راه آزادی] بردگان می‌دهند، و نماز را [با همه شرایطش] برپای می‌دارند، و زکات می‌پردازند.

◇ و امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلْفَقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْفِيهِمْ»^۳

حکمت ۳۲۹

امتیاز مؤمن

«الْإِسْتِغْنَاءُ عَنِ الْعُذْرِ، أَعَزُّ مِنَ الصَّدَقِ بِهِ»

بی‌نیازی از عذر، از عذر موجه ارجمندتر است.

نکته

● این حکمت تاکید دارد بر اینکه انسان از کاری و یا حرفی که عذرخواهی در پی دارد پرهیز نماید و اگر مرتکب خطایی شد شهادت عذرخواهی را داشته باشد ولی نفس عذرخواهی نوعی سرافکندگی را در پی دارد از این رو امام از رفتار و گفتاری که عذرخواهی به دنبال دارد پرهیز می‌دهد.^۴

مشابه

◇ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع «لَا يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ قُلْتُ بِمَا يُذِلُّ

۱. حج: ۲۸.

۲. بقره: ۱۷۷.

۳. فی ظلال نهج البلاغه، ج ۴، ص ۴۱۱.

۴. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۷۴.



نَفْسُهُ قَالَ يَدْخُلُ فِيْمَا يَعْتَذِرُ مِنْهُ»^۱ مفصل بن عمر می‌گوید امام صادق علیه السلام فرمود: سزاوار نیست که مؤمن خود را خوار سازد، گفتم: به چه چیز خود را خوار می‌کند؟ فرمود: کاری را انجام دهد که بعد مجبور به عذر خواهی شود.

◇ در خطبه سوم نهج البلاغه می‌فرماید: «وَيَكْثُرُ الْعِثَارُ فِيْهَا وَالْإِعْتِذَارُ مِنْهَا»^۲

حکمت ۳۳۰

منصرف نکردن نعمت خدا

«أَقْلُ مَا يَلْزَمُكُمْ لِلَّهِ، أَلَّا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمِهِ عَلَى مَعَاصِيهِ»^۳

کمترین حقی که برای خدا بر عهده شماست این است که به نعمت‌هایش بر گناه یاری نخواهید.

نکته

● مقصود امام علی (ع) آن است که انجام ندادن کاری که باعث عذر خواهی شود، و در نتیجه با ترک آن نیاز به عذرخواهی نباشد، بهتر و سودمندتر است از این که چنان کاری را بکنی و بعد عذر درست و بجا بیاوری، و احتمال دارد که مقصود از کلمه اعتر این باشد که بی‌نیازی از عذرخواهی باعث عزت بیشتر تو است. زیرا بهانه آوردن در کاری، ذلت و خواری دارد.^۴

مشابه

◇ ﴿وَلَيْسَ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾^۵ و اگر ناسپاسی کنید، بی‌تردید عذابم سخت است.

۱. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۴۷.

۲. صبحی صالح، صفحه ۴۸، خطبه ۳.

۳. لَا تَسْتَعِينُوا: کمک نگیرید.

۴. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۸، ص ۲۸۵.

۵. ابراهیم، ۷.



حکمت ۳۳۱

اغتنام فرصت بندگی

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةً الْأَكْيَاسِ، عِنْدَ تَفْرِيطِ الْعَجْزَةِ»^۱
 خداوند سبحان طاعت را در وقتی سست اراده‌ها از آن کوتاهی کنند غنیمت زیرکان
 قرار داد.

نکته

- زیرکی مؤمن این است که از فرصت به دست آمده و از غفلت معصیت کاران استفاده می‌کند و طاعت الهی را به جا می‌آورد.^۲

مشابه

- ◇ «وَسَارِعُوا إِلَىٰ رِضْوَانِ اللَّهِ وَ الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَ التَّقَرُّبِ إِلَيْهِ»^۳ برای رسیدن به خشنودی خداوند و عمل به طاعت و بندگی و رسیدن به مقام قرب حضرت او از هم پیشی بگیرید.
 - ◇ «وَسَارِعُوا إِلَىٰ طَاعَةِ اللَّهِ»^۴ در میدان بندگی خداوند پیشی بگیرید.
- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ رِضْوَانِ اللَّهِ وَ الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَ التَّقَرُّبِ إِلَيْهِ»

۱. الْأَكْيَاسِ: هوشیاران؛ زیرکان؛ العقلاء أولو الألباب.
 الْعَجْزَةُ: ناتوانان؛ جمع عاجز.
 ۲. حدیث زندگی، ص ۵۵۰.
 ۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۱۷۳.
 ۴. الزهد النص ۱۶ باب الأدب و الحث علی الخیر.





حکمت ۳۳۲

پاسبانان خدا

«السُّلْطَانُ وَزَعَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»^۱

حاکمان پاسبانان خداوند در زمین‌اند.

نکته

- به‌طور مطلق وجود حاکم بد نیست و این‌طور نیست که سلطان حتما ظالم است اگر در زمین از ارتکاب کارهایی که خداوند نهی کرده است جلوگیری نماید او سلطان به حق است.^۲

مشابه

◇ «وَأُبَشِّرُوا بِسَيْفٍ صَارِمٍ وَ سَطْوَةٍ مُعْتَدٍ غَاشِمٍ وَ بِهَرَجٍ شَامِلٍ وَ اسْتِبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيَتَّكُمُ زَهِيداً وَ جَمْعَكُمْ حَصِيداً»^۳ منتظر شمشیر خون‌چکان و حاکم زورگو و هرج و مرج گسترده اجتماعی باشید استبداد و خودکامگی حاکمان ستم‌پیشه‌ای که اموال عمومی را تباه کرده و اجتماعات شما را متلاشی خواهند کرد.

◇ امام حسن علیه السلام فرمودند: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ وَزَعَةٍ»^۴ لازمه مدنیت بشری بر خورداری از حکومت است.

علی علیه السلام به سپاهیان خود نوشته است می‌فرماید: «فَإِنَّكُمْ وَزَعَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ...»^۵
و در عبارت دیگری می‌فرماید: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ وَزَعَةٍ أَيْ مَنْ يَكْفُفُ بَعْضُهُمْ عَنْ بَعْضٍ»^۶
لازمه مدنیت بشری بر خورداری از حکومت است تا در سایه آن از ظلم و تجاوز بعضی به دیگری جلوگیری شود.

۱. وَزَعَةُ: منع‌کننده؛ جمع وازع به معنای نگهبان؛ بازدارنده؛ عن الشيء: الکاف عنه، و المانع منه و الجمع وزعة، مثل قاتل وقتلة.

۲. حدیث زندگی، ص ۵۵۱.

۳. الإحتجاج علی أهل اللجاج (لطبسی) ج ۱، ص ۹۷.

۴. تاج العروس من جواهر القاموس ج ۱۱، ص ۵۰۷.

۵. وقعه صفین؛ النص؛ ص ۱۲۶.

۶. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۱۶.



در خطبه ۴۰ نهج البلاغه می‌فرماید: «فَلَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيُلْغِي اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيُجْمَعُ بِهِ الْفَيْءُ وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ»

مردم ناچار از داشتن حکومت خوب و یا بد هستند تا مؤمنین به تکالیف خود عمل کنند و کفار بهره خود را بگیرند تا عمرشان سرآید، حکومتی که مالیات را جمع آوری کند با دشمنان بجنگد، راهها را امنیت بخشد و حق ناتوان را از توانمند بستاند، تا این که شایسته کار احساس راحتی کند.

حکمت ۳۳۳

«وَقَالَ (عليه السلام) فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ: الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ، أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا وَأَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا، يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ وَيَشَاءُ السَّمْعَةَ، طَوِيلُ غَمِّهِ، بَعِيدُ هَمِّهِ، كَثِيرُ صَمْتِهِ، مَشْغُولُ وَقْتِهِ، شَكُورٌ صَبُورٌ، مَغْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ، ضَنِينٌ بِخَلَّتِهِ، سَهْلُ الْخَلِيقَةِ، لَيِّنُ الْعَرِيكَةِ، نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلَدِ وَهُوَ أَذَلُّ مِنَ الْعَبْدِ»

علی علیه السلام در وصف مؤمن فرمود: مؤمن شادیش در سیمایش، و اندوهش در دلش است. تحملش از همه بیشتر، و نفسش از همه متواضع‌تر است. برتری جویی را خوش ندارد، و خودنمایی را دشمن دارد. غصه‌اش طولانی، همتش بلند، خاموشی‌اش فراوان، وقتش پُر از کار، بسیار شاکر و شکیبا، و غرق در اندیشه خویش است. نیاز خود به کس نگوید [یا: هر کس را به دوستی نگیرد]. اخلاقش آرام و طبعش هموار و نرم است. نفس او [در راه دینداری] از سنگ سخت‌تر و [در پیشگاه خدا] از برده خوارتر است.

شادی و اندوه مؤمن

«الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ»^۱

و آن حضرت در وصف مؤمن فرمود: شادی مؤمن در چهره‌اش، و اندوهش در دل اوست.

۱. بشر: بشارت؛ گشاده رویی.



تواضع در اخلاق

«أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا وَ أَدْلُ شَيْءٍ نَفْسًا»^۱

از نظر تحمل وسیع‌ترین موجود، و از نظر اخلاق متواضع‌ترین مخلوق است.

نکته

- سعه صدر از ویژگی‌های مؤمن است که روح تحمل برخورد‌های نادرست را در خود تقویت کرده و مردم را با سلايق گوناگون تحمل می‌کند.^۲

بعضی از اخلاقیات مؤمن

«يَكْرَهُ الرَّفْعَةَ وَيَشْنَأُ السُّمْعَةَ»^۳

برتری جویی را خوش ندارد، و خودنمایی را دشمن دارد.

مشابه

- ◇ «إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا»^۴ راستی که او بنده‌ای سپاسگزار بود.
- ◇ «الصَّمْتُ آيَةُ النَّبْلِ وَ ثَمَرَةُ [ثَمَرُ] الْعَقْلِ»^۵ خاموشی علامت نبل (نجابت) است و میوه عقل،
- ◇ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُعَرِّى قَوْمًا: عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ بِهِ يَأْخُذُ الْحَازِمُ، وَإِلَيْهِ يَرْجِعُ الْجَارِعُ»^۶

۱. أَوْسَعُ: وسیع تر.

أَدْلُ: ذلیل تر.

يَكْرَهُ: ناپسند می‌دارد.

الرَّفْعَةُ: برتری جویی.

۲. حدیث زندگی، ص ۵۵۳.

۳. يَشْنَأُ: دشمن می‌دارد.

سُّمْعَةُ: به گوش رساندن؛ مراد به گوش رساندن خوبی هاست برای ریا.

مَعْمُورٌ: فرو رفته.

صَنِينٌ: بیخیل.

خَلَّتِيهِ: حاجت او.

۴. اسراء، ۳.

۵. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۱۵.

۶. نزهه الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۵۲.



بر شما باد به شکیبایی! به درستی که آن که همت به امری گمارد، باید شکیب آرد و آنکه از حادثه بیتاب شود، باید بازگشت به شکیبایی نماید.

غصه طولانی، همت بلند...

«طَوِيلُ غَمِّهِ، بَعِيدُ هَمِّهِ، كَثِيرُ صَمْتِهِ، مَشْغُولُ وَقْتِهِ، شَكُورٌ صَبُورٌ، مَغْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ، ضَنِينٌ بِخَلَّتِهِ»

غصه‌اش طولانی، همتش بلند، خاموشی‌اش فراوان، وقتش پُر از کار، بسیار شاکر و شکیبا، و غرق در اندیشه خویش است. نیاز خود به کس نگوید [یا: هر کس را به دوستی نگیرد].

آرام و خوش برخورد

«سَهْلُ الْخَلِيقَةِ، لَيِّنُ الْعَرِيكَةِ، نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ وَهُوَ أَدَلُّ مِنَ الْعَبْدِ»^۱

اخلاقش سهل و آرام، و برخوردش هموار و نرم، و وجودش در امر دین از سنگ سخت‌تر، و نزد حق از برده ذلیل‌تر است.

نکته‌ها

- طبعش رام است، کنایه از این که در برخورد با دیگران نرم و هموار است. اصل این کلمه: «لَيِّنُ الْعَرِيكَةِ» آن پوست چرمی است که موقع دباغی نرم بوده و برای دباغ مشکل نباشد.^۲
- اراده‌اش استوار و از سنگ سخت‌تر است به دلیل شجاعت و پایداری در راه خدا، در حالی که به خاطر تواضع، و معرفتی که نسبت به قدرت آفریدگار دارد از برده‌ای خوارتر است.^۳

۱. سَهْلُ الْخَلِيقَةِ: آسان گیر؛ دارای اخلاق آرام.

لَيِّنُ الْعَرِيكَةِ: نرم‌خو.

أَصْلَبُ: سخت‌تر.

صَلْدٍ: سنگ سخت.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۸، ص ۲۸۹.

۳. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۸، ص ۲۸۹.



مشابه

♦ ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^۱ مؤمنان، همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند.

♦ ﴿تِلْكَ الدَّائِرَةُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۲ آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند، و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است.

حکمت ۳۳۴

ضرر غفلت از مرگ

«لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَمَصِيرَهُ، لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَغُرُورَهُ»^۳

اگر انسان مدت عمر و سرانجام خود را ببیند آرزو و غرورش را دشمن دارد.

نکته

● عامل فریب آرزوها را خوردن غفلت از مرگ و تمام شدن عمر است. انسان‌ها عمر محدودی دارند و کم یا زیاد بالاخره خواهیم مرد پس آرزوها را از محدوده عمر فراتر قرار ندهیم.^۴

مشابه

♦ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: «مَنْ أَتَقَنَ أَنَّهُ يُفَارِقُ الْأَحْبَابَ وَيَسْكُنُ الثَّرَابَ وَيُوَاجِهُ الْحِسَابَ وَيَسْتَغْنِي عَمَّا خَلْفَ وَ يَفْتَقِرُ إِلَىٰ مَا قَدَّمَ كَانَ حَرِيًّا بِقَصْرِ الْأَمَلِ وَ طُولِ الْعَمَلِ.»^۵ هر که باور

۱. انفال، ۲.

۲. قصص، ۸۳.

۳. مَصِيرَ: سرنوشت.

۴. حدیث زندگی، ص ۵۶۳.

۵. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۵۰.



دارد از دوستان جدا می شود و زیر خاک می رود و روی در رو با حساب می گردد و از آنچه بجا نهد سودی نبرد و نیاز به پیش فرستاده خود دارد شایان و سزاوارتر است که آرزو را کوتاه کند و کردارش بدرازا کشد برای آخرتش.

♦ تمام بدبختی بشر ناشی از غفلت و بی توجهی او نسبت به وضعیت نامعلوم مرگ اوست که در پیش رو دارد.

باباطاهر

عزیزان موسم جوش بهاره	چمن پر سبزه، صحرا لاله زار
دمی فرصت غنیمت دان درین فصل	که دنیای دنی بی اعتباره
به قبرستان گذر کردم صباحی	شنیدم ناله و افغان و آهی
شنیدم کله ای با خاک می گفت	که این دنیا نمی ارزد به کاهی

حکمت ۳۳۵

دو شریک اموال

«لِكُلِّ امْرِئٍ فِي مَالِهِ شَرِيكٌ، الْوَارِثُ وَالْحَوَادِثُ»
هر انسانی در ثروتش دو شریک است: وارث و حوادث

نکته

- آدمی با تمام توان و توشه ای که دارد در نهایت چیزی از خود ندارد و و حوادث طبیعی و پیشامدهای ناخواسته از یک سو و وارثان از سوی دیگر شریکان انسان هستند.^۱

مشابه

♦ امام علی در وصیت به امام حسن مجتبی: «إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ فَأَنْفِقْ فِي حَقِّ وَلَا تَكُنْ خَازِنًا لِعَیْرِكَ»^۲ در حقیقت بهره تو از دنیایت همان است که با آن

۱. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۳، ص ۹۳.

۲. تحف العقول، ص ۶۸.



آخرت را بسازی پس در راه حق خرج کن و برای دیگران گنج باقی نگذار.

حکمت ۳۳۶

انسان در گرو وعده‌های خویش

«الْمَسْئُولُ حُرٌّ، حَتَّى يْعِدَّ»^۱

آن که از او چیزی درخواست شده تا وعده نداده، آزاد است.

نکته

- کسی که توان عمل کردن به تعهدش را ندارد و نمی‌تواند طبق پیمانی که می‌بندد عمل کند نباید نسبت به عهد و پیمانی متعهد شود اما اگر متعهد شد دیگر آزاد نخواهد بود که هر طور که دلش خواست عمل کند.^۲

مشابه

- ◇ ﴿إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾^۳ و به عهد خویش وفا کنید که بازخواست خواهید شد.
- ◇ ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾^۴ و آنان که امانتها و پیمانهای خود مراعات می‌کنند.

قرآن کریم نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾^۵

در بیان اوصاف مؤمنین می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»
«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُفِ إِذَا وَعَدَ»

۱. الْمَسْئُولُ: کسی که چیزی از او خواسته شده.

یَعِدُّ: وعده می‌دهد.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۸۹.

۳. اسراء، ۳۴.

۴. مؤمنون، ۸.

۵. اسراء، ۳۴.



علی علیه السلام می فرماید: «لَا تَعَزَّنْکُمُ الْحَیَآةُ الدُّنْیَا کَمَا غَرَّتْ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِیَةِ وَالْقُرُونِ الْخَالِیَةِ»

مراقب باشید از فریب دنیا در امان بمانید و آن چنان که پیشینیان شما را فریب داد، شما را نفریبد.

«الَّذِينَ احْتَلَبُوا دَرَّتْهَا وَ أَصَابُوا غَرَّتْهَا وَ أَفْنَوْا عِدَّتْهَا وَ أَخْلَقُوا جِدَّتْهَا وَ أَصْبَحَتْ مَسَاكِنُهُمْ أَجْدَاثًا وَ أَمْوَالُهُمْ مِيرَاثًا»^۱

کسانی که شیر دنیا را دوشیدند و در دام و دامن قریب آن گرفتار آمدند، توانایی های مادی خویش را نابود کردند و تازه ها را کهنه نمودند، کاخهایشان، به گورها تبدیل شد و اموال و داراییهایشان در ارث و میراث دیگران قرار گرفت.

حکمت ۳۳۷

بی عملی

«الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ، کَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ»^۲

ثواب دهنده بی طاعت همچون تیرانداز بی کمان است.

نکته

- دعا و درخواست از خداوند شرایطی دارد که استجاب و پذیرش آن را تضمین می کنند و یکی از مهمترین آن ها تعهد عملی نسبت به اوامر و نواهی خداوند است.^۳

مشابه

﴿وَ إِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیْبٌ أُجِیْبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِیْبُوا لِیْ وَ

۱. صبحی صالح، صفحه ۳۵۳، خطبه ۲۳۰.

۲. الدَّاعِي: دعوت کننده.

رامی: تیرانداز.

وَتَر: زه کمان.

۳. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۳، ص ۹۴.



لِيُؤْمِنُوا بِهِ^۱ و هرگاه بندگان من، از تو در باره من پرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را - به هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند.

♦ ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾^۲ برای هریک برابر اعمالی که انجام داده‌اند درجاتی است، که پروردگار تو از آنچه می‌کنند غافل نیست.

♦ «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»
«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»

حکمت ۳۳۸

علم طبیعی و علم شنیدنی

«الْعِلْمُ عِلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ؛ وَ لَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ، إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ»^۳
دانش دو نوع است: فطری و شنیده شده، اگر دانش فطری در انسان نباشد دانش شنیدنی سودی ندهد.

نکته

● علم طبیعی و فطری اعم از اینکه در انسان باشد یا سایر موجودات در تقسیم بندی امام بخشی از علوم است علم دیگر که از طریق شنیدن کسب می‌شود آن وقت برای انسان سودمند است که مثل علم طبیعی در نهان انسان جای بگیرد.^۴

۱. بقره، ۱۸۶.

۲. انعام، ۱۳۲.

۳. مَطْبُوعٌ: عین شده با طبع انسان.

الْمَسْمُوعُ: شنیده شده.

۴. حدیث زندگی، ص ۵۶۶.



مشابه

﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^۱ به سخن گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند؛ اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.

۱. در حکمت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام عقل هم به دو قسم مطبوع و مطلوب تقسیم شده است و علم مطبوع استعداد طبیعی و عقل اولیه ای است که انسان در راستای تکامل طبیعی به دست آورده است.

۲. آمادگی لازم را برای پذیرش علم اکتسابی است.

اولی بستر سازی برای دومی خواهد بود.

دانش اکتسابی نیز در بستر استعداد فطری و طبیعی انسان به بار می نشیند.

حکمت ۳۳۹

قدرت عامل اندیشه درست

«صَوَابُ الرَّأْيِ بِاللُّدُولِ؛ يُقْبَلُ بِاقْبَالِهَا، وَيَذْهَبُ بِذَهَابِهَا»

رای درست همراه قدرتهاست، با روی آوردن قدرت ها روی می نماید، و با رفتن قدرتها می رود.

نکته ها

- اهرم قدرت در فضای روحی و روانی فرد و جامعه تأثیر گذار است یک رای و نظر سست بدلیل تکیه بر کانون قدرت و امکانات تبلیغاتی به کرسی می نشیند و با فقدان اقتدار و امکانات، حکیمانه ترین آراء و نظریات جایگاه خودش را به دست نمی آورد.^۲
- توجه به تأثیرگذاری کانون های قدرت در شکل گیری اندیشه هاست.

۱. زم، ۱۸.

۲. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۳، ص ۹۹.



● فرزندان برمک در واپسین روزهای حاکمیت برمکیان در خانه یحیی بن خالد جمع شدند تا به تناسب وضعیتی که پیش آمده است تصمیم گیری کنند. با وجود این که ده نفر بودند، ولی در اتخاذ روش واحد و انتخاب یک اندیشه درست در مانده شدند و به نتیجه مطلوب نرسیدند.

● یحیی گفت: انالله! به خدا قسم که دیگر عمر دولت و حکومت ما پایان یافته است، آن زمان که بر مصادر امور مسلط بودیم و پستهای کلیدی را در اختیار داشتیم، یکی از ما قادر بود ده تصمیم درست بگیرد و به درستی ریزنی کند! و حال ده نفر هستیم، ولی در حل یک مسئله کوچک وامانده‌ایم! و یک رای درست در اختیار نداریم! از خدا عاقبت بخیری می‌خواهیم!.

و به تعبیر دیگر اهرم قدرت در فضای روحی و روانی فرد و جامعه تأثیرگذار است، یک رای و نظر سست، بدلیل تکیه بر کانون قدرت و امکانات تبلیغاتی و جو کاذبی که بوجود می‌آورند به کرسی می‌نشیند، ولیکن با فقدان اقتدار و امکانات، چه بسا حکیمانه ترین آراء و نظریات جایگاه ارزشی خودش را به دست نمی‌آورد.



حکمت ۳۴۰

ارزش پاکدامنی

«الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى»

پاکدامنی زینت تهیدستی، و سپاس زیور توانگری است.

مشابه

◇ ﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ۖ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ۖ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ ۖ وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ﴾^۱ اما آن کس که بخل و بی نیازی ورزید و آن بهترین را تکذیب کرد او را برای دوزخ آماده می‌سازیم و چون هلاکش در رسد، دارایی اش به حالش سود نبخشد.

◇ قَالَ ع: «مَا الْمَجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»^۲ و آن حضرت فرمود: مجاهد شهید در راه خدا پاداشش بیشتر از کسی نیست که قدرت بر گناه داشته ولی خودداری نمود. چنین انسان با عفتی نزدیک است فرشته‌ای از فرشتگان باشد.

دایم وجود خویشتن اندر حصار دار
این خانه در تصرف خود مستعار دار
شکر باره کی سوی نعمت رود
ز آنک شکر آرد ترا تا کوی دوست
صید نعمت کن بدام شکر شاه
تا کنی صد نعمت ایثار فقیر^۳

از عفت و طهارت و پاکی و روشنی
دنیا چو خانه‌ای است تو را بر سر دوراه
شکر نعمت خوشتر از نعمت بود
شکر جان نعمت و نعمت چو پوست
نعمت آرد غفلت و شکر انتباه
نعمت شکر کند پرچشم و میر

۱. لیل، ۱۱ تا ۸.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴.

۳.



حکمت ۳۴۱

اجرای عدالت در روز قیامت

«يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ، أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ»

روز عدالت بر ستمگر شدیدتر از روز ستم بر ستمدیده است.

نکته

- امام ستمگران را متوجه جهان آخرت می‌کند تا باور کنند که روزی هست که به حساب اعمالشان رسیدگی می‌شود و اگر کسی قبل از اینکه ظلم کند قیامت را باور داشته باشد ظلم نمی‌کند.^۱

مشابه

◇ ﴿وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ﴾^۲ روزی که کافر دستان خود را به دندان گزد.

◇ حکمت ۲۳۳ نهج البلاغه می‌باشد این ابی الحدید توضیح مختصری دارد که ذیلاً به آن اشاره می‌شود: «شَیْئَانٌ مُؤْمِنَانِ: أَحَدُهُمَا يَنْقُضِي سَرِيعاً وَالْآخَرُ يَدُومُ أَبَداً»^۳

هر دو روز ستمگری و ستم‌کشی سخت و درد آور هستند، با این تفاوت که روز ستمگری بر علیه مظلوم کوتاه و زودگذر است و حال آن که روز محاکمه ستمگر در پیشگاه عدل الهی بسیار طولانی و کشنده است.

۱. حدیث زندگی، ص ۵۶۹.

۲. فرقان، ۲۷.

۳. شرح معتزلی، حکمت ۳۴۸.



حکمت ۳۴۲

برترین بی نیازی

«الْغِنَى الْاَكْبَرُ، الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ»

بزرگترین بی نیازی دل کندن از دارایی ها و توانایی های مردم است.

نکته

- ناامیدی از مردم امید به خداوند را در دل مؤمن تقویت می کند و زمینه های شرک و تمایلات شرک آمیز را زایل می گرداند.^۱

مشابه

◇ قال رسول الله..... «ارْغَبْ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبَّكَ اللَّهُ وَ ارْهَدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبَّكَ النَّاسُ»^۲ به سرمایه های وجود خود و داشته های بسنده کن که خدا دوستت خواهد داشت و چشم از امکاناتی که در اختیار مردم است بر بند که مردم هم تو را دوست خواهند داشت.

◇ پیامبر اکرم فرمود: «الْيَأْسُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ وَ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَ لَا يَنْفَعُ وَ لَا يُعْطَى وَ لَا يَمْنَعُ»^۳ توکل نومیدی از آفریده هاست و اینکه آدمی بداند آفریده منشأ اثر نیست و سود و زبانی ندارد و منع و اعطایی در اختیار او نیست.

مردی محضر پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد، چیزی به من بیاموز که وقتی من آن را انجام دادم، خدا از آسمان و مردم از زمین، مرا دوست داشته باشند!

«... ارْغَبْ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبَّكَ اللَّهُ، وَ ارْهَدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبَّكَ النَّاسُ»^۴

عبدالاعلی می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ اسْتِلَابٌ لِلْعِزَّةِ وَ مَذْهَبٌ لِلْحَيَاءِ وَ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عَزٌّ لِلْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ»^۵

درخواست رفع نیازها از مردم، عزت را از آدمی سلب می کند و بی حیایی را موجب می شود و ناامیدی از مردم عزت مؤمن در حوزه دین داری می باشد.

۱. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۳، ص ۸۷.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۶۱.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۱۱، ص ۲۱۵.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال - قم چاپ دوم ۱۴۰۶ ق.

۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۸.



حکمت ۳۴۳

«الْأَقَاوِيلُ مَحْفُوظَةٌ، وَ السَّرَائِرُ مَبْلُوءَةٌ، وَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ. وَ النَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ، إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ؛ سَائِلُهُمْ مُتَعَنَّتْ، وَ مُجِيبُهُمْ مُتَكَلَّفٌ؛ يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا، يَرُدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَى وَ السُّخْطُ؛ وَ يَكَادُ أَصْلَبُهُمْ عُودًا، تَنْكُؤُهُ اللَّحْظَةُ وَ تَسْتَحِيلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةُ»

گفتارها نزد خدا محفوظ است، نهان‌ها آشکار [یا: آزموده] شده است، و «هر کس در گرو کارهای خویش است». مردم گرفتار نقصان و عیبند مگر کسی که خداوند او را حفظ نموده. آن که می‌پرسد مردم آزار است، و آن که پاسخ می‌دهد با سختی جواب می‌دهد. خوش فکرت‌ترین ایشان را خشنودی یا خشم از رأی نیکویش باز می‌گرداند، و استوارترین ایشان از نیم‌نگاهی می‌رنجد، و کلمه‌ای او را دگرگون می‌سازد.

ظاهر و باطن نزد خداوند

«الْأَقَاوِيلُ مَحْفُوظَةٌ، وَ السَّرَائِرُ مَبْلُوءَةٌ، وَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»^۱

همه گفته‌ها نزد خدا محفوظ، و تمام باطن‌ها آزموده شده است، و هرکسی در گرو اعمال خود است.

مردم گرفتار آفت

«وَ النَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ، إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ؛ سَائِلُهُمْ مُتَعَنَّتْ، وَ مُجِيبُهُمْ مُتَكَلَّفٌ»^۲

۱. الْأَقَاوِيلُ: سخن‌ها؛ القول: ج اقوال جج أقاویل: الكلام أو كل لفظ، الاراء و الاعتقادات يقال: هذا قول فلان، أي رأيه و اعتقاده.

السَّرَائِرُ: نهفته‌ها.

مَبْلُوءَةٌ: آزمایش شده.

رَهِيْنَةٌ: در گرو رفته.

۲. مَدْخُولُونَ: معیوب‌ها؛ مدخل: أي فی عقله دخل و علة.

عَصَمَ: حفظ کرد.

مُتَعَنَّتْ: آزار دهنده.

مُجِيبٌ: جواب دهنده.

مُتَكَلَّفٌ: به زحمت اندازنده.



مردم ناقص و دچار عیبند جز کسی که خدا او را حفظ کرده، پرسندگانشان مردمآزار، و پاسخ دهندگانشان در جواب گفتن دچار تکلف اند.

نکته

● مردم گرفتار آفت‌ها هستند مگر آن‌ها را که خداوند نگه دارد اهل ایمان باید خود را مدام به خدا بسپرنند چون امکان دارد هر لحظه در دام شیطان و انسان‌های بدتر از شیطان بیفتند.^۱

مشابه

◇ امام سجاد فرمودند: «خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ، وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ، وَ صَاعَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَّا بِكَ»^۲ خدایا ضرر کردن آنانی که جز تو را خواستند و آن‌ها که به درگاه غیر تو التماس نمودند و ضایع شدند. اگر حاجتمندان فقط از تو احسان درخواست نکردند گرفتار و بدبخت گشتند.

اندیشمندان زودرنج

«يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا، يَزِدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ الرَّضَى وَالسُّخْطُ؛ وَيَكَادُ أَصْلَبُهُمْ عُودًا، تَنْكُؤُهُ اللَّحْظَةُ وَ تَسْتَحِيلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةُ»^۳

برترین آنان را در رأی خشنودی و غضب از رأی نیکو باز می‌گرداند. و استوارترین آن‌ها را گاهی یا کلمه‌ای دگرگون می‌سازد.

نکته

● وقتی فضای بحث‌ها و گفتگوها به خصومت و دشمنی منجر شود هم سوال‌کننده

۱. حدیث زندگی، ص ۵۷۱.

۲. المزار الكبير (لابن المشهدی)، ص ۴۵۷.

۳. تَسْتَحِيلُهُ: تَغْيِرُهُ.

أَصْلَبُهُمْ عُودًا: از همه استوارتر؛ مراد استواری در دین است.

تَنْكُؤُهُ: خُونش را می‌ریزد؛ معجروحش می‌کند؛ (نَكَاتُ) القرحة: إذا صدمتها بشيء فتقشرها.

اللَّحْظَةُ: یک بار با گوشه چشم نگاه کردن.

تَسْتَحِيلُهُ: دگرگونش می‌کند.



رعایت ادب را نمی‌کند و نیش می‌زند و هم پاسخگو دچار زحمت و رنج می‌شود.^۱

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾^۲

«يَقُولُونَ فَيَسْتَهْجُونَ وَيَصْنَعُونَ فَيَمُوتُونَ»

در میدان سخن و پر حرفی شبهه آفرینی می‌کنند، و تحلیل‌های گمراه‌کننده القاء می‌نمایند و این صفت چند چهره‌ها و منافقین است!

امام در تصویر چهره انسان کامل می‌فرماید: «وَكَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ وَلَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ»^۳

و بعضیها فقط مرد میدان حرف و ادعا هستند!

«كَأَلَا مُكِّمٌ يُوهِي الصُّمَّ الصَّلَابَ وَفِعْلُكُمْ يُطْمَعُ فِيكُمْ الْأَعْدَاءُ»^۴

وقتی حرف می‌زنید سنگ سخت را تحت تأثیر قرار می‌دهید و هنگامی که از عمل می‌گویید به گونه‌ای است که دشمنان را به طمع می‌افکنید.

در خطبه ۶۸ خطاب به عناصر سست عنصر می‌فرماید: «إِنَّكُمْ وَاللَّهِ لَكَثِيرٌ فِي الْبَاحَاتِ، قَلِيلٌ تَحْتَ الرِّايَاتِ»^۵

شما در صحنه لاف زنی و پر حرفی حضور چشم گیر دارید. ولیکن زیر پرچم جهاد کاهش پیدا می‌کنید.

﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾^۶

۱. حدیث زندگی، ص ۵۷۲.

۲. طارق، ۹.

۳. حکمت، ۲۹۰.

۴. همان، خطبه ۲۹.

۵. همان، خطبه ۶۸.

۶. طارق، ۹ و ۱۰.



حکمت ۳۴۴

«مَعَاشِرَ النَّاسِ اتَّقُوا اللَّهَ، فَكَمْ مِنْ مُؤْمِلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ، وَبَانَ مَا لَا يَسْكُنُهُ، وَجَامِعٌ مَا سَوْفَ يَتْرُكُهُ، وَلَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ وَ مِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ، أَصَابَهُ حَرَامًا وَاحْتَمَلَ بِهِ آثَامًا، فَبَاءَ بِوِزْرِهِ وَقَدِمَ عَلَى رَبِّهِ آسِفًا لَاهِفًا، قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ؛ ﴿ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾»

ای مردم تقوای الهی را پیشه سازید، چه بسیار آرزومندی که به آرزوی خود نرسد، و بناکننده‌ای که در بنایش ساکن نشود، و مال اندوزی که آن را ترک گوید، ثروتی را که شاید از راه باطل گردآورده، از حقی که نپرداخته به دست آورده، از حرام به آن رسیده، و به خاطر آن گناهای را بر دوش گرفته، و با سنگینی بار گناه از دنیا رفته، و با پشیمانی و اندوه نزد خدا آمده، «در دنیا و آخرت زیان کرده، این است زیان آشکار».

عبرت آموزی

«مَعَاشِرَ النَّاسِ اتَّقُوا اللَّهَ، فَكَمْ مِنْ مُؤْمِلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ، وَبَانَ مَا لَا يَسْكُنُهُ»^۱

ای مردم خدا را پروا کنید چه بسیار آرزومندی که به آرزویش نرسد، و بناکننده‌ای که در بنایش ساکن نشود.

جمع ثروت از راه حرام

«وَجَامِعٌ مَا سَوْفَ يَتْرُكُهُ، وَلَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ وَ مِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ، أَصَابَهُ حَرَامًا وَاحْتَمَلَ بِهِ آثَامًا»^۲

و ثروت اندوزی که به زودی آن را ترک کند، ثروتی که شاید از حرام جمع کرده، و از حقی که منع نموده فراهم ساخته، از حرام به آن رسیده و به خاطر آن زیر بار گناهان رفته.

۱. مُؤْمِلٌ: آرزومند.

لَا يَبْلُغُهُ: او را نمی‌رسد.

بَانَ: بناکننده.

لَا يَسْكُنُ: ساکن نمی‌شود.

۲. احْتَمَلَ: محتمل شد.



خسران زده دنیا و آخرت

«قَبَاءٌ يُّوزَرُهُ وَ قَدِمَ عَلَى رَبِّهِ أَسِيفاً لَّا هِفَاءً، قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ؛ ﴿ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾»^۱

با وزر و وبالش به آخرت باز گشته و متأسف و اندوهگین بر خدا وارد شده، دنیا و آخرت را زیان کرده، این است زیان آشکار

مشابه

◇ «لَا تَرْكُنُوا إِلَى الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَإِنِّي رَكَنْتُ إِلَى الْجَنَّةِ الْبَاقِيَةِ فَمَا صَحِبَ لِي وَ أُخْرِجْتُ مِنْهَا»^۲ از وصیت آدم به فرزندش شیث: به دنیای فانی دل مبنید زیرا من به بهشت جاویدان دل بستم اما با من وفا نکرد و از آن بیرون رانده شدم.

◇ «جَدَّ بِهِمْ فَجَدُّوا وَ رَكَنُوا إِلَى الدُّنْيَا فَمَا اسْتَعَدُّوا حَتَّى إِذَا أُخِذَ بِكَظْمِهِمْ وَ خَلَصُوا إِلَى دَارِ قَوْمٍ جَعَلَتْ أَفْلاَمُهُمْ لَمْ يَبْقَ مِنْ أَكْثَرِهِمْ خَبَرٌ وَ لَا أَثَرٌ قَلَّ فِي الدُّنْيَا لَبْثُهُمْ وَ عُجِّلَ إِلَى الْآخِرَةِ بَعْثُهُمْ»^۳ بخت به آنان رو کرد و بهره‌مند شدند و به دنیا دل بستند و پس برای آخرت آماده نشدند که از بیشتر آنان خبر و نشانی نمانده است در دنیا زمان زیادی نماندند و شتابان به‌سوی آخرت برده شدند.

حکمت ۳۴۵

پاکی از گناه

«مِنَ الْعِصْمَةِ، تَعَذُّرُ الْمَعَاصِي»

قدرت نداشتن بر گناه نوعی پاکدامنی است.

۱. قَبَاءٌ يُّوزَرُهُ: بار سنگین آن را بر عهده اش مستقر کرد.

آسِيفاً: در حال تأسف.

لَّا هِفَاءً: در حال حسرت.

۲. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۷۵، ص ۴۴۴.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۱۷۰.



نکته

● مصون ماندن اهل ایمان از گناه مستلزم این است که هر جا که مقدمه گناه است و یا زمینه گناه وجود دارد قدم نگذارد تا به گناه آلوده نگردند.^۱

مشابه

❖ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»^۲ و آن حضرت فرمود: مجاهد شهید در راه خدا پاداشش بیشتر از کسی نیست که قدرت بر گناه داشته ولی خودداری نموده. چنین انسان با عفتی نزدیک است فرشته‌ای از فرشتگان باشد.

چون طهارت نبود کعبه و بت خانه یکی ست

نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود^۳

«مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»^۴

حکمت ۳۴۶

آبرو

«مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدٌ، يُقْطِرُهُ السُّؤَالُ؛ فَانْظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقْطِرُهُ»^۵

آبرویت جامد است، اظهار حاجت آن را می‌ریزد، توجه کن آن را نزد چه کسی می‌ریزی.

۱. حدیث زندگی، ص ۵۷۴.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴.

۳. حافظ

۴. صبحی صالح، صفحه ی ۵۵۹، قصار ۴۷۴.

۵. مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدٌ: آبروی تو.

يُقْطِرُ: ذوب می‌کند.



نکته

- برای حفظ آبرو نباید درخواست مادی از کسی کرد و شرایط زندگی را به گونه‌ای مدیریت کرد که محتاج خلق نشد. بالاترین عزت مؤمن قناعت اوست که به آنچه موجود است اکتفا کرد.^۱

مشابه

- ◇ ﴿لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۲ عزّت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است؛ لیکن این دورویان نمی‌دانند.
- ◇ «الْقَنَاعَةُ تُؤَدِّي إِلَى الْعِزِّ»^۳ قناعت بسوی عزّت می‌کشاند.

آبی است آبرو که نباید به جوی خویش	از تشنگی بمیر و مریز آبروی خویش
در حفظ آبرو زگهر باش سخت تر	کان آب چونکه رفت نیاید به جوی خویش
دست طمع چوپیش کسان می‌کنی دراز	پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش
برای لقمه‌ی نان آبروی خویش مبر	به رایگان مده، آن گوهری که ارزان نیست ^۴
ما آبروی خویش به گوهر نمی‌دهیم	بخل به جا به همت حاتم برابر است ^۵

۱. حدیث زندگی، ص ۵۷۵.

۲. منافقون، ۸.

۳. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۱۷.

۴.

۵.



حکمت ۳۴۷

اعتدال در ستایش

«الْتَّنَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ، وَالتَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ»^۱
ستایش بیش از شایستگی چابلوسی، و کمتر از آنچه لازم است در ماندگی یا حسادت است.

نکته

- امام علی(ع) پیروانش را نسبت به تملق و زشتی آن هشدار می‌دهد و اینکه تشویق به جا و حساب شده را پسندیده می‌داند و برخورد تنگ نظران را تأیید نمی‌کند.^۲

مشابه

◇ «كَثْرَةُ التَّنَاءِ مَلَقٌ يُحْدِثُ الزَّهْوَ وَيُذْنِي مِنَ الْغَرَّةِ»^۳ زیادی تعریف کردن چابلوسی است که غرور می‌آورد و تکبر را ایجاد می‌کند.

حکمت ۳۴۸

شدیدترین گناهان

«أَشَدُّ الذُّنُوبِ، مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ»^۴
سخت‌ترین گناهان گناهی است که گنه کار آن را ناچیز بشمارد.

۱. مَلَقٌ: چابلوسی؛ له و مالقه: تودد علیه و تذلل له و أبدی له بلسانه من الاكرام و الود ما ليس له فی قلبه. التَّقْصِيرُ: کوتاهی کردن.

عِيٌّ: ناتوانی؛ بأمرة: عجز عنه و لم يهتد لوجه مراده.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۱۱۷.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۶۶.

۴. اسْتَهَانَ: سبک شمرد.



نکته

- ساده انگاشتن گناه باعث غرق شدن در آن و ارتکاب زیاد گناه و دور نساختن آن از خود می‌گردد. به طوری که ملکه می‌شود. بر خلاف گناهانی که مهم و سخت تلقی شود.^۱

مشابه

- ◇ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَعْظَمُ الذُّنُوبِ [عِنْدَ اللَّهِ] ذَنْبٌ صَغُرَ عِنْدَ صَاحِبِهِ»^۲ بزرگترین گناه نزد خدای سبحان گناهی است که گنهکار آن را کوچک شمارد.
- ◇ «أَشَدُّ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ ذَنْبُ اسْتِهَانٍ بِهِ رَاكِبُهُ»^۳ سخت‌ترین گناه در نظر خدای سبحان گناهی است که گنهکار آن را ناچیز انگارد.

- ◇ گناهی که آید به چشمت حقیر بیاید شماری تو آن را کبیر
- یا رب زگناه زشت خود منفعلم وز قول بد و فعل بد خود خجلم
- فیضی به دلم زعالم قدس رسان تا محو شدن خیال باطل ز دلم^۴

حکمت ۳۴۹

«مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ؛ وَ مَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ؛ وَ مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبُغْيِ قَتَلَ بِهِ؛ وَ مَنْ كَابَدَ الْأُمُورَ عَطِبَ؛ وَ مَنْ أَقْتَحَمَ اللَّجَجَ غَرِقَ؛ وَ مَنْ دَخَلَ مَذَاخِلَ السُّوءِ أَثِمَ؛ وَ مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ، وَ مَنْ كَثُرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ، وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ، وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ؛ وَ مَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَأَنْكَرَهَا، ثُمَّ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ، فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ؛ وَ الْفَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ؛ وَ مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنْ

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۸، ص ۲۹۶.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۷.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۶.

۴. ابوسعید ابوالخیر.



الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ؛ وَمَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ، قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَغْنِيهِ»
 آن که عیب خویش را بنگرد از پرداختن به عیب دیگران باز ماند. آن که به روزی خدا خشنود گردد بر آنچه از کف داده غم نخورد. آن که شمشیر ستم برآورد با همان شمشیر کشته شود آن که در کارها خود را به رنج اندازد خود را هلاک سازد. آن که خود را در گرداب‌های بلا افکند غرق گردد. آن که در مکان‌های بد نام وارد شود متهم گردد. آن که زیاده سخن بگوید اشتباهش فراوان گردد. و هر کس اشتباهش زیاد شود حیایش کم گردد. و هر کس حیایش کم شود پرهیزگارش نقصان پذیرد. و هر کس پرهیزگارش کم شود دلش می‌میرد. و هر که دلش بمیرد وارد آتش می‌شود. آن که در عیب‌های مردم بنگرد و آن را بد شمارد آنگاه همان را برای خودش روا شمارد بی‌خرد واقعی است. قناعت دارایی تمام نشدنی است. کسی که مرگ را زیاد یاد کند از دنیا به مقدار اندک خشنود می‌گردد. آن که بداند گفتارش جزء کارهایش است سخن کم می‌گوید مگر در آنچه به کارش می‌آید.

رذایل اخلاقی

عیب خود دیدن

«مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ»

آن که در عیب خود نظر کند از نظر در عیب دیگران بازماند.

مشابه

♦ قَوْلُهُ «جَهْلُ الْمَرْءِ بِعُيُوبِهِ مِنْ أَكْبَرِ ذُنُوبِهِ»^۱ این که آدمی از عیب‌های خودش بی‌خبر

باشد از بزرگترین گناهان او محسوب می‌شود.

♦ «مَنْ لَمْ يَتَغَاوَلْ وَلَا يَغُصَّ [لَا يَتَقَاوَضْ] عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَنَغَّصَتْ عَيْشُهُ»^۲ هر که تغافل

نکند و چشم نپوشد از بسیاری از کارها تیره و زندگانی او ناصاف گردد.

راضی به رزق خدا

«وَمَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ»

۱. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۵۱.



و هرکس به رزق خدا خشنود شد به آنچه از دست رفته غمگین نگردد.

مرگ ستمگر

«وَمَنْ سَلَ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ»

و آن که تیغ ستم کشید به همان تیغ کشته شود.

مشابه

◇ ﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾^۱ و آنان بر ما ستم نکردند، بلکه بر خود ستم می‌کردند.

◇ ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾^۲ و ستمکاران به زودی خواهند دانست

سخت‌انگاری

«وَمَنْ كَابَدَ الْأُمُورَ عَطِبَ»

و هر که خود را در کارها به زحمت انداخت خویش را هلاک ساخت.

مشابه

◇ ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾^۳ آدمی را در رنج و محنت بیافریده‌ایم.

پرهیز از بی‌پروایی

«وَمَنْ افْتَحَمَ اللَّجَجَ غَرِقَ»

و آن‌که در امواج در افتاد غرق شد.

پرهیز از مواضع تهمت‌خیز

«وَمَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ اتَّهَمَ»

و هر که در موارد زشتی قدم نهاد متهم گشت.

۱. بقره، ۵۷.

۲. شعراء، ۲۲۷.

۳. بلد، ۴.



پرهیز از پرچانگی

«وَمَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ»

و هر که گفتارش فراوان شد خطایش فزونی گرفت.

مشابه

◇ «مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ»^۱ کسی که پر حرفی نماید پر خطا می شود.

گناه موجب کم شدن حیا

«وَمَنْ كَثُرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ»

و هر که خطایش بسیار گشت حیایش اندک شد.

کم حیایی موجب بی تقوایی

«وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ، وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ»

و هر که حیایش اندک شد پارسایش کم شد، و هر که پارسایش کم شد دلش مرد.

دوزخ، سرانجام دل مردگان

«وَمَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ»

و هر که دلش مرد وارد آتش شد.

عیب دیگران دیدن

«وَمَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَأَنكَرَهَا، ثُمَّ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ، فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ»

و آن که عیوب مردم را بنگرد و آن را ناپسند داند سپس برای خود روا داند احمق واقعی است.

مشابه

◇ «مَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ وَ رَضِيَ لِنَفْسِهِ بِهَا فَذَاكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ»^۲ کسی که کاستی ها و

عیوب دیگران را رویت کند و ناپسند شمرد ولی برای خود پسندیده داند یقیناً احمق است.

۱. تحف العقول، ص ۸۸.

۲. تحف العقول، ص ۸۸.



قناعت، ثروت بی پایان

«وَالْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ»

قناعت ثروتی است که تمام نمی‌شود.

مشابه

◇ «وَضَعْتُ الْغَنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَهُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرَةِ الْمَالِ فَلَا يَجِدُونَهُ»^۱ خدای متعال به داود وحی کرد: من ثروت را در قناعت نهاده‌ام اما مردم آن را در فراوانی مال می‌جویند از این رو نمی‌یابندش.

یاد مرگ

«وَمَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ»

کسی که زیاد یاد مرگ کند از دنیا به کم و اندک راضی گردد.

مشابه

◇ «فَاذْكُرُوا هَازِمَ اللَّذَاتِ وَمُنْغَصَّ الشَّهَوَاتِ وَقَاطِعَ الْأُمْنِيَّاتِ»^۲ از نابودکننده لذات، و بر هم زننده عیش‌ها، و قطع‌کننده آرزوها یاد کنید.

زبان، کلید شقاوت و سعادت

«وَمَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ، قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ»^۳

۱. عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۱۷۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۸۳.

۳. اشْتَعَلَ عَنْ: رویگردان شد از.

سَلَّ: از نیام درآورد.

سَيْفَ الْبُغْيِ: شمشیر ستم.

كَابَدَ: سختی؛ کابدت الأمر: إذا قاسیت شدته.

عَطَبَ: هلاک شد؛ من باب تعب: هلك.

اِفْتَحَمَ اللَّجَجَ: در دریاها فرو رفت.

مَدَاخِلُ السُّوءِ: جاهای بد.

اَتُّهِمَ: مورد تهمت واقع شد.



و کسی که بداند گفتارش از جمله اعمال اوست سخنش مگر در آنچه او را متهم است کم می شود.

«جَهْلُ الْمَرْءِ بِعُيُوبِهِ مِنْ أَكْبَرِ ذُنُوبِهِ»^۱

«مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ»

﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾^۲

﴿ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾^۳

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾^۴

﴿بِیُوتِهِمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا﴾^۵

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾^۶ یقیناً ما انسان را در سختی آفریدیم.

«يَكَابِدُ مَصَائِبَ الدُّنْيَا وَشَدَائِدَ الْآخِرَةِ»^۷

علی علیه السلام «مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ»^۸

«مَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَانْكَرَهَا ثُمَّ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ»^۹

«أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ»^{۱۰}

«أَمَا وَاللَّهِ ، إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ»^{۱۱}

۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام - تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۲. طلاق، ۱.

۳. آل عمران، ۳۳.

۴. شعراء، ۲۲۷.

۵. نمل، ۵۲.

۶. بلد، ۴۰.

۷. مجمع البحرین.

۸. حکمت مورد بحث.

۹. کراچکی، محمد بن علی، کنز الفوائد - ایران؛ قم، چاپ اول ۱۴۱۰ ق.

۱۰. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه - قم چاپ اول ۱۴۱۴ ق.

۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۳.



«فَإِذْكُرُوا مَا دِمَ اللَّذَاتِ وَ مِنْ غِصَصِ الشَّعَوَاتِ وَقَاطِعِ الْأَمْنِيَّاتِ»^۱

«قَدْ غَابَ عَنْ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْأَجَالِ وَ حَضَرَ تَكُمُ كَوَازِبُ الْأَعْمَالِ»^۲

«مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ لَهُ»^۳

«مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ ، رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ»^۴

و نظامی گنجوی نیز در این رابطه می گوید:

کم گفتن این سخن صواب است
تا زانک تو جهان شود پر
آن خشت بود که پر توان زد
از خرمن صد گیاه بهتر
چو زر سنجیدن آنکه خرج کردن

با آنکه سخن به لطف آب است
کم گوی و گزیده گوی چون در
لاف از سخن چو در توان زد
یک دسته گل دماغ پرورد
سخن باید به دانش درج کردن

۱. همان، خطبه ۹۸.

۲. همان، خطبه ۱۱۲.

۳. صبحی صالح، صفحه ۵۲۵، قصار ۲۸۰.

۴. صبحی صالح، صفحه ۵۳۶، قصار ۳۴۹.



حکمت ۳۵۰

نشانه‌های بیدادگری

«لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ، وَ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلْبَةِ، وَ يُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّالِمَةَ»^۱

مرد ستمکار را سه نشانه است: به ما فوقش با سرپیچی، و به زیر دستش با قهر و غلبه ستم می‌کند، و ستمگران را پشتیبانی می‌نماید.

مشابه

◇ ﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۲ از آن تجاوز مکنید که ستمکاران از حدود خدا تجاوز می‌کنند.

◇ ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾^۳ کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند، آنان راست ایمنی و ایشان راه‌یافتگانند.

اهمیت ظلم

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾^۴

۱. ظَاهِرٌ: یاری می‌کند.

۲. بقره، ۲۲۹.

۳. انعام، ۸۲.

۴. انعام، ۸۲.



حکمت ۳۵۱

گشایش از سختی

«عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَّةِ، تَكُونُ الْفُرْجَةُ؛ وَ عِنْدَ تَضَائِقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ، يَكُونُ الرَّخَاءُ»^۱
 زمان اوج سختی مرحله گشایش، و هنگام تنگی حلقه‌های بالا نوبت آسایش است.

نکته

- در این حکمت امام تاکید می‌کند که گشایش و آسایش پس از کشیدن رنج و تحمل سختی هاست.^۲

مشابه

♦ «أَلَمْ تَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ * أَلَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ * وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ * فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» آیا سینه‌ات را برایم نگشودیم؟ و بار گرانت را از پشتت برداشتیم؟ باری که بر پشت تو سنگینی می‌کرد؟ آیا تو را بلندآوازه ساختیم؟ پس، از پی دشواری آسانی است. هر آینه از پی دشواری آسانی است.

حکمت ۳۵۲

خسارت افراط محبت به خانواده

«لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَ وَلَدِكَ، فَإِنْ يَكُنْ أَهْلُكَ وَ وَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَوْلِيَاءَهُ؛ وَإِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ، فَمَا هُمْكَ وَ

۱. تَنَاهِي الشَّدَّةِ: انتهای سختی.

الْفُرْجَةُ: فرج و گشایش.

الرَّخَاءُ: گشایش.

۲. حدیث زندگی، ص ۵۸۵.



شُغْلُكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ^۱

اکثر شغل خود را برای اهل و فرزندان قرار مده، اگر آن‌ها از دوستان خدایند که خداوند دوستانش را ضایع نمی‌کند، و اگر از دشمنان خدایند اندوه و شغل تو در راه دشمنان خدا برای چیست؟!

نکته

- امام در این حکمت بیان می‌دارد که نباید اکثر دل مشغولی‌های انسان در حوزه تعلقات خانوادگی باشد و باید برای خودش نیز چاره اندیشی کند و خود را فراموش نکند بلکه به فکر فردای خود باشد.^۲

مشابه

◇ «لَا تَحْمِلَنَّكَ الشَّقَقَةُ عَلَى أَهْلِكَ وَوَلَدِكَ عَلَى الدُّخُولِ فِي الْمَعَاصِي وَالْحَرَامِ»^۳ مهر زن و فرزند ترا به گناه و حرام نیالاید و نکشاند

◇ امام رضا علیه السلام در مورد اهل و عیال و حسن تدبیر امور زنان می‌فرماید:

«أَحْسِنُوا إِلَى عِيَالِكُمْ وَوَسَّعُوا عَلَيْهِمْ»^۴

«بِرُّوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا إِلَيْهِمْ فَإِنَّهُمْ يُطْنُونَ أَنْكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ»^۵

«وَيْلٌ لِّأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ»^۶

«لَا يُعَلِّمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ»^۷

۱. أَكْثَرُ شُغْلِكَ: بیشترین تلاشت.

لَا يُضَيِّعُ: ضایع نمی‌کند.

هَمَّكَ: اهتمام تو.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۱۴۴.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۴۴۶.

۴. منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، الفقه المنسوب إلى الامام رضا علیه السلام، مشهد چاپ اول ۱۴۰۶ ق.

۵. همان.

۶. شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار - نجف چاپ اول، بی تا.

۷. همان.



«إِذَا تَعَلَّمُوا أَوَّلَ ذُهُمٍ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا»

«فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ»^۱

حکمت ۳۵۳

بزرگترین عیب

«أَكْبَرُ الْعُيُوبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ»

بزرگترین عیب آن است که عیب بدانی صفتی را که مانند آن در خودت باشد.

نکته

- عیب ستیزی باید از خود آدمی شروع شود و پس از پاکسازی درون در مورد دیگران اجرا شود و این وظیفه کسانی است که شایستگی لازم را داشته باشند و بدور از هوا و هوس به صلاح خود و دیگران پردازند.^۲

مشابه

◇ «قَوْلُهُ ﷺ جَهْلُ الْمَرْءِ بِعُيُوبِهِ مِنْ أَكْبَرِ ذُنُوبِهِ»^۳ نادانی مرد بعیب‌های خود از بزرگترین گناهان او است.

◇ «أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ الْجَنَانِ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ»^۴ ولی بر شما از کسی که در دل منافق و در زبان داناست می‌ترسم که می‌گوید آنچه را خوب می‌دانید، و انجام می‌دهد آنچه را زشت به شمار می‌آورد»

◇ امام صادق علیه السلام از قول حضرت مسیح می‌فرماید: «لَا تَنْظُرُوا فِي عُيُوبِ النَّاسِ كَالْأَرِيَابِ، وَانْظُرُوا فِي عُيُوبِهِمْ كَهَيْئَةِ عَبِيدِ النَّاسِ رَجُلَانِ: فَأَرْحَمُ الْمُتَبَتَّلِي وَاحْمَدُ اللَّهِ عَلَى الْعَافِيهِ»^۵

۱. همان و مستدرک، ج ۲، ص ۶۲۵.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۱۴۶.

۳. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۲۹۵.

۴. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۵. تحف العقول، ص ۳۰۵.



حکمت ۳۵۴

طریقه دعا کردن برای تولد فرزند

«وَهَذَا بِحَضْرَتِهِ رَجُلٌ رَجُلًا بِغُلَامٍ وُلِدَ لَهُ، فَقَالَ لَهُ لِيَهْنِئَكَ الْفَارِسُ. فَقَالَ (عليه السلام): لَا تَقُلْ ذَلِكَ، وَلَكِنْ قُلْ شَكَرْتُ الْوَاهِبَ، وَبُورِكَ لَكَ فِي الْمُؤْهُوبِ، وَبَلَغَ أَشَدَّهُ، وَرَزِقَتْ بَرَّةٌ»^۱

مردی در حضور علی علیه السلام تولد نوزادی را این گونه تبریک گفت: «قدم این یگه سوار بر تو مبارک باد». امام فرمود: این گونه مگو، بلکه بگو: خدای بخشنده را شاکر باش، و بخشیده شده بر تو مبارک باد، امید که رشد یابد، و از نیکی اش بهره مند گردی.

نکته

- امام به این نکته اشاره می کند که شکر خدا اولین وظیفه در پاسداشت نعمت فرزند سالم است و همچنین امام این فرهنگ جاهلیت مبنی بر تولد فرزند پسر برای جنگ کردن را که در آن دوران رواج داشت بر حذر می دارد.^۲

مشابه

♦ «كَانَ عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ إِذَا بُشِّرَ بِوَلَدٍ لَمْ يَسْأَلْ ذَكَرٌ هُوَ أَوْ أَنْتَى حَتَّى يَقُولَ أَسَوِيَّ فَإِذَا كَانَ سَوِيًّا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْلُقْ مِنِّي شَيْئاً مُشَوَّهاً»^۳ هر وقت به امام زین العابدین - علیه السلام - بشارت می دادند که فرزندى برایتان به دنیا آمده، سؤال نمی فرمود که آیا پسر است یا دختر، بلکه می فرمود. آیا سالم و بی عیب است؟ اگر می گفتند آری، می فرمود: «سپاس خدایی را که از من فرزندى ناهنجار به دنیا نیاورد».

۱. لِيَهْنِئَكَ الْفَارِسُ: مبارک باد بر تو این سوارکار.

لا تَقُلْ: نگو.

شَكَرْتُ الْوَاهِبَ: خدای بخشنده را شکر نمودی.

بُورِكَ: مبارک شد؛ مبارک باشد.

الْمُؤْهُوبِ: بخشیده شده.

بَلَغَ أَشَدَّهُ: به کمالش رسید.

۲. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۳، ص ۱۴۸.

۳. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۷، ص ۴۳۶.



◊ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مِيرَاثُ اللَّهِ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ يَسْتَغْفِرُ لَهُ»^۱ امام صادق علیه السلام فرمود: میراث خداوند از بنده مؤمن خود، فرزند صالح است که برای او از خداوند طلب آمرزش کند.

◊ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ»^۲ از خوشبختی مرد داشتن فرزند صالح است.

◊ امام سجاد علیه السلام می فرماید: ﴿كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا بُشِّرَ بِالْوَلَدِ لَمْ يَسْأَلْ أَ ذَكَرَهُ هُوَ أَمْ أَنْتُمْ حَتَّى يَقُولَ أَسَوِيَّ فَإِنْ كَانَ سَوِيًّا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْلُقْ مِنِّي شَيْئاً مُشَوَّهاً﴾^۳

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸۱.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۲.

۳. مریم، ۳۳.



حکمت ۳۵۵

مخالفت با زندگی اشرافی

«وَبَنَى رَجُلٌ مِنْ عُمَّالِهِ بِنَاءً فَخْمًا، فَقَالَ (عليه السلام): أَطْلَعَتِ الْوَرِقُ رُءُوسَهَا، إِنَّ الْبِنَاءَ يَصِفُ لَكَ الْغِنَى»^۱

یکی از کار گزارانش ساختمانی مجلل ساخت، فرمود: پولها سر در آوردند، این بنا ثروتمندی تو را نشان می دهد.

نکته ها

- در این حکمت کارگزاری بنای عظیمی را بنیان می نهد در حالی که درآمد جاری اداری چنین اجازه ای به او نمی دهد که امام با ظرافت مشتش او را باز کرده و می گوید پول هایی که برای این عمارت خرج کرده ای از توانگری تو حکایت می کند.^۲
- هدف امام از این برخوردها مبارزه با تجمل گرایی و زیاده روی از استفاده بیت المال مسلمین است و می خواهد که رهبران و زمامداران مسلمانان مثل طاغوت ها زندگی نکنند و محرومین جامعه دچار عقده حقارت نشوند.^۳

مشابه

﴿فَانْظُرْ يَا شَرِيحُ لَا تَكُونُ ابْتِغَتْ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ أَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَلَالِكَ فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَدَارَ الْآخِرَةِ﴾^۴ ای شریح، مواظب باش که این خانه را از غیر مال خود نخریده، یا قیمت آن را از غیر مال حلال نداده باشی، که در این صورت دچار خسارت دنیا و آخرت شده ای.

۱. عُمَّال: کارگزاران.

بِنَاءً فَخْمٌ: ساختمان مجلل.

أَطْلَعَتِ: سر بر آورد.

الْوَرِقُ: نقره.

۲. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۳، ص ۱۵۲.

۳. حدیث زندگی (شرح حکمت ها)، ج ۳، ص ۵۸۹.

۴. نهج البلاغه، نامه ۳.



◇ «يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَبْنِي رِيَاءً وَ سُمْعَةً قَالَ يَبْنِي فَضْلاً عَلَى مَا يَكْفِيهِ اسْتِطَالَةٌ مِنْهُ عَلَى جِيرَانِهِ وَ مُبَاهَاةً لِإِخْوَانِهِ»^۱ یا رسول‌الله چگونه ساختمان ریائی و برای شهرت بنا می‌کند، فرمود: بنائی بسازد که از اندازه احتیاجش بیش باشد برای برتری جستن بر همسایگان و فخر فروختن به آنان که همگنان و برادران دینی اویند.

حکمت ۳۵۶

مرگ و روزی دست خدا

«وَقِيلَ لَهُ (عليه السلام): لَوْ سُدَّ عَلَى رَجُلٍ بَابُ بَيْتِهِ وَ تَرِكَ فِيهِ، مِنْ أَيْنَ كَانَ يَأْتِيهِ رِزْقُهُ؟ فَقَالَ (عليه السلام): مِنْ حَيْثُ يَأْتِيهِ أَجَلُهُ»^۲
به حضرت گفته شد: اگر درب خانه کسی را به رویش ببندند و او را در آنجا رها کنند رزقش از کجا می‌آید؟ آن حضرت فرمود: از آنجا که اجلش می‌آید.

نکته

● صاحب اختیار رزق همان صاحب اختیار اجل و زمان بهره‌وری از رزق است که هر دو به دست خداوند می‌باشد.^۳

مشابه

◇ ﴿إِنَّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ﴾^۴ هر کجا باشید، شما را مرگ درمی‌یابد؛ هر چند در بُرج‌های استوار باشید.

◇ ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾^۵ هر که از خدا بترسد، برای

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳.

۲. سُدَّ: بسته شد.

یأتیه: به‌سوی او می‌آید.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۱۵۶.

۴. نساء، ۷۸.

۵. طلاق، ۲ و ۳.



او راهی برای بیرون شدن قرار خواهد داد و از جایی که گمانش را ندارد روزی اش می دهد.

❖ ﴿قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِّي لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۱

می گفت: ای مریم، اینها برای تو از کجا می رسد؟ مریم می گفت: از جانب خدا؛ زیرا او هرکس را که بخواهد بی حساب روزی می دهد.

حضرت مریم علیها السلام می فرماید: ﴿قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِّي لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۲

﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾^۳

﴿وَكَايْنٍ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ﴾^۴

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾^۵

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾^۶

حکمت ۳۵۷

طریقه تسلیت به عزادار

«وَعَزَى قَوْمًا عَنْ مَيِّتٍ مَاتَ لَهُمْ، فَقَالَ (عليه السلام): إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ لَكُمْ بَدَأَ وَلَا إِلَيْكُمْ انْتَهَى؛ وَقَدْ كَانَ صَاحِبُكُمْ هَذَا يُسَافِرُ، فَعُدُّوهُ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ؛ فَإِنْ

۱. آل عمران، ۳۷.

۲. آل عمران، ۳۸.

۳. هود، ۶.

۴. عنکبوت، ۶۰.

۵. ذاریات، ۵۸.

۶. طلاق، ۳.



قَدِمَ عَلَيْكُمْ، وَإِلَّا قَدِمْتُمْ عَلَيْهِ»^۱

به قومی که یکی از آنان مرده بود این گونه تسلیت گفت: این مرگ نه به شما شروع شد، و نه به شما پایان می‌گیرد. رفیق شما سفر می‌کرد، انگار کنید به بعضی از سفرهایش رفته، اگر به شما برگشت که خوب، و اگر نه شما به سوی او می‌روید.

نکته

- امام در روش تسلیت گفتن صاحبان عزا را تسلیت می‌دهد در حالی که هشدار نیز می‌دهد یعنی بدانید این مسافرت برای همه شما هست.^۲

مشابه

◇ «أَنْتُمْ طُرَدَاءٌ لِلْمَوْتِ فَإِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَخَذَكُمْ وَإِنْ فَرَزْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ وَهُوَ أَلْزَمُ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِتَوَاصِيكُمْ»^۳ علی علیه السلام به مردم مصر نوشتند ای مردم شما اسیر مرگ هستید، اگر مقاومت کنید شما را می‌گیرد، و اگر فرار نمایید شما را تعقیب می‌کند و خود را به شما می‌رساند. او از سایه شما به شما پیوسته تر است.

◇ پیامبر به یکی از اصحاب در مرگ فرزندش فرمود: «فَلَا تَجْمَعَنَّ أَنْ يُحِيطَ جَزَعُكَ أَجْرَكَ وَأَنْ تَنْدَمَ غَدًا عَلَى ثَوَابِ مُصِيبَتِكَ فَإِنَّكَ لَوْ قَدِمْتَ عَلَى ثَوَابِهَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُصِيبَةَ قَدْ قَصَرَتْ عَنْهَا وَاعْلَمْ أَنَّ الْجَزَعَ لَا يَزِدُّ فَاِئْتِاَ وَلَا يَدْفَعُ حُزْنَ قَضَاءٍ فَلْيَذْهَبِ أَسْفُكَ عَلَى مَا هُوَ نَازِلٌ بِكَ مَكَانَ إِيْنِكَ وَالسَّلَامُ» مبدا بی تابی تو اجرت را از بین ببرد و فردا برای از دست دادن ثواب مصیبت پشیمان شوی. اگر ثواب آن را می‌دیدی در میافتی که آن مصیبت در برابرش ناچیز است بدان که بی تابی کردن آن چه را از دست رفته بر نمی‌گرداند و هیچ اندوهی قضای الهی را دفع نمی‌کند پس آن چه به جای فرزندت به تو داده می‌شود سزااست که اندوه تو را ببرد. والسلام

۱. یُسَافِرُ: مسافرت می‌کند.

عُدُوَّةٌ: به حساب آورید؛ بشمارید.

قَدِمْتُمْ: وارد شدید؛ رسیدید.

۲. حدیث زندگی، ۵۹۱.

۳. نهج البلاغه، نامه ۲۷.



حکمت ۳۵۸

استدراج و اختیار

«أَيُّهَا النَّاسُ! لِيَرْكُمُ اللَّهُ مِنَ النِّعْمَةِ وَجِلِينَ، كَمَا يَرَاكُمُ مِنَ النَّقْمَةِ فَرَقِينَ؛ إِنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ، فَلَمْ يَرِ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا، فَقَدْ آمَنَ مَخُوفًا؛ وَمَنْ ضَيَّقَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ، فَلَمْ يَرِ ذَلِكَ اخْتِبَارًا، فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولًا»^۱

ای مردم، باید خداوند شما را به هنگام نعمت در ترس ببیند. به همان صورت که در بلا هراسان می‌نگرد، چرا که به هرکس نعمت وسیع بخشیده شود و آن را مقدمه کیفر تدریجی به حساب نیاورد از برنامه ترسناکی خود را ایمن دانسته و کسی که زندگی بر او تنگ گرفته شده و او آن را امتحان نداند پاداشی را که به آن امید می‌رفت ضایع نموده.

نکته

- استدراج، امهال و املاء موارد استعمال مشترک دارند و در راستای تحقق مکر خداوندی از آن‌ها استفاده می‌شود به این صورت که خداوند نعمت‌های خودش را به بنده‌ای ارزانی می‌دارد که پیروزی‌های چشمگیر به دست آورده است ولی به جای شکرگذاری مغرور می‌شود و خداوند نیز او را به خود وا می‌دارد و به او مهلت می‌دهد تا ناگهان او را با پرونده کامل شده‌ای گرفتار کند.^۲

۱. لِيَرْكُمُ: باید ببیند شما را.

وَجِلِينَ: خوف زدگان؛ ترسندگان.

النَّقْمَةِ: عذاب.

فَرَقِينَ: هراسان‌ها؛ ترسندگان.

وَسَّعَ عَلَيْهِ: بر او وسعت داده شد.

ضَيَّقَ عَلَيْهِ: بر او تنگ گرفته شد.

مَأْمُول: مورد انتظار.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۱۶۱.



مشابه

◇ ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾^۱ تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید.

◇ ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لَّا أَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾^۲ کافران مپندارند که در مهلتی که به آن‌ها می‌دهیم خیر آنهاست. به آن‌ها مهلت می‌دهیم تا بیشتر به گناهانشان بیفزایند، و برای آنهاست عذابی خوارکننده.

◇ ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ۖ وَأُمَلِّى لَهُمْ إِنَّا كَیْدَىٰ مَتِينٌ﴾^۳ آنان را که آیات ما را دروغ انگاشتند، از راهی که خود نمی‌دانند به تدریج خوارشان می‌سازیم و به آن‌ها مهلت دهم، که تدبیر من استوار است.

◇ سه کلمه استدراج، املاء و امهال موارد استعمال مشترک دارند و در راستای تحقق مکر خداوندی از آن‌ها استفاده می‌شود!

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لَّا أَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾^۴

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ۖ وَأُمَلِّى لَهُمْ إِنَّا كَیْدَىٰ مَتِينٌ﴾^۵

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ يُعْطِى عَلَى الْمَعَاصِیِ فَذَلِكِ اسْتِدْرَاجٌ»^۶

﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنینَ ۖ نُسَارِعُ لَهُمْ فِی الْخِیرَاتِ ۚ بَلْ لَا یَشْعُرُونَ﴾^۷

و امام زین العابدین (علیه السلام) در دعای ۴۷ صحیفه عرضه می‌دارد: «إِلهی وَلَا تَسْتَدْرِجْنِی بِامْلَئِکَ»

۱. حدید، ۲۳.

۲. آل عمران، ۱۷۸.

۳. اعراف، ۱۸۲ و ۱۸۳.

۴. آل عمران، ۱۷۸.

۵. اعراف، ۱۸۲ و ۱۸۳.

۶. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۹۸.

۷. مؤمنون، ۵۵ و ۵۶.



حکمت ۳۵۹

بلاای شکننده

«يَا أَسْرَى الرُّغْبَةِ أَقْصِرُوا، فَإِنَّ الْمُعَرَّجَ عَلَى الدُّنْيَا لَا يَرَوْعُهُ مِنْهَا إِلَّا صَرِيفُ أَنْيَابِ الْحِدْثَانِ. أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْذِيَّتَهَا، وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ صَرَاوَةِ عَادَاتِهَا»^۱
ای اسیران هوا و هوس، آرزوها را کوتاه کنید، زیرا مردم دل بسته به دنیا را جز صدای دندانهای حوادث از این دنیا نمی ترسند، ای مردم، خودتان عهده دار ادب کردن خود شوید، و نفس را از جرأت بر عادات هلاک کننده باز گردانید.

نکته

- امام توصیه می فرماید که عادت های زشت را در خود از بین ببرید تا نفس اصلاح شود.^۲

مشابه

◇ ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾^۳ اما هرکس که از ایستادن در برابر پروردگارش ترسیده و نفس را از هوی بازداشته بهشت جایگاه

۱. أَسْرَى الرُّغْبَةِ: اسیران طمع.

أَقْصِرُوا: دست بردارید؛ بس کنید.

الْمُعَرَّجُ: تکیه کننده؛ اقامت کننده؛ (عَرَجَ: البناء تعريجا أى مِيلَه.

لَا يَرَوْعُهُ: او را نمی ترسند.

صَرِيفُ: صدای بهم ساییدن دندان ها؛ البكرة صوتها عند الاستقاء و كذلك صريف الباب و صريف ناب البعير.

أَنْيَابُ: دندان ها.

الْحِدْثَانُ: حوادث ناگوار.

تَوَلَّوْا: به عهده بگیرید.

اعْدِلُوا: منصرف کنید.

صَرَاوَةُ: به چیزی خو کردن؛ الصراوة: الجرأة على الصيد و الولوع به، و الصراية بالفتح لغة، و الصراية بالكسر مصدر ضرى به، و الثلاث نسخ وردت به الرواية.

۲. حدیث زندگی، ص ۵۹۴.

۳. نازعات، ۴۰ و ۴۱.



اوست.

◇ «مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَرَاهُ وَيَسْمَعُ مَا يَقُولُهُ وَيَفْعَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيَحْجُزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ»^۱ امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که بداند، و همین دانستن او را از کارهای زشت باز دارد، کسی است که از مقام پروردگارش ترسیده و ضمیر خویش از هوس باز داشته است.

◇ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «رِيَاضَةُ الْجَاهِلِ وَرَدُّ الْمُعْتَادِ عَنْ عَادَتِهِ كَالْمُعْجِزِ»^۲ - تربیت نادان و برگرداندن معتاد از عادتش، یک کار معجزه آمیز است.

◇ «مَنْ لَمْ يَهْدُبْ نَفْسَهُ فَصَحَّهٗ سُوءُ الْعَادَةِ»^۳ هر که پاکیزه نگرداند نفس خود را رسوا کند او را بدی عادت.

◇ نردبان این جهان ما و منیست عاقبت این نردبان افتادنیست

لاجرم هرکس که بالاتر نشست استخوانش سخت تر خواهد شکست

و امام سجاده علیه السلام می فرماید: «الرَّجُلُ كُلُّ الرَّجُلِ نِعَمَ الرَّجُلِ هُوَ الَّذِي جَعَلَ هَوَاهُ تَبَعًا لِأَمْرِ اللَّهِ»^۴

امام صادق علیه السلام در رابطه با این آیات می فرماید: «مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَيَسْمَعُ مَا يَقُولُ وَ يَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ، فَيَحْجُزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ، فَذَلِكَ الَّذِي، خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ»^۵

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۸۰.

۲. تحف العقول، ص ۴۸۶.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۹.

۴. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام؛ ص ۵۵، مجموعه ورام جلد ۲.

۵. کافی: ۲؛ ۷۰ ح؛ ۱۰؛ عنه البحار: ۶۷؛ ۳۶۴ ح ۸.



حکمت ۳۶۰

حمل به صحت سیره مؤمنین

«لَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَحَدٍ سُوءًا، وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا»

به سخنی که از کسی صادر می‌شود تا جایی که برای آن محمل خیر می‌یابی گمان بد مبر.

نکته

- معیار اعتماد به افراد گفتار و عمل آنهاست وقتی انسان از کسی بدقولی و بدرفتاری ببیند حق دارد که اعتمادش از او سلب شود و دیگر به او اعتماد نمی‌کند.^۱

مشابه

◇ «إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ»^۲ از گمان خویش پیروی می‌کنید و گزافه‌گویی بیش نیستند.

◇ «وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»^۳ و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی‌کنند [ولی] گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند.

در حکمت دیگری فرموده است: «إِذَا اسْتَوَلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ حُوبَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ»^۴

۱. حدیث زندگی، ص ۵۹۵.

۲. انعام، ۱۴۸.

۳. یونس، ۳۶.

۴. لیبی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للیبی) - قم چاپ اول ۱۳۷۶ ش.



حکمت ۳۶۱

آثار و برکات صلوات

«إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ حَاجَةٌ، فَأَبْدَأْ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ (صلى الله عليه وآله)، ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ، فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ حَاجَتَيْنِ، فَيَقْضِيَ إِحْدَاهُمَا وَيَمْنَعَ الْأُخْرَى»

هرگاه تو را به خداوند حاجتی باشد دعای خود را با صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز کن، سپس حاجت بخواه، که خداوند کریم‌تر از آن است که از او دو حاجت بخواهند، یکی را جواب دهد و دیگری را منع نماید.

مشابه

♦ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الصَّلَاةُ عَلَى نُورٍ عَلَى الصَّراطِ وَمَنْ كَانَ لَهُ عَلَى الصَّراطِ مِنَ النُّورِ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ»^۱ نماز بر من مشعل پر فروغی است که در صراط می‌درخشد و کسی که از نور روشنائی آن بهره مند گردد اهل آتش نخواهد بود.

♦ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَليهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ ع- فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ عَ مَقْبُولَةٌ وَلَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَقْبَلَ بَعْضَ الدُّعَاءِ وَيُرَدَّ بَعْضًا»^۲ هنگامی که یکی از شما دعا می‌کند با صلوات شروع کند زیرا آن دعایی مستجاب است و نمی‌شود که خداوند بخشی از دعا را بپذیرد و بخشی دیگر را رد کند.

♦ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى عَلَى فِي كِتَابٍ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا دَامَ اسْمِي فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ»^۳ پیامبر فرمود: هرکس در نوشته‌ای بر من درود فرستد تا زمانی که نام من در آن نوشته موجود باشد فرشتگان پیوسته برای او آمرزش طلبند.

♦ لذا پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِي أَكْثَرُهُمْ عَلَى صَلَاةٍ»^۴

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ص ۳۲۸.

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۹۲.

۳. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۹۱، ص ۴۷.

۴. ثواب الاعمال، ص ۴۱.



رسول خدا ﷺ می فرماید: «لِلْمُصَلِّي عَلَى نُورٍ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ كَانَ عَلَى الصِّرَاطِ مِنْ أَهْلِ النُّورِ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ»
 «لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مُحْجُوباً حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»^۱
 «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَدْعُ بِالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ مَقْبُولَةٌ وَلَمْ يَكُنْ اللَّهُ لِيَقْبَلْ بَعْضَ الدُّعَاءِ وَيُرَدَّ بَعْضُهُ»^۲

حکمت ۳۶۲

ترک نزاع و حفظ آبرو

«مَنْ ضَنَّ بِعِزِّهِ، فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ»^۳

کسی که آبروی خود را خواهد باید گفتگوهای لجاجت آمیز را رها نماید.

نکته

- می‌جاده اگر از شکل منطقی آن منحرف شود و انسان نه به انگیزه روشن شدن حق بلکه در مقام غلبه بر خصم وارد شود نه تنها حق روشن نمی‌شود بلکه به دلیل فضای ستیزه و درگیری پیش آمده ابهامات بیشتر می‌شود.^۴

مشابه

❖ قَالَ ﷺ «مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَهُوَ مُحِقُّ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ»^۵ هرکس جدال به حق را ترک کند، خداوند خانه‌ای در بالاترین درجه بهشت، برای او بسازد.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۱.

۲. امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۵۷.

۳. ضَنَّ: بخل ورزید.

لْيَدْعِ: باید رها کند.

الْمِرَاءَ: جدال.

۴. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۱۷۴.

۵. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۰۸.



◇ ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً﴾^۱ خدا بلند کردن صدا را به بدگویی دوست ندارد، مگر از آن کس که به او ستمی شده باشد، و خدا شنوا و داناست.

◇ به داود طائی گفته شد، چرا انزوا را برگزیدی و از دیگران کنار کشیدی؟ پاسخ داد: برای این که می‌خواستم در جنگ و جدال لفظی با دیگران وارد نشوم و با نفس خویش مجاهده نمایم. گفته شد: در مجالس شرکت کن، گفته‌ها را گوش فرا ده، ولی سخن مگوی! گفت: این کار را کردم و جهادی بالاتر از آن ندیدم که آدمی حرف‌های بی ربط دیگران را بشنود و با داشتن توان پاسخ‌گویی سکوت اختیار کند و از مجادله پرهیز نماید.

لذا پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَهُوَ مُحِقُّ بَنِي لَهُ بَيْتٌ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ»^۲
در حدیث دیگری می‌فرماید: «مَا ضَلَّ قَوْمٌ بَعْدَ هُدًى كَانُوا عَلَيْهِ إِلَّا أَوْتُوا الْجَدَلَ»^۳

حکمت ۳۶۳

پرهیز از عجله

«مِنَ الْخُرْقِ، الْمُعَاجَلَةُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ وَالْأَتَاةُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ»^۴

شتاب ورزیدن پیش از امکان و کندی نمودن بعد از فرصت از حماقت است.

نکته

● شتاب در کاری که سنجیده نشده و شرایطش موجود نیست و سستی در مواقعی که

۱. نساء، ۱۴۸.

۲. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام- قم چاپ اول ۱۴۱۰.

۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، منیه المرید- قم چاپ اول ۱۴۰۹.

۴. الْخُرْقُ: نادانی و حماقت؛ بالتحریک: الدهش من الخوف أو الحياء. وقد یفسر بالحمق وقلة العقل، و كأنه تفسیر بما یلازمه أو یستلزمه.

الْمُعَاجَلَةُ: عجله کردن.

الْأَتَاةُ: تانی و سستی.



شرایط آماده و امکانات فراهم است علامت نادانی انسان است.

حکمت ۳۶۴

غنیمت شمردن زمان حال

«لَا تَسْأَلْ عَمَّا لَا يَكُونُ، فَفِي الَّذِي قَدْ كَانَ لَكَ شُغْلٌ»^۱

از آنچه پیش نیامده پرسش مکن، که تو را در آنچه هست شغلی وجود دارد.

نکته

- انسان هر پرسشی را که مطرح می‌کند باید از جهات مختلفی آن را مورد مطالعه قرار دهد و از طرح آن به عنوان کلید رمزی برای وارد شدن در دنیاهای ناشناخته استفاده کند. سوال از چیزهایی که وجود ندارد نوعی ذهنیت گرایی و گاهی گریز از واقعیت است.^۲ مؤمن چشم حرص و آز خویش را می‌بندد و به آنچه که دارد قناعت می‌ورزد. امام علی علیه السلام می‌خواهند روح استقلال و استغنا را در پیروان خود تقویت می‌کند و هرگونه وابستگی و تعلق خاطر به غیر را نامطلوب می‌شمرد.

۱. شُغْل: مشغولیت.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۱۷۸.



حکمت ۳۶۵

عبرت گرفتن و ادب نفس

«الْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ، وَالْإِعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ؛ وَكَفَى أَذْبًا لِنَفْسِكَ، تَجَنُّبُكَ مَا كَرِهَتْهُ لِعَيْرِكَ»

اندیشه آینه‌ای است روشن، عبرت بیم دهنده‌ای است خیرخواه. و برای ادب نفست همین بس که از آنچه برای دیگران دوست نداری پرهیزی.

نکته

- عبرت گرفتن انسان را به یاد آخرت می‌اندازد و باعث انزجار می‌گردد، و همچون بیم دهنده پندآموزی باعث می‌شود که از کارهای نهی شده و خلاف پند گیرد.

مشابه

◇ ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاصِرٍ لِّلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱ و این مثالهایی است که برای مردم می‌آوریم، شاید به فکر فرو روند.

◇ «مَنِ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَمَنْ أَبْصَرَ فَهُمْ وَ مَنْ فَهِمَ عِلِمٌ»^۲ هر که عبرت جوید بینا گردد و هر که بینا شود فهم یابد و هر که فهم یابد دانا گردد.

◇ ﴿سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾^۳ بگو: در روی زمین بگردید و بنگرید که پایان کار تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.

◇ ﴿فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۴

و علی‌علیه السلام می‌فرماید: «مَنِ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ، وَمَنْ أَبْصَرَ فَهُمْ، وَمَنْ فَهِمَ عِلِمٌ»^۵

۱. حشر، ۲۱.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۹۵.

۳. انعام، ۲۱.

۴. اعراف، ۱۷۶.

۵. سفینه البحار، عبر، ص ۱۴۶.



«وَمَنْ يَتَّبِعْ بَغْيَهُ لَمْ يَسْتَظْهِرْ لِنَفْسِهِ»^۱

عبرتی گیر از چراغی ای غنی	در غبار ابر، در کم روغنی
هان، تو بگشا چشم عبرت گیر خود	ساز عبرت رهنمای سیر خود
امتیاز آدمی از گاو و خر	هم به فکر و عبرت آمد، ای پسر
چون شدی بی بهره از فکر این دغل	دان که کالانعام باشی بل اضل
فکر یک ساعت تو را در امر دین	افضل آمد از عبادات سنین
ای خوشا نفسی که عبرت گیر شد	درعلاج نفس با تدبیر شد

حکمت ۳۶۶

علم و عمل

«الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ، فَمَنْ عَلِمَ عَمِلَ؛ وَ الْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ، وَإِلَّا أُزْتَحَلَ عَنْهُ»

علم را با عمل بستگی است، هر که دانست عمل کرد. و علم عمل را صدا می‌کند، اگر اجابت کند می‌ماند، و گر نه از آن کوچ می‌کند.

نکته‌ها

- علم باید با عمل همراه باشد و این به خاطر این است که از زحمات کسب علم برای شخص عالم ضایع نشود چون علم منهای عمل از خطر نادانی بیشتر است و عالم را از خدا دور می‌کند.
- معنی عبارت: «فَإِنْ [أَجَابَ] أَجَابَهُ وَإِلَّا أُزْتَحَلَ» آن است که وقتی علم با عمل توأم شد، آن چنان نیرومند می‌شود که گویی از عالم ذهن به عالم حس وارد شده و به صورت فعل و عمل ملموس در آمده و جلوه می‌کند، مثلاً هر گاه انسان به وجود آفریدگار و آنچه از اطاعت او لازم است، علم دارد، و بعد آن را با عبادت خود قرین ساخته، لازمه آن عبادت بنده، ادامه

۱. غرر الحکم، ص ۴۶۴.



توجه به پروردگار و به خاطر سپردن یاد اوست به حدی که هیچ‌گاه از خاطر فراموش نشود. و اما وقتی که عمل برای خدا را ترک گوید، پس ناگزیر باید سرگرم به غیر خدا شود، و از توجه به او بگسلد، تا آنجا که این خود باعث فراموشی و غفلت از خدا گردد.

مشابه

♦ «فَاعْمَلُوا وَ أَنْتُمْ فِي نَفْسِ الْبَقَاءِ» ای مردم تا نفس بالا می‌آید کاری کنید.

♦ «فَاعْمَلُوا وَ الْعَمَلُ يُرْفَعُ وَ التَّوْبَةُ تَنْفَعُ وَ الدُّعَاءُ يُسْمَعُ وَ الْحَالُ هَادِيَةٌ» پس کار کنید (برای سفر آخرت توشه بردارید) در این حالیکه عمل بالا می‌رود (قبول می‌گردد) و توبه و بازگشت سود می‌بخشد و دعا شنیده می‌شود و اوضاع آرام است.

♦ «مَكْتُوبٌ فِي الْإِنْجِيلِ لَا تَطْلُبُوا عِلْمَ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ لَمَّا عَمِلْتُمْ بِمَا عَلِمْتُمْ، فَإِنَّ الْعَالَمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا» در انجیل نوشته شده است: تا آنچه را آموخته‌اید به کار نبسته‌اید در پی آموختن آنچه نمی‌دانید نروید زیرا علم هر گاه به آن عمل نشود جز بر دوری عالم از خدا نیفزاید.

♦ «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثْ»^۱

♦ «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»^۲

۱. اعراف، ۱۷۶.

۲. جمعه، ۵.



حکمت ۳۶۷

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ مُؤَبِّيٌّ، فَتَجَنَّبُوا مَرَعَاهُ، قُلْعَتُهَا أَحْطَى مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا وَبُلْعَتُهَا أَزْكَى مِنْ ثَرَوَتِهَا؛ حُكِمَ عَلَى مُكْثَرٍ مِنْهَا بِالْفَاقَةِ، وَ أُعِينَ مَنْ غَنَى عَنْهَا بِالرَّاحَةِ؛ مَنْ رَاقَهُ زَبْرُجُهَا أَعْقَبَتْ نَاطِرِيهِ كَمَهَا، وَ مَنْ اسْتَشْعَرَ الشَّغْفَ بِهَا مَلَأَتْ ضَمِيرَهُ أَشْجَانًا، لَهُنَّ رَقْصٌ عَلَى سُودَاءِ قَلْبِهِ هَمٌّ يَشْغَلُهُ وَ غَمٌّ يَحْزُنُهُ، كَذَلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكَظْمِهِ، فَيُلْقَى بِالْفَضَاءِ مُنْقَطِعًا أَبْهَرًا، هَيِّنًا عَلَى اللَّهِ فَنَائُوهُ وَ عَلَى الْإِخْوَانِ إِلْقَائُوهُ؛ وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْإِعْتِبَارِ وَ يُفْتَاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الْاضْطِرَارِ وَ يَسْمَعُ فِيهَا بِأُذُنِ الْمَقْتِ وَ الْإِبْعَاضِ؛ إِنْ قِيلَ أَثَرِي، قِيلَ أَكْدَى، وَ إِنْ فُرِحَ لَهُ بِالْبَقَاءِ، حُزِنَ لَهُ بِالْفَنَاءِ؛ هَذَا وَ لَمْ يَأْتِهِمْ يَوْمٌ فِيهِ يُيْلَسُونَ»

ای مردم، کالای دنیا چون گیاه خشکیده و باخیز است. از چراگاه آن دوری کنید، که دل بریدن از آن شیرین تر از دلبستن به آن است، و بسنده کردن از آن به مقدار نیاز پاکیزه تر از اندوختن آن است. کسی که از آن زیاد برداشت به نیازمندی محکوم است، و کسی که خود را از آن بی نیاز ساخت آسودگی به یاریش آمده است. کسی که زیور دنیا دیدگان او را خیره سازد کوردل شود، و کسی که به آن عشق ورزد دلش را از اندوهها پر سازد، و غصهها در خانه دلش به رقص آیند، اندوهی او را مشغول کند، و غمی محزونش نماید و این گونه است تا زمانی که گلویش را بگیرد و در گوشه‌ای بمیرد، در حالی که رگهای زندگانی‌اش بریده، نابود کردنش بر خداوند و افکندنش به گورستان بر دوستان آسان است.

مؤمن تنها با چشم عبرت به دنیا می‌نگرد، و از آن به مقدار ضرورت برمی‌گیرد، و سخن دنیا را به گوش خشم و دشمنی می‌شنود، چرا که اگر بگویند به ثروت رسید پس از چندی گویند تهیدست گردید، و اگر به بقایش شاد گردند به مرگش در اندوه شوند. این است [وضع دنیا و حال آدمیان]، و هنوز آنان را روزی نیامده که در آن پریشان و ناامید شوند.

تشبیه دنیا به گیاه خشک

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ مُؤَبِّيٌّ، فَتَجَنَّبُوا مَرَعَاهُ، قُلْعَتُهَا أَحْطَى مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا»



ای مردم، کالای دنیا گیاهی است خشک و با خیز، از چراگاه آن بهره‌یزید، چه اینکه دل کندن از آن لذت بخش‌تر از اعتماد به آن است.

تشبیه

مُشَبَّه: متاع دنیا

مُشَبَّه به: چیزهای خشک و خرد

وجه شبّه: تشبیه متاع دنیا به حطام یعنی چیزهای خشک و خرد شده مثل برگهای پوسیده است و این هشداری است در مورد توجه دادن به نابودی دنیا

مشابه

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنْزِلْنَا مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْن بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱

در حقیقت، مثلِ زندگی دنیا بسان آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم، پس گیاه زمین -از آنچه مردم و دامها می‌خورند- با آن درآمیخت، تا آنگاه که زمین پیرایه خود را برگرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن قدرت دارند، شبی یا روزی فرمان [ویرانی] ما آمد و آن را چنان درویده کردیم که گویی دیروز وجود نداشته است. این گونه نشانه‌ها [ی خود] را برای مردمی که اندیشه می‌کنند به روشنی بیان می‌کنیم.

برداشت از دنیا به قدر ضرورت

«وَبُلَّغْتُهَا أَزْكَىٰ مِنْ تَرَوْتِهَا؛ حُكِمَ عَلَىٰ مُكْثَرٍ مِنْهَا بِالْفَاقَةِ، وَ أُعِينَ مَنْ غَنَىٰ عَنْهَا بِالرَّاحَةِ»^۲

۱. یونس، ۲۴.

۲. بُلَّغْتُهَا: کندن آن؛ اینجا دل کندن مراد است؛ البلغة: ما یتبلغ به من القوت.

أَزْكَىٰ: پاکیزه تر.

حُكِمَ: نوشته شده؛ مقدر گشته.

مُكْثَرٍ: افزون تر.

فَاقَةٌ: فقر.

أُعِينَ: کمک شد.



و به اندازه برداشت کردن از دنیا پاکیزه‌تر از اندوختن آن است، بر آن که به افزون کردن ثروت اقدام کند حکم به تهیدستی شده، و آن که در آن کوس بی‌نیازی زده به آسایش کمک گشته.

کور دلی نتیجه توجه به زرق و برق دنیا

«مَنْ رَاقَهُ زِبْرُجُهَا أَغْقَبَتْ نَاطِرِيهِ كَمَهَا، وَمَنِ اسْتَشْعَرَ الشَّغَفَ بِهَا مَلَاثَ ضَمِيرُهُ أَشْجَانًا، لَهَنَ رَقِصٌ عَلَى سُودَاءِ قَلْبِهِ هَمٌّ يَشْغَلُهُ وَ غَمٌّ يَحْزُنُهُ»^۱

آن را که زیور دنیا به شگفتی اندازد کور دلی از پی در آید، و آن که عشقش را به دل گیرد خاطرش را از اندوهها پر کند که برای آن اندوهها در سويدای قلبش خلیجان است، اندوهی مشغولش دارد، و غمی محزونش کند.

مشابه

◇ «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»^۲ زیرا چشمها نیستند که کور می‌شوند، بلکه دلهایی که در سینه‌ها جای دارند کور باشند.

غم و اندوه عشق ورزیدن به دنیا

«كَذَلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكَطْمِهِ، فَيُلْقَى بِالْفَضَاءِ مُنْقَطِعًا أَبْهَرًا، هَيِّنًا عَلَى اللَّهِ فَنَاؤُهُ وَ عَلَى الْإِخْوَانِ الْقَاؤُهُ»^۳

۱. زِبْرُجُ: زینت؛ زبرج: الزینة.

أَغْقَبَتْ: از خود بر جای گذاشت.

رَاقَهُ: جلوه کرد.

كَمَه: کوری؛ الكمه: العمی الشدید و قیل: العمی خلقة.

الشَّغَفَ: علاقه شدید؛ الحبّ النافذ فی القلب.

أَشْجَانًا: حزن ها؛ اندوه ها؛ الأُحْزَانُ و العوارض المولمة.

رَقِصٌ: جست و خیز؛ بفتح القاف: الغلیان و الحركة و الاضطراب.

سُودَاءِ قَلْبِهِ: اعماق دلش.

۲. حج، ۴۶.

۳. كَطْمِهِ: راه نفسش؛ الكظم: بفتح الطاء مجرى النفس.

لُفْضَاءٍ: گوشه ای از مکان ها.

أَبْهَرًا: دورگ گردن او؛ عرقان متّصلان بالقلب.

هَيِّنًا: آسان.



چنین است تا نفس گلوگیرش شود و او را به بیابان اندازند، در حالی که رگهای حیانش قطع شده، نابود کردنش بر خدا، و انداختنش به گورستان برای دوستان آسان است.

عبرت گیری مؤمن از دنیا

«وَإِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْإِعْتِبَارِ وَيَقْتَاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الْاضْطِرَارِ»^۱
مؤمن با دیده عبرت به دنیا می‌نگرد، و از آن از باب اضطرار به اندازه شکم بر می‌دارد.

توصیف وضع دنیا

«وَيَسْمَعُ فِيهَا بِأَذُنِ الْمَقْتِ وَالْإِبْعَاضِ؛ إِنْ قِيلَ أَثَرِي، قِيلَ أَكْدَى، وَإِنْ فُرِحَ لَهُ بِالْبَقَاءِ، حُزِنَ لَهُ بِالْفَنَاءِ؛ هَذَا وَلَمْ يَأْتِهِمْ يَوْمٌ فِيهِ يُبْلِسُونَ»^۲
و وصف دنیا را به گوش خشم و دشمنی می‌شنود. اگر بگویند ثروتمند شد بعد از اندکی می‌گویند به تهیدستی نشست، و اگر به بودنش شاد شوند به مرگش اندوهگین گردند. این است وضع دنیا، و هنوز اهل دنیا را روزی که در آن نومید شوند نیامده!

مشابه

♦ ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ﴾^۳ مثل این زندگی دنیا مثل بارانی است که از آسمان نازل کنیم.

در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۴

۱. الإِعْتِبَارُ: پند گرفتن.

بَطْنِ الْاضْطِرَارِ: به مقدار ضرورت.

۲. بِأَذُنِ الْمَقْتِ: با گوش ضرورت.

أَثَرِي: بی نیاز شد.

أَكْدَى: فقیر شد؛ قلّ خیره.

يُبْلِسُونَ: مأیوس و سرگشته می‌شوند؛ (الابلاس): الیأس من الرحمة.

۳. یونس، ۲۴.

۴. یونس، ۲۴.



حکمت ۳۶۸

ثواب و عقاب خداوند

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَالْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نَقْمَتِهِ، وَحَيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ»^۱

خداوند سبحانه پاداش را بر طاعت، و کیفر را بر گناه قرار داده، تا بندگان را از خشمش باز دارد، و آنان را به بهشتش روانه نماید.

نکته

- لازمه سودجویی واقعی و رسیدن به منفعت حقیقی فرمانبرداری خداوند است همانطور که رهایی از زیان و ضرر واقعی جهنم پرهیز از نافرمانی و دوری از عصیانگری در مقابل خداوند می باشد.^۲

مشابه

◇ «ثَوَابُ عَمَلِكَ [عَمَلِكَ] أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِكَ»^۳ جزای عمل تو افزونترست از عمل تو.

حکمت ۳۶۹

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ؛ وَ مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ، خَرَابٌ مِنَ الْهَدْيِ، سُكَّانُهَا وَعُمَارُهَا شَرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ؛ مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ، وَإِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ، يَرُدُّونَ مَنْ شَدَّ عَنْهَا فِيهَا، وَ يَسُوقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا؛ يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَبِي حَلَفْتُ لَا بُعْثَنَّ عَلَى أَوْلِيكَ فِتْنَةً تَتْرُكُ الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانَ، وَقَدْ فَعَلَ، وَ نَحْنُ نَسْتَقِيلُ اللَّهَ عَثْرَةَ الْغَفْلَةِ»

مردم رازمانی فرارسد که از قرآن در میان آنان جز خطوطش و از اسلام جز نامش بر

۱. ذِيَادَةً: بازداشتن؛ (الدَّود: الدَّفْعُ وَالْمَنْعُ).

حَيَاشَةً: سوق دادن؛ حشت الابل: جمعها.

۲. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۳، ص ۱۹۴.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۵۶.



جای نماند. بنای مساجدشان آباد و هدایت در آن ویران است. ساکنان و سازندگان آن مسجدها بدترین مردم زمینند، که از آنان فتنه برخیزد و خطا در آنان لانه گیرد. کسی را که از فتنه دوری گزیده به آن بازگردانند، و کسی را که از آن عقب مانده به سوی آن برانند. خدای سبحان می‌فرماید: «به خود سوگند خورده‌ام که فتنه‌ای در میان ایشان برانگیزم که انسان بردبار در آن سرگشته شود.» و چنین کرد، و ما از خدا می‌خواهیم که از لغزش غفلت درگذرد.

خبر از آینده

بی‌توجهی در مورد عمل به قرآن

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ»
زمانی بر مردم برسد که در میان آنان از قرآن جز خطوطش، و از اسلام جز اسمش باقی نماند.

نکته

- امام به دورانی اشاره می‌کنند که از قرآن جز رسمی از آن باقی نمی‌ماند یعنی قرآن پڑوهان برای روخوانی و حفظ و صوت در سطح وسیع تلاش می‌کنند اما در عمل به فرامین قرآن توجهی نمی‌شود.^۱

بهره برداری نشدن از مساجد

«وَمَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ، خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى»
مساجدشان در آن زمان از نظر ساختمان آباد، و از نظر هدایت ویران است.

مساجد جایگاه فتنه‌ها

«سُكَّانُهَا وَعُمَارُهَا شَرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ؛ مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ، وَإِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ، يَرُدُّونَ مَنْ شَدَّ عَنْهَا فِيهَا، وَيَسُوقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا»
ساکنان و آبادکنندگانش بدترین اهل زمینند، از آنان فتنه برخیزد و گناه در آنان لانه گیرد، آن که از فتنه‌ها کناره گرفته او را به آن باز می‌گردانند، و هر که از آن عقب مانده او را به سوی آن سوق می‌دهند.

۱. حدیث زندگی، ص ۶۰۹.



اشاره به آیه قران

«يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَبِیْ حَلَفْتُ لَا أَبْعَثَنَّ عَلَى أُولَئِكَ فِتْنَةً تَتَزَكَّى الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانٌ، وَقَدْ فَعَلَ، وَنَحْنُ نَسْتَقِيلُ اللَّهَ عَشْرَةَ الْعُقْلَةِ»^۱

خداوند پاک می فرماید: «به خود سوگند خورده‌ام که فتنه‌ای در میان آنان بر انگیزم که خردمند در آن سرگردان شود» و این کار را هم انجام داده، و ما از خدا می خواهیم که از لغزش غفلت ما در گذرد.

۱. یَأْتِي: می آید.

لَا يَبْقَى: نمی ماند.

رَسْمُهُ: خطوطش.

عَامِرَةٌ: آباد.

سُكَّانُهُ: ساکنان.

عُمَارُ: آبادکنندگان؛ سازندگان.

تَأْوِي: پناه می گیرد.

شَدَّ: دور شد؛ تنها ماند.

يَسْؤِفُونُ: سوق می دهند.

حَلَفْتُ: سوگند خورم.

أَبْعَثَنَّ: برمی انگیزم.

الْحَلِيم: بردبار.

نَسْتَقِيلُ اللَّهَ: از خدا طلب اقاله و بخشش می کنیم.

عَشْرَةَ: لغزش.



حکمت ۳۷۰

فلسفه آفرینش انسان

«وَرُويَ أَنَّهُ (عليه السلام)، فَلَمَّا اعتَدَلَ بِهِ الْمُنْبَرُ إِلَّا قَالَ أَمَامَ الْخُطْبَةِ: أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ، فَمَا خَلَقَ امْرُؤًا عَبَثًا فَيَلْهُو، وَلَا تُرِكَ سُدًى فَيَلْغُو؛ وَمَا دُنِيَاةُ الَّتِي تَحَسَّنَتْ لَهُ، بِخَلْفٍ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِي قَبَّحَهَا سُوءُ النَّظَرِ عِنْدَهُ؛ وَمَا الْمَغْرُورُ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الدُّنْيَا بِأَعْلَى هِمَّتِهِ، كَالْآخِرِ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الْآخِرَةِ بِأَدْنَى سُهُمَّتِهِ»^۱

گفته شده که امام کمتر بر منبر قرار می‌گرفت مگر اینکه پیش از سخنرانی می‌فرمود: ای مردم، خدا را پروا کنید، کسی بیهوده و عبث آفریده نشده که بازی کند، و رها نشده تا کار بیهوده انجام دهد، دنیایش که خود را در دیده او آراسته عوض آخرتی نشود که آن را به دیدن نزد او زشت نموده، و مغروری که به اعلا درجه همت خود به دنیا دست یافته مانند کسی نیست که از آخرت به کمترین سهمی پیروزی پیدا نموده است.

مشابه

- ♦ ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾^۲ آیا پندارید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به نزد ما بازگردانده نمی‌شوید؟
- ♦ ﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾^۳ اگر بدانند، سرای آخرت سرای زندگانی است
- ♦ ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۴ جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.
- ♦ قرآن کریم می‌فرماید:

۱. يَلْهُو: به لهو و بازی سرگرم می‌شود.

سُدًى: بلا تکلیف؛ السدى: المهمل.

يَلْغُو: به کارهای لغو می‌پردازد.

تَحَسَّنَتْ: نیکو شد.

خَلْفٍ: جانشین.

سُهُمَّتِهِ: نصیب او؛ السهمه: النصيب.

۲. مؤمنون، ۱۱۵.

۳. عنکبوت، ۶۴.

۴. ذاریات، ۵۶.



﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾^۱

«إِنَّ الْمَرءَ لَمْ يَتْرَكَ سُدِّي وَلَمْ يَخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَثًا»

حکمت ۳۷۱

«لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ، وَلَا عِزٌّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى، وَلَا مَعْقِلٌ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ، وَلَا شَفِيعٌ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ، وَلَا كَنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ، وَلَا مَالٌ أَذْهَبَ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَى بِالْقُوتِ، وَ مِنْ افْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكَفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرِّاحَةُ وَ تَبَوَّأَ حَفْضَ الدَّعَةِ، وَ الرَّغْبَةُ مُفْتَاخُ النَّصَبِ وَ مَطِيَّةُ التَّعَبِ، وَ الْحِرْصُ وَ الْكِبَرُ وَ الْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّفَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ، وَ الشَّرُّ جَامِعُ مَسَاوِي الْعُيُوبِ»

ارزش های والا

«لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ، وَلَا عِزٌّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى، وَلَا مَعْقِلٌ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ، وَلَا شَفِيعٌ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ، وَلَا كَنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ، وَلَا مَالٌ أَذْهَبَ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَى بِالْقُوتِ»^۲

شرفی برتر از اسلام، عزتی عزیزتر از تقوا، پناهگاهی نگاه دارنده تر از اجتناب از حرام، شفيعی رها کننده تر از توبه، و گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت، و ثروتی برای از بین بردن

۱. مؤمنون، ۱۵.

۲. أَعْلَى: برتر.

أَعَزُّ: گرامی تر.

مَعْقِلٌ: سنگر.

أَنْجَحُ: نجات بخش تر.

كَنْزٌ: گنج.

أَغْنَى: بی نیاز کننده تر.

أَذْهَبَ: از بین برنده تر.

فَاقَةٌ: فقر.

قُوتٌ: روزی روزانه.



تهیدستی بهتر از رضا به داده حق نیست.

مشابه

﴿اَفْتَعِ بِمَا قَسَمَ اللّٰهُ لَكَ، وَ لَا تَنْظُرْ اِلٰی مَا عِنْدَ غَيْرِكَ، وَ لَا تَتَمَنَّ مَا لَسْتَ نَائِلُهُ، فَاِنَّهُ مَنْ قَنِعَ شَيْعٍ، وَ مَنْ لَمْ يَفْنَعْ لَمْ يَشْبَعْ﴾^۱ امام صادق علیه السلام بمردی فرمود: بدان چه خداوند روزیت کرده قانع باش و چشم مینداز بدان چه در نزد دیگران است، و آرزو مکن آنچه را دسترسی بدان نداری، زیرا هرکس قناعت کند سیر گردد، و هر که قناعت نکند سیر نگرده، و بهره خویش را از آخرت خود بگیر.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به درگاه خدا توبه کنید؛ توبه‌ای از روی اخلاص

﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطْعِمُوا الْفُقَارَةَ وَ الْمُعْتَرَّ﴾^۳ از آن‌ها بخورید و فقیران قانع و گدایان را اطعام کنید.

بسندۀ کردن به مقدار نیاز

﴿وَ مَنِ اقْتَصَرَ عَلَىٰ بُلْغَةِ الْكِفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةُ وَ تَبَوَّأَ حَفْضَ الدَّعَةِ﴾^۴
آن که به مقدار کفافش اکتفا کند به آسودگی پیوسته، و در خوشی جای گرفته.

توصیه به دنیاگریزی

﴿وَ الرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ وَ مَطِيَّةُ التَّعَبِ﴾^۵
رغبت به دنیا کلید رنج و مرکب ناراحتی است.

۱. کافی (ط - دارالحديث)، ج ۱۵، ص ۵۲۷.

۲. تحریم، ۸.

۳. حج، ۳۶.

۴. اقْتَصَرَ: اکتفا کرد.

بُلْغَةُ الْكِفَافِ: حد کفایت از معیشت.

انْتَضَمَ الرَّاحَةُ: به آسایش دست یافت.

۵. الرَّغْبَةُ: طمع.

مِفْتَاحُ النَّصَبِ: کلید رنج و سختی.

مَطِيَّةُ التَّعَبِ: مرکب گرفتاری.



ذکر بعضی از عیوب

«وَالْحِرْصُ وَالْكِبْرُ وَالْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ، وَالشَّرُّ جَامِعُ مَسَاوِي الْعُيُوبِ»^۱

حرص و کبر و حسد موجبات در افتادن در گناه اند، و بدی جمع کننده تمام عیوب است.

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۲

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾^۳

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه «الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ»^۴

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۵

﴿وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾^۶

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا﴾^۷

﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾^۸

و علامه طبرسی در مجمع البیان می فرماید: «القانع الذی یقنع بما اعطیته و لایسخط و لایکلیح»

«مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مَنْ أَعْنَى النَّاسِ»^۹ خطاب به مردی که پندی خواسته بود می فرماید: «اقنع بما قسم الله لك و لا تنظر إلى ما عند غیرك و لا تتمن ما لست نائله؛ فإنه

۱. تَبَوَّأَ: اقامت گزید.

خَفَضَ الدَّعَةَ: وسعت آسایش.

دَوَاعٍ: انگیزه ها.

التَّقَحُّمُ: فرورفتن؛ بی پروا وارد شدن؛ یورش آوردن.

۲. آل عمران، ۱۹.

۳. آل عمران، ۸۵.

۴. عیون اخبار الرضا، ص ۱۶۴.

۵. نور، ۲۲.

۶. هود، ۹۰.

۷. تحریم، ۸.

۸. حج، ۳۶.

۹. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۹ باب القناعة.



مَنْ قَنَعَ شَيْعٍ وَمَنْ لَمْ يَنْعَ لَمْ يَشَيْعْ^۱
 پیامبر ﷺ میفرماید: «مَنْ تَوَكَّلَ وَقَنَعَ وَرَضِيَ كُفَى الْمَطْلَبِ»^۲
 «الْحُرُّ عَبْدٌ مَاطَمَعَ وَالْعَبْدُ حُرٌّ إِذَا قَنَعَ»^۳

حکمت ۳۷۲

«لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: يَا جَابِرُ قِوَامُ الدِّينِ وَالدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ: عَالِمٍ مُسْتَعْمِلٍ عِلْمَهُ، وَجَاهِلٍ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَجَوَادٍ لَا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ، وَفَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ. فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَإِذَا بَخَلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ. يَا جَابِرُ مَنْ كَثُرَتْ نِعَمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ؛ فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا، عَرَّضَهَا لِلدَّوَامِ وَالْبَقَاءِ، وَمَنْ لَمْ يَقُمْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ، عَرَّضَهَا لِلزَّوَالِ وَالْفَنَاءِ»

علی علیه السلام به جابر پسر عبد الله انصاری فرمود: ای جابر، استواری دین و دنیا به چهار چیز است: عالمی که علم خویش را به کار گیرد، جاهلی که از آموختن سرباز نزند، سخاوتمندی که در بخشش بخل نورزد، و تهیدستی که آخرتش را به دنیایش نفروشد. پس هر گاه عالم علم خویش را تباه سازد جاهل از آموختن سرباز زند. و هرگاه توانگر از بخشیدن دریغ ورزد، تهیدست آخرتش را به دنیایش بفروشد. ای جابر، آن که نعمت‌های خدا بر وی فراوان گشت نیازهای مردم به او زیاد شود. پس کسی که واجبات مالی خویش را بپردازد زمینه دوام و پایداری نعمت‌هایش را فراهم ساخته، و کسی که واجبات مالی خود را نپردازد آن را در معرض نابودی و تباهی قرار داده است.

سفارش به برپایی دین و دنیا

«لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: يَا جَابِرُ قِوَامُ الدِّينِ وَالدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ: عَالِمٍ مُسْتَعْمِلٍ عِلْمَهُ،

۱. اصول کافی، ج ۸، ص ۲۴۳.

۲. مستدرک، ج ۱۱، ص ۲۱۷.

۳. همان، ج ۱۲، ص ۷۰.



وَّ جَاهِلٍ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَ جَوَادٍ لَا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ، وَ فَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ. فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالَمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَ إِذَا بَخَلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ»

ای جابر، بر پایی دین و دنیا به چهار چیز است: دانشمندی که دانشش را به کار گیرد، و نادانی که از آموختن خودداری نکند، و سخاوتمندی که به خیرش بخل نرزد، و تهیدستی که آخرتش را به دنیایش نفروشد. زمانی که دانشمند دانشش را ضایع نماید نادان از فراگیری علم خودداری کند، و وقتی ثروتمند به نیکی اش بخل ورزد و تهیدست آخرتش را به دنیایش بفروشد.

توصیه به ادای واجبات مالی

«يَا جَابِرُ مَنْ كَثُرَتْ نِعَمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ؛ فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَحِبُّ فِيهَا، عَرَّضَهَا لِلدَّوَامِ وَ الْبَقَاءِ، وَ مَنْ لَمْ يَقُمْ فِيهَا بِمَا يَحِبُّ، عَرَّضَهَا لِلزَّوَالِ وَ الْفَنَاءِ»^۱

ای جابر، کسی که نعمت خدا بر او زیاد شود نیاز مردم به او بسیار گردد، پس کسی که به ادای واجبات مالی برخیزد نعمتش را در گردونه دوام و بقا قرار داده، و آن که به واجب مالی اقدام نکند ثروتش را در معرض زوال و نابودی نهاده است.

و لذا امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ، فَمَنْ عِلِمَ عَمِلَ، وَ مَنْ عَمِلَ عِلِمَ وَ الْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ إِلَّا أَزْهَلَ عَنْهُ»^۲

و حافظ می فرماید:

چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند

رسیده مژده که ایام غم نخواهد ماند

۱. مُسْتَقِيمٌ: به کارگیرنده.

لَا يَسْتَنْكِفُ: امتناع نمی ورزد.

لَا يَبْخُلُ: بخل نمی ورزد.

بِمَعْرُوفِهِ: کار نیکش.

لَا يَبِيعُ: نمی فروشد.

ضَيَّعَ: ضایع نمود.

اسْتَنْكَفَ: امتناع کرد.

عَرَّضَ: در معرض قرار داد.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴.



توانگرا دل درویش خود بدست آور
که مخزن در و گنج و درم نخواهد ماند
سروش عالم غییم بشارتی خوش داد
که بر در کرمش کس دژم نخواهد ماند
بر این رواق زبرجد نوشته اند به زر
که جز نکوئی اهل کرم نخواهد ماند
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِنَّ الْمَعْرُوفَ يَمْنَعُ مَصَارِعَ السُّوءِ وَإِنَّ الصَّدَقَةَ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ»^۱

حکمت ۳۷۳

«وَرَوَى ابْنُ جَرِيرٍ الطَّبْرِيُّ فِي تَارِيخِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى الْفَقِيهِ، وَكَانَ مِمَّنْ خَرَجَ لِقِتَالِ الْحَجَّاجِ مَعَ ابْنِ الْأَشْعَثِ، أَنَّهُ قَالَ فِيمَا كَانَ يَحُضُّ بِهِ النَّاسَ عَلَى الْجِهَادِ إِنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا - رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ فِي الصَّالِحِينَ وَ أَثَابَهُ ثَوَابَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّدِّيقِينَ - يَقُولُ يَوْمَ لَقَيْنَا أَهْلَ الشَّامِ: أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ، إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدُوَّنَا يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ، فَانْكُرْهُ بِقَلْبِهِ، فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيَ، وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ، وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ، لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى، فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ، وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ»

ابن جریر طبری در کتاب تاریخ خود از عبد الرحمان پسر ابی لیلی فقیه - که از کسانی بود که برای جنگ با حجج با همراه ابن اشعث رفته بود - روایت کرده که در ضمن خطبه‌ای که برای تشویق مردم به شرکت در جنگ ایراد کرد، گفت: روزی که با شامیان روبرو شدیم از علی - که خداوند مقامش را در میان صالحان والا گرداند، و پاداش شهیدان و صدیقان را به او دهد - شنیدم که می فرمود: ای مؤمنان، آن که ببیند ستمی صورت می گیرد، و مردم را به کاری زشت فرا می خوانند، و در دل آن را انکار کند سالم مانده و گناهی بر او نیست. و کسی که آن را با زبان انکار کند ثواب خواهد برد و از اولی بهتر است. و آن که با شمشیر به انکار برخیزد تا پرچم توحید بالا رود

۱. قرب الاسناد، ص ۷۴.



و پرچم ستمگران فرو افتد، او کسی است که به راه هدایت رسیده، و بر راه خدا قیام کرده، و نور یقین در دلش تابیده است.

اهمیت نهی از منکر

«أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ، إِنَّهُ مَنْ رَأَىٰ عُدُوَانًا يَعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يُدْعَىٰ إِلَيْهِ، فَانْكُرْهُ بِقَلْبِهِ، فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيَ»

ای مردم مؤمن، هرکس ببیند ستمی را که به کار گرفته می‌شود، یا منکری را که مردم را به آن دعوت می‌کنند، پس آن را به دل انکار کند سالم مانده و گناهی بر او نمی‌باشد.

انکار منکر با زبان

«وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أَجَرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ، وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ، لِيَتَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى، فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ، وَ تَوَرَّ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينُ»^۱

و هرکس با زبانش آن را انکار کند، اجر و ثواب دارد، و هرکس آن را با شمشیر انکار کند، بالاترین کلمه و سخن ستمکاران است کسی که راه هدایت را در پیش گرفت و در راه قیام کرد و یقین را در دلش روشن کرد.

مشابه

◇ ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲ و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارانند.

۱. عُدُوَان: ستم.

يُعْمَلُ: عمل می‌شود.

مُنْكَرًا: کار زشت.

يُدْعَى: دعوت می‌شود.

بَرِيَ: پاک شد؛ نجات یافت.

مُنْكَرًا: مورد انکار واقع شده.

۲. آل عمران، ۱۰۴.



♦ «يَا عَلِيُّ مَرْءٌ بِالْمَعْرُوفِ وَانَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ بِيَدِكَ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ إِفْلِسَانِكَ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ إِفْقَلِيكَ وَإِلَّا فَلَا تَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَكَ»^۱ ای علی با دست خود امر به معروف و نهی از منکر کن اگر نتوانستی با زبانت این کار را بکن و باز اگر نتوانستی با قلبت چنین کن در غیر این صورت نباید کسی جز خودت را سرزنش کنی.

♦ «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۲
♦ «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسْلُطَنَّ اللَّهُ شِرَارَكُمْ عَلَى خِيَارِكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ»^۳

حکمت ۳۷۴

«فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ، فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ؛ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَالتَّارِكُ بِيَدِهِ، فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخِصَلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خِصْلَةً؛ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بَقَلْبِهِ وَالتَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ، فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخِصَلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ؛ وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَيَدِهِ، فَذَلِكَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ. وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفَتَةٌ فِي بَحْرِ لُجَى؛ وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، لَا يَقْرَبَانِ مِنْ أَجَلٍ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ؛ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ»

علی علیه السلام در گفتاری دیگر که بر همین روال است، فرمود: برخی از مردم با دست و زبان و قلب خویش منکر را نفی می‌کنند. چنین کسانی خصلت‌های خوب را کامل کرده‌اند. برخی با زبان و قلب خویش منکر را نفی کرده و اقدام عملی نمی‌کنند. اینان به دو خصلت از خصلت‌های نیک دست یافته و یک خصلت را تباه ساخته‌اند.

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۱۸۹.

۲. الکافی (ط- الاسلامیه)، ج ۲، ص ۳۷۴.

۳. الکافی (ط- السلامیه)، ج ۲، ص ۳۷۴.



برخی منکر را با قلب نفی می‌کنند نه با دست و زبان. اینان دو خصلت برتر از آن سه را ضایع نموده و به یکی چنگ زده‌اند. برخی منکر را با زبان، قلب و یا دست نفی نمی‌کنند.

اینان مردگانی در میان زنده‌ها هستند. تمام نیکی‌ها و جهاد در راه خدا در سنجش با امر به معروف و نهی از منکر به منزله آب دهانی است که در دریای پهن‌اور اندازند. امر به معروف و نهی از منکر، زمان مرگ کسی را نزدیک نمی‌کند و چیزی از روزی نمی‌کاهد. و از همه اینها برتر سخن حق نزد حاکم ستمگر است.

اهمیت نهی از منکر

انکار با دست و زبان و قلب

«فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ، فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ»^۱

از این مردم کسی است که به دست و زبان و قلبش به انکار بر می‌خیزد، چنین انسانی خصلت‌های خوب را به کمال رسانده است.

نهی با زبان و دل

«وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ، فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخِصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعُ خِصْلَةٍ»^۲

و کسی است که به زبان و دل انکار می‌کند و دست به برنامه‌ای نمی‌برد، چنین انسانی به دو خصلت از خصلت‌های خوب چنگ زده، و خصلتی را ضایع نموده.

نهی با دل

«وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ، فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخِصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ»

و کسی است که با دل به انکار بر خاسته نه با دست و زبانش، چنین کسی دو خصلت را که شریفتر است تباه نموده، و یک خصلت را گرفته.

۱. الْمُسْتَكْمِلُ: کامل‌کننده.

۲. مُتَمَسِّكٌ: چنگ زننده.

مُضَيِّعٌ: ضایع‌کننده.



دوری کردن از نهی از منکر

«وَمِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَيَدِهِ، فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ»^۱

و کسی که انکار با زبان و قلب و دست را ترک کرده، او مرده‌ای است میان زندگان.

اهمیت بالای امر به معروف و نهی از منکر

«وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفَتَةٍ فِي بَحْرِ لُجِّي»^۲

تمام کارهای نیک و جهاد در راه خدا در جنب امر به معروف و نهی از منکر چیزی نیست جز به مانند انداختن آب دهان در دریای پهناور.

عادلانه سخن گفتن

«وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجَلٍ وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ؛ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ»^۳

امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک می‌کند، و نه از روزی می‌کاهد. و بهتر از همه اینها سخن عدل است در برابر حاکم ظالم

امام صادق علیه السلام در توصیف آمرین به معروف و ناهین از منکر می‌فرماید: «عَالِمًا بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، فَارِعًا مِنْ خَاصَةِ نَفْسِهِ مِمَّا يَأْمُرُهُمْ بِهِ وَيَنْهَى عَنْهُ، نَاصِحًا لِلْخَلْقِ، رَحِيمًا بِهِمْ، رَفِيقًا لَهُمْ، دَاعِيًا بِاللُّطْفِ، صَابِرًا عَلَى مَا يَصِيبُهُ مِنْهُمْ وَبِسَبِّهِمْ، لَا يَكْفِيهِمْ عَلَى مَا يُوْذَنُهُ بِهِ، بَلْ وَلَا يَشْكُو ذَلِكَ، وَلَا يَسْتَعْمِلُ الْحَمِيَّةَ وَلَا يَغْتَاطُ لِنَفْسِهِ، مُجَرِّدًا نِيَّتَهُ لِلَّهِ وَحْدَهُ مَسْتَعِينًا بِهِ مُبْتَغِيًا لَوَجْهِهِ، فَإِنْ خَالَفُوهُ صَبَرَ، وَإِنْ وَافَقُوهُ شَكَرَ، مُفَوَّضًا أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ، نَاطِرًا إِلَى عَيْبِهِ»

۱. مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ: مرده زندگان؛ مرده در میان زندگان.

۲. كَنْفَتَةٍ: یک بار آب دهان انداختن؛ المَرَّةُ من نفث الماء من فمى أى قذفته بقوة.

لُجِّي: موج؛ ژرف و پر آب؛ الماء: اعظمه و بحر لُجِّي ذو ماء عظیم.

۳. لَا يُقَرَّبَانِ: نزدیک نمی‌کنند، نمی‌کاهند.

جَائِر: ستمگر.



حکمت ۳۷۵

«وَعَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَقُولُ: أَوَّلُ مَا تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ، الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ، ثُمَّ بِالْسِنَتِكُمْ، ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ؛ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا وَلَمْ يُنْكِرْ مُنْكَرًا، قَلْبٌ، فَجَعَلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَأَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ»

ابو جحیفه گفت: شنیدم امیر مؤمنان می گوید: اولین مرحله از جهاد که از شما گرفته می شود جهاد با دست، سپس جهاد با زبان، آنگاه جهاد با قلب است. کسی که با قلب، معروفی را نشناسد [و خوش ندارد] و منکری را نفی نکند واژگون شده، نیکویی هایش تبه و زشتی هایش آشکار می گردد. [یا: قلب او واژگون شده بالایش پایین و پایین آن بالا قرار می گیرد.]

مراتب جهاد

«وَعَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَقُولُ: أَوَّلُ مَا تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ، الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ، ثُمَّ بِالْسِنَتِكُمْ، ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ»^۱

از ابو جحیفه روایت است گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم می فرمود: اول چیزی که از جهاد از شما گرفته می شود جهاد با دست، سپس به زبان، آن گاه به قلب است.

جهاد با دل

«فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا وَلَمْ يُنْكِرْ مُنْكَرًا، قَلْبٌ، فَجَعَلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَأَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ»^۲
آن که با دل معروف را نشناخت، و منکر را انکار نکرد واژگون می شود و نیکی هایش نابود، و بدی هایش آشکار می گردد.

نکته

- واژگونی و زیر و رو شدن دل به ستایش نکردن خوبی ها و انکار و ابراز تنفر نکردن بدیهاست. گاهی انسان منکرات را تأیید و تشویق می کند و کارهای معنوی و نورانی را

۱. تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ: مغلوب آن می شوید؛ یعنی بر شما سخت است عمل به آن.

۲. أَعْلَاهُ: بالایش.

أَسْفَلَهُ: پائینش.



نوعی عقب ماندگی می‌داند.^۱

مشابه

♦ «اللَّهُمَّ مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ثَبِّثْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»^۲ پروردگارا ای کسی که دگرگون‌کننده دلها و دیده‌هایی، دلم را بر دینت ثابت بدار و بعد از آنکه هدایت فرمودی قلبم را گرفتار انحراف مکن و از جانب خودت رحمتت را شامل فرما چرا که بسیار بخشنده‌ای

♦ امام علی علیه السلام در همین رابطه می‌فرماید: «فَمَنْ تَزَكَّهَ رَغْبَةً عَنْهُ الْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ، وَشِمْلَةَ الْبَلَاءِ»^۳

حکمت ۳۷۶

حق و باطل

«إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ، وَإِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِئْسَ»^۴

حق سنگین است و گوارا، و باطل سبک است و هلاکت بار

نکته

● امام در این حکمت به پیروان خود هشدار می‌دهد که فریب نخورند و هریک از حق و باطل را به اعتبار آثار و عوارضی که دارد مورد توجه قرار می‌دهد.^۵

۱. حدیث زندگی، ص ۶۲۱.

۲. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۲، ص ۶۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۴. ثَقِيلٌ: سنگین.

مَرِيءٌ: گوارا، خوش عاقبت؛ (مرؤ) الطعام بالضمّ يمرؤ مراءه فهو مریء علی فعلیل مثل خفیف و ثقیل و قد جاء مریء الطعام بالكسر کما قالوا فقه و فقه.

وَبِئْسَ: بدعاقبت؛ البلد بالكسر يؤبا و باءه فهو وبیء علی فعلیل أيضا، و يجوز علی فعل مثل حذر و أشر.

۵. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۲۳۲.



مشابه

♦ ﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾^۱ خدا برای حق و باطل چنین مثل زد. اما کف به کناری افتد و نابود شود و آنچه برای مردم سودمند است در زمین پایدار بماند. خدا اینچنین مثل می‌زند.

♦ ﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ﴾^۲ بگو: حق فراز آمد و باطل باز نیاید و یارای بازگشتش نیست.

♦ ﴿وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾^۳ و خدا به کلمات خود باطل را محو می‌کند و حق را ثابت می‌گرداند. او به هر چه در دلها می‌گذرد داناست.

حکمت ۳۷۷

عاقبت به خیری

«لَا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ، لِقَوْلِهِ تَعَالَى "فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ"؛ وَلَا تَيَاسَسَنَّ لَشَرِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، لِقَوْلِهِ تَعَالَى ﴿إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾»^۴

بر بهترین این امت از عذاب الهی ایمن مباش، که خدای بزرگ فرموده: «از کیفر خدا ایمن نیستند مگر زیانکاران» و بر بدترینشان از رحمت خدا نا امید مباش، که

۱. رعد، ۱۷.

۲. سبأ، ۴۹.

۳. شوری، ۲۴.

۴. لَا تَأْمَنَنَّ: هرگز ایمن مباش.

لَا يَأْمَنُ: ایمن نمی‌شود.

لَا تَيَاسَسَنَّ: هرگز مایوس نباش.

رَوْحِ اللَّهِ: رحمت الهی.



خداوند فرموده: «از رحمت خدا نا امید نمی‌شوند مگر کافران»

مشابه

◇ ﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾^۱ آیا پنداشتند که از مکر خدا در امانند؟ از مکر خدا جز زیانکاران ایمن نشینند.

◇ ﴿إِنَّهُ لَا يَنفَعُ مِنَ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾^۲ از رحمت خدا مأیوس مشوید، زیرا تنها کافران از رحمت خدا مأیوس می‌شوند.

حکمت ۳۷۸

بخل

«الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ، وَهُوَ زِمَامٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ»^۳
بخل جامع تمام عیب‌های زشت است، و این خصلت افساری است که آدمی را به سوی تمام زشتی‌ها می‌برد.

نکته

● انسان بخیل خُلق و خوبی دارد که همه را از خود می‌راند و کسی حاضر نیست با او هم نشین شود و این اخلاق باعث دوری او از خداوند و خانواده خود می‌شود.^۴

مشابه

◇ ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۵ مپندارند که در بخل ورزیدن برایشان خیر است. نه، شر است. در روز

۱. اعراف، ۹۹.

۲. یوسف، ۸۷.

۳. مَسَاوِي: بدی‌ها.

زِمَامٌ: افسار.

يُقَادُّ: سوق داده می‌شود.

۴. حدیث زندگی، ص ۶۲۷.

۵. آل عمران، ۱۸۰.



قیامت آنچه را که در بخشیدنش بخل می‌ورزیدند چون طوقی به گردنشان خواهند آویخت.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ الَّذِينَ يَتَخَلَّوْنَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا^۱ هر آینه خدا متکبران و فخر فروشان را دوست ندارد آنان که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل و ا می‌دارند و مالی را که خدا به آن‌ها داده است پنهان می‌کنند. و ما برای کافران عذابی خوارکننده مهیا ساخته‌ایم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حکمت دیگری می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَ يَفُوتُهُ الْغِنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ»^۲

«يَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ»^۳

حکمت ۳۷۹ (۴)

«يَا ابْنَ آدَمَ، الرِّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ، أَتَاكَ؛ فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ، كَفَاكَ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى مَا فِيهِ؛ فَإِنْ تَكُنَ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُؤْتِيكَ فِي كُلِّ غَدٍ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ، وَإِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ، فَمَا تَصْنَعُ بِالْهَمِّ فِيمَا لَيْسَ لَكَ؛ وَ لَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ طَالِبٌ، وَ لَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ، وَ لَنْ يُبْطِئَ عَنْكَ مَا قَدْ قُدِّرَ لَكَ»

روزی دو نوع است: یک روزی است که آن را می‌جویی، و یک روزی است که تو را می‌جوید، که اگر به سویی نروی به سویت می‌آید. پس اندوه سال خود را بر اندوه امروزت بار مکن، که روزی هر روزی تو را کافی است. اگر سال آینده از عمر تو باشد خداوند در هر روز تازه آنچه نصیب تو کرده می‌رساند، و اگر سال آینده از عمرت نباشد تو را با غم و اندوه آن چه کار است؟ هرگز جوینده‌ای در گرفتن روزیت بر تو

۱. نساء، ۳۶ و ۳۷.

۲. نزه الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۵۴.

۳. همان.

۴. سید رضی می‌گوید: این سخن امام علیه السلام در حکمت ۲۶۷ آمده، اما چون در اینجا همان مفاهیم آشکارتر و روشن‌تر بیان گردید، آوردیم.



پیشی نگیرد، و هیچ زورمندی در گرفتن آن بر تو چیره نگردد، و آنچه برای تو مقدر شده بی تأخیر به تو خواهد رسید.

اقسام روزی

«يَا ابْنَ آدَمَ، الرَّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ، أَتَاكَ؛ فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ، كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ عَلَى مَا فِيهِ»^۱

روزی دو نوع است: آن که تو آن را می‌طلبی، و آن که تو را می‌جوید، که اگر دنبالش نروی به دنبالت می‌آید، بنا بر این اندوه سال خود را بر اندوه روز خویش بار مکن، که روزی هر روز تو را کفایت می‌کند.

غم روزی نخوردن

«فَإِنْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُؤْتِيكَ فِي كُلِّ عَدِّ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ، وَ إِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ، فَمَا تَصْنَعُ بِالْهَمِّ فِيمَا لَيْسَ لَكَ»

اگر سال از عمر تو باشد خداوند متعال در هر روز جدید آنچه نصیب تو نموده به تو می‌رساند، و اگر سال از عمرت نباشد پس چه اندوهی می‌خوری بر چیزی که از آن تو نیست؟!

مقدر شدن روزی

«وَلَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ طَالِبٌ، وَلَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ، وَلَنْ يُبْطِئَ عَنْكَ مَا قَدَّرَ لَكَ»^۲

هیچ جوینده‌ای در آنچه رزق توست بر تو پیشی نگیرد، و زورمندی نسبت به آن بر تو غالب نشود، و آنچه برای تو مقدر شده از رسیدن به تو تأخیر نکند.

۱. تَطْلُبُهُ: آن را می‌طلبی.

لَمْ تَأْتِهِ: به‌سوی آن نرفتی.

أَتَاكَ: به‌سوی تو آمد.

لَا تَحْمِلْ: حمل نکن.

هَمَّ سَنَتِكَ: غصه سالت.

كَفَاكَ: تو را کفایت کرد.

۲. لَنْ يُبْطِئَ: هرگز کند نمی‌گرداند.



مشابه

♦ ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾^۱ خداست که خود روزی بخشِ نیرومندِ استوار است.

♦ ﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۲ آیا آنان از رحمت پروردگارت تقسیم می‌کنند؟ حال آنکه ما روزی آن‌ها را در زندگی دنیا میانشان تقسیم می‌کنیم.

حکمت ۳۸۰

آدمی در دام اجل

«رَبِّ مُسْتَقْبِلِ يَوْمًا لَيْسَ بِمُسْتَذِيرِهِ، وَ مَغْبُوطٍ فِي أَوَّلِ لَيْلِهِ قَامَتْ بَوَاكِيهِ فِي آخِرِهِ»^۳

بسا روی آورنده به روزی که آن روز را شب نکند، و بسا کسی که در اول شب مورد غبطه مردم بود و آخر شب عزاداران بر او گرد آمدند.

نکته

● پیام این حکمت برحذر داشتن از غفلت است با توجه به اینکه مرگ ناگهانی از راه می‌رسد و معمولاً شکار خودش را غافلگیر می‌کند.^۴

۱. ذاریات، ۵۸.

۲. زخرف، ۳۲.

۳. رَبِّ: چه بسا. مُسْتَقْبِلِ: روی آورنده. بِمُسْتَذِيرِهِ: پشت‌کننده. مَغْبُوطٍ: مورد غبطه.

بَوَاكِيهِ: گریه‌کنندگان؛ (بواکی): جمع باکیه و هی امرأة تنوح على المیت عادة کزوجه او امه او اخته او بنته.

۴. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۲۴۱.



مشابه

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾^۱ برای آموزش پروردگار خویش بر یکدیگر پیشی گیرید.

حکمت ۳۸۱

ضرورت حفظ زبان

«الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ؛ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ، صُرْتَ وَثَاقَهُ؛ فَاخْزُنْ لِسَانَكَ، كَمَا تَخْزُنْ ذَهَبَكَ وَوَرَقَكَ؛ فَرَبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً»^۲
سخن را تا نگفته‌ای در بند توست، چون گفתי تو در بند آنی، پس زبانت را چون طلا و نقره‌ات حفظ کن، چه بسا یک کلمه نعمتی را از بین برده و عذابی را پیش آورده

نکته

● زبان احتیاج به کنترل و نگهداری دارد تا از یکسو شخصیت و موقعیت اجتماعی و آبروی انسان محفوظ بماند و از سوی دیگر موجب از دست رفتن نعمت و جلب نقمتی نگردد.^۳

مشابه

﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾^۴ هیچ سخنی را به لفظ در نمی‌آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او

۱. آل عمران، ۱۳۳.

۲. وَثَاقٍ: گرو؛ الحبل الذی یشد به الأسیر.

تَكَلَّمْتُ: سخن گفתי.

اخْزُنْ: حفظ کن.

تَخْزُنْ: حفظ می‌کنی.

ذَهَبَكَ: طلایت.

وَرَقَكَ: نقره‌ات.

نِقْمَةٌ: عذاب.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۲۴۵.

۴. ق، ۱۸.



♦ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ وَشَرٍّ فَيَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَخْتِمَ عَلَى لِسَانِهِ كَمَا يَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِهِ وَفِصَّتِهِ»^۱ به درستی این زبان کلید هر نیک و بد است؛ پس مؤمن را سزااست که همان طور که بر سیم و زرش قفل می‌زند بر زبانش نیز قفل زند.

♦ سخن هست سرمایه ای جاودان

که فارغ بود از زمان و مکان

سخن تا نگفتی به زندان توست

ولیکن چو گفتی تو در بند آن

حکمت ۳۸۲

هر دانسته ای گفتنی نیست

«لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ كُلِّهَا فَرَائِضَ يَحْتَاجُ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲

آنچه را نمی‌دانی مگو، بلکه هر چه را هم می‌دانی به زبان نیاور، که خداوند پاک برنامه‌هایی را بر اندامت واجب نموده که در قیامت به همانها بر تو احتجاج خواهد کرد.

مشابه

♦ «أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۳ یا آنکه از روی نادانی چنین نسبتی به خدا می‌دهید؟

♦ «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۴ امروز بر

۱. تحف العقول، ص ۲۹۲.

۲. فَرَضَ: واجب کرد.

فَرَائِضَ: واجبات؛ جمع فريضة.

۳. بقره، ۸۰.

۴. یس، ۶۵.



دهان‌های آنان مُهر می‌نهم، و دستهایشان با ما سخن می‌گویند، و پاهایشان بدانچه فراهم می‌ساختند گواهی می‌دهند.

سعدی می‌فرماید:

تا نیک ندانی که سخن عین صواب است

باید که به گفتن دهن از هم نگشایی

گر راست سخن گویی و در بند بمانی

به ز آنکه دروغت دهد از بند رهایی

حکمت ۳۸۳

احساس حضور در پیشگاه خداوند

«اِخْذَرْ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عِنْدَ مَعْصِيَّتِهِ، وَيَفْقِدَكَ عِنْدَ طَاعَتِهِ، فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ وَإِذَا قَوَّيْتَ، فَأَقْوَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَإِذَا ضَعُفْتَ، فَاضْعُفْ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ»^۱

بر حذر باش که خداوندت در معصیتی ببیند، و از طاعتش غایب بنگرد، که از زیانکاران خواهی بود. چون توانا شدی بر طاعت حق توانا باش، و وقتی ناتوان گشتی از معصیت خدا ناتوان باش.

نکته

● امام علی (ع) از آمادگی در صحنه گناه و استقبال از معاصی پروردگار هشدار می‌دهد و معیار قوت و ضعف و توانمندی و ناتوانی را در حوزه بندگی و اطاعت پروردگار می‌شناسد

۱. اخْذَرْ: بپرهیز.

قَوَّيْتُ: قوی شدم.

أَقْوَى: قوی شدم.

ضَعُفْتُ: ضعیف شدم.



وگرنه انسان زیانکار خواهد بود.^۱

مشابه

♦ ﴿اعْمَلُوا فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾^۲ «[هر کاری می خواهید] بکنید، که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگریست.

♦ «وَاحْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَمِنْ خَلْفِنَا وَعَنْ شَمَائِلِنَا وَمِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا، حِفْظًا عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، هَادِيًا إِلَى طَاعَتِكَ، مُسْتَعْمِلًا لِمَحَبَّتِكَ»^۳ و ما را از (دامهای شیطان و از هر پیشامدی در) پیش رو و پشت سر و از اطراف راست و چپ و از همه جوانبمان نگهداری کن، نگهداری که از نافرمانی تو نگهدارنده و بطاعت و بندگی تو راهنما و برای دوستی بتو بکار برده شود.

♦ «قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَاشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي»^۴

حکمت ۳۸۴

«الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تُعَايِنُ مِنْهَا جَهْلٌ، وَالتَّقْصِيرُ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ إِذَا وَثِقْتَ بِالنَّوَابِ عَلَيْهِ غَبْنٌ، وَالتُّمَائِنَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْإِخْتِبَارِ لَهُ عَجْزٌ»

تکیه کردن بر دنیا با دگرگونی‌هایی که در آن می‌بینی نادانی است. کوتاهی در عمل نیک وقتی به پاداش آن یقین داری زیانکاری است. اعتماد به هر کس پیش از آزمودن وی ناتوانی است.

پرهیز از تکیه به دنیا

«الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تُعَايِنُ مِنْهَا جَهْلٌ»

میل به دنیا با آنچه که از تحولات آن می‌بینی جهل است.

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۲۴۹.

۲. توبه، ۱۰۵.

۳. صحیفه سجاده، دعای ۶.

۴. مصباح المتهجد، ص ۸۴۹.



مشابه

♦ «إِنَّ الدُّنْيَا مَعْكُوسَةٌ مَّنْكَوسَةٌ لِّذَاتِهَا تَنْغِيصُ وَمَوَاهِبُهَا تَغْصِيصُ وَعَيْشُهَا عَنَاءٌ وَبَقَاؤُهَا فَنَاءٌ تَجْمَحُ بِطَالِبِهَا وَتُزْدَى رَاكِبُهَا وَتُخُونُ الْوَائِقُ بِهَا وَتُزْعِجُ الْمُطْمَئِنِّ إِلَيْهَا وَإِنْ جَمَعَهَا إِلَى انْصِدَاعٍ وَوَصَلَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ»^۱ بدرستی که دنیا معکوس منکوس است، لذتهای آن تیره کردن است، و بخششهای آن غصه دادن، و زندگانی آن رنج، و بقای آن فانی شدن، سرکشی میکند بجوینده آن، و هلاک می گرداند سوار خود را، و خیانت میکند اعتمادکننده به آن را، از جا بر میکند آرام گیرنده بسوی آن را، و بدرستی که جمعیت آن بسوی جدایی است، و پیوند آن بسوی بریده شدن.

پرهیز از کوتاهی در انجام وظیفه

«وَالْتَّقْصِيرُ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ إِذَا وَثِقَتْ بِالثَّوَابِ عَلَيْهِ غَبْنٌ»

و کوتاهی کردن از عمل نیک وقتی به ثواب مطمئن باشی غبن است.

مشابه

♦ «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا»^۲ یعنی هر که کار نیکو بجا آورد او را ده برابر خواهد بود.

پرهیز از اعتماد به هرکس

«وَالْطَّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْإِخْتِبَارِ لَهُ عَجْزٌ»^۳

و اعتماد به هرکس پیش از امتحان او عجز است.

نکته

- در عالم دوستی اطمینان به هرکس پیش از آنکه مورد آزمایش و امتحان قرار بگیرد حاکی از عجز و ناتوانی است.^۴

۱. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۱۴۱.

۲. انعام، ۱۶۰.

۳. الرُّكُونُ: تکیه و اعتماد.

تُعَايُنُ: می بینی.

عَيْنُ: زیان کاری.

۴. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۲۲.



مشابه

♦ «مَنِ اتَّخَذَ أَخًا بَعْدَ حُسْنِ الْإِخْتِبَارِ دَامَتْ صُحْبَتُهُ وَتَأَكَّدَتْ مَوَدَّتُهُ» کسی که بعد از امتحان دوست خود را انتخاب کند دوستی پر دوام و رشته مودتش استوار خواهد بود.

♦ علی علیه السلام می فرماید:

«مَنْ اتَّخَذَ أَخًا بَعْدَ حُسْنِ الْإِخْتِبَارِ دَامَتْ صُحْبَتُهُ وَتَأَكَّدَتْ مَوَدَّتُهُ»^۱

«مَنِ اتَّخَذَ أَخًا مِنْ غَيْرِ إِخْتِبَارٍ أَلْجَأَهُ الْإِضْطِرَّارُ إِلَى مُرَاقَقَةِ الْأَشْرَارِ»^۲

حکمت ۳۸۵

پستی دنیا

«مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا، وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا»^۳

در پستی دنیا نزد خدا همین بس که او را جز در آن معصیت نکنند، و برای رسیدن به رحمتش راهی جز ترک آن وجود ندارد.

نکته

- وقتی که از نظر ارزشی دنیا را با آخرت مقایسه می کنیم می بینیم که هر آنچه نافرمانی و معصیت خدا می شود در زندگی دنیا است و در قیامت جایگاه انجام گناه نیست.^۴

مشابه

♦ «الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يُلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ قَالَ وَ كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۱۶.

۲. غرر الحکم، ص ۶۹۵.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۶۴۸.

۴. هَوَانٍ: پستی.

لَا يُعْصَى: معصیت نمی شود.

لَا يُنَالُ: رسیده نمی شود.

۵. حدیث زندگی، ص ۶۳۴.



ساقِط^۱ دل سالم کسی دارد که پروردگارش را ملاقات کند، در حالی که جز خدا احدی در دلش نباشد، و هر دلی که در آن شرکی یا شکی باشد، ساقط است.

حکمت ۳۸۶

بی ثمر نبودن تلاش

«مَنْ طَلَبَ شَيْئًا، نَالَهُ أَوْ بَعْضُهُ»^۲

هر که جوینده چیزی باشد، به تمام آن یا به قسمتی از آن می‌رسد.

نکته

● اگر استعداد و توانایی آدمی با طلب و خواسته اش همگونی داشته باشد و این تناسب به تمام و کمال باشد دستیابی به تمام مطلوب میسر می‌شود و در صورتی که قسمتی از ابزار و استعداد فراهم شود به همان اندازه موفقیت حاصل می‌شود.^۳

مشابه

◇ ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ۖ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ۖ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَىٰ﴾^۴ و اینکه: برای مردم پاداشی جز آنچه خود کرده‌اند نیست؟ و زودا که کوشش او در نظر آید سپس به او پاداشی تمام دهند.^۵

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۵.

۲. نَالَهُ: بدان رسید؛ بدان نایل شد.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۲۵۷.

۴. نجم، ۴۱ تا ۴۹.

۵. شرح مصباح الشریعه؛ ترجمه عبدالرزاق گیلانی؛ ص ۱۶ «من طلب شینا و جد وجد و من قرع بابا و لج و لج».



حکمت ۳۸۷

خیر و شر واقعی

«مَا خَيْرٌ بِخَيْرِ بَعْدَهُ النَّارُ، وَمَا شَرٌّ بِشَرِّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ؛ وَ كُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ مَحْقُورٌ، وَ كُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ»^۱

خیری که پس از آن عذاب خداست خیر نیست، و رنجی که پس از آن بهشت است رنج نیست. هر نعمتی پایین‌تر از بهشت کم ارزش، و هر بلایی پست‌تر از جهنم عافیت است.

مشابه

♦ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع «أَلَا حُرٌّ كَرِيمٌ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَازَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا»^۲ از امیر مؤمنان علیه السلام: «آیا آزاد مرد بزرگواری نیست که این ریزه‌های غذایی را که لای دندانش باقیمانده است [متاع دنیا] به اهلهش واگذارد، زیرا برای وجود شما بهایی جز بهشت نیست، پس آن‌ها را جز در برابر بهشت به چیز دیگری نفروشید.»

♦ ﴿وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ﴾^۳ ما شما را به نیکی و بدی و خیر و شر می‌آزماییم.

♦ ﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾^۴ و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است.

♦ «أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَازَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا»^۵

﴿وَتَبْلُوكُمْ بِالْخَيْرِ وَالشَّرِّ﴾^۶

۱. مَحْقُورٌ: حقیر شده.

۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۷.

۳. انبیاء، ۳۵.

۴. بقره، ۲۱۶.

۵. صبحی صالح، صفحه ۵۵۶ قصار ۴۵۶.

۶. انبیاء، ۳۵.



«بِإِذْنِ الْخَيْرِ» و «الْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَ الشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ»^۱

حکمت ۳۸۸

«أَلَا وَإِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ، وَأَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ، وَأَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ؛ أَلَا وَإِنَّ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ»

بدانید یکی از بلاها تهیدستی است، و سخت‌تر از آن بیماری تن است، و سخت‌تر از آن بیماری دل است. بدانید یکی از نعمت‌ها ثروت است، و بهتر از آن سلامت تن است، و بهتر از آن تقوای دل است.

نمونه‌هایی از بلا

«أَلَا وَإِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ، وَأَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ، وَأَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ»^۲

بدانید از جمله بلاها تهیدستی، و سخت‌تر از آن بیماری جسم، و سخت‌تر از بیماری جسم بیماری قلب است.

نکته

● از بیماری و مرض تعبیر به ضَرّ می‌شود که موقعیت سخت بیماری حضرت را نشان می‌دهد و بعد از فقر بیماری نمونه دیگری از بلاهاست که البته مؤمن صبر پیشه می‌کند ولی بدتر از این دو بلا بیماری دل است که موجب سقوط انسان می‌شود.^۳

مشابه

♦ «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ»^۴ می‌بینی کسانی که در دلهایشان بیماری است، در [دوستی] با آنان شتاب می‌ورزند.

۱. الفقه المنسوب الى الامام الرضا (ع)، ص ۱۰۴.

۲. الْفَاقَةُ: تنگدستی؛ الْخِصَاصَةُ و الاملاق و المسكنة و المترية.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۲۶۲.

۴. مانده، ۵۲.



﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾^۱ اما کسانی که در دل هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدی‌شان افزود و در حال کفر درمی‌گذرند.

نمونه‌هایی از نعمت

«أَلَا وَإِنَّ مِنَ النِّعَمِ سَعَةِ الْمَالِ وَأَفْضَلُ مِنْ سَعَةِ الْمَالِ صِحَّةُ الْبَدَنِ وَأَفْضَلُ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ»

و بدانید از جمله نعمت‌ها ثروت، و برتر از ثروت سلامت جسم، و برتر از سلامت جسم تقوای قلب است

مشابه

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ۖ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾^۲ روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی‌دهد مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد.

﴿فَإِنْ تَقْوَى اللَّهَ دَوَاءٌ دَاءٍ قُلُوبِكُمْ وَبَصُرُ عَمَى أَفْتَدِيَكُمْ﴾^۳ تقوا دواي درد قلب و بینایی دل کور شماست

بیمار دلان در قرآن

۱- منافقین «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»

۲- بیگانه پرستانی که برای نزدیکی به یهود و نصاری تلاش می‌کنند.

﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ﴾^۴

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾^۵

۳- اعراض کنندگان از حق

۱. توبه، ۱۲۵.

۲. شعراء، ۸۸ و ۸۹.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶.

۴. مانده، ۵۲.

۵. توبه، ۱۲۵.



﴿أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ اذْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ﴾^۱

﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾^۲

معاویه بن عمار می‌گوید: از حضرت صادق (علیه السلام) درخواست کردم دعایی در رابطه با وسعت رزق به من یاد دهد، حضرت دعایی به من آموخت که در جلب رزق و روزی بهتر از آن ندیدم. و آن دعا این است:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا بَلَاغًا لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ صَبًّا صَبًّا هَنِيئًا مَرِيئًا مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَلَا مَنْ مِنْ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ إِلَّا سَعَةً مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ قُلْتَ (وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ) فَمِنْ فَضْلِكَ أَسْأَلُ وَمِنْ عَطِيَّتِكَ أَسْأَلُ وَمِنْ يَدِكَ الْمَلَأَ أَسْأَلُ»^۳

«الْعَافِيَةُ نِعْمَةٌ خَفِيَّةٌ إِذَا وُجِدَتْ نُسِيَتْ وَإِذَا فُقِدَتْ ذُكِرَتْ»^۴

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «فی الإنسانِ مُضْغَةٌ، إذا هِيَ سَلِمَتْ وَصَحَّتْ سَلِمَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ، فَإِذَا سَقَمَتْ سَقَمَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ وَفَسَدَ، وَهِيَ الْقَلْبُ»^۵

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ»^۶

«ارْعُوا قُلُوبَكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»^۷

۱. نور، ۵۰.

۲. احزاب، ۱۲.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۵۰.

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۶.

۵. الخصال، ۳۱: ۱۰۹.

۶. الکافی، ۲: ۲۶۸؛ ۱.

۷. الکافی - (ط - اسلاسله)، ج ۸، ص ۱۶۸.



حکمت ۳۸۹

«مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ، لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: مَنْ فَاتَهُ حَسَبُ نَفْسِهِ، لَمْ يَنْفَعُهُ حَسَبُ آبَائِهِ»

کسی که عملش او را به جایی نرساند، بزرگی خاندانش او را به پیش نمی‌راند. در روایت دیگری آمده: آن که ارزش خود را تباه سازد بزرگی خاندانش او را سودی نرساند.

عنوان

«مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ، لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ»^۱

کسی که عملش او را کند نماید نسبش او را تند نکند.

مشابه

♦ «فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ»^۲ آنگاه که در صور دمیده شود، [دیگر] آن روز میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد، و از [حال] یکدیگر نمی‌پرسند.

این حکمت مانند حکمت ۲۲ نهج البلاغه است

«فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ»

قال رسول الله ﷺ: «كُلُّ نَسَبٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا نَسَبِي»

۱. أَبْطَأَ بِهِ: او را عقب نگه داشت.

لَمْ يُسْرِعْ: جلو نبرد؛ پیشرفت نداد.

۲. مؤمنون، ۱۰۱.



حکمت ۳۹۰

استفاده درست از وقت

«لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ؛ فَسَاعَةٌ يُتَاجَى فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يُرْمُ مَعَاشُهُ، وَ سَاعَةٌ يُخَلَّى بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ. وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرْمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ»^۱

مؤمن را سه ساعت است: ساعتی که در آن با خداوند راز و نیاز می‌کند، و ساعتی که در آن به ترمیم معاش اقدام می‌نماید، و ساعتی که در آن از لذت‌های حلال و نیکو بهره می‌گیرد. عاقل را نرسد که جز برای سه چیز سفر کند: اصلاح معاش، یا گام نهادن در امر معاد، یا کام بردن از غیر حرام.

نکته

- امام در این حکمت توصیه می‌کند که آدمی در سفر و حضر و در تمام لحظه‌های حیات هدفمندانه زندگی کند و برای رسیدن به چنین توفیقی طرح و برنامه مشخص داشته باشد.^۲
- در این سخن همه نیازهای مادی و معنوی انسان در نظر گرفته شده است و با کار و تلاش و تفریح و استفاده از امور حلال می‌توان بهتر به عبادت پرداخت.^۳

مشابه

◇ ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾^۴ پس چون اجلشان فرا رسد، نه [می‌توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش.

۱. یُتَاجَى: مناجات می‌کند.

یُرْمُ: تهیه و تنظیم می‌کند.

يُخَلَّى: رها می‌کند؛ خلوت می‌کند.

شَاخِصًا: (شخص) من البلد: ذهاب و سار.

مَرْمَّةٍ لِمَعَاشٍ: تنظیم معاش؛ رمت: الشيء أرمه رما و مرمّة إذا أصلحته.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۲۷۲.

۳. حدیث زندگی، ص ۶۴۱.

۴. اعراف، ۳۴.



◇ ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً﴾^۱ تا اینکه ساعت ناگهانی فرا می‌رسد (قیامت)
این حکمت امیرمؤمنان (علیه السلام) نمادی از یک برنامه ریزی و نظم کلی، عرصه زندگی و مدیریت صحیح زندگانی بشر است.

حکمت ۳۹۱

زهد و آسیب شناسی دنیا

«اَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا، يُبْصِرَكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا، وَلَا تَغْفُلْ فَلَسْتَ بِمَغْفُولٍ عَنْكَ»^۲
به دنیا بی‌رغبت باش تا خداوند تو را به زشتی‌های آن بینا نماید، و بی‌خبر نباش که از تویی خبر نیستند.

نکته

● در این حکمت امام توصیه می‌کند که در دنیا نگاه زاهدانه و یا دیندارانه داشته باشید تا در نتیجه خداوند عیب‌های دنیا را برای شما مشخص نماید و راه آسیب شناسی دنیا را هموار می‌سازد.^۳

مشابه

◇ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: جَعَلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَ جَعَلَ مُفْتَاحُهُ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا»^۴ همه نیکی‌ها در یک اطاقی جمع شده و کلید آن زهد است.

۱. انعام، ۳۱.

۲. اَزْهَدْ: بی‌رغبت باش؛ زهد پیشه کن.

یُبْصِرَكَ: تو را بصیرت می‌دهد.

عَوْرَاتٍ: عیوب.

لَا تَغْفُلْ: غافل نباش.

لَسْتَ: نیستی.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۲۷۴.

۴. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۶۳.



حکمت ۳۹۲

شخصیت انسان زیر زبان او

«تَكَلَّمُوا تُعَرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»^۱

سخن گویند تا شما را بشناسند، که مرد در زیر زبانش پنهان است.

نکته

- هر چند که سکوت و کم گویی توصیه بزرگان است و لیکن سخن گفتن رسالت بزرگ زبان و امتیاز منحصر به فرد انسان است که موقعیت فکری و فرهنگی گوینده را به دیگران می‌شناساند.^۲

مشابه

- ◇ ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۖ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾^۳ انسان را بیافرید. به او گفتن آموخت.
- ◇ قَالَ ﷺ «مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ»^۴ کسی چیزی را در دل پنهان نمی‌کند مگر آنکه در سخنان بی‌اندیشه و رنگ رخسارش هویدا می‌گردد.

۱. تَكَلَّمُوا: حرف بزنید.

تُعَرَفُوا: شناخته می‌شوید.

الْمَرْءَ: شخص.

مَخْبُوءٌ: پنهان.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۲۷۶.

۳. الرحمن، ۳ و ۴.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۲۶.



حکمت ۳۹۳

طالب هر چه باشیم دست یافتنی است

«خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا آتَاكَ، وَتَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّى عَنْكَ؛ فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ، فَأَجْمِلْ فِي الطَّلَبِ»^۱

آنچه از دنیا پیش تو آید بگیر، و آنچه از تو روی بگرداند روی بگردان، اگر چنین نکردی در طلب روزی زیاده روی مکن.

نکته

- دستیابی به مواهب دنیا امکان پذیر است و هرکس طالب هر چیز باشد به آن می‌رسد ولی زمانی که برای کاری شرایط آماده نمی‌شود اصرار برای رسیدن به آن صحیح نیست و بهتر است که به آنچه از طریق طبیعی و حلال به انسان است راضی بود.^۲

حکمت ۳۹۴

نفوذ کلام

«رُبَّ قَوْلٍ أَنْفَذَ مِنْ صَوْلٍ»^۳

چه بسا سخنی که اثرش از حمله مؤثرتر است.

نکته

- این عبارت ضرب المثلی شایسته است برای مواردی که انسان با نرمش و مدارا به

۱. خُذْ: بگیر.

آتَاكَ: به‌سوی تو آمد.

تَوَلَّى: روی بگردان.

۲. حدیث زندگی، ص ۶۴۸.

۳. أَنْفَذَ: نافذتر.

صَوْل: حمله؛ (صال) علیه إذا استطال و صال علیه صولة.



نتایجی می‌رسد که با درستی نمی‌رسد.^۱

مشابه

♦ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع «صَرَبُ اللِّسَانِ أَشَدُّ مِنْ صَرَبِ السَّانِ»^۲ زخم و ضربت زبان از ضربت شمشیر موثرتر است.

♦ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُعَذَّبُ اللِّسَانُ بِعَذَابٍ لَا يُعَذَّبُ بِهِ شَيْءٌ مِنَ الْجَوَارِحِ فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذَّبْ بِهِ شَيْئاً مِنَ الْجَوَارِحِ قَالَ فَيَقَالُ خَرَجْتَ مِنْكَ كَلِمَةً بَلَغَتْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَسُفِكَ بِهَا الدَّمُ الْحَرَامُ وَ أَخِذَ بِهَا الْمَالُ الْحَرَامُ وَ انْتَهَكَ بِهَا الْفَرْجَ الْحَرَامَ فَوَعِزَّتِي لَا أُعَذِّبَنَّكَ بِعَذَابٍ لَا أُعَذَّبُ بِهِ شَيْئاً مِنَ جَوَارِحِكَ»^۳ زبان به گونه‌ای عذاب می‌شود که هیچ‌یک اعضا بدن آن‌گونه عذاب نمی‌شود عرض می‌کند خدایا چرا چنین وضعیتی سختی برای من پیش آمده است گفته می‌شود: کلمه‌ای را گفتم که در شرق و غرب عالم پیچید خون‌های نا به حقی ریخته شد و ثروت‌های حرامی گرد آمد و تجاوزهای ناروایی صودتد گرفت پس به عزت خودم قسم می‌خورم آنچنان تو را عذاب کنم که هیچ‌یک از اعضای بدن بدن آن‌گونه عذاب نشوند.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «فِتْنَةُ اللِّسَانِ أَشَدُّ مِنْ صَرَبِ السَّيْفِ»^۴

«يُعَذَّبُ اللُّهُ اللِّسَانُ بِعَذَابٍ لَا يُعَذَّبُ بِهِ شَيْئاً مِنَ الْجَوَارِحِ ، فَيَقُولُ : أَيُّ رَبِّ ، عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذَّبْ بِهِ شَيْئاً مِنَ الْجَوَارِحِ قَالَ فَيَقَالُ لَهُ : خَرَجْتَ مِنْكَ كَلِمَةً بَلَغَتْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا ، فَسُفِكَ بِهَا الدَّمُ الْحَرَامُ فَوَعِزَّتِي لَا أُعَذِّبَنَّكَ بِعَذَابٍ لَا أُعَذَّبُ بِهِ شَيْئاً مِنَ جَوَارِحِكَ»^۵

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۸، ص ۳۳۸.

۲. جامع الأخبار (لشعیری) ۹۳ ص

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۲۳.

۴. مستدرک، ج ۹، ص ۳۱.

۵. الکافی، ۲؛ ۱۱۵؛ ۱۶.



حکمت ۳۹۵

همگام با زندگی

«كُلُّ مُقْتَصِرٍ عَلَيْهِ كَافٍ»^۱

به اندازه‌ای که بتوان قناعت نمود بس است

نکته

- این حکمت وجود روح بسندگی و قناعت در کالبد زندگی را می‌رساند تا سلامت تامین شود و از سقوط در منجالب‌ها و مفسد مالی جلوگیری شود.^۲

مشابه

◇ «مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْمَعَاشِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ»^۳ امام صادق علیه السلام فرمود، هر که بمعاش اندک خدا راضی گردد، خدا هم بعمل اندک او راضی شود.

◇ «مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَغْنَى أَغْنَاهُ اللَّهُ»^۴ پیامبر ﷺ فرمود: هر که از ما سؤال کند باو عطا کنیم و هر که بی‌نیازی جوید و سؤال نکند خدا او را بی‌نیاز سازد.

معنای این حدیث نه ایستایی و میرایی و به زندگی بخور و نمیری بسنده کردن، بلکه منضبط زیستن است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْمَعَاشِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ»^۵

پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ، وَ مَنْ اسْتَغْنَى أَغْنَاهُ اللَّهُ»

۱. مُقْتَصِرٌ: اکتفا شده.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۲۸۸.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۳۷.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۳۷.

۵. الکافی: ۲؛ ۱۳۸؛ ۳.



حکمت ۳۹۶

«الْمَنِيَّةُ وَلَا الدَّيِّيَّةُ، وَالتَّقَلُّلُ وَلَا التَّوَسُّلُ؛ وَمَنْ لَمْ يُعْطِ قَاعِدًا، لَمْ يُعْطِ قَائِمًا. وَالدَّهْرُ يَوْمَانِ، يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ، فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرْ، وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ»

مرگ بهتر از خواری، و رضایت دادن به اندک بهتر از دست نیاز به‌سوی دیگران گشودن است. آن را که بی‌کوشش ندهند با کوشش نیز ندهند. روزگار دو روز است: روزی به سود تو، و روزی بر زیان تو. پس هرگاه به سود تو بود گردن‌افرازی مکن، و هرگاه بر زیان تو بود شکیبایی کن.

منطق آزادگی

«الْمَنِيَّةُ وَلَا الدَّيِّيَّةُ، وَالتَّقَلُّلُ وَلَا التَّوَسُّلُ؛ وَمَنْ لَمْ يُعْطِ قَاعِدًا، لَمْ يُعْطِ قَائِمًا»
مردن نه پستی و خواری، و رضا به اندک نه دست‌توسل به دیگران. آن را که بدون کوشش نصیبی ندهند با کوشش هم سهمی نمی‌دهند.

نکته‌ها

- دنیّه یعنی پستی و ننگ نسبت به کاری که به خاطر به دست آوردن مال و منال دنیا مرتکب می‌شوند، که بسیاری از بزرگواران مرگ را بر آن ترجیح می‌دهند.^۱
- نشسته کنایه از طلب بدون تلاش، و ایستاده کنایه از طلب با تلاش و کوشش است. یعنی هرکس را بدون تلاش و کوشش روزی ندهند.^۲

مشابه

◇ «فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ»^۳ زیرا نابودی شما در آن زندگی است که محسوسش شکست از دشمن است، و زندگی شما در آن مرگی است که نتیجه‌اش پیروزی بر دشمن است.

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۸، ص ۳۳۹.

۲. شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۵، ص ۷۴۲.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۵۱.



عنوان

«وَالَّذُهُرُّ يَوْمَانِ، يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ، فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرُ، وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرُ»^۱

روزگار دو روز است: روزی به سود تو، و روزی بر زیان تو. پس هرگاه به سود تو بود گردن‌افرازی مکن، و هرگاه بر زیان تو بود شکیبایی کن.

امام حسین علیه السلام: «الْمَوْتُ أُولَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ»^۲

امام علیه السلام خطاب به سپاهیان خود فرمود: «الْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ»^۳

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تَذِلُّهُ»^۴

از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «يُسَّ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ طَمَعٌ يَقْوَدُهُ»^۵

۱. الْمَنِيَّةُ: مرگ؛ الموت.

الدَّيْنَةُ: خوارى و ذلت؛ فعيلة من الدنانة و هى الخسة و العار.

التَّقَلُّ: به اندک اكتفا کردن.

التَّوَسُّلُ: دست به دامن شدن.

لَمْ يُعْطَ: اعطا نشد؛ داده نشد.

قَاعِد: نشسته؛ کنایه از سهولت و آسانی است.

قَائِم: ایستاده؛ کنایه از تلاش و کوشش.

لَا تَبْطُرُ: خودکامگی نکن.

۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی، مناقب ال ابی طالب علیه السلام - قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.

۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید - قم چاپ اول ۱۴۰۴ ق.

۴. بحار الانوار، ۷۸؛ ۳۷۴؛ ۳۵.

۵. کافی (ط - دارالحدیث)، ج ۳، ص ۷۷۸.



حکمت ۳۹۷

بهترین عطر

«نِعْمَ الطَّيِّبُ الْمِسْكُ؛ خَفِيفٌ مَحْمِلُهُ، عَطِرٌ رِيحُهُ»^۱

مشک عطر نیکویی است، مشک دانش سبک و بوی آن خوش است.

نکته

- مسک یا مُشک ماده خوشبویی است که در ناف آهو تولید می‌شود که امام در میان اشیاء خوشبو به آن اشاره می‌کند.^۲

مشابه

◇ «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَدَعَ الطَّيِّبَ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ فَيَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَا فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ وَلَا يَدَعُ»^۳ امام رضا علیه السلام فرمود: برای مرد سزاوار نیست که هر روز عطر نزند و اگر هر روز نتوانست یک روز در میان و اگر باز نتوانست در هر روز جمعه عطر بزند و آن را ترک نکند.

◇ «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُنْفِقُ فِي الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ فِي الطَّعَامِ»^۴ امام صادق می‌فرماید: هزینه عطر پیامبر از خرج معیشتی آن حضرت بیشتر بود.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «الطَّيِّبُ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ»^۵

«لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَدَعَ الطَّيِّبَ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ فَيَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَا، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ وَلَا يَدَعُ»^۶

۱. الطَّيِّبُ: بوی خوش.

المِسْكُ: مُشک.

عَطِرٌ رِيحُهُ: بوی خوش.

۲. حدیث زندگی، ص ۶۴۵.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۵۱۰.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۵۱۰.

۵. اصول کافی، ج ۶، ص ۵۶۰.

۶. اصول کافی، ج ۶، ص ۵۶۰.



«مَا أَنْفَقْتَ فِي الطَّيِّبِ فَلَيْسَ بِسَرْفٍ»^۱

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُنْفِقُ فِي الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ فِي الطَّعَامِ»^۲

هرچند که عطارم لیکن به مجاز است این

بی عطر سر زلفش عطار نخواهم شد

حکمت ۳۹۸

«ضَعْ فَخْرَكَ، وَ اخْطُطْ كِبْرَكَ، وَ اذْكُرْ قَبْرَكَ»

فخر فروشی را کنار گذار، خود بزرگ بینی را رها ساز، و قبر خود را به یاد آر.

پرهیز از فخر فروشی

«ضَعْ فَخْرَكَ»

فخر فروشی را بگذار

مشابه

♦ «وَصْعُوا تِيَجَانَ الْمُنَاخِرَةِ»^۳ تاج‌های افتخار را بر زمین بگذارید.

تکبر

«وَ اخْطُطْ كِبْرَكَ»

کبر خود را فرو ریز

مشابه

♦ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»^۴ خدا خودپسندِ لافزن را دوست نمی‌دارد.

۱. مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۱.

۲. الکافی، ۶: ۵۱۲؛ ۱۸.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۵.

۴. لقمان، ۱۸.



♦ ﴿فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ﴾^۱ پس امروز به [سزای] آنکه در زمین بناحق سرکشی می نمودید و به سبب آنکه نافرمانی می کردید،
♦ «وَإِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوُلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ وَيُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ»^۲ و از پست‌ترین حالات حاکمان نزد مرد شایسته این است که به آنان گمان عشق به خود ستایی برده شود، و کارشان قیافه برتری جویی به خود گرفته باشد.

قبر

«وَ اذْكُرْ قَبْرَكَ»^۳

و قبرت را یاد کن

مشابه

♦ «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ أَشَدُّ مِنْ الْمَوْتِ لِمَنْ لَمْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَ يَرْحَمَهُ وَ اخْذَرُوا الْقَبْرَ وَ ضَمَّتَهُ وَ ضِيقَهُ وَ ظُلُمَتَهُ وَ غُرْبَتَهُ»^۴ و بدانید ای بندگان خدا، که پس از مرگ سخت‌تر از مرگ است، برای کسی که خداوند او را نیامرزیده و نبخشوده باشد. از قبر و تنگی آن و تاریکی آن و غربت آن بترسید.

♦ «فَمَا لِيَ لَا أَبْكِي أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي أَبْكِي لِظُلْمَةِ قَبْرِی أَبْكِي لِضِيقِ لَحْدِي أَبْكِي لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ إِنِّي أَبْكِي لِخُرُوجِي مِنْ قَبْرِی عُرْيَانًا ذَلِيلًا حَامِلًا ثِقْلِي عَلَى ظَهْرِي»^۵ چرا نگریم برای لحظه‌ای که جان از بدنم بیرون می‌رود. می‌گریم برای تاریکی قبرم؛ می‌گریم برای تاریکی لحدم، می‌گریم برای زمانی که نکیر و منکر از من می‌پرسند، می‌گریم برای هنگامی که از قبرم برهنه و ذلیل خارج می‌شوم در حالی که بار اعمالم را بر دوش دارم.
علی‌علیه‌السلام خطاب به عمر و عاص می‌فرماید: «وَ إِنَّهُ لَمِينَعُنِي مِنَ اللَّعْبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ»

۱. احقاف، ۲۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۳. ضَع: رها کن.

اُحْطَط: زیر پا بگذار.

۴. الغارات (ط - القديمة)، ج ۱، ص ۱۴۱.

۵. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۵۸۲.



حکمت ۳۹۹

«إِنَّ لِلْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ حَقًّا؛ فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ أَذْبَهُ وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ»

حقوق متقابل فرزندان و والدین

حق فرزند بر پدر

«إِنَّ [لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ] لِلْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا وَإِنَّ [لِلْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ] لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ حَقًّا»

برای فرزند بر عهده پدر حقی است، و برای پدر نیز بر عهده فرزند حقی است.

حق پدر بر فرزند

«فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ»

حق پدر بر فرزند اینکه پدر را در همه امور جز در معصیت خدا اطاعت کند.

مشابه

❖ «وَأَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّهُ أَصْلُكَ فَإِنَّكَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَمَهْمَا رَأَيْتَ مِنْ نَفْسِكَ مَا يُعْجِبُكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَصْلُ النِّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَاشْكُرْهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ»^۱ و اما حق پدرت آنست که بدانی که او اصل تست و اگر پدر نبود تو نمی بودی پس هر گاه در خود به بینی کمالی از کمالات مانند عقل و علم و فضل بدان که پدرت سبب تست و سبب کمالات تست و بقدر آن نعمت خداوند خود را حمد و ثنا کنی که او اصل همه نعمت است.

حق فرزند بر پدر

«وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ أَذْبَهُ وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ»^۲

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۸.

۲. أَنْ يُطِيعَهُ: اینکه او را اطاعت کند.

أَنْ يُحَسِّنَ: اینکه نیکو گرداند.



و حق فرزند بر پدر اینکه برای او نام نیکو قرار دهد، و وی را نیکو تربیت نماید، و به او قرآن تعلیم دهد.

مشابه

﴿وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفَصَّالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ﴾^۱ و إِنَّ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ^۲ و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی. و از شیر بازگرفتنش در دو سال است. [آری، به او سفارش کردیم که شکرگزار من و پدر و مادرش باش که بازگشت [همه] به سوی من است. و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی، از آنان فرمان مبر، و [لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن، و راه کسی را پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من بازمی‌گردد؛ و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است، و از [حقیقت] آنچه انجام می‌دادید شما را باخبر خواهم کرد.

﴿فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا؟ قَالَ: «تُحْسِنُ اسْمَهُ وَادَّبَهُ، وَضَعَهُ مَوْضِعًا حَسَنًا»^۳ حق فرزند من بر من چیست؟ اسم خوب بر او بگذار و به شایسته تربیت کن و او را در جایگاه پسندیده ای قرار بده که محترم باشد.

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُغَيِّرُ الْأَسْمَاءَ الْقَبِيحَةَ فِي الرِّجَالِ وَالْبُلْدَانِ»^۴
این عمر می‌گوید: «إِنَّ ابْنَهُ لِعُمَرَ كَانَتْ يُقَالُ لَهَا عَاصِيَةٌ فَسَمَّاها رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَمِيلَةً»
«إِنَّ أَوَّلَ مَا يَنْحَلُّ أَحَدُكُمْ وَلَدَهُ الْإِسْمَ الْحَسَنَ»^۴

به امام صادق علیه السلام گفته شد؛ «إِنَّا نُسَمِّي بِأَسْمَائِكُمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِكُمْ، فَيَنْفَعُنَا ذَلِكَ؟ فَقَالَ: إِي وَ اللَّهِ»

۱. لقمان، ۱۴ و ۱۵.

۲. کافی (ط - دارالحديث)، ج ۱۱، ص ۴۴۴.

۳. بحار الانوار، ۱۰۴؛ ۱۲۷؛ ۴.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۲۷.





رسول گرامی اسلام ﷺ: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ»^۱
 امام سجاده علیه السلام: «وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَ تَأْدِيبِهِمْ»^۲
 امام سجاده علیه السلام: «وَ أَنْكَ مَسْنُولٌ عَمَّا وَلَّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالِدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ»^۳

حکمت ۴۰۰

«الْعَيْنُ حَقٌّ، وَ الرُّقَى حَقٌّ، وَ السَّحْرُ حَقٌّ، وَ الْفَأُلُ حَقٌّ؛ وَ الطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقٍّ، وَ
 الْعُدْوَى لَيْسَتْ بِحَقٍّ؛ وَ الطَّيْبُ نُشْرَةٌ، وَ الْعَسَلُ نُشْرَةٌ، وَ الرُّكُوبُ نُشْرَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى
 الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ»

چشم زخم راست است. افسونگری راست است. جادوگری راست است. فال نیک
 درست است، اما فال بد زدن و اثرگذاری [یا: سرایت بیماری] از یکی به دیگری
 درست نیست. بوی خوش، عسل، سوارکاری، نگریستن به سبزه اندوه را می برد و
 نشاط می آورد.

چشم زخم؛ جادو و افسون

«الْعَيْنُ حَقٌّ، وَ الرُّقَى حَقٌّ، وَ السَّحْرُ حَقٌّ، وَ الْفَأُلُ حَقٌّ»^۴
 چشم زخم، و افسونگری، و جادوگری، و فال نیک واقعیت دارد.

مشابه

﴿وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحْرَ﴾^۵ ولی دیوها که مردم را جادوگری

۱. بحار الانوار، ۱۰۴؛ ۹۵؛ ۴۴.

۲. علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام الصحیفه السجادیه - قم چاپ اول ۱۳۷۶ش.

۳. تحف العقول،

۴. الْعَيْنُ: چشم زخم.

الرُّقَى: افسون یا دعا نویسی برای خیر یا شر رسانی برای کسی؛ جمع رقیه.

الْفَأُلُ: فال نیک.

۵. بقره، ۱۰۲.



می‌آموختند کافر بودند.

♦ ﴿سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَأُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ﴾^۱ دیدگان مردم را جادو کردند و آنان را ترسانیدند و جادویی عظیم آوردند.

فال بد زدن

«وَالطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقٍّ، وَالْعُدْوَى لَيْسَتْ بِحَقٍّ؛ وَالطَّيْبُ نُشْرَةٌ، وَالْعَسَلُ نُشْرَةٌ، وَالرُّكُوبُ نُشْرَةٌ، وَالنَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ»^۲

اما فال بد زدن، و اثرگذاری از یکی به دیگری در امور خرافی درست نیست. بوی خوش، عسل، سوار کاری، و نظر به سبزه غم و اندوه را می‌زداید و کسالت را بهبودی می‌بخشد.

مشابه

♦ قَالَ النَّبِيُّ (ص) «إِنَّ الْعَيْنَ لَتَدْخِلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَالْجَمَلَ الْقَدْرَ»^۳ و نبی اکرم ﷺ فرمود: چشم زخم مرد را به گور و شتر را به دیک می‌فرستد.

پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «إِنَّ الْعَيْنَ لَتَدْخِلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَالْجَمَلَ الْقَدْرَ»^۴

در تیره و نژاد بنی اسد کسانی بودند که به عیان‌ن، چشم زندگان معروف بودند و با استفاده از ریاضت خاصی چون روزه گرفتن، دیگران را هدف تیرهای نگاه خویش قرار می‌دادند، و لذا گروهی از کفار نزد آنان رفتند و از چهره‌های بنام آنان خواستند تا پیامبر را هدف نگاه‌های مسموم خویش قرار دهند و آیه مبارکه:

«وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ» نازل شد.

و صاحب تفسیر روح البیان نقل می‌کند چون یعقوب نگران چشم خوردن فرزندان خود

۱. اعراف، ۱۱۶.

۲. الطَّيْرَةُ: فال بد.

الْعُدْوَى: اثر گذاری؛ سرایت.

الطَّيْبُ: بوی خوش.

نُشْرَةٌ: آنچه موجب نشاط است.

الْخُضْرَةُ: سبزه زار.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۳۸۶.

۴. تفسیر بیضاوی، ص ۷۵۵.



بود، دستور داد به هنگام وارد شدن به شهر از درهای مختلف وارد شوند.

«وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ»

سخن و سحر به یک آهنگ اند زر و زر نیخ به هم هم‌رنگند

بر آن چشم سیه صد آفرین باد که در عاشق کشی سحر آفرین است

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم می‌فرماید: «لَا عَدُوَّ وَلَا طَیْرَ وَلَا هَامَ وَالْعَيْنُ حَقٌّ وَالْفَالُ حَقٌّ»^۱

حکمت ۴۰۱

سازگاری با مردم

«مُقَارَبَةُ النَّاسِ فِي أَخْلَاقِهِمْ، أَمْنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ»^۲

هماهنگی با اخلاق مردم سپر ایمنی است در برابر کینه‌هایشان.

نکته

- جوشیدن با مردم با سلیق متفاوت موجب می‌شود که از دشمنی و کینه توزی در امان بمانیم اما باید در نظر داشت که اعتقادات انسان آسیب نبیند.^۳

مشابه

﴿ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعِيشِ»^۴ امام

صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سازگاری با مردم نصف ایمانست و نرمی با آنها نصف زندگی است.

۱. مستدرک، ج ۸، ص ۲۷۹.

۲. مُقَارَبَةُ: انس گرفتن.

غَوَائِلٍ: عداوتها؛ شرارتها؛ الغوائل: جمع غائلة و هی الحقد.

۳. حدیث زندگی، ص ۶۵۸.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۱۶.



♦ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا زُوِيَ الرَّفْقُ عَنْ أَهْلِ بَيْتٍ إِلَّا زُوِيَ عَنْهُمْ الْخَيْرُ»^۱ امام صادق علیه السلام فرمود: از هر خاندانی که نرمی دور شد، خیر از آن‌ها دور گشت.

علی‌علیه السلام در سفارش خود به مالک اشتر، دو اصل مهم و اساسی را مورد توجه قرار می‌دهد که اصل اول اسلامیت و اصل دوم انسانیت است.

و پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «مُدَارَةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ، وَالرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ»^۲

«ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لِمَ يَتَمَّ لَهُ عَمَلٌ: وَرَعٌ يَحْبُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ، وَخُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ، وَحِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ»^۳

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَا زُوِيَ الرَّفْقُ عَنْ أَهْلِ بَيْتٍ إِلَّا زُوِيَ عَنْهُمْ الْخَيْرُ»^۴

حکمت ۴۰۲

ادعای نابجا

«لِنِعْضِ مُخَاطَبِيهِ وَ قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ يُسْتَصْعَرُ مِثْلُهُ عَنْ قَوْلٍ مِثْلَهَا: لَقَدْ طُرْتُ شَكِيرًا وَ هَدَرْتُ سَقْبًا»^۵

و آن حضرت به کسی که در محضرش به سخن برخاست و سخنی گفت که از مثل او زینده نبود، فرمود: پیش از بال در آوردن پریدی، و به خردسالی بانگ زدی.

«قال الرضي: و الشكير هاهنا أول ما ينبت من ريش الطائر قبل أن يقوى و

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۱۸.

۲. الکافی: ۲؛ ۱۱۷؛ ۵.

۳. الکافی: ۲؛ ۱۱۶؛ ۱.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، .

۵. طُوت: پرواز کردی.

شَکیراً: بدون بال؛ به پره‌های ریزی گفته می‌شود نه پر پرواز بلکه گویای مرحله‌ای از رشد برای جوجه‌های پرندگان هستند؛ ج: شکر، ما ینبت فی اصول الشجر الکبار، صغار النبت و الریش و الشعر بین کبار، شَکیر الابل صغارها. هَدَرْتُ: بانگ برآوردی.

سَقْباً: خردسالی؛ خردی و ناچیزی موجودی را بیان می‌کند و حکایت گر ضعف و ناتوانی است؛ ج: أَسْقَب و سَقَاب و سَقُوب و سَقْبَان ولد الناقة ساعة یولد.



يَسْتَحْصِفُ، وَ السَّقْبُ الصَّغِيرُ مِنَ الْإِبْلِ وَلَا يَهْدُرُ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَسْتَفْحَلَ»
سید رضی گوید: شکیر، نخستین پرهایی است که بر بال پرنده می‌روید و نرم و لطیف است و سقب، شتر خردسال است زیرا شتر بانگ در نیاورد تا بالغ شود.

نکته

- هر ادعای دروغ و یا بی اساسی در جمع مدعیان واقعی باعث سقوط و رسوایی می‌شود.^۱

مشابه

﴿وَأَخْرَجُوا قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَلَيْسَ بِهِ فَاغْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ وَأَصَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ وَنَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكًا مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَقَوْلٍ زُورٍ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَعَظَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ﴾^۲ و دیگری خود را دانشمند نامیده ولی دانشمند نیست، جهالت‌هایی از جاهلان، و گمراهی‌هایی از گمراهان به دست آورده، و دام‌هایی از ریسمان‌های فریب و گفتارهای مزورانه برای مردم نصب کرده، قرآن را بر آراء خود تطبیق داده، و حق را بر اساس هوای خود تفسیر نموده.

حکمت ۴۰۳

توانایی و ظرفیت خاص

«مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَّفَاوِتٍ، خَذَلَتْهُ الْحَيَلُ»^۳

آن که خود را به کارهای مختلف در اندازد تدبیرها او را واگذارند.

۱. حدیث زندگی (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۳۱۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۷۶.

۳. أَوْمَأَ: اشاره کرد.

مُتَّفَاوِتٍ: ناهمگون؛ الشَّيْئَانِ تَفَاوَتًا: تباعد ما بینهما.

خَذَلَتْهُ الْحَيَلُ: چاره جویی‌ها او را وانهاد.



نکته

- انسان با همه توانایی‌های بالقوه و بالفعل ظرفیت خاصی دارد و به اندازه ظرفیت خودش می‌تواند قبول مسئولیت کند و به همین دلیل تکالیف خداوندی به تناسب توانمندی‌ها وضع شده اند.^۱

حکمت ۴۰۴

پاسخ به یک پرسش

«وَقَدْ سُئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِمْ "لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ": إِنَّا لَا نَمْلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئاً، وَلَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْدِيُنَا؛ فَمَتَى مَلَكَتْ أَيْدِيُنَا مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنَّا كَلَّفْنَا، وَمَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِيفَهُ عَلَيْنَا»^۲

حضرت را از معنای «لا حول ولا قوه الا بالله» پرسیدند فرمود: با وجود خدا دارنده چیزی نیستیم، و دارنده چیزی نمی‌شویم جز آنچه او ما را دارنده آن نماید، بنابراین وقتی ما را دارنده چیزی نمود که خود نسبت به آن دارنده‌تر است وظیفه‌ای بر عهده ما گذاشته، و هرگاه آن را از ما گرفت تکلیف آن را از ما برداشته است.

مشابه

- ◇ ﴿قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً﴾^۳ بگو: اگر خدا برایتان زیانی بخواهد یا سودی بخواهد، چه کسی می‌تواند در برابر خدا آن را دیگرگون کند؟ بلکه اوست که به کارهایتان آگاه است.

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۳۱۶.

۲. لَا نَمْلِكُ: مالک نمی‌شویم.

مَلَكَتْ: ما را تملیک کرد.

وَضَعَ: برداشت.

۳. فتح، ۱۱.



♦ ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱ بگو: بار خدایا، تویی دارنده ملک. به هر که بخواهی ملک می دهی و از هر که بخواهی ملک می ستانی. هرکس را که بخواهی عزت می دهی و هرکس را که بخواهی ذلت می دهی. همه نیکیها به دست توست و تو بر هر کاری توانایی

♦ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ دَفَعَ اللَّهُ بِهَا عَنْهُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنَ الْبَلَاءِ أَيْسَرُهَا اللَّهُمَّ»^۲ امام صادق علیه السلام فرمود: هر که هر روز صد بار «لا حول ولا قوة الا بالله» گوید خدا هفتاد گونه بلا را از او دور سازد که آسان ترین آنها اندوه است.

♦ استدلال امام علی (ع) به آیه کریمه ای است که می فرماید:

امام صادق (ع) می فرماید: «فَلَا حَوْلَ عَلَى الطَّاعَةِ وَلَا قُوَّةَ عَلَى تَرْكِ الْمَعَاصِي إِلَّا بِاللَّهِ»^۳
امام صادق (ع) می فرماید: «مَنْ قَالَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ دَفَعَ اللَّهُ بِهَا عَنْهُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنَ الْبَلَاءِ أَيْسَرُهَا اللَّهُمَّ»^۴

۱. آل عمران، ۲۶.

۲. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۶۲.

۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن عبه الله، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید- قم - چاپ اول ۱۴۰۴ق.

۴. محاسن ص ۲۷. ثواب الاعمال ص ۳۹.



حکمت ۴۰۵

هویت مغیره از منظر امام

«وَقَالَ (عليه السلام) لِعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، وَقَدْ سَمِعَهُ يُرَاجِعُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ كَلَامًا: دَعُهُ يَا عَمَّارُ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إِلَّا مَا قَارَبَهُ مِنَ الدُّنْيَا، وَ عَلَى عَمْدٍ لَبَسَ عَلَى نَفْسِهِ، لِيَجْعَلَ الشُّبُهَاتِ عَازِرًا لِسَقَطَاتِهِ»^۱

ای عمار، او را واگذار، چرا که او از دین چیزی نگرفته مگر آنچه که او را به دنیا نزدیک کند، و عمداً خود را به شبهه‌ها در انداخته تا آن‌ها را عذرخواه خطاهای خود قرار دهد.

نکته

- مغیره از جمله کسانی بود که دینداری را برای منافع شخصی خود می‌خواست و در واقع متدین نبود و هر جا که احساس می‌کرد دین مغایرت با منافع دنیایی او دارد به دین پشت می‌کرد و طبق فرمایش امام او به عمد وارد شبهات می‌شد تا فتنه ایجاد کند.^۲

مشابه

- ◇ «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ»^۳ تا هر که هلاک می‌شود به دلیلی هلاک شود و هر که زنده می‌ماند به دلیلی زنده ماند.
- ◇ «اِحْتِمَلْ مَا يَمُرُّ عَلَيْكَ فَإِنَّ اِلْحْتِمَالَ سِتْرُ الْعُيُوبِ وَ إِنَّ الْعَاقِلَ نِصْفُهُ اِحْتِمَالٌ وَ نِصْفُهُ تَعَاقُلٌ»^۴ آنچه را می‌گذرد بر تو متحمل شو پس بدرستی که متحمل شدن پوشیدن

۱. دَعُهُ: او را رها کن.

لَمْ يَأْخُذْ: نگرفت.

قَارَبَهُ: او را نزدیک کرد.

لَبَسَ عَلَى نَفْسِهِ: بر خود مشتبّه کرد.

سَقَطَاتٍ: لغزش‌ها.

۲. حدیث زندگی، ص ۶۶۲.

۳. انفال، ۴۲.

۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۸۴.



عیبهاست و بدرستی که عاقل نصف او تحمّل است و نصف او تغافل یعنی امور ناخوشی
 ◇ «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ»^۱ اما آن‌ها که در دلشان
 میل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل از متشابهات پیروی می‌کنند.
 ◇ پیامبر ﷺ می‌فرماید: «احْتِمِلْ مَا يَمُرُّ عَلَيْكَ ، فَإِنَّ الاحْتِمَالَ سِتْرُ الْعُيُوبِ ، وَإِنَّ الْعَاقِلَ
 نَصَفُهُ احْتِمَالًا ، وَنِصْفُهُ تَغَافُلٌ»^۲

حکمت ۴۰۶

شکوه اخلاق و ایمان

«مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلِبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ ، وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تِيَةُ الْفُقَرَاءِ
 عَلَى الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالًا عَلَى اللَّهِ»^۳
 چه نیکوست فروتنی توانگران برای تهیدستان به جهت به دست آوردن رحمت خدا! و
 بهتر از آن بزرگ منشی تهیدستان است با توانگران به خاطر تکیه کردن بر خدا

نکته

● جایی که ثروتمندان و اغنیاء مغرور ثروت خود نمی‌شوند و حریم اخلاق را نگه
 می‌دارند و با تکیه بر ارزش‌های اسلامی دردمندان جامعه را درک می‌کنند و از کبر و غرور
 می‌پرهیزند نزدیکی خود را به رضا و خشنودی خداوند فراهم می‌آورند.^۴

مشابه

◇ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مِنَ التَّوَاضُّعِ أَنْ تَرْضَى بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَى

۱. آل عمران، ۷.

۲. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۸۴.

۳. مَا أَحْسَنَ: چه نیکوست.

تیه: بی اعتنائی؛ تاه: ای تکبر.

۴. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۳۲۳.



مَنْ تَلَقَّى^۱ از جمله آثار فروتنی این است که تو در جایگاهی که پست‌تر از موقعیت توست بنشینی و با هرکسی که روبه روشدی سلام کنی.

♦ «اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ سَكْرَةِ الْغَنَى فَإِنَّ لَهُ سَكْرَةً بَعِيدَةً الْإِفَاقَةَ»^۲ پناه برید بخدا از مستی توانگری پس بدرستی که از برای آن مستی است که دور است.

♦ «أَتُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ»^۳

«وَمَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا»^۴

پیامبر ﷺ: «تواضعوا و جالسوا المساكين تكونوا من كبراء الله و تخرجوا من الكبر»

حضرت صادق علیه السلام آمده است: «مِنَ التَّوَّاضُعِ أَنْ يَرْضَى الرَّجُلُ بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ، وَأَنْ يُسَلِّمَ عَلَى مَنْ يَلْقَى...»^۵

حکمت ۴۰۷

عقلانیت راه رهایی

«مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلاً، إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْمَ مَا»^۶

خداوند عقل را در کسی به ودیعت نگذارد جز اینکه روزی او را به وسیله آن نجات دهد.

۱. مجموعه ورام، ج ۲، ۱۹۱ الجزء الثاني.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۶۹

۳. شعراء، ۱۱۱.

۴. هود، ۲۷.

۵. بحار الانوار: ۷۵؛ ۱۱۸؛ ۳.

۶. اسْتَوْدَعَ: به دیعت گذاشت.

اسْتَنْقَذَ: نجات داد.



نکته

● نقش عقل در رهایی انسان از اسارت‌های مادی بسیار مهم است. نقش عقل از علم نیز بیشتر است و ضمن اینکه کسب همه علوم را تأیید می‌کند انسان را به موضوع خداشناسی یعنی مبدأ و معاد رهنمون می‌کند.^۱

مشابه

◇ ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۲ بدین گونه، خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که بیندیشید.

◇ ﴿اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾^۳ آن را به مسخره و بازیچه گیرند، زیرا مردمی هستند که نمی‌اندیشند.

حکمت ۴۰۸

پیروزی حق

«مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ، صَرَعَهُ»^۴

آن که با حق در آویزد، حق بر زمینش زند.

مشابه

◇ ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾^۵ می‌خواهند نور خدا را به دهانهایشان خاموش کنند ولی خدا کامل‌کننده نور خویش است.

۱. حدیث زندگی، ص ۶۶۵.

۲. بقره، ۲۴۲.

۳. مانده، ۵۸.

۴. صَارَعَ: گلاویز شد؛ مصارعه: کشتی گرفتن و گلاویز شدن.

صَارَعَ: انداخت، بر زمین زد.

۵. صف، ۸.



◇ ﴿ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقَّ﴾^۱ سپس به نزد خدا، مولای حقیقی خویش بازگردانیده شوند.

◇ ﴿مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^۲ خداوند [ماه و خورشید] را بر اساس حق آفرید.

◇ در خطبه ۱۶ نهج البلاغه آمده است؛ «مَنْ أَبَدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ، هَلَكَ»^۳

حکمت ۴۰۹

دل به منزله دفتر چشم

«الْقَلْبُ، مُصْحَفُ الْبَصَرِ»^۴

دل کتاب دیده است.

نکته

● دفتر چشم همه دیدنی‌ها را یادداشت می‌کند. اگر دیدنی‌ها مطبوع و با ارزش باشد دل به انسان حیات تازه می‌دهد و انسان را متعالی می‌سازد.^۵

مشابه

◇ ﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾^۶ و در خود شما؛ پس مگر نمی‌بینید؟

◇ «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ»^۷ امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: دل حرم خداوند است، پس در حرم خدا کسی غیر از خداوند را جای ندهید.

۱. انعام، ۶۲.

۲. یونس، ۵.

۳. رعد، ۷۱.

۴. مُصْحَفُ: لوح؛ صفحه.

بَصَر: دیده؛ چشم.

۵. حدیث زندگی، ص ۶۶۸.

۶. ذاریات، ۲۱.

۷. جامع الأخبار (للسعیری)، ص ۱۸۵.



حکمت ۴۱۰

تقوا پیشوای اخلاق

«التَّقَى، رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ»

تقوا پیشوای اخلاق است.

نکته

- تقوا سرآمد همه نکات اخلاقی است یعنی اگر ترس از خداوند وجود داشته باشد بقیه مسایل اخلاقی رعایت خواهد شد.^۱

مشابه

◇ «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۲ در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

◇ «أَيُّسْرَكَ أَنْ تَكُونَ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ الْعَالِيِّنَ اتَّقِ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَأَحْسِنْ فِي كُلِّ أَمْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ»^۳ آیا شاد می گرداند ترا این که بوده باشی از گروه خدا که غالبند بر ترس از خدا- که پاک است او- و نیکوئی کن در همه کارهای خود پس بدرستی که خدا با آنان است که ترسیده اند و آنان که ایشان نیکوکارند.

۱. حدیث زندگی، ص ۶۶۸.

۲. حجرات، ۱۳.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۶۸.



حکمت ۴۱۱

حفظ حریم استاد

«لَا تَجْعَلَنَّ ذَرْبَ لِسَانِكَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَكَ، وَبَلَاغَةَ قَوْلِكَ عَلَى مَنْ سَدَّكَ»^۱
 تیزی زبانت را علیه کسی که سخن به تو آموخت، و بلاغت گفتارت را بر ضد کسی
 که گفتارت را به صواب آورد به کار مگیر.

نکته

- این یک جمله ادبی است که به منزله ضرب المثلی برای آن کسی است که از انسان علمی و فایده‌ای به دست می‌آورد، و بعد از همان حربه به زیان وی استفاده می‌کند مثل کسی که فصاحت را از شخص آموخته، و بعد با وی در فصاحت به مقابله برخیزد.^۲

مشابه

- ◇ «قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»^۳ می‌گویند: «همان خدایی که هر چیزی را به زبان درآورده ما را گویا گردانیده است،
- ◇ «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»^۴ براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم.
- ◇ «خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»^۵

۱. لَا تَجْعَلَنَّ: هرگز قرار نده.

ذَرْب: تندی و تیزی؛ السیف صار حديدًا ماضيا، و لسان ذرب أي فصيح، و لسان ذرب أيضا فاحش. سَدَّكَ: تو رذا به راه راست هدایت کرد؛ تو را به راه راست ارشاد کرد.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۸، ص ۳۴۵.

۳. فصلت، ۲۱.

۴. تین، ۴.

۵. الرحمن، ۵.



حکمت ۴۱۲

بهترین ادب آموزی

«كَفَاكَ أَدَبًا لِنَفْسِكَ، اجْتَنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ»^۱
در آراستگی ات همین بس که از آنچه برای دیگران نمی‌پسندی اجتناب کنی.

مشابه

♦ «يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ عَبْدٍ بِذَنْبِهِ فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ وَلَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهَا»^۲ و از گناه کوچکی که خود گرفتار آن شده‌ای آسوده مباش، که ممکن است به آن گناه عذاب شوی.

حکمت ۴۱۳

تسلیت به اشعث

«مَنْ صَبَرَ صَبَرَ الْأَحْزَارِ، وَإِلَّا سَلَ سُلُو الْأَعْمَارِ»^۳
شکیبا آن است که چون آزاد مردان شکیبایی ورزد، ورنه همچون تسلی نادانان بی تجربه تسلی یابد.

۱. کَفَاكَ: تو را کافی است.

مَا تَكْرَهُهُ: آنچه نمی‌پسندی.

۲. عیون الحکم و المواعظ (للیثی) ص ۵۵۰.

۳. الْأَحْزَارِ: آزاد مردان.

سَلَ: فراموش کرد.

سُلُو: فراموش کردن؛ عنه سلوا من باب قعد: صبرت عنه. و دخلت فی.

الأعمار: جاهلان؛ الناس بضم غین وفتحها أى فی زحمتهم و العرب تقول: دخل فی غمار الناس أى فیما یواریه و یستره منهم.



نکته

● صبر از شیوه آزادگان است و آدمی هر قدر از ظرفیت و سعه وجودی بیشتری برخوردار باشد از صبر بالاتری برخوردار خواهد بود و هر اندازه از آزادگی فاصله بگیرد و دلبستگی بیشتری داشته باشد حوادث تأثیر بیشتری بر او خواهد گذاشت.^۱

مشابه

◇ «إِنْ صَبَرْتَ صَبَرَ الْأَحْزَارُ وَإِلَّا سَلَوْتَ سُلُوَ الْأَغْمَارِ»^۲ اگر صبر کنی صبر آزادگان و اگر نه فراموش خواهی کرد فراموش کردن آنان که تجربه امور نکرده باشند.

◇ قال علی علیه السلام: «وَقَدْ عَزَى الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ عَنِ ابْنِ لَهُ: يَا أَشْعَثُ، إِنْ تَحْزَنَ عَلَى ابْنِكَ فَقَدْ اسْتَحَقَّتْ مِنْكَ ذَلِكَ الرَّحْمُ، وَإِنْ تَصْبِرْ فَقِي اللَّهُ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلْفٌ. يَا أَشْعَثُ إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَا جُورُ، وَإِنْ جَرَعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَا زُورُ. يَا أَشْعَثُ ابْنُكَ سَرَكٌ وَهُوَ بَلَاءٌ وَفِتْنَةٌ، وَحَزَنُكَ وَهُوَ ثَوَابٌ وَرَحْمَةٌ»^۳

نکته اول: اهمیت تحسین و تأیید اشعث در حزن و اندوه او نسبت به مرگ فرزند

همانطور که وقتی ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت حضرت بسیار متأثر و متالم گردید و در پاسخ کسی که از حزن و اندوه آن حضرت سوال می‌کرد فرمود این یک امر عاطفی و یک واکنش طبیعی از پدر، در مرگ فرزند است و کسی در این رابطه مورد ملامت و سرزنش قرار نمی‌گیرد.

نکته دوم: صبر و اهمیت آن است که در موارد عدیده‌ای از نهج البلاغه مورد عنایت علی علیه السلام قرار گرفته است.

نکته دیگر این است که صبر از شیم و شیوه احرار و آزادگان است و آدمی هر قدر از ظرفیت و سعه وجودی بیشتری برخوردار باشد، از صبر بالاتری برخوردار خواهد بود و هر اندازه از روح حریت و آزادگی فاصله بگیرد و وابستگی‌ها و دلبستگی‌های بیشتری داشته باشد، میزان صبر و شکیبایی در او کمتر خواهد بود.

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۳۴۵.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۲۸۰.

۳. صبحی صالح، صفحه ی ۵۲۷، قصار ۲۹۱.



حکمت ۴۱۴

توصیه به شکیبایی در مصائب

«وَفِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ (عليه السلام) قَالَ لِلْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ مُعْزِيًّا عَنِ ابْنِ لَهُ: إِنْ صَبَرْتَ صَبَرَ الْأَكْرَمُ، وَإِلَّا سَلَوْتَ سُلُوَ الْبَهَائِمِ»^۱

در روایت دیگری است که به اشعث بن قیس در تسلیت فرزندش فرمود: اگر به مانند شکیبایی بزرگواران شکیبایی نمودی چه خوب، و گر نه چون فراموشی چهار پایان فراموش خواهی کرد.

مشابه

♦ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اتَّقُوا اللَّهَ وَاصْبِرُوا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَصْبِرْ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ وَإِنَّمَا [أَمَّا] هَلَاكُهُ فِي الْجَزَعِ أَنَّهُ إِذَا جَزَعَ لَمْ يُوجَرْ»^۲ امام صادق علیه السلام فرمود: تقوای الهی را رعایت نمایید و صبر و شکیبایی داشته باشید، که هرکس صبر نکند، بی‌تابی و ناراحتی هلاکش نماید؛ و حتماً هلاکت او در بی‌تابی چنین است که اگر ناراحتی و بی‌تابی کند پاداش و اجری نخواهد داشت.

حکمت ۴۱۵

دنیاشناسی

«فِي صِفَةِ الدُّنْيَا: تَغُرُّ، وَ تَضُرُّ، وَ تَمُرُّ؛ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَهَا ثَوَابًا لِأَوْلِيَائِهِ، وَ لَا

۱. اکرام: بزرگواران؛ کریمان.

البهائم: چهارپایان.

۲. التمهيص، ص ۶۴.



عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ؛ وَإِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرُكِبٌ، بَيْنَا هُمْ حَلَوًا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ، فَارْتَحَلُوا»^۱
و آن حضرت در وصف دنیا فرمود: دنیا می‌فریبد و زیان می‌زند و می‌گذرد. خداوند دنیا را به عنوان پاداش برای اولیاءش، و کیفر برای دشمنانش نپسندید. اهل دنیا چون کاروانند که در اثنای فرود آمدن، کاروان سالارشان فریاد بر می‌دارد که کوچ کنند.

حکمت ۴۱۶

در اندیشه فردای خود

«وَقَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ (عليهما السلام): لَا تُخَلِّفَنَّ وَرَاءَكَ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا، فَإِنَّكَ تَخَلِّفُهُ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ: إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ، فَسَعَدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ؛ وَ إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَشَقِيَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ، فَكُنْتَ عَوْنًا لَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ؛ وَلَيْسَ أَحَدٌ هَذَيْنِ حَقِيقًا أَنْ تُؤَثِّرَهُ عَلَى نَفْسِكَ»
قَالَ الرَّضِيُّ وَيُرْوَى هَذَا الْكَلَامُ عَلَى وَجْهِ آخَرَ وَهُوَ:
«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الَّذِي فِي يَدِكَ مِنَ الدُّنْيَا قَدْ كَانَ لَهُ أَهْلٌ قَبْلَكَ وَهُوَ صَائِرٌ إِلَى أَهْلِ بَعْدِكَ، وَإِنَّمَا أَنْتَ جَامِعٌ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ: رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِمَا جَمَعْتُهُ بِطَاعَةِ اللَّهِ، فَسَعَدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ، أَوْ رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَشَقِيَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ؛ وَلَيْسَ أَحَدٌ هَذَيْنِ أَهْلًا أَنْ تُؤَثِّرَهُ عَلَى نَفْسِكَ، وَلَا أَنْ تَحْمِلَ لَهُ عَلَى ظَهْرِكَ؛ فَارْجُ لِمَنْ مَضَى

۱. تَعَزَّى: می‌فریبد.

تَضَرَّى: ضرر می‌زند.

تَمَرَّى: می‌گذرد.

لَمْ يَرْضَ: راضی نشد.

رُكِبَ: کاروان.

صَاحَ: فریاد زد.

سَائِقُ: ساربان؛ کاروانسالار.

ارْتَحَلُوا: کوچ کردند.



رَحْمَةُ اللَّهِ، وَلِمَنْ بَقِيَ رِزْقُ اللَّهِ»^۱

به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: پسر! چیزی از دنیا را برای بعد از خود مگذار، زیرا برای یکی از دو نفر خواهی گذاشت: یا کسی که مال را در طاعت خدا به مصرف خواهد رساند، پس او سعادتمند می شود به چیزی که تو به خاطر آن بدبخت شده ای. یا کسی که آن را در معصیت حق خرج خواهد کرد، پس زیانکار گشته ای به سبب آنچه برای او فراهم آوردی، و وی را بر معصیت خدا کمک کردی و هیچ کدام از این دو نفر شایسته نیستند که آن ها را بر خود مقدم بداری.

نکته

● در این سخن امام علی (ع) اصل خودیابی و توجه به خود و اینکه آدمی خود مسئول سعادت و یا شقاوت خویش است و هرکس در گرو عملکرد مثبت و یا منفی خود می باشد مورد عنایت آن حضرت قرار گرفته است.^۲

مشابه

◇ ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۳ و کسانی را که زر و سیم می اندوزند و در راه خدا انفاقش نمی کنند، به عذابی دردآور بشارت ده.

◇ ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۴ و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست. و [نتیجه] کوشش او به زودی دیده خواهد شد.

◇ در این سخن علی (ع) اصل خودیابی و توجه به خود و اینکه آدمی خود مسئول سعادت و یا شقاوت خویش است و هرکسی در گرو عملکرد مثبت و یا منفی خود می باشد، مورد عنایت آن حضرت قرار گرفته است.

۱. لَا تُخَلِّفَنَّ: هرگز باقی نگذار؛ هرگز چیزی به جا نگذار.

شَقِیَّتْ: به سختی افتادی.

اُجِّ: امیدوار باش.

۲. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۳، ص ۳۵۱.

۳. توبه، ۳۴.

۴. نجم، ۳۹ و ۴۰.



حکمت ۴۱۷

«وَقَالَ (عليه السلام) لِقَائِلٍ قَالَ بِحَضْرَتِهِ «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»: ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ، أَ تَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ؟ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّينَ وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ: أَوَّلُهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى، وَالثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَبَدًا، وَالثَّالِثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ، وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ صَيَّعْتَهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا، وَالْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي تَبَتَّ عَلَى السُّحْتِ فَتُذَيِّبَهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَيَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ، وَالْسَّادِسُ أَنْ تُذَيِّقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمُعْصِيَةِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»

علی علیه السلام به کسی که در حضور وی گفت: «استغفر الله»، فرمود: مادر تو به عزایت بنشیند، می دانی معنای استغفار چیست؟ استغفار درجه بلند پایگان است. و شش معنا دارد: نخست: پشیمانی از آنچه گذشته. دوم: تصمیم بر ترک گناه برای همیشه، سوم: اینکه حقوق خلق را به ایشان پردازی تا آنجا که خدا را در حالی ملاقات کنی که حق بر عهدهات نباشد. چهارم: به تمام واجباتی که ضایع نمودی روی آوری و حق آن‌ها را ادا نمایی. پنجم: گوشتی که از حرام بر بدنت رویده با اندوه بر گذشته آب کنی تا پوستت به استخوان بچسبد و میان آن‌ها گوشت تازه برآید. ششم: اینکه رنج طاعت را به بدن بچشانی همان گونه که شیرینی گناه را به آن چشاندی. در این هنگام است که می‌گویی: استغفر الله.

توبه و شرایط آن

الف) پشیمانی بر گذشته

«لِقَائِلٍ قَالَ بِحَضْرَتِهِ «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»: ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ، أَ تَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ؟ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّينَ وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ: أَوَّلُهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى»^۱
کسی در محضرش گفت: «استغفر الله» فرمود: مادر به عزایت بنشیند، می دانی استغفار

۱. ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ: مادر تو در عزایت بنشیند.

تَدْرِي: می دانی.

سِتَّةٍ مَعَانٍ: شش معنا.



چیست؟ استغفار مقام مردم بلند مرتبه است، و آن نامی است که آن را شش معناست: اول پشیمانی از گناه انجام گرفته

ب) ممنوع بودن برگشت به گذشته
«وَالثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا»،

دوم تصمیم بر ترک گناه در آینده»

ج) تصفیه حقوق مردم
«وَالثَّالِثُ أَنْ تُؤَدَّى إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقُهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمْلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ»^۱
سوم پرداخت حقوق مردم تا خدا را ملاقات کنی و حقی از مردم بر عهده‌ات نباشد.

د) حق الله
«وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ صَيَّعَتْهَا فَتُؤَدَّى حَقَّهَا»^۲
چهارم اراده بر ادای هر حق واجبی که آن را ضایع کرده‌ای و آن را بپردازی.

زدودن آثار حرام از زندگی
«وَالْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتْ عَلَى السُّحْتِ فَتُذَيِّبُهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَيَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ»^۳
پنجم همت بر آب کردن گوشتی که از حرام بر وجودت روییده با اندوه بر گذشته تا جایی که پوست را به استخوان بچسبانی و بین آن‌ها گوشت جدید روید.

۱. أَنْ تُؤَدَّى: که ادا کنی.
أَمْلَسَ: پاک.

۲. تَعْمِدَ: دقت می‌کنی.
صَيَّعَتْ: ضایع کردی.

۳. السُّحْتِ: حرام؛ الحرام، يقال: سحت بالتسكين وسحت بالضم وأسحت الرجل في تجارته أي اكتسب السحت.
تُذَيِّبُ: ذوب می‌کنی.
أَحْزَانٍ: اندوهها.
تُلْصِقُ: می‌چسبانی.
الْجِلْدُ: پوست.
عَظْمٌ: استخوان.
يَنْشَأُ: می‌روید.



رنج بندگی

«وَالسَّادِسُ أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»^۱

ششم چشاندن رنج عبادت بر بدن چنانکه شیرینی گناه را بر آن چشاندی. آن گاه می‌گویی: استغفر الله.

نکته

● تحقق توبه واقعی به شش شرط بستگی دارد که بعضی از آن‌ها در قلمرو حقوق خدایی و بعضی دیگه در جهت تادیه حقوق مردم است و جهاتی نیز در رابطه با توبه از گناهان شخص مورد توجه قرار گرفته‌اند.^۲

مشابه

◇ ﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۳ آیا به درگاه خدا توبه نمی‌کنند و از او آمرزش نمی‌خواهند؟ خدا آمرزنده و مهربان است.

◇ ﴿وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً﴾^۴ و از خدا آمرزش بخواه، که خدا آمرزنده مهربان است.

◇ أبا جعفر عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحاً بِتُوبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاغِلَتَهُ وَزَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظُلُمَاءً، فَوَجَدَهَا؛ فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحاً بِتُوبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَاغِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا»^۵ شنیدم از حضرت باقر علیه السلام که می‌فرمود: همانا خدای تعالی بتوبه (و بازگشت) بنده خود فرحناک‌تر است از مردی که در شب تاری شتر و توشه خود را گم کند و آن‌ها را بیابد، پس خدا بتوبه بنده‌اش از چنین مردی در آن حال که راحله گم شده را پیدا کند شادتر است.

۱. تَذِيقٌ: می‌چشانی.

أَلَمٌ: درد.

أَذَقْتُ: چشاندی.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۳۶۲.

۳. مانند، ۷۴.

۴. نساء، ۱۰۶.

۵. کافی (ط - دارالحدیث)، ج ۴، ص ۲۲۶.



♦ «لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُوطُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكَوَتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱

«التَّوْبَةُ حَبْلُ اللَّهِ وَمددُ عِنَايَتِهِ»^۲

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَزَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظُلُمَاءَ فَوْجَدَهَا»^۳

پیرمردی از قبیله نخع می گوید:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم، من از زمان حجاج تا امروز در تشکیلات حکومتی بوده ام و به عنوان مهره ای در دست حاکمان عمل کرده ام، در مقام توبه وظیفه من چیست؟ تا از وزر و وبال گذشته خود را آزاد سازم؟ امام علیه السلام سکوت کرد و به من جواب نداد، دوباره سوال خود را مطرح کردم، حضرت فرمود: تنها توبه لفظی و یا صرف پیشیمانی مطرح نیست مگر این که حساب مردم را تصفیه کنی و حقوق افراد را به آن ها برگردانی. به گونه ای که باید حقوق تضييع شده مردم تادیه گردد و رضایت و خرسندی آن ها فراهم آید.

حکمت ۴۱۸

بردباری

«الْحِلْمُ عَشِيرَةٌ»^۴

بردباری برای انسان چون قبیله است.

نکته

● انسان در سایه برخورداری از حلم و بردباری انگیزه های نفوذ در دل دیگران را فراهم می آورد و خلق و خوی شایسته خویش که با شرح صدر به دست آورده است همگان را در فضای محبت خودش وارد می کند.^۵

۱. جامع السعادات، ج ۱، ص ۱۳ و ج ۳ ص ۵۲.

۲. همان.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۵.

۴. عَشِيرَةٌ: ایل و تبار و قوم و قبیله (العشيرة) ج: عشائر و عشیرات: القبيلة، عشيرة الرجل: بنو آبيه الأذنون.

۵. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۳، ص ۳۶۴.



مشابه

﴿ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّ أَوَّلَ عَوِضِ الْحَلِيمِ مِنْ خَصَلَتِهِ أَنَّ النَّاسَ أَغْوَانُهُ عَلَى الْجَاهِلِ»^۱ اولین عوضی که بردبار از این صفت خود می‌گیرد این است که مردم در برابر نادان به یاری او بر می‌خیزند.

تشبیه

مُشَبَّه: حلم و بردباری

مُشَبَّه به: عشیره

وجه شبّه: بردباری در فضای روانی انسان همه خلاها را پر می‌کند و کلیه نگرانی‌ها را برطرف می‌سازد و زمینه جذب دوستان را فراهم می‌کند و در واقع عشیره ساز می‌شود.

حکمت ۴۱۹

«مِسْكِينُ ابْنِ آدَمَ، مَكْتُومُ الْأَجَلِ، مَكْنُونُ الْعِلَلِ، مَحْفُوظُ الْعَمَلِ؛ تَوَلَّمَهُ الْبَقَّةُ، وَ تَقَتَّلَهُ الشَّرْقَةُ، وَ تُنِتِنُهُ الْعَرَقَةُ»

بیچاره فرزند آدم، که مرگش نامعلوم، بیماری‌هایش پنهان و رفتارش نزد خدا محفوظ است، پشه او را می‌آزارد، و جرعه‌ای که گلوگیرش شود او را از پای درآورد، و عرق کردنی او را بد بو سازد!

آسیب شناسی انسان

بی‌خبر از زمان و علل مرگ

«مِسْكِينُ ابْنِ آدَمَ، مَكْتُومُ الْأَجَلِ، مَكْنُونُ الْعِلَلِ»

بیچاره فرزند آدم، مرگش پنهان، بیماری‌هایش پوشیده

نیش پشه ای دردمندش می‌کند

۱. جامع الأخبار (للسعیری)، ص ۱۱۷.



«مَحْفُوظُ الْعَمَلِ؛ تُؤْلَمُهُ الْبَقَّةُ، وَتَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ، وَتُنْتِنُهُ الْعَرَقَةُ»^۱

و کردارش نزد خدا محفوظ است، پشه‌ای او را می‌آزارد، جره‌ای گلوگیر او را از پا می‌اندازد، و عرق او را بد بو می‌سازد.

مشابه

♦ ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ﴾^۲ هرکس که کاری شایسته کند و ایمان آورده باشد، کوشش او را ناسپاسی نیست و ما اعمالش را می‌نویسیم.

♦ ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ﴾^۳ ما تَفْعَلُونَ^۴ حال آنکه بر شما محافظانی گمارده شده‌اند کاتبانی بزرگوار می‌دانند که شما چه می‌کنید.

♦ در این حکمت علی‌علیه‌السلام به بعضی از مسکنت‌ها و بی‌چارگی‌های انسان اشاره رفته است، تا هرگز موقعیت خویش را در نظام هستی از یاد نبرد و به اندک درک و توان خود، خدا ستیزی در پیش نگیرد.

«خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»

۱. مَكْتُومٌ: کتمان شده؛ پوشیده شده؛ پنهان.

مَكْنُونٌ: مخفی؛ پنهان.

الْعِلَلُ: بیماریها؛ جمع عله.

تُؤْلَمُ: ناراحت می‌کند.

الْبَقَّةُ: پشه.

الشَّرْقَةُ: گیر کردن آب در گلو؛ المّة من شرق تقول: وأخذته شرقة كاد يموت منها أي غصة.

تُنْتِنُ: بدبو می‌کند.

عَرَقَةُ: عرق.

۲. انبیاء، ۹۴.

۳. انفطار، ۱۰ تا ۱۲.



حکمت ۴۲۰

وَرُويَ أَنَّهُ (عليه السلام) كَانَ جَالِسًا فِي أَصْحَابِهِ، فَمَرَّتْ بِهِمْ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ فَرَمَقَهَا الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ، فَقَالَ (عليه السلام): إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِخٌ، وَإِنَّ ذَلِكَ سَبَبٌ هِبَابِهَا؛ فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ، فَلْيَلَامِسْ أَهْلَهُ، فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأَمْرَاتِهِ.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ: قَاتَلَهُ اللَّهُ كَافِرًا، مَا أَفْقَهَهُ! فَوَثَبَ الْقَوْمُ لِيَقْتُلُوهُ، فَقَالَ (عليه السلام): زُوَيْدًا، إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَبِّ، أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ.

روایت شده که علی علیه السلام در میان یارانش نشسته بود که زنی زیبا از کنار آنان گذشت. حاضران دیده بر او دوختند.

آنگاه امام علیه السلام فرمود: دیده این مردان به منظره شهوت‌زا خیره گشته و این موجب به هیجان آمدن شهوت در ایشان است. پس هر گاه یکی از شما به زنی بنگرد که او را خوش آید باید با همسر خود درآمیزد، که این زنی است همانند همسر وی. آنگاه مردی از خوارج گفت: خدا این کافر را بکشد که چه داناست؟ مردم برای کشتن او برخاستند.

امام علیه السلام فرمود: صبر کنید، دشنام را یا با دشنام باید پاسخ داد یا با گذشت از گناه.

توصیه امام به پرهیز از چشم چرانی

«إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِخٌ، وَإِنَّ ذَلِكَ سَبَبٌ هِبَابِهَا؛ فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ، فَلْيَلَامِسْ أَهْلَهُ، فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأَمْرَاتِهِ»^۱

۱. الْفُحُولُ: مردان؛ الفحل: الذكر من كل حيوان.

طَوَامِخٌ: خیره‌ها؛ البصر: ارتفاعه.

هِبَابٌ: هیجان؛ هب: الفحل و التیس: إذا هاج للضراب أو للفساد و الهباب صوت التیس عند هياجه و طلبه للشاة تُعْجِبُ: به شگفتی می‌آورد.

كَافِرًا: مفعول فعل محذوف أى انظر كافرا.

مَا أَفْقَهَهُ: فعل التعجب.

لِيَلَامِسْ أَهْلَهُ: با همسرش نزدیکی کند.



دیده اینان به شهوت نگران، و این نظر اندازی موجب هیجان است، هرگاه یکی از شما به زنی که او را خوش آید نظر کند باید با همسر خود در آمیزد، که این زنی است همانند آن.

نکته

● از نظر امام علیه السلام لذت جنسی با نامحرم ضمن به هم ریختن بهداشت روانی طرفین نوعی انحراف و خطای خیالبافانه است که باید از آن پرهیز کرد چرا که چنین لغزشی جنبه عادت به خود نگیرد و گسست پیوندهای خانوادگی را دامن نزند.^۱

مشابه

◇ «مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ غَمَضَ بَصَرَهُ لَمْ يَزِدْ إِلَّا إِلَيْهِ بَصَرُهُ حَتَّى يُزَوِّجَهُ اللَّهُ مِنَ الْخَوْرِ الْعَيْنِ»^۲ امام صادق علیه السلام: اگر کسی چشمش بزنی افتد و چشم از او بردارد و با آسمان اندازد، یا ببندد، هنوز چشم بهم نزده که خداوند حور العینی باو تزویج نماید.

فحش در برابر فحش

«فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ: قَاتَلَهُ اللَّهُ كَافِرًا، مَا أَفْقَهَهُ! فَوَثَبَ الْقَوْمُ لِيَقْتُلُوهُ، فَقَالَ (عليه السلام): رُوِيَ، إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَبٍّ، أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ»^۳ مردی از خوارج گفت: خدا این کافر را نابود کند، چه قدر داناست! مردم برجستند تا او را نابود کنند، فرمود: او را واگذارید، پاسخ ناسزاگویی ناسزاست، یا گذشت از گناه.

نکته

● خوارج هر خطا و انحرافی را کفر می پنداشتند و چون پذیرش حکمیت را از طرف امام علی علیه السلام کفر می دانستند لذا مرد خارجی بر اساس ذهنیت انحرافی خودش وقتی بیان روشنگرانه علی را می شنود جمله «قَاتَلَهُ اللَّهُ كَافِرًا مَا أَفْقَهَهُ» را بیان می کند و مورد حمله یاران امام قرار می گیرد و امام با بزرگواری از کشتن او جلوگیری کرده و گذشت می کند.^۴

۱- چهره مردمی علی علیه السلام و رفتار مهرورزانه آن حضرت با مردم، به گونه ای است که در

۱. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۳، ص ۳۷۲.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۲۳۳.

۳. رُوِيَ: آرام باش؛ مهلت بده.

سَبٌّ: ناسزا.

۴. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۳، ص ۳۷۳.



محضر حضرتش احساس بیگانگی نمی‌کردند و بدون کمترین ظاهرسازی آنچه می‌خواستند انجام می‌دادند.

۲- چشم چرانی و یا حظ بصر گناه‌آلود و حرمت آن، به ویژه در مواردی که مقدمه گناه بزرگتری می‌شود و راه را برای معصیت و نافرمانی پروردگار هموار می‌سازد، صراحتاً در آیات قرآنی نهی و منع شده و زنان و مردان با ایمان به خویشتن داری و چشم پوشی از نگاه حرام تکلیف شده‌اند و کلمه «رمق» نگاه با انگیزه است، نگاه طولانی و حساب شده است و این معنی را از کلمه «طوامح» که به نیزه‌ها گفته می‌شود، البته نیزه‌هایی که به هدف نشانه رفته‌اند، می‌توان استفاده کرد.

۳- همانند بودن زنان و توجه به همسانی آنان در نظام طبیعت به ویژه در پاسخ‌گویی به نیاز جنسی مردان، شبیه یکدیگرند.

از نظر علی علیه السلام لذت جنسی با نامحرم ضمن به هم ریختن بهداشت روانی طرفین، نوعی انحراف و خطای خیال‌بافانه است.

حکمت ۴۲۱

رهبری خرد

«كَفَكَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ، مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيِّكَ مِنْ رُشْدِكَ»^۱
از عقلت آن اندازه تو را بس که راه‌های گمراهیت را از رستگاریت بر تو ظاهر کند.

نکته

- امام به اهمیت روشن شدن راه‌های ضلالت از هدایت و سقوط از تعالی و رشد اشاره می‌کند و فرزندان اسلام را به خردورزی هر چه بیشتر فرا می‌خواند.^۲

۱. کَفَاكَ: تو را کفایت نمود.

أَوْضَحَ: واضح نمود.

سُبُلَ غَيِّ: راه‌های گمراهی.

۲. قطره از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۳۷۵.



مشابه

- ♦ ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾^۱ و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است.
- ♦ ﴿إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا﴾^۲ اگر هر نشانه‌ای را [از قدرت من] بنگرند، بدان ایمان نیاورند، و اگر راه صواب را ببینند آن را برنگزینند، و اگر راه گمراهی را ببینند آن را راه خود قرار دهند.
- ♦ ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾^۳
- ♦ ﴿إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا﴾

حکمت ۴۲۲

انجام کار خیر

«افْعَلُوا الْخَيْرَ وَلَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئًا، فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَقَلِيلُهُ كَثِيرٌ؛ وَلَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ إِنَّ أَحَدًا أَوْلَىٰ بِفَعْلِ الْخَيْرِ مِنِّي، فَيَكُونَ وَاللَّهِ كَذَلِكَ؛ إِنَّ لِلْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَهْلًا، فَمَهْمَا تَرَكْتُمُوهُ مِنْهُمَا، كَفَاكُمُوهُ أَهْلُهُ»^۴

به کار خیر اقدام کنید و چیزی از آن را اندک ندانید، که کوچکش بزرگ، و کمش بسیار است، و احدی از شما نگوید: دیگری در کار خیر از من سزاوارتر است، که سوگند به خدا چنین خواهد شد. برای خیر و شر اهلی است، که هرگاه شما یکی از آن دو را ترک کنید اهلیش آن را به جای شما انجام می‌دهند.

۱. بقره، ۲۵۶.

۲. اعراف، ۱۴۶.

۳. بقره، ۲۵۶.

۴. مَهْمَا: هر وقت.

تَرَكْتُمُوهُ: ترک کردید.

كَفَاكُمُوهُ: کفایت کرد شما را.



نکته

- امام توصیه می‌کند که اگر فرصتی برای انجام کار خیر پیش آمد باید مغتنم شمرده شود و گرنه با گذشت زمان انجام آن از کف خواهد رفت. و از انجام کار خیر نباید طفره رفت.^۱

مشابه

- ◇ ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَفْسِكُمْ﴾^۲ و هر مالی که انفاق کنید، به سود خود شماست.
- ◇ ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا﴾^۳ روزی که هرکسی آنچه کار نیک به جای آورده حاضر شده می‌یابد.
- ◇ از امام صادق علیه السلام آمده است: «خَيْرُ الْمِلَلِ مِلَّةُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَ خَيْرُ الرِّزَادِ التَّقْوَى وَ خَيْرُ الْعِلْمِ مَا نَفَعَ وَ خَيْرُ الْهُدَى مَا اتَّبَعَ وَ خَيْرُ الْغِنَى غِنَى أَنْفُسٍ وَ خَيْرُ مَا أُلْقِيَ فِي الْقُلُوبِ الْيَقِينُ... وَ خَيْرُ الْأُمُورِ خَيْرُهَا عَاقِبَتُهُ»^۴

حکمت ۴۲۳

«مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ، أَصْلَحَ اللَّهُ عَلَانِيَتَهُ؛ وَمَنْ عَمِلَ لِدِينِهِ، كَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ؛ وَ مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ، أَحْسَنَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ»

آن کس که درون خویش را اصلاح کند، خدا برونش را نیکو می‌سازد. آن که برای دینش کار کند خداوند امر دنیایش را سامان دهد. و آن که میان خود و خدایش را نیکو سازد خداوند میان او و مردم را نیکو می‌نماید.

اهمیت خودسازی

«مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ، أَصْلَحَ اللَّهُ عَلَانِيَتَهُ»

کسی که درونش را اصلاح نماید خداوند برونش را اصلاح می‌کند.

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۳۷۹.

۲. بقره، ۲۷۲.

۳. آل عمران، ۳۰.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.



اصلاح دین

«وَمَنْ عَمِلَ لِدِينِهِ، كَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ»

و کسی که برای دینش کار کند خداوند دنیایش را کفایت می‌نماید.

حُسن خلق

«وَمَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ، أَحْسَنَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»^۱

و هرکس آنچه را بین خود و خداست نیکو سازد خداوند آنچه را بین او و مردم است نیکو می‌نماید.

نکته

● امام در این کلام سه محور را مورد بررسی قرار می‌دهد اصلاح درون که مقدمه‌ای برای اصلاح ظاهر و برون می‌شود و خالصانه عمل کردن در حوزه دینداری و حُسن رفتار بنده در راستای بندگی و عبودیت خداوند.^۲

مشابه

◇ ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾^۳ خدای رحمان کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، محبوب همه گرداند.

◇ اصل اول اصلاح درون و پالایش جان است که با همه پیچیدگی هایش مقدمه آرایش برون و ظاهر انسانهاست.

حسن رفتار بنده در راستای بندگی و عبودیت خداوند است و اگر کسی به این مرحله از موفقیت نایل آمد و رابطه بین خود و خدا را به نیکوترین روش اصلاح و استحکام بخشد به خودی خود زمینه حسن روابط خود را با بندگان خدا فراهم آورده است.

۱. سَرِیْزَه: باطن.

عَلَا ئِیْتَه: آشکار.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۳۸۳.

۳. مریم، ۹۶.



حکمت ۴۲۴

حلم و عقل

«الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَائِرٌ، وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ؛ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ، وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ»^۱

بردباری پرده‌ای است پوشاننده، و عقل شمشیری است برنده، پس عیوبت را با بردباری بپوشان، و با عقل خود با هوایت به جنگ

نکته

● حلم و بردباری نه تنها داروی شفابخش خشم و غضب و عامل موثری در تعدیل روان آدمی خواهد بود بلکه وسعت و فراخی آن در صفات پسندیده به اندازه ای است که می‌تواند ضعف‌های اخلاقی انسان‌ها را پوشش دهد.^۲

مشابه

◇ «الْعَاقِلُ مَنْ يَمْلِكُ نَفْسَهُ إِذَا غَضِبَ وَ إِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهَبَ»^۳ عاقل کسی است که باید نفس خود را هر گاه خشمگین شود مالک باشد.

◇ «الْعَاقِلُ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ وَ لَمْ يَبِيعْ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ»^۴ عاقل کسی است که بر خواهش خود غالب باشد، و آخرت خود را بدنایای خود نفروخته باشد.

۱. غِطَاءٌ سَائِرٌ: پرده ای پوشاننده.

حُسَامٌ قَاطِعٌ: شمشیری برنده.

اسْتُرْ: بپوشان.

خَلَلَ خُلُقٍ: عیوب اخلاقی.

قَاتِلْ: بکش.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۳۸۵.

۳. عیون الحکم و المواعظ (للشی)، ۶۲، ص ۱۷.

۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۳.



استعاره

مُسْتَعَار: غطاء

مُسْتَعَار له:

مُسْتَعَار منه: بردباری

جامع: کلمه غطاء را از آن رو برای بردباری استعاره آورده است که حالت خشم و زشتی کارهایی را که به وسیله خشم از انسان سر می‌زند، پوشیده می‌دارد

حکمت ۴۲۵

وکلاي خداوند در زمين

«إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْتَصُّهُمْ اللَّهُ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ، فَيَقْرُهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَدَّلُوها، فَإِذَا مَنَعُوها نَزَعَهَا مِنْهُمْ، ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ»^۱ خدا را بندگان است که آنان را برای منافع دیگر بندگان به نعمتها اختصاص می‌دهد، آن نعمت‌ها را تا زمانی که بخشش می‌کنند در دست آنان وامی‌گذارد، و چون از بخشش منع کنند از آنان بگیرد و به دیگران تحویل دهد.

نکته

- حکمت خداوند اقتضا دارد تا جمعی از بندگان خویش را وسیله گذران حیات و معیشت جمعی دیگر که تهدیدستان هستند قرار دهد و در حدیثی آمده است که تهدیدستان و نیازمندان روزی خوار و عیال پرودگاران و ثروتمندان وکلای او در رسیدگی به ایشان

۱. يَخْتَصُّ: مخصوص می‌گرداند.

يَقْرُ: باقی می‌گذارد.

بَدَّلُو: بخشش کردند.

مَنَعُو: منع کردند.

نَزَع: کند.

حَوَّل: برگرداند.



است.^۱

مشابه

♦ ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۲ این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند، و خدا شنوای داناست.

♦ ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾^۳ و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزیش از هر سو فراوان می‌رسید، پس [ساکنانش] نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند، و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشاند.

♦ جامع الاخبار (للسعیری)؛ (ص ۸۰) امیرالمؤمنین می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى الْمَالُ مَالِي وَالْفُقَرَاءُ عِيَالِي وَالْأَغْنِيَاءُ وَكَلَائِي فَمَنْ بَخِلَ بِمَالِي عَلَى عِيَالِي أُدْخِلَهُ النَّارَ وَلَا أَبَالِي.»

امام علی خطاب به جابر صحابی محترم پیامبر فرمود: «مَنْ كَثُرَتْ نِعْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا عَرَضَ لِلدَّوَامِ وَالْبَقَاءِ وَمَنْ لَمْ يَقُمْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَضَهَا لِلزَّوَالِ وَالْفَنَاءِ»^۴

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۳۸۸.

۲. انفال، ۵۳.

۳. نحل، ۱۱۲.

۴. صبحی صالح، صفحه ۵۴۱ قصار ۳۷۲.



حکمت ۴۲۶

ناپایداری نعمت‌های دنیوی

«لَا يَتَّبِعِي لِلْعَبْدِ أَنْ يَثِقَ بِخَصَلَتَيْنِ: الْعَافِيَةِ وَالْغِنَى؛ بَيْنَا تَرَاهُ مُعَافًى إِذْ سَقِمَ، وَ بَيْنَا تَرَاهُ غَنِيًّا إِذْ افْتَقَرَ»^۱

عبد را نسزد که به دو صفت اعتماد کند: تندرستی و توانگری، چه اینکه در همان وقت که او را تندرست بینی ناگهان بیمار می‌شود، و آن زمان که او را توانگر بینی به ناگاه تهیدست می‌گردد.

نکته

- امام توصیه می‌کند که سلامت و ثروت و یا عافیت و غنی در پرتو اراده خداوند دوام پذیر هستند و به اعتبار موقعیتی که دارند و پیوسته در معرض نابودی قرار دارند مورد اعتماد نیستند و اگر کسی جویای تکیه گاهی مطمئن باشد باید به خداوند اتکاء کند.^۲

مشابه

◇ ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٌ﴾^۳ آنچه پیش شماست تمام می‌شود و آنچه پیش خداست پایدار است.

◇ «وَعَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً»^۴ و مرا عافیتی تام و تمام در عالی ترین مرتبه آن ارزانی دار؛ عافیتی که بالندگی داشته باشد و همه زندگانی مرا پوشش دهد.

◇ ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٌ﴾^۵

۱. يَثِقُ: تکیه می‌کند.

مُعَافًى: تندرست.

سَقِمَ: مریض شد.

افْتَقَرَ: فقیر شد.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۳۹۲.

۳. نحل، ۹۶.

۴. الصحيفة السجادية ۱۱۲ ص

۵. نحل، ۹۶.



◇ امام سجاد علیه السلام: «أَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ»

◇ «وَعَافِنِي عَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً»^۱

◇ ولید بن عبدالملک نشسته بود، عروه بن زبیر و محمد بن عروه بر او وارد شدند، بعد از خوش‌آمدگویی و تعارفات معموله، در محلی به استراحت پرداختند، از شوربختی محمد، حشره‌ای او را نیش زد و چون مرده‌ای بی‌هوش روی زمین افتاد. پس از این که به هوش آمد، آثار گزیدگی پای او را متورم ساخت و عفونت نیش حشره او را از پا انداخت آرام و قرار از وی گرفته شد و کسی که تا چند ساعت پیش سالم و سرحال از راه رسیده بود و اثری از خستگی و کسالت در چهره نداشت، زمین گیر شد و به بستر افتاد. ولید با شور و مشورت پزشکانی که حضور داشتند، پیشنهاد کرد پای او را قطع کنند. امام محمد زیر بار نرفت تا این که عفونت پیشرفت نمود و ساق پای او را سیاه کرد، معلوم شد در صورتی که پای او را قطع نکنند مرگش حتمی خواهد بود، از روی ناچاری بدون این که امکانات کافی و شرایط مناسبی وجود داشته باشد پای او را بریدند در حالی که سخت در رنج و درد به سر می‌برد، زیر لب آیه‌ای را زمزمه می‌کرد.

◇ «در این سفر رنج و زحمت فراوان دیدیم» تحمل چنین وضعی برای او بسیار سخت و غیرقابل تحمل می‌نمود، اما بطور تصادفی میهمانان دیگری از قبیله بنی عیس وارد شدند و در بین آن‌ها مرد ناتوان و افتاده‌ای به چشم می‌خورد که از دو چشم هم نابینا بود ولید التفاتی به او کرد و از علت کوری و ضایعه‌ای که برای وی پیش آمده است پرسید، پیرمرد گفت: شبی در میان قبیله بودم و کوهی از مشکلات بر من سنگینی می‌کرد، ناگهان رعد و برق و رگبار و سیل خروشان ما را غافلگیر کرد و آنچه را که داشتیم شست و برد، زن و بچه و مال و منال همه را یک جا از دست دادم، بچه کوچک و شتری سرکش برای من باقی ماند، یعنی سحرگاهان همه چیز داشتم ولی شامگاهان هیچ چیزی برای من نمانده بود، ناچار بچه کوچک خود را در جایی گذاشتم و با شتر در پی انجام کاری راه افتادم چند قدمی نرفته بودم که ناله جانسوز طفلم را شنیدم، وقتی برگشتم ناباورانه او را طعمه گرگ دیدم، بند دلم پاره شد. ولی کاری از من ساخته نبود، ناچار از پذیرش بلا بودم، از ترس که شتر هم از دستم برود به سراغ آن رفتم تا ضبطش کنم، اما از بد حادثه با فاجعه دیگری



روبرو شدم، شتر رم کرد و با لگدی که انداخت صورتم را درهم کوبید و چشمانم را از من گرفت و در زمانی نه چندان دراز سلامت و ثروت آنچه را که داشتم از دست دادم و در چنین وضعی گرفتار آمدم، وقتی خلیفه در جریان سختیها و مصائبی که به پیرمرد رسیده بود قرار گرفت، دستور داد محمد بن عروه را نزد او آوردند تا بداند بدحالتی از او نیز در بین مردم وجود دارند. «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْآبْصَارِ»

حکمت ۴۲۷

اعتبار مؤمن

«مَنْ شَكَاهُ الْحَاجَّةَ إِلَى مُؤْمِنٍ، فَكَأَنَّهُ شَكَاهَا إِلَى اللَّهِ، وَمَنْ شَكَاهَا إِلَى كَافِرٍ، فَكَأَنَّمَا شَكَاهُ اللَّهَ»^۱

کسی که شکوه از حاجت را نزد مؤمن برد انگار نزد خدا برده، و هر که شکایت به کافر نماید چنان است که از خدا شکایت کرده.

نکته

- خداوند از هرکسی به انسان نزدیک تر است و شکایت به او از هرکسی آسانتر و این بی ادبی است که با وجود خداوند به کس دیگری شکایت ببریم مگر شکایت بردن نزد مؤمن که به تعبیر امام عین شکایت به خداوند است.^۲

مشابه

- ◇ «إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۳ من شکایت غم و اندوه خود را پیش خدا می برم، و از [عنایت] خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید.
- ◇ «اللَّهُمَّ لَا أَشْكُوا إِلَى أَحَدٍ سِوَاكَ، وَلَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ حَاشَاكَ»^۴ خدایا به هیچکس

۱. شَكَا: شکایت کرد

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۳۹۷.

۳. یوسف، ۸۶.

۴. ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین، ج ۳، ص ۴۷.



جز تو شکایت نمی‌کنم و از هیچ حاکمی غیر تو کمک نمی‌طلبم.

تشبیه

مُشَبَّه: شکوه نزد مؤمن

مُشَبَّه به: شکوه نزد خدا

وجه شبّه: امام علی‌علیه السلام شکوه نزد مؤمن به شکوه نزد خدا تشبیه کرده است، و وجه شبه آن است که مؤمن به منزله دوست خداست پس اگر در کاری که مربوط به خداست به او شکایت شود، مثل آن است.

تشبیه

مُشَبَّه: شکوه نزد کافر

مُشَبَّه به: شکایت از خدا

وجه شبّه: شکایت نزد کافر را به شکایت از خدا تشبیه نموده است و از آن برحذر می‌دارد، وجه شبه آن است که کافر دشمن خداست، پس هرکس که نزد او شکوه می‌کند مثل آن است که از خدا نزد دشمنش شکایت برده است.

«فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا»

امام هفتم علی‌علیه السلام می‌فرماید: «لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ غَيْرَ خَلْقِهِ، احْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَحْجُوبٍ، وَاسْتَرَّ بِغَيْرِ سِتْرٍ مَسْتُورٍ»^۱



حکمت ۴۲۸

عید

«وَقَالَ (عليه السلام) فِي بَعْضِ الْأَعْيَادِ: إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللَّهَ صِيَامَهُ وَشَكَرَ قِيَامَهُ؛ وَكُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهَ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ»^۱

آن حضرت در بعضی از اعیاد فرمود: این عید است برای کسی که خداوند روزه اش را قبول و نمازش را سپاس نهاده، و هر روزی که خداوند در آن نافرمانی نشود روز عید است.

مشابه

♦ «كُلُّ يَوْمٍ لَا أُعْصَى اللَّهَ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ»^۲ هر روزی که در آن معصیت خدا نکردی آن روز عید است.

حکمت ۴۲۹

بزرگترین افسوس

«إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسَرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ، فَوَرِثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ، وَدَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ»^۳

بزرگترین حسرتها روز قیامت حسرت مردی است که از حرام کسب ثروت کرده، و آن را مردی به ارث برده و در طاعت خدای سبحان انفاق نموده، پس به خاطر انفاقش وارد بهشت می گردد، و ارث گذارنده داخل جهنم می شود.

۱. لَا يُعْصَى: معصیت نمی شود.

۲. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۴.

۳. انْفَقَ: بخشش نمود.



نکته

● عبارت اعظم الحسرات نمی‌رساند که این حسرت از تمامی حسرتها بزرگتر است، بلکه این حسرتی بزرگ است از آن جهت که در دنیا از مال سودی نبرده و در آخرت دچار عذاب آن بوده و از طرفی می‌بیند دیگری در آخرت از آن مال سود می‌برد.^۱

مشابه

◇ «إِنَّمَا الْبَخِيلُ حَقُّ الْبَخِيلِ الَّذِي يُمْنَعُ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ فِي مَالِهِ وَيُمْنَعُ النَّاتِبَةَ فِي قَوْمِهِ»^۲
بخیل واقعی کسی است که زکاة واجب خود را ندهد، و به نیازمندان قومش نرسد.

حکمت ۴۳۰

زیانکاران واقعی

«أَخْسَرَ النَّاسَ صَفْقَةً وَ أَخْيَبَهُمْ سَعِيًّا، رَجُلٌ أَخْلَقَ بَدَنَهُ فِي طَلَبِ مَالِهِ وَ لَمْ تُسَاعِدْهُ الْمَقَادِيرُ عَلَى إِرَادَتِهِ؛ فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بِحَسْرَتِهِ، وَ قَدِمَ عَلَى الْآخِرَةِ بِتَبِعَتِهِ»^۳
زیانکارترین مردم در معامله، و نومیدترینشان در کوشش مردی است که بدنش را در طلب آرزوهایش کهنه نموده، و مقدرات در این زمینه او را یاری نکرده، پس با حسرت از دنیا برود، و با گناه وارد آخرت گردد.

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۸، ص ۳۵۸.

۲. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۷۰، ص ۲۹۹.

۳. خُسْرَى: زیانبارتر.

صَفْقَةً: داد و ستد؛ معامله؛ به معنای هرگونه قرار داد و توافق است و چون در بیعت دست‌ها در هم می‌شوند و آدمی در تعهد جدیدی قرار می‌گیرد به معنای معامله ای است که انجام می‌گیرد؛ المتاع الَّذِي يَكُونُ مَوْرَدًا لِلْمُبَايَعَةِ و ينسب

إِلَيْهَا الْخَسَارَةُ وَ الرِّبْحُ.

أَخْيَبَ: محروم‌ترین.

أَخْلَقَ: کهنه کرد.

لَمْ تُسَاعِدْ: کمک نکرد.

بِتَبِعَتِهِ: نتیجه کار بد.



مشابه

﴿إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾^۱
 بگو: زیان‌کنندگان کسانی هستند که در روز قیامت خود و خاندانشان را از دست بدهند.
 بهوش باشید که این زیانی آشکار است.

حکمت ۴۳۱

رزق و روزی

«الرِّزْقُ رِزْقَانِ، طَالِبٌ وَ مَطْلُوبٌ؛ فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا، طَلَبَهُ الْمَوْتُ، حَتَّى يُخْرِجَهُ عَنْهَا؛ وَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ، طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا، حَتَّى يَسْتَوْفِيَ رِزْقَهُ مِنْهَا»^۲
 رزق دو نوع است: رزقی که انسان را می‌طلبد و رزقی که انسان آن را می‌جوید، آن که دنیا را می‌طلبد مرگ دنبال اوست تا او را از دنیا بیرون ببرد، و آن که آخرت را می‌خواهد دنیا به دنبال اوست تا رزقش را به طور کامل از دنیا بستاند.

نکته

● این جمله از طلب دنیا به دلیل نتیجه‌مقدّری که در پی دارد، یعنی مرگ، بر حذر داشته است به طوری که گویی مرگ شخص را دنبال می‌کند تا او را از دنیا بیرون سازد، آن هم به خاطر آن که خود شخص، دنیا را می‌جوید.^۳

مشابه

﴿أَلَا وَ إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا»^۴
 آگاه باش روح الامین در دلم افکند که هیچ دم زنی نمیرد تا روزی خود را کاملاً بگیرد.

۱. زمر، ۱۵.

۲. یَسْتَوْفِي: کامل می‌گیرد؛ کامل برمی‌دارد.

۳. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۷۶۲.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۷۳.



حکمت ۴۳۲

«إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا، وَ اشْتَغَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا؛ فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمِيتَهُمْ، وَ تَرَكُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيُتْرَكُهُمْ؛ وَ رَأَوْا اسْتِكْفَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا، وَ دَرَكَهُمْ لَهَا فَوْتًا؛ أَعْدَاءُ مَا سَلَّمَ النَّاسُ، وَ سَلَّمَ مَا عَادَى النَّاسُ؛ بِهِمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ بِهِ عَلِمُوا، وَ بِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا؛ لَا يَرُونَ مَرْجُوًّا فَوْقَ مَا يَرْجُونَ، وَ لَا مَخُوفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ»

اولیاء خدا آنانند که وقتی مردم به ظاهر دنیا نگریستند باطن دنیا را دیدند، و آنگاه که مردم به فردای آن پرداختند خود را سرگرم امروز آن ساختند، از دنیا میراندند آنچه را که ترسیدند آنان را بمیراند، و از آن رها کردند آنچه را که دانستند ایشان را رها می‌کند، زیاده خواهی دیگران از دنیا را اندک دیدند، و رسیدنشان به دنیا را از دست دادن یافتند. با آنچه مردم آشتی کردند دشمنی ورزیدند، و با آنچه مردم دشمنی نمودند آشتی کردند. قرآن به وسیله آنان دانسته شد، و آنان به وسیله قرآن دانستند. کتاب به آنان استوار است و آنان نیز به کتاب استوارند. امید داشته‌ای بالاتر از امید داشته خود نمی‌یابند، و بیم داشته‌ای بالاتر از بیم داشته خود نمی‌بینند.

بعضی از اوصاف اولیای خدا

الف. واقع بینی

«إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا، وَ اشْتَغَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا؛ فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمِيتَهُمْ»^۱
اولیا خدا آنانی هستند که به باطن دنیا نظر کردند وقتی که مردم به ظاهرش نگریستند،

۱. نَظَرُوا: نگاه کردند.

اشْتَغَلُوا: مشغول شدند.

أَمَاتُوا: میراندند.

أَجَل: آینده.

خَشُوا: ترسیدند.

عَلِمُوا: فهمیدند.



و به فردای آن مشغول شدند وقتی مردم به امروزش پرداختند، پس از دنیا میراندند آنچه را که می ترسیدند آنان را بمیراند.

مشابه

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾^۱ از زندگی دنیا، ظاهری را می شناسند، و حال آنکه از آخرت غافلند.

ب. بی توجهی به دنیا

﴿وَتَرَكُوا مِثْلَهَا مَا عِلِمُوا أَنَّهُ سَيُتْرَكُهُمْ؛ وَرَأَوْا اسْتِكْثَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِفْلَالًا، وَدَرَكَهُمْ لَهَا قَوْتًا﴾^۲

و رها کردند آنچه را که دانستند به زودی آنان را رها نماید، بسیار خواهی دیگران را از دنیا کم یافتند، و یافتنشان را از دنیا از دست دادن دیدند.

مشابه

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا﴾^۳ اینان این دنیای زودگذر را دوست دارند و آن روز دشوار را پس پشت می افکنند.

ج. دشمنی با مظاهر دنیا طلبی

﴿أَعْدَاءُ مَا سَأَلَمَ النَّاسُ، وَ سَلَمُ مَا عَادَى النَّاسُ﴾^۴

۱. روم، ۷.

۲. يَتْرُكُ: ترک می کند.

رَأَوْا: دیدند.

اسْتِكْثَارَ: افزون طلبی.

اسْتِفْلَالًا: ناچیز انگاشتن.

دَرَكَهُمْ: رسیدنشان؛ دریافت کردنشان.

قَوْت: از دست دادن.

۳. انسان، ۲۷.

۴. سَأَلَمَ: دوستی کرد.

سَلَمُ: انسان صلح جو.

عَادَى: دشمنی کرد.



دشمنند آنچه را که مردم با آن آشتی هستند، و آشتی اند آنچه را که مردم با آن دشمنند.

۵. دانا شدن بوسیله قرآن

«بِهِمْ عِلْمَ الْكِتَابِ وَبِهِ عِلْمُوا، وَبِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَبِهِ قَامُوا»

قرآن به آنان دانسته شد و آنان به قرآن دانستند، کتاب به آنان بر پاست و آنان هم به کتاب برپایند.

۵. بیم و امید اولیاء الله

«لَا يَرُونَ مَرْجُوًّا فَوْقَ مَا يَرْجُونَ، وَلَا مَخُوفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ»^۱ امیدى فوق آنچه امید دارند، و بیمى بالاتر از آنچه بیم دارند نمى بینند.

مشابه

◇ ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾^۲ از زندگى دنیا، ظاهرى را مى‌شناسند، و حال آنکه از آخرت غافلند.

◇ ﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى﴾^۳ بگو: «برخوردارى [از این] دنیا اندک، و برای كسى كه تقوا پیشه كرده.

نه صفت از صفات اولیاء الله

۱- واقع بینى

دنیا دو چهره دارد، چهره‌ای که قابل فهم همه از هر قشر و طبقه‌ای است و آن ظاهر دنیا است.

چهره دیگر دنیا که مورد شناخت و توجه اولیاء خداست، درک حقیقت هستی، فهم هدفدار بودن زندگى

۱. لَا يَرُونَ: نمى‌يابند؛ نمى‌بينند.

مَرْجُوًّا: امید داشته شده.

يَخَافُونَ: مى‌ترسند.

۲. روم، ۷.

۳. نساء، ۷۷.



۲- عاقبت اندیشی

اولیاء خداوند در انتخاب بین فانی و باقی، باقی و در تمیز بین حق و باطل، حق و در اختیار بین مجاز و حقیقت، حقیقت و نهایتاً در توجه به (عاجل) زودگذر و (آجل) دیر پا و ماندگار، را بر می‌گزینند.

«إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا»

۳- خلع سلاح دنیا

اولیا خدا با شناخت درستی که از دنیا دارند، در مقام خلع سلاح آن بر می‌آیند و در گام نخست پایگاه نفوذی دنیا را در دل منهدم می‌سازند.

۴- عطای دنیا را به لقایش بخشیدند

دنیا مظهر بی‌وفایی و قساوت است و هرکسی را که وابسته‌تر باشد، شدیدتر بر زمین می‌زند. دلدادگی به آن عین حماقت است.

اولیاء خدا که بر بام بلند معرفت نشسته‌اند، فریب نمی‌خورند و پیش از آن که تحت تأثیر خودفروشی دنیا قرار گیرند، عطایش را به لقایش بخشیده است.

۵- ناچیز انگاری دنیا

۶- دشمنی با مظاهر دنیا طلبی

۷- پرچمداران وحی

اگر علی علیه السلام نبود و آیات خدا را در کتاب وجود خویش و اعمال و افکار توحیدیش تبیین نمی‌کرد و اگر سلمان و ابوذر و مقداد و میثم و خزیمه بن ثابت و کمیل و... نبودند. قرآن سرنوشت دیگری پیدا می‌کرد.

۸- تکیه گاه‌های کتاب خدا

گفتار پیشین علی علیه السلام گویای شخصیت علمی و نظری اولیاء خدا در راستای اندیشه‌های قرآنی بود. ولیکن در جمله اخیر صحبت از جلوه عملی اولیاء الله در قلمرو آیات و اندیشه‌های قرآن کریم است و آن چنان که در بعد نظری برترین و بالاترین بودند، در بعد عملی نیز هماهنگونه که لایق آن هاست درخشیده‌اند.



حکمت ۴۳۳

نتایج اعمال

«اذْكُرُوا انْفِطَاعَ اللَّذَاتِ، وَبَقَاءَ التَّيَبَاتِ»^۱

تمام شدن خوشی‌ها و باقی ماندن گناهان را به یاد داشته باشید.

نکته

- گناه در هر سطحی که باشد به همان اندازه بنیان‌های ارزشی فرد و جامعه را تخریب و منهدم می‌سازد و راه تکامل را مسدود می‌کند و چنین آثار زیانباری گرچه لذت زودگذری هم داشته باشد به دلیل وسعت ویرانگری که دارد قابل قبول نخواهد بود.^۲

مشابه

◇ «اذْكُرُوا عِنْدَ الْمَعَاصِي ذَهَابَ اللَّذَاتِ وَبَقَاءَ التَّيَبَاتِ»^۳ یاد کنید نزد گناهان رفتن لذتها را و باقی ماندن و زر و بالهای آن‌ها را.

◇ «اذْكُرُوا عِنْدَ الْمَعَاصِي ذَهَابَ اللَّذَاتِ وَبَقَاءَ التَّيَبَاتِ»^۴

﴿كَذَّابٌ آلٌ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلَّ كَانُوا ظَالِمِيْنَ﴾^۵

﴿أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبِعَ وَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِيْنَ﴾^۶

﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِيْنَ﴾^۷

۱. التَّيَبَات: عوارض و آثار.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۴۲۵.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۵.

۴. لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (لیشی) - قم، چاپ اول ۱۳۷۶ ش.

۵. انفال، ۵۴.

۶. دخان، ۳۷.

۷. انعام، ۶.



حکمت ۴۳۴

ثمره آزمودن افراد

«أَخْبِرْ تَقِيلَهُ»^۱

بیازمای تا دشمن شوی.

نکته

- این جمله ضرب‌المثلی در فرهنگ دوستی و دشمنی است تا آدمی فریب ظاهر افراد را نخورد و در مقام دوستی و دشمنی آگاهانه عمل نماید.^۲

مشابه

◇ «مَنْ فَقَدَ أَخًا فِي اللَّهِ فَكَأَنَّمَا فَقَدَ أَغْضَاءَهُ»^۳ کسی که دوست لایق و برادر دینی خود را از دست بدهد گویا شریف ترین اعضا بدن خود را از دست داده است.

◇ علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ فَقَدَ أَخًا فِي اللَّهِ فَكَأَنَّمَا فَقَدَ أَغْضَاءَهُ»^۴

علی علیه السلام می فرماید: کسی که با استفاده از امتحان و آزمایش منطقی دوست یابی کند، دوستی و رفاقتی ماندگار خواهد داشت. ولی اگر امتحان نکند و با چشم باز و با آزمایش به انتخاب دوست نرود ناخواسته در دام دوستی های شرربار و خطر آفرین گرفتار خواهد آمد.^۵

۱. اخْبِرْ: آزمایش کن.

تَقِيلُهُ: دشمن می داری؛ قلی: یقلی «من باب ضرب» و قلی یقلی «من باب علم» قلی و قلاء: ابغضه.

۲. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۳، ص ۴۲۶.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۱۴.

۴. لبیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للبیثی) - قم چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۵. غرر الحکم، ص ۶۹۵.



حکمت ۴۳۵

«مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَيُعْلِقَ عَنْهُ بَابَ الرِّيَازَةِ؛ وَلَا لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ وَيُعْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ؛ وَلَا لِيَفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَيُعْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ»

چنین نیست که خداوند درِ شکر را بر بنده‌ای باز کند و درِ فزونی نعمت را بر وی ببندد. و چنین نیست که باب دعا را به روی بنده‌ای بگشاید و باب اجابت را ببندد، و درِ توبه را بر بنده‌ای باز نماید و درِ آمرزش را ببندد.

ابواب رحمت خدا

شکر

«مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَيُعْلِقَ عَنْهُ بَابَ الرِّيَازَةِ»

این نیست که خداوند باب شکر را بر عبد باز کند و باب افزونی نعمت را ببندد.

مشابه

♦ ﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورِ﴾^۱ ای خاندان داوود، شکرگزار باشید. و از بندگان من اندکی سپاسگزارند.

♦ ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾^۲ و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید.

دعا

«وَلَا لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ وَيُعْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ»

و درِ دعا را بر عبد بگشاید و درِ اجابت را ببندد.

مشابه

♦ ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^۳ و پروردگارتان فرمود: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

۱. سبأ، ۱۳.

۲. ابراهیم، ۷.

۳. غافر، ۶۰.



﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾^۱ و هرگاه بندگان من، از تو در باره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را - به هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم.

توبه

﴿وَلَا يَفْتَحْ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَيُغْلِقْ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ﴾^۲

و باب توبه را بر عبد باز کند و درب مغفرت را ببندد.

مشابه

﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾^۳ از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است.

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ﴾^۴ و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و از گناهان درمی‌گذرد.

﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾^۵

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾^۶

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^۷

﴿قُلْ مَا يَدْعُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾^۸

۱. بقره، ۱۸۶.

۲. يَفْتَحْ: باز می‌کند.

يُغْلِقْ: می‌بندد.

۳. زمر، ۵۳.

۴. شوری، ۲۵.

۵. سباء، ۱۳.

۶. بقره، ۱۸۶.

۷. غافر، ۶۰.

۸. فرقان، ۷۷.



حکمت ۴۳۶

جوانمردی ریشه دار

«أُولَى النَّاسِ بِالْكَرَمِ، مَنْ عُرِفَتْ بِهِ الْكَرَامُ»^۱

سزاوارترین مردم به کرم کسی است که اجدادش از کریمان بوده‌اند.

نکته

- این سخن امام می‌رساند که در خانواده و خاندانی که سابقه کرامت و بزرگی دارند امکان پرورش افراد کریم الطبع و سلیم النفس بیشتر است و سزاوارترین مردم به کرم ورزی کسانی هستند که اصالت خانوادگی دارند.^۲

مشابه

- «حُسْنُ الْأَخْلَاقِ بُرْهَانُ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ»^۳ نیکوئی خویها دلیل گرامی بودن ریشه هاست.
- «أَنْتَ يَا مَوْلَايَ كَرِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْكَرَامِ وَمَأْمُورٌ بِالصِّيَافَةِ وَالْإِجَارَةِ فَأَصْنِنِي وَأَجْزِنِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ»^۴ تو ای مولای من کریمی و از فرزندان کریمانی و ماموری به مهمان نوازی و پناه‌دهی پس پذیرایی کن از من و پناه‌ده، دروهای خداوند ر تو و خاندان پاکیزه ات.

- مسئله وراثت و تأثیرگذاری پدران و مادران در فرزندان مورد توجه جدی دانش بشری و مورد عنایت خاص خویش قرار داده‌اند عامل اصلی وراثت و یا زنجیره‌ای که صفات خانوادگی را به فرزندان اسلام است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «انظر فی ای نصاب تضع ولدک فإن العرق دساس»

۱. أُولَى: سزاوارترین.

عُرِفَتْ: شناخته شد.

الْكَرَام: انسانهای باکرامت.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۴۳۷.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۵۴.

۴. جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، ص ۳۷.



«حُسْنُ الاخْلَاقِ بُرْهَانُ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ»^۱

حکمت ۴۳۷

عدالت یا کرامت

«أَيُّهُمَا أَفْضَلُ، الْعَدْلُ أَوْ الْجُودُ؟ فَقَالَ (عليه السلام): الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا؛ وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ؛ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا»^۲

کدام برتر است عدل یا جود؟ آن حضرت فرمود: عدل امور را در جای خود قرار می‌دهد، و جود آن‌ها را از جایگاه خود بیرون می‌برد. عدل حافظ عموم است، و جود سود بخش به عده‌ای خاص. پس عدالت شریفتر و برتر است.

نکته

- از این کلام استفاده می‌شود که جایگاه عدل از جود بالاتر است چون حق به مستحق آن می‌رسد و توازن و تعادل در سطح جامعه به وجود می‌آید.^۳

مشابه

- ◇ ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾^۴ در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد.

- ◇ عدل یک قانون کلی و فراگیر وجود یک خصیصه استثنایی و یک ارزش اخلاقی در

۱. لیلی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للیلی) - قم، چاپ: اول ۱۳۷۶ ش.

۲. سئیل: سوال شد.

یَضَعُ: قرار می‌دهد.

مَوَاضِعَ: جایگاه‌ها.

سَائِسٌ: سیاستگذار.

عَارِضٌ خَاصٌّ: بهره‌ای ویژه.

۳. حدیث زندگی، ص ۷۰۵.

۴. نحل، ۹۰.



حوزه شخصیتی افراد می‌باشد.

حکمت ۴۳۸

نکوهش نادانی

«النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا»

مردم دشمن آن چیزی هستند که نمی‌دانند.

مشابه

- ◇ «وَلَا تَقِفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»^۱ از پی آنچه ندانی که چیست مرو.
- ◇ «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ- إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^۲ او عملی است ناصالح. از سر ناآگاهی از من چیزی نخواه. بر حذر می‌دارم تو را که از مردم نادان باشی

حکمت ۴۳۹

زهد در قرآن

«الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: "لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ؛" وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي، فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ

۱. اسراء، ۳۶.

۲. هود، ۴۶.



بِطَرْفِيهِ^۱

تمام زهد بین دو کلمه از قرآن است: خداوند سبحان فرمود: «تا بر آنچه از دستتان رفته تأسف مخورید، و بر آنچه به شما رسیده شاد نگردید». پس آن که بر گذشته اندوه نخورد، و بر آینده شاد نگردد هر دو جانب زهد را یافته.

نکته ها

- زهد به معنای برداشت کم و بازدهی زیاد است و زاهد کسی است که بدون کمترین وابستگی به تعینات از نعمت‌های خداوندی استفاده می‌کند و فرصت‌ها را در جهت انجام وظایف انسانی و الهی مغتنم می‌شمرد.^۲
- عبارت فقد اخذ الزهد بطرفیه (پارسایی را از دو طرف گرفته است) کنایه از کامل داشتن پارسایی و کمالات آن است.

مشابه

- ◇ ﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾^۳ تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید.
- ◇ شهید مطهری می‌فرماید: کلمه زهد با مفهوم عالی و انسانی که دارد، سرنوشت شومی پیدا کرده است و مخصوصاً در عصر ما ظالمانه محکوم می‌شود در مفهوم این کلمه غالباً تحریف و اشتباهات عمدی یا غیر عمد رخ می‌دهد گاهی مساوی با تظاهر و ریا معرفی می‌شود و گاهی مرادف با رهبانیت و عزلت و گوشه گیری که صحیح نیست.

۱. لَا تَأْسَوْا: ناامید نشوید؛ الأسى: الحزن.

فاتکم: از شما فوت شد.

لَا تَفْرَحُوا: سرمست نشوید؛ شاد نشوید.

بِمَا آتَاكُمْ: آنچه نصیبتان شد.

لَمْ يَأْسَ: مایوس نشد.

لَمْ يَفْرَحْ: شاد نشد.

آتی: آینده.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۴۴۸.

۳. حدید، ۲۳.



حکمت ۴۴۰

خطر خواب زیاد

«مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ، لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ»^۱

خواب چه شکننده است تصمیم‌های روز را!

نکته

- در این سخن امام از خوابیدن زیاد پرهیز می‌دهد. در واقع خواب وسیله‌ای برای آسایش و لازمه حرکت انسان است که باید با حسن تدبیر از آن بهره گرفته و در حد تعادل باشد.^۲

مشابه

◇ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ تَدْعُ الرَّجُلَ فَقِيرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳ رسول خدا ﷺ فرمود مادر حضرت سلیمان بن داود باو گفت پسر جانم مبدا در شب پر خوابی که که پر خوابی شب مرد را روز قیامت فقیر می‌دارد.

◇ کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

وه که بس بی خبر از غلغل چندین جرسی

«يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ تَدْعُ الرَّجُلَ فَقِيرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

قرار و خواب زحافظ طمع مدار ای دوست

قرار چیست، صبوری کدام و خواب کجا؟

علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فَيْكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا، وَيَأْخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا»^۴

۱. مَا أَنْقَضَ: چه نقض کننده است.

عَزَائِمِ الْيَوْمِ: تصمیم‌های روزانه.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۴۵۷.

۳. الأمالی (للصدوق)، ص ۲۳۳.

۴. غرر الحکم: ۳۷۰۵.



﴿يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ﴾^۱

﴿فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ﴾^۲

حکمت ۴۴۱

کرسی‌های اقتدار

«الْوَلَايَاتُ، مَضَامِيرُ الرِّجَالِ»^۳

حکمرانی‌ها میدان آزمایش مردان است.

نکته

- این بیان امام هشداری برای دولتمردان است تا امکانات موجود را برای مال اندوزی ندانند و از لحظات حضور خویش در این میدان برای موفقیت در اجرای عدل و داد و خدمت به مردم استفاده کنند.^۴

استعاره

مُستَعَار: مضامیر

مُستَعَارله:

مُستَعَارمنه: حکومت‌ها

جامع: لفظ «مضامیر- میدانها» را برای حکومتها به اعتبار این که محلّ ظهور خوبی حاکم از بدی و پستی اوست، همان طوری که میدانها برای اسبها چنین‌اند، استعاره آورده است.

۱. اعراف، ۹۷.

۲. قلم، ۱۹.

۳. وِلَايَاتُ: حکمرانی‌ها.

مَضَامِيرُ: میدان‌های مسابقه؛ جمع مضمار و هی الأمكنة الّتی یقرن فیها الخیل للسباق و یطلق علی مدّة السباق أیضا.

۴. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۴۵۴.



ابن خلکان می‌گوید: شیخ نصرالله که از چهره‌های قابل اعتماد اهل سنت بود نقل می‌کند، شبی علی بن ابیطالب علیه السلام را در خواب دیدم و به حضرتش گفتم! شما مکه را فتح کردید و خانه ابوسفیان را خانه امن پناه جویان قرار دادید و حال آن که در روز عاشورا جمعی از فرزندان ابوسفیان، دست به شمشیر بردند و ناباورانه آن همه ستم کردند و مصیبت آفریدند و به ویژه این که فرزند بزرگوارت حسین علیه السلام را در دریای غم شناور ساختند؟ علی علیه السلام فرمود: مگر اشعار ابن صیفی را در این موضوع نشنیده‌ای؟ عرض کردم نه، فرمود: از خودش بشنو! شیخ نصرالله بن مجلی می‌گوید: از خواب بیدار شدم و با شتاب به خانه «ابی سیفی» رفتم و خوابی را که دیده بودم برای او گفتم، بسیار متقلب شد، ناله اش بلند و اشکش جاری شد و گفت به خدا قسم، این اشعار را امشب سروده ام و هنوز برای کسی نخوانده ام و هنوز از دهان من خارج نشده است و آنگاه اشعار را برای من خواند:

بنی هاشم و بنی امیه هر دو به حکومت رسیدند و بر کرسی‌های اقتدار تکیه زدند، با این تفاوت که خاندان رسالت، به عدالت رفتار کردند و سرفرازانه از میادین آزمون بیرون آمدند، ولی فرزندان ابوسفیان، غاصبانه روی کار آمدند و ستمگرانه حکومت کردند و شرمگانه سقوط کردند.

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد:

شامیان آب را در اختیار گرفتند و به عنوان اسلحه‌ای بر علیه کوفیان و علی علیه السلام از آن استفاده کردند، هنگامی که سپاهیان علی علیه السلام جنگیدند و بر شریعه مسلط شدند، فرماندهان سپاه خواستند شامیان را به شمشیر عطش قربانی کنند، ولی علی علیه السلام فرمود: این مردانگی نیست و جنگ با شمشیر به تنهایی برای آن‌ها کفایت می‌کند و من پیش‌گیری از آب را برای سپاهیان شام جایز نمی‌دانم و آنگاه دستور داد راه را باز کردند و آن‌ها را برای استفاده از آب آزاد گذاشتند و دستور داد: شریعه را بین دو سپاه تقسیم کردند.



حکمت ۴۴۲

محل زندگی

«لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْ بَلَدٍ، خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ»^۱

شهری برای تو شایسته‌تر از شهر دیگر نیست، بهترین شهرها شهری است که پذیرای تو باشد.

نکته

- بهترین برای زندگی شهری است که از نظر آب و هوا محیط زیست و سنت مردمش پذیرای انسان باشد و اگر جایی برای زندگی گزینش شود که آسایش و آرامش ندارد باید مهاجرت کرد.^۲

مشابه

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۝ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ۝ فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا﴾^۳ کسانی که بر خویشتن ستمکار بوده‌اند، [وقتی] فرشتگان جانشان را می‌گیرند، می‌گویند: «در چه [حال] بودید؟» پاسخ می‌دهند: «ما در زمین از مستضعفان بودیم.» می‌گویند: «مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟» پس آنان جایگاهشان دوزخ است، و [دوزخ] بد سرانجامی است. مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره‌جویی نتوانند و راهی نیابند. پس آنان [که فی الجمله عذری دارند] باشد که خدا از ایشان درگذرد، که خدا همواره خطابخش و آمرزنده است.

۱. بَلَدٌ: شهر.

حَمَلَكَ: تو را حمل کرد؛ تو را جای داد.

۲. حدیث زندگی، ص ۷۱۰.

۳. نساء، ۹۷ تا ۹۹.



♦ ﴿أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾^۱ آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟

♦ پیامبر ﷺ فرزند مکه است و به عنوان وطن مألوف، به آن عشق می‌ورزد اما وقتی همه درها را به روی خودش بسته می‌بیند و مسلمانان را یکی پس از دیگری در زیر شکنجه و فشار مشرکین مشاهده می‌کند اندیشه مهاجرت را به عنوان یک آموزه قرانی پیش می‌کشد، جمعی از مسلمانان را راهی یمن می‌کند و خود آن حضرت در جمع گروه دیگری از دین باوران راهی یثرب می‌شود.

حکمت ۴۴۳

در سوگ مالک

«وَقَدْ جَاءَهُ نَعْيُ الْأَشْتَرِ رَحِمَهُ اللَّهُ: مَالِكٌ، وَمَا مَالِكٌ، وَاللَّهِ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فُنْدًا، وَلَوْ كَانَ حَجَرًا لَكَانَ صَلْدًا؛ لَا يَزْتَقِيهِ الْحَافِرُ، وَلَا يُوفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ»^۲

وقتی خبر مرگ اشتر رحمة الله علیه به حضرت رسید، فرمود: مالک و چه بود مالک! به خدا قسم اگر کوه بود کوهی جدای از کوهها بود، و اگر سنگ بود سنگی سخت بود، مرکبی به بلندای آن نمی‌رسد، و پرنده‌ای بر قله آن نمی‌پرد.

وقتی خبر مرگ و شهادت مالک به امام می‌رسد. مالک پیش از آن که وارد مصر شود توسط عمال معاویه مسموم می‌گردد و امام در غم هجران یار و برادری مهربان و شیعه ای مخلص به سوگ می‌نشیند و می‌فرماید.

۱. نساء، ۹۷.

۲. نَعْيُ الْأَشْتَرِ: خبر مرگ مالک اشتر.

فُنْد: یگانه.

صَلْد: سخت و محکم.

لَا يَزْتَقِي: نمی‌رسد.

الْحَافِرُ: سُم ستوران.

لَا يُوفِي: هم سطح نمی‌شود.



مشابه

♦ «فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ وَلَا يَنُكِّلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرُّوْعِ أَشَدَّ عَلَى الْفَجَّارِ مِنْ حَرِّيقِ النَّارِ وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقُّ فَإِنَّهُ سَيُفِّتُ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ»^۱ بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما گسیل داشتم، که در ایام خوف و ترس نخوابد، و ساعات هولناک از دشمنان نهراسد و عقب ننشیند، از آتش سوزان بر بدکاران سوزنده تر است، و او مالک بن حارث از قبیله مذحج است. سخنش را بشنوید، و امرش را در آنچه مطابق حق است اطاعت نمایید، که او شمشیری از شمشیرهای خداست.

♦ در شأن و شرف مالک همین بس که او مخاطب امام، در صدور عهدنامه بلند حکومتی و حامل افکار و اندیشه های بلند امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای که به دو تن از فرماندهان ارتش اسلام می نویسد، «گوش به فرمان مالک باشید، فرامین او را اجرا کنید و چون زره و سپری در پناه او آرام و قرار گیرید، زیرا مالک فرماندهی است که از سستی و سقوط او نگرانی وجود ندارد، به هنگام شتاب آنگاه که ضروری باشد زمین گیر نمی شود و هنگام درنگ که خردمندانه به نظر می رسد شتاب زده عمل نمی کند»^۲.

و در زدودن سوتفاهمی که برای محمدبن ابی بکر پیش آمده بود می نویسد: «مردی که سرپرستی سیاست مصر را بدو سپرده بودم، نسبت به ما خیر اندیش و نیک خواه بود و در رودررویی با دشمنان سخت و بی گذشت عمل می کرد، خدایش رحمت کند در حالی عمرش را پایان برد و مرگ خود را در آغوش کشید که ما از او خرسند بودیم، رضا و رضوان خداوند ارزانش باد و ثوابش را فزونی بخشد»^۳.

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۱۳.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۴.



حکمت ۴۴۴

اهمیت پشتکار

«قَلِيلٌ مَّدُومٌ عَلَيْهِ، خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُوءٍ مِنْهُ»^۱
اندک کاری که بر آن مداومت کنی بهتر است از کار زیادی که از آن خسته شوی.

مشابه

♦ «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - مَا دَاوَمَ الْعَبْدُ عَلَيْهِ وَ إِنْ قَلَّ»^۲ محبوبترین اعمال نزد خداوند اعمالی هستند که به صورت پیوسته انجام گیرند گرچه به ظاهر اندک و ناچیز باشند.

♦ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا تُكْرَهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمْ الْعِبَادَةَ»^۳
و امام محمدباقر علیه السلام می‌فرماید: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا دَاوَمَ الْعَبْدُ عَلَيْهِ وَ إِنْ قَلَّ»^۴

رهر و آن نیست، گهی تند و گهی خسته رود

رهر و آن است که آهسته و پیوسته رود

۱. مَدُومٌ عَلَيْهِ: مورد دوام.

مَمْلُوءٍ مِنْهُ: خستگی آور.

۲. کافی (ط - دارالحدیث)، ج ۶، ص ۳۲.

۳. الکافی: ۲؛ ۸۶؛ ۲.

۴. وسائل الشیعه،



حکمت ۴۴۵

اخلاق مشابه

«إِذَا كَانَ فِي رَجُلٍ خَلَّةٌ رَائِقَةٌ، فَانْتَظِرُوا أَخَوَاتَهَا»^۱
اگر در مردی خصلتی خوشایند باشد همانندهای آن را در اوانتظار باشید.

نکته

- خاستگاه صفات و رفتار آدمی ملکات نفسانیه و استعدادهای عقلانی در وجو انسان هاست و اگر رفتار خاصی از کسی سر بزند به اعتباری کلید شخصیت او را معرفی می‌کند.^۲

مشابه

♦ «عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ ع قَالَ: جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكَذِبُ»^۳
ابو محمد عسکری علیه السلام فرمودند: همه پلیدیها در اطاقی قرار دارند و کلید آن در دروغ است.

حکمت ۴۴۶

اهمیت حقوق

«وَقَالَ (عليه السلام) لِغَالِبِ بْنِ صَعَصَعَةَ أَبِي الْفَزْدَقِ فِي كَلَامٍ دَارَ بَيْنَهُمَا:
مَا فَعَلْتَ إِيْلَكَ الْكَثِيرَةُ؟ قَالَ دَغْدَغْتُهَا الْحُقُوقُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ (عليه

۱. خَلَّةٌ: خصلت.

رَائِقَةٌ: خوب؛ المعجبة.

انْتَظِرُوا: انتظار بکشید.

أَخَوَات: نظایر و نمونه‌های دیگر.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۴۶۳.

۳. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۶۹، ص ۲۳۲.



السلام): ذَلِكَ أَحْمَدُ سُبُلَهَا^۱

شتران بسیار چه شدند؟ گفت: حقوق خدایی آن‌ها را پراکنده ساخت ای امیر مؤمنان. فرمود: این پراکندگی ستوده‌ترین راههای پراکندگی است.

نکته

- از نظر امام زیر بار دین مردم نرفتن بهترین راه زندگی است چون دین مردم برای متدینین و آنهایی که نگران قیامت خود هستند جز غم و غصه چیزی همراه ندارد.^۲

مشابه

- ◇ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «الَّذِينَ غَمَّ بِاللَّيْلِ وَذُلَّ بِالنَّهَارِ»^۳ بدهکاری اندوه شب و خواری روز است.
- ◇ «قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ يَمُطِّلُ عَلَى ذِي حَقِّ حَقَّهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى آدَاءِ حَقِّهِ فَعَلَيْهِ كُلُّ يَوْمٍ خَطِيئَةٌ عَشْرًا»^۴ اگر کسی بت. اند حق کسی را بپردازد و تعلل ورزد هر روز که بگذرد گناه باجگیر برایش نوشته شود.

- ◇ امام زین العابدین علیه السلام در رساله حقوق وقتی از مال و ثروت سخن می‌گوید: می‌فرماید: «و اما حق ثروت و سرمایه این است که از راه حلال بدست آید و در مسیر حلال هزینه شود، از مجرای خودش به بیراهه نیفتد و از حقایق پذیرفته شده‌اش منحرف نگردد و اگر از طریق الهی بدست آمده است در همان جهت به کار گرفته شود و سبب و وسیله ای برای نزدیک شدن به او باشد.

۱. مَا فَعَلْتُ: چه کرد؟

إِبْلُك: شترانت.

دُعْدَعْتُ: پراکنده نمود؛ بالذال المعجزة: فرقتها، الذعاع: الفرق المتفرقة.

أَحْمَدُ سُبُلَهَا: بهترین راه‌هایش.

۲. حدیث زندگی، ص ۷۱۵.

۳. تحف العقول، ص ۳۵۷.

۴. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، ج ۹، ص ۳۳۶.



حکمت ۴۴۷

فقه در تجارت

«مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فُفْهِ، فَقَدْ ارْتَطَمَ فِي الرَّبَا»^۱
کسی که بدون آگاهی به احکام، به تجارت برخاست در ورطه ربا افتاد.

نکته

- نا آگاهی از احکام معاملات باعث می شود در بعضی معاملات معامله گر به ربا مبتلا شود و داد و ستد باطل و حرام انجام دهد.^۲

مشابه

- ◇ «شَرُّ الْمَكَايِبِ كَسْبُ الرَّبَا»^۳ بدترین راه کسب درآمد رباخواری است.
- ◇ «قَالَ عَلِيٌّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الرَّبَا وَآكِلُهُ وَمُؤْكَلُهُ وَبَائِعُهُ وَمُشْتَرِيُهُ وَكَاتِبُهُ وَشَاهِدِيهِ»^۴
و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله لعن فرمودند ربا و خورنده ربا و خوراننده آن و فروشنده و مشتری آن و نویسنده قبض و شاهدانش را
- ◇ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَايِبُ الْحَرَامُ»^۵
بیشترین چیزی که بعد از مرگم از آن بر اتمم می ترسم کسب ها و درآمدهای حرام است.
- ◇ ربا خواری شیوه یهودیان

قرآن کریم در بیان انحرافات یهودیان می فرماید: اولاً این که: آن ها ظالم بودند: «فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا»

ثانیاً این که: «وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ»

۱. اتَّجَرَ: تجارت کرد.

ارْتَطَمَ: غوطه ور شد؛ فی الوحل و نحوه: وقع فيه فلم يمكنه الخلاص يقال: تجر فلان و اتجر فهو تاجر.

۲. حدیث زندگی، ص ۷۱۶.

۳. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۹۰.

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۷۴.

۵. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۱۲۴.



ثالثاً اموال را به باطل می‌بردند. «وَ أَكْلِهِمْ اَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ»
 رابعاً گرفتار عذاب شدند. «وَ اعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَاباً اَلِيماً»
 پیامبر ﷺ می‌فرماید: «سَرُّ الْمَكَاْسِبِ كَسْبُ الرَّبِّ»^۱
 امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «لَوْ كَانَ الرَّبُّ حَلَالاً لَتَرَكَ النَّاسُ التَّجَارَاتِ»^۲

حکمت ۴۴۸

کم ظرفیتی

«مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمَصَائِبِ، ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِكِبَارِهَا»^۳
 آن که مصائب کوچک را بزرگ شمارد خداوند او را به مصائب بزرگ مبتلا سازد.

نکته

● راه مصون ماندن از گرفتاری‌های بزرگ و سخت تحمل مصیبت‌های کوچک است چون ناشکیبایی در مصیبت‌های کوچک همراه با ناسپاسی و جزع ثمره آن افتادن در مشکلات بیشتر است.^۴

مشابه

◇ «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهْ بِالْبَلَاءِ غَتًّا»^۵ زمانی که بنده‌ای محبوب خدا واقع شود او را در امواج بلا گرفتار می‌سازد.
 ◇ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ لِلنَّكَبَاتِ غَايَاتٍ لَا بُدَّ أَنْ تَنْتَهِيَ إِلَيْهَا فَإِذَا أُحْكِمَ عَلَى أَحَدِكُمْ

۱. اختصاص، ص ۳۳۹.

۲. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۸۲.

۳. عَظَّمَ: بزرگ دانست.

صِغَارُ الْمَصَائِبِ: گناهان کوچک.
 ابْتَلَاهُ: او را مبتلا نمود.

۴. حدیث زندگی، ص ۷۱۶.

۵. کافی (ط - دارالحدیث)، ج ۳، ص ۶۳۳.



لَهَا فَلْيُطَاطَبْ لَهَا وَيَصْبِرْ حَتَّى تَجُوزَ فَإِنَّ إِعْمَالَ الْحِيلَةِ فِيهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا زَائِدٌ فِي مَكْرُوهِهَا^۱
 امام علی علیه السلام فرمود: برای بدبختی‌ها و مشکلات، نهایت زمانی است که باید
 بدان زمان بینجامد، پس هر گاه یکی از شما (مؤمنان) بر آن محکوم و دچار گشتید در برابر
 آن سر فرود آورید و شکیبایی نشان دهید تا بگذرد و پایان یابد، زیرا که بکارگیری تلاش
 برای نجات از آن‌ها و چاره‌اندیشی، ناخوشایندی‌هایی را بر آن می‌افزاید.

♦ حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا»^۲

حکمت ۴۴۹

عزت نفس

«مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ»^۳

کسی که خود را گرامی داشت شهواتش نزد او خوار شد.

نکته

● راه مبارزه با شهوت‌ها پی بردن به فضائل انسانی است خداوند انسان را بر سایر
 موجودات برتری داد پس دوری کردن از هواهای نفسانی موجب کرامت انسان می‌شود.^۴

مشابه

♦ ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ
 عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^۵ ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و بر دریا و خشکی

۱. التمهيص، ص ۶۴.

۲. عدل الهی استاد مطهری، ص ۹۹.

۳. کَرُمَتْ: با کرامت شد.

هَانَتْ: پست شد.

۴. حدیث زندگی، ص ۷۱۸.

۵. اسراء، ۷۰.



سوار کردیم و از چیزهای خوش و پاکیزه روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتریشان نهادیم.

حکمت ۴۵۰

شوخی

«مَا مَزَحَ امْرُؤٌ مَزْحَةً، إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً»^۱
مردی شوخی نکرد جز آنکه پاره‌ای از عقل خود را بیرون انداخت.

نکته

● مزاح و شوخی در صورتی که برای شاد کردن دیگران باشد نه تنها ناپسند نیست بلکه به عنوان عملی پسندیده معرفی شده است. آنچه در این حکمت مذموم شمرده شده است مسخره‌گی‌های بی معنا و اهانت بار و حرام است که هرکس انجام دهد پاره‌ای از عقل خویش را دور افکنده است.^۲

مشابه

◇ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَيْفَ مُدَاعَبَةُ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قُلْتُ قَلِيلٌ قَالَ فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ وَلَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسْرَهُ»^۳ حضرت صادق عليه السلام فرمود: شوخی کردن شما با همدیگر چگونه است؟ عرض کردم: اندک است، فرمود: این گونه نباشید زیرا شوخی از خوش خلقی است، و تو بدان وسیله برادرت را خوشحال و مسرور کنی، و هر آینه رسول خدا صلی الله علیه و آله با کسی شوخی میکرد و میخواست که او را شاد و مسرور کند.

۱. مَا مَزَحَ: مزاح نکرد.

مَزْحَةً: مزاح کردن.

مَجَّ: بیرون انداخت؛ مَجَا الشَّرَابُ أَوْ الشَّيْءُ مِنْ فَمِهِ: رمی به.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۴۸۱.

۳. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲، ص ۶۶۳.



حکمت ۴۵۱

قلمرو دوستی

«زُهِدْكَ فِي رَاغِبٍ فِيكَ، نُقْصَانُ حَظٍّ؛ وَرَغْبَتُكَ فِي زَاهِدٍ فِيكَ، ذُلُّ نَفْسٍ»
 بی میلی تو به کسی که به تو مایل است موجب کمی بهره، و میل تو به کسی که به تو
 بی میل است خواری نفس است.

نکته

● این حکمت بیان می‌دارد که در رفاقت‌ها با کسی که دوست دارد با تو هم صحبت و
 صمیمی باشد البته در صورتی که صلاحیت ایمانی و اخلاقی داشته باشد امتناع مکن و
 روی خوش نشان بده و کسی که دوست ندارد با تو باشد خودت را خوار و زبون نکن.^۱

مشابه

◇ ﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾^۲ «ای وای، کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته
 بودم.

◇ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ
 أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا أَوْ مَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ فَالْمُؤْمِنُ
 يَكُونُ عَزِيزًا وَلَا يَكُونُ ذَلِيلًا»^۳ خداوند اختیار همه کارها را به مؤمن داده امام این اختیار
 را به او نداده است که ذلیل باشد مگر نشنیده‌ای که خدای تعالی می‌فرماید «و عزت از آن
 خدا و رسول او و مؤمنین است؟» پس مؤمن عزیز است و ذلیل نیست.

۱. حدیث زندگی، ص ۷۲۰.

۲. فرقان، ۲۸.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۶۳.



حکمت ۴۵۲

توانمند و ناتوان

«الْغِنَى وَالْفَقْرُ، بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ»

توانگری و تهیدستی پس از عرضه اعمال بر خدا معلوم می‌گردد.

نکته

- مقصود امام علیه السلام آن است که بی‌نیازی واقعی منوط به داشتن پاداش اخروی است و تنگدستی واقعی منوط به نداشتن آن است.^۱

مشابه

◇ ﴿وَنَضْعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾^۲ روز قیامت ترازوهای عدل را تعبیه می‌کنیم، و به هیچ‌کس ستم نمی‌شود. اگر عملی به سنگینی یک خردل هم باشد به حسابش می‌آوریم، که ما حساب‌کردن را بسنده‌ایم.

◇ توانگری و درویشی در این جهان، همانند دیگر مظاهر دنیوی زودگذر و فناپذیر هستند و معیار و ملاک درستی برای داوری نمی‌باشند. آن چیزی که اهمیت دارد، این است که در آستان خداوندی چه موقعیتی دارند.

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۸، ص ۳۷۳.

۲. انبیاء، ۴۷.



حکمت ۴۵۳

عبدالله بن زبیر

«مَا زَالَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، حَتَّى نَشَأَ ابْنُهُ الْمَشْتُومُ -عَبْدُ اللَّهِ»^۱
 زبیر همواره مردی از ما اهل بیت بود تا زمانی که فرزند شومش عبد الله رشد کرد.

نکته

● عبدالله بن زبیر برای شعله ور شدن آتش جنگ جمل عنان شتر عایشه را در دست گرفته بود و او یکی از آتش افروزان قطعی جنگ جمل به حساب می‌آید. تا زمانی که عبدالله اختیار پدرش را در دست نگرفته بود رابطه خویشی او با امام برقرار بود و با وارد شدن این فرزند رفتار پدر عوض شد و لذا امام او را به شومی و پستی توصیف می‌کند.^۲

روزی که دنیازدگان در خانه علی (علیه السلام) ریختند تا آن حضرت را برای بیعت کردن به مسجد ببرند، چگونگی رفتار عوامل حکومت هر بیننده‌ای را متأثر می‌کرد.

عدی بن حاتم می‌گوید: «فَوَاللَّهِ مَا رَحِمْتُ أَحَدًا قَطُّ كَرَحِمَتِي عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ»

به خدا قسم به هیچ‌کس چونان امیرالمؤمنین (علیه السلام) دلم نسوخته است در آن وضعی که برای حضرتش پیش آوردند و به صورت دلخراشی، کشان کشان به سوی مسجد بردند!

در حالی که هر بیننده‌ای به هیجان آمده بود تنها کسی که شمشیر کشید و در مقام حمایت از علی (علیه السلام) برآمد زبیر بود که می‌گفت: «..هَذَا بَعْلِي وَ أَنْتُمْ أَحْيَاءُ» آیا با علی (علیه السلام) چنین رفتاری می‌شود و شما زنده هستید و از او دفاع نمی‌کنید؟ علی (علیه السلام) او را مردی از اهل بیت می‌شناسد، اما افسوس با وارد شدن عبدالله بن زبیر در میدان سیاست و منازعت سیاسی، پدر نیز به بیراهه کشیده شد و آن چیزی که نباید اتفاق می‌افتاد، پیش آمد.

در رابطه با عبدالله بن زبیر همین بس که بنا به نوشته مسعودی در مروج الذهب، بنی هاشم را در شعب محصور کرد و دستور داد هیزم بسیاری جمع آوری کردند تا آنان را در

۱. مَا زَالَ: پیوسته.

نَشَأَ: رشد کرد.

مَشْتُومٌ: نامبارک.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۴۸۷.



آتش بسوزاند، در حالی که عده زیادی از برجستگان در میان آنان بودند تا این که با رسیدن سپاهیان مختار محاصره شکست و بنی هاشم آزاد شدند، عروه برادر عبدالله در مقام اعتذار از عمل زشت برادر خودش می‌گوید: مقصود برادر من عبدالله ارباب و ارباب بنی هاشم بود تا آن‌ها را مجبور سازد با او بیعت کنند.

نقش عبدالله بن زبیر در تحریک عایشه برای وارد شدن در فتنه جمل، حيله او در منزل حوآب برای فریب دادن دختر ابی بکر جهت ادامه راه با وجود این که زبیر بر اساس مطلبی که از پیامبر شنیده بود قصد جنگیدن با علی علیه السلام را نداشت ولی با فشار و فریب ابن زبیر ماند و عبدالله به عنوان کفار قسم پدرش غلام خود را مکحول را آزاد کرد تا زبیر را برای جنگ با علی تشویق نماید.

روز جنگ امام علیه السلام خطاب به زبیر فرمود:

«إِرْجِعْ بِالْعَارِ قَبْلَ أَنْ تَجْمَعَ الْعَارُ وَالنَّارُ» زبیر، ننگ عقب نشینی را بپذیر، پیش از آنکه آتش نیز با آن همراه شود و او تصمیم گرفت از میدان خارج شود، باز عبدالله شیطنت کرد و گفت پدر، تو از شمشیرهای فرزندان عبدالمطلب ترسیده‌ای! و مانع شد از ننگ و نار بگریزد!

تا این که عبدالله بن زبیر برای شعله ور ساختن آتش جنگ عنان شتر عایشه را در دست گرفت و مالک اشتر که برای کشتن شتر آماده شده بود با عبدالله درگیر شد و او از مقابل مالک می‌گریخت! در حالی که یکی از آتش افروزان قطعی جنگ جمل به حساب می‌آید و آن اندازه که تاریخ نشان می‌دهد مادامی که عبدالله اختیار پدرش را در دست نگرفته بود رابطه خویشی او با حضرت برقرار بود ولی با وارد شدن این فرزند شوم در ذهنیت و رفتار پدر، وضعیت دگرگون شد و لذا امام علی علیه السلام او را به شومی و پستی توصیف می‌کند، ضمن این که این حکمت هشدار برای پدران نیز هست تا تحت تأثیر فرزندان نالایق خود قرار نگیرند و مسئولیت خویش را از یاد نبرند.



حکمت ۴۵۴

فخر فروشی

«مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ؟ أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ وَآخِرُهُ جِيفَةٌ، وَلَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ وَلَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ»^۱
 فرزند آدم را با نازیدن چکار؟ اولش نطفه، و آخرش مردار است، روزی خود را
 نمی‌دهد، و مرگش را از خود نمی‌راند!

نکته

- هدف امام از بیان این جملات توجه دادن آدمی به حد و مرز خویش است و توجه به چنین ابعادی راه فخر فروشی را می‌بندد. انسان از جهت مادی و معنوی ضعیف است و لازمه فخر فروشی مباهات به داشته‌هاست و انسان هیچ چیزی از خود ندارد.^۲

مشابه

- ◇ «أَكْفَوْتُ بِاللَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا»^۳ «آیا به آن کسی که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید، آنگاه تو را [به صورت] مردی درآورد، کافر شدی؟»
- ◇ «أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ»^۴ «یا کیست آن که به شما روزی دهد اگر [خدا] روزی خود را [از شما] بازدارد؟»
- ◇ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»^۵ خدا خودپسندِ لافزن را دوست نمی‌دارد.

۱. جِيفَةٌ: مردار.

۲. لَا يَرْزُقُ: روزی نمی‌دهد.

حَتْفَهُ: مرگ او.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۴۸۸.

۴. کهنف، ۳۷.

۵. ملک، ۲۱.

۶. لقمان، ۱۸.



حکمت ۴۵۵

شعر و شاعران

«وَسُئِلَ مَنْ أَشْعَرُ الشُّعْرَاءِ؟ فَقَالَ (عليه السلام): إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَجْرُوا فِي حَلْبَةٍ، تُعْرِفُ الْغَايَةَ عِنْدَ قَصَبَتَيْهَا؛ فَإِنْ كَانَ وَلَا بَدَّ، فَأَلَمَلِكُ الصَّلِيلُ. يُرِيدُ امْرَأَ الْقَيْسِ»^۱
 از بهترین شعرا از حضرت پرسیدند، فرمود: این طایفه در یک نوع میدان مسابقه اسب فصاحت نتاخته‌اند تا برنده آنان معلوم شود، اگر چاره‌ای از پاسخ نباشد باید گفت: سلطان گمراه. مراد آن حضرت امراء القیس است.

نکته

- امام از اظهار نظر کلی در مورد شاعران خودداری می‌کند و هر شاعری را از زاویه تخصصش مورد عنایت قرار می‌دهد و امراء القیس را در صنعت شعر و هنر شاعری برترین معرفی می‌کند.^۲

هنر حافظ در سرودن غزلیات عارفانه، سعدی در پند و اندرز، فردوسی در حماسه سرایی، مولوی در تمثیلات و نازک اندیشی‌های روحی و معنوی، خیام در بدبینی فلسفی و نظامی و دیگران هریک در زمینه‌های دیگر و به همین جهت نمی‌توان در یک نگاه کلی آن‌ها را با هم مقایسه کرد و برترین ایشان را انتخاب نمود. تنها می‌توان هریک از نام‌آوران شعر و شاعری را در سبک و شیوه سرایش خاص آن‌ها به عنوان برترین مورد توجه قرار داد، و لذا هریک از اینان که در یک یا چند مورد از شیوه خاص خود خارج شده‌اند، به روشنی تفاوت در گفتار و سرودهای خود را آشکار ساخته‌اند. و لذا علی‌علیه از اظهار نظر کلی خودداری می‌کند و هر شاعری را از زاویه شیوه و تخصصش مورد عنایت قرار می‌دهد، ولی در مجموع امراء القیس

۱. أَشْعَرُ الشُّعْرَاءِ: شاعرترین شاعران؛ بهترین شاعران.

لَمْ يَجْرُوا: تاخت و تاز نکردند.

حَلْبَةٍ: میدان مسابقه؛ القطعة من الخيل یقرن للسباق للطريقة الواحدة.

فَأَلَمَلِكُ الصَّلِيلُ: سلطان گمراه.

الرَّايَةُ: رایه.

قَصَبَتَيْهَا: (القصبه) ما توضع فی آخر المدی، فمن سبق إليها و أخذها فاز بالسبق.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۴۹۴.



را در صنعت شعر و هنر شاعری برترین معرفی می‌کند.

حکمت ۴۵۶

انسان شایسته بهشت

«أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا»^۱

آیا آزاد مردی نیست که این نیم خورده دنیا را به اهل دنیا واگذارد؟! برای وجود شما قیمتی جز بهشت نیست، آن را جز به بهشت نفروشید.

نکته

- امام گله می‌کند که آیا یک آزاده‌ای پیدا نمی‌شود که دنیا را به اهلش واگذارد و قیمت وجودش را بهشت برین قرار دهد و آن را جز به بهشت نفروشد.^۲

مشابه

- ◇ ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾^۳ در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد.

۱. أَلَا حُرٌّ: آیا آزاد مردی نیست.

يَدْعُ: وا می‌نهد؛ رها می‌کند.

الْلَمَاطَةُ: لقمه جویده شده؛ بضم اللام: ما يبقى في الفم من الطعام، وقال في الشرح المعتزلي: اللماظة بفتح اللام: ما تبقى في الفم من الطعام قال يصف الدنيا: لماظة أيام كأحلام نائم.

ثَمَنٌ: بها؛ قیمت.

لَا تَبِيعُوهَا: نفروشید.

۲. حدیث زندگی، ص ۷۲۶.

۳. توبه، ۱۱۱.



حکمت ۴۵۷

طالب علم و طالب دنیا

«مَنْهُمَا لَا يَشْبَعَانِ؛ طَالِبُ عِلْمٍ، وَ طَالِبُ دُنْيَا»^۱

دو گرسنه‌اند که سیر نمی‌شوند: جوینده دانش و جوینده دنیا.

مشابه

◇ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ ذَهَبٍ لَا يَتَّبِعِي وَرَاءَهُمَا ثَالِثًا وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ وَيَتَوَبُّ عَلَى مَنْ تَابَ»^۲ پیامبر خدا ﷺ فرموده است: اگر فرزند آدم دو بیابان پر از طلا داشته باشد، خواهان بیابان سومی است، و باطن فرزند آدم را جز خاک چیزی پر نخواهد کرد، در حالی که به آنجا که باید باز گردد باز می‌گردد.

◇ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَثَلِ دُوْدَةَ الْقَرْ كَلَّمَا اِزْدَادَتْ عَلَى نَفْسِهَا لَفًا كَانَ اَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا»^۳ امام باقر علیه السلام فرمود: حکایت شخص حریص دنیا، حکایت کرم ابریشم است که هر چه بیشتر بر خود تند، راه بیرون آمدنش دورتر شود تا آنکه از غصه بمیرد.

◇ و پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمود: «لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ ذَهَبٍ لَا يَتَّبِعِي إِلَيْهِمَا ثَالِثًا وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ وَيَتَوَبُّ عَلَى مَنْ تَابَ»^۴

آزاد مرد بنده درهم نمی‌شود

هر گز برای درهم در هم نمی‌شود

گر رفت سیم و زر ز کفش کی شود غمین

۱. مَنْهُومٌ: گرسنه.

لَا يَشْبَعَانِ: سیر نمی‌شوند.

۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۶۲.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۲۸.

۴. قتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین و بصیره المتعظین (ط - القدیمه) - ایران: قم، چاپ اول ۱۳۷۵



آمد چو باز، خوشدل و خرم نمی شود
چشم حریص سیر نگرده به روزگار
آری پر آب چاه ز شبنم نمی شود

حکمت ۴۵۸

«الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْثِرَ الصَّدَقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ، عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ؛ وَ أَلَّا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عَمَلِكَ؛ وَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثٍ غَيْرِكَ»
نشانه ایمان آن است که سخن راستی را که بر زیان تو باشد بر دروغی که به سود تو باشد ترجیح دهی، و اینکه بیشتر از کردارت نگویی، و در سخن گفتن درباره دیگری از خدا بترسی.

نشانه های ایمان

راستگویی

«الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْثِرَ الصَّدَقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ، عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ»
نشانه ایمان این است که راستی را در جایی که به زیان توست بر دروغی که به سود توست مقدم بداری.

مشابه

- ◇ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «إِنَّ الْكَذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ»^۱ و نیز حضرت باقر علیه السلام فرمود: دروغ ویران کننده ایمان است.
- ◇ «هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ»^۲ «این، روزی است که راستگویان را راستی شان سود بخشد.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۳۸.

۲. مانده، ۱۱۹.



◇ ﴿فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾^۱ تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد.

تعادل در گفتار و عمل

﴿وَأَلَّا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عَمَلِكَ﴾
و اینکه گفتارت از کردارت بیشتر نباشد.

نکته

- امام توصیه می‌کند که انسان در حد توانایی و معرفت خویش در گفتمان‌ها و بحث‌های مطرح شده شرکت کند و در هر حدی که تخصص دارد اظهار نظر کند.^۲

رعایت حریم تقوا

﴿وَأَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثٍ غَيْرِكَ﴾^۳
و در سخن گفتن درباره دیگری از خدا پروا کنی.

مشابه

◇ ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً﴾^۴ مؤمنان نباید کافران را - به جای مؤمنان - به دوستی بگیرند؛ و هر که چنین کند، در هیچ چیز [او را] از [دوستی] خدا [بهره‌ای] نیست، مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه کنید و خداوند

◇ «الْكَذِبُ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ»^۵

«و لا سوء من الكذب»^۶

۱. عنکبوت، ۳.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۵۰۶.

۳. تَوْثُرُ: برمی‌گزینی.

يَضُرُّ: ضرر می‌زند.

حَدِيثٍ غَيْرِكَ: سخن گفتن در مورد دیگری.

۴. آل عمران، ۲۸.

۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

۶. مستدرک، ج ۲، ص ۱۰۰.



حکمت ۴۵۹

تقدیر

«يَغْلِبُ الْمُقَدَّارُ عَلَى التَّقْدِيرِ، حَتَّى تَكُونَ الْآفَةُ فِي التَّدْبِيرِ»^۱
مقدرات بر تدبیر غالب آیند تا بدان جا که گاهی آفت آدمی به تدبیر خود اوست.

نکته

- اراده پروردگار و مشیت خداوندی بر تدبیر و دور اندیشی انسان‌ها چیره می‌گردد و محدودیت قلمرو و اختیار بشری را بر ملا می‌کند.^۲

مشابه

- ◇ «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»^۳ ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم.
- ◇ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: مَا قَضَى اللَّهُ ﴿تَبَارَكَ وَتَعَالَى﴾ لِمُؤْمِنٍ قَضَاءً فَرَضِي بِهِ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ لَهُ الْخَيْرَةَ فِيمَا يَقْضِي»^۴ خداوند برای مؤمن هیچ قضایی قرار ندهد که از آن خشنود باشد مگر اینکه خدا در آنچه حکم و مقدر فرموده خیر او را قرار دهد.
- ◇ «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»^۵
- ◇ «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ»^۶

۱. يَغْلِبُ: غلبه می‌کند.

التَّقْدِير: مراد قضای الهی است.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۵۱۰.

۳. قمر، ۴۹.

۴. تکامل و طهارت روح، ص ۱۲۸.

۵. قمر، ۴۹.

۶. الرحمن، ۵.



حکمت ۴۶۰

آثار همت بلند

«الْحِلْمُ وَالْأَنَاءُ تَوْأَمَانِ، يُنتِجُهُمَا عُلُوُّ الْهَمَّةِ»^۱

بردباری و درنگ دو فرزند دو قلویند که همت بلند آن‌ها را می‌زاید.

نکته

● امام علی‌علیه‌السلام برای این دو فضیلت کلمه «توآمان» را به لحاظ ارتباط آن‌ها با علو همت و پیدایش آن‌ها به واسطه بلند همتی آورده است، توضیح آن که شخص والا همت هر گناه و گنجهاری را در حق خود، ناچیز می‌شمارد، پس بردباری کرده و از شتافتن به مقابله با آن خودداری می‌کند.

مشابه

◇ «الْحِلْمُ يُطْفِئُ نَارَ الْغَضَبِ وَ الْحِدَّةُ تُوجِّعُ إِحْرَاقَهُ»^۲ بردباری فرو می‌نشاند آتش خشم را و تندی بر می‌افروزد سوزش آن را.

◇ جابر می‌گوید: علی‌علیه‌السلام در جریان مشاجره‌ای قرار گرفت که بین قنبر و دیگری واقع شده بود قنبر هدف ناسزاگوییها و هتاک‌های نا به حقی واقع شد که خود را ناچار از پاسخ گویی می‌دید، ولیکن علی‌علیه‌السلام او را به حلم و بردباری فراخواند و از وی خواست زبان به دشنام آلوده نسازد و او را به حال خویش واگذارد و آنگاه فرمود: چنین روشی است که خدای را خشنود می‌کند و شیطان را خشمناک می‌سازد و دشمن بی‌ادب را به شایستگی، ادب می‌کند. سوگند به خالق و خداوندی که دانه را شکافت و جان بشر را آفرید، هیچ روش و رفتاری چون حلم و بردباری رضایت پروردگار را فراهم نمی‌کند و هیچ عملی چون دم از گفتار ناروا فرو بستن و با تأنی و دوراندیشی رفتار نمودن شیطان را منکوب نمی‌سازد

۱. الْحِلْمُ: بردباری.

الْأَنَاءُ: آرامش.

تَوْأَمَانِ: همراه‌اند.

يُنتِجُ: نتیجه می‌دهد.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۸۷.



و برای کیفر سبک سر احمق، راهی بهتر از سکوت و بی توجهی وجود ندارد.

حکمت ۴۶۱

تلاش مذبحانه

«الْغِيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ»^۱

غیبت کوشش ناتوان است.

نکته

● غیبت‌کننده آدم عاجز و ناتوانی است چون در عیاب مؤمن از او بدگویی می‌کند و اگر جرأت داشت براحتی عیب مؤمن را در مقابلش می‌گفت تا او قدرت دفاع از خود را داشته باشد.^۲

مشابه

◇ ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾^۳
و جاسوسی نکنید، و بعضی از شما غیبت بعضی نکند؛ آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید.
◇ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «مَنْ أَلْقَى جِلْبَابَ الْحَيَاءِ فَلَا غِيْبَةَ لَهُ»^۴ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس لباس حیا را بیفکند غیبت ندارد.

۱. جُهْدُ: نهایت تلاش.

۲. حدیث زندگی، ص ۷۳۳.

۳. حجرات، ۱۲.

۴. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۳۳.



حکمت ۴۶۲

آفت ستایش

«رَبِّ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ»^۱

چه بسا آدمی با ستایشی که از او شود فریب خورد

نکته

- ستایش و تعریف‌های مبالغه‌آمیز افراد از جمله آفات بزرگ و لغزش گاه‌های پر خطر است و آدمی هر چقدر از ظرفیت کمتری برخوردار باشد بیشتر زیان می‌بیند.^۲

حکمت ۴۶۳

آفریده شدن دنیا برای آخرت

«الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا، وَلَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا»^۳

دنیا برای دیگری به وجود آمده نه برای خودش.

نکته

- مقصود امام علیه السلام آن است که دنیا برای آمادگی و درک اجر و پاداش اخروی آفریده شده است نه برای آن که نادانان از لذات آن بهره گیرند.^۴

مشابه

﴿فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾^۵ برخی از مردم

۱. مَفْتُونٍ: فریب خورده؛ شیفته شده.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۵۱۶.

۳. خُلِقَتْ: خلق شد.

لَمْ تُخْلَقْ: خلق نشد.

۴. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۸، ص ۳۷۹.

۵. بقره، ۲۰۰.



می‌گویند: ای پروردگار ما، ما را در دنیا چیزی بخش. اینان را در آخرت نصیبی نیست.
 ◇ «إِنَّمَا الدُّنْيَا قَنْطَرَةٌ فَأَعْبُرُوهَا وَلَا تَعْمُرُوهَا»^۱ همانا دنیا پل است، از آن بگذرید و آبادش
 نکنید.

حکمت ۴۶۴

سرنوشت معاویه

«إِنَّ لِبَنِي أُمَيَّةٍ مِرْوداً يَجْرُونَ فِيهِ، وَلَوْ قَدْ اخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ، ثُمَّ كَادَتْهُمْ الضَّبَاعُ
 لَغَلَبَتْهُمْ»^۲
 بنی امیه را عرصه مهلتی است که در آن می‌رانند، چون بینشان اختلاف پیدا شود اگر
 کفتارها فریشان دهند بر آنان پیروزی یابند.

نکته

● امام علی (ع) مهلتی را که بنی امیه در آن بودند را مانند میدانی می‌داند که تا پایان آن
 می‌تازند، و چون به نهایتش رسند نظام حکومتشان از بین می‌رود.

مشابه

◇ «بَقِيَّةُ الْفِتْنَةِ الْبَاغِيَةِ مِنْ بَنِي أُمَيَّةٍ لَعْنَهُمُ اللَّهُ»^۳ بقیه جمعیت ستمگرانی از بنی‌امیه که
 لعنت خدا بر آنها باد

◇ این سخن امیرالمؤمنین (ع) یک آینده‌نگری و پیش‌بینی و گویای پنهان‌نگری و
 غیب‌گویی آن حضرت است که از انقراض حکومت بنی‌امیه، پس از اختلاف زدگی و

۱. الخصال، ج ۱، ص ۶۴.

۲. مِرْوداً: مهلت؛ اسم مفعول از ارواد به معنای مهلت دادن.

يَجْرُونَ: حرکت می‌کنند.

كَادَتْهُمْ: فریشان داد؛ كَادَاء: کتب، کادتهم الضباع ای اجتمعت عليهم الضباع.

الضَّبَاعُ: کفتارها؛ جمع ضبع به معنای درندگان کم توان.

۳. الأمالی (للصدوق)، ص ۱۳۶.



کشمکش درونی خبر می‌دهد و به فرموده سید رضی (ره) از رساترین و شگفت‌ترین سخنان آن حضرت است.

حکومت بنی امیه آن چنان ریشه دوانده بود که گویا عمری به وسعت همه روزگار خواهد داشت و تا قیامت باقی خواهد ماند به گونه‌ای که دنیا به کام امویان بود و سلطه اختاپوسی آنان همه جا و همه کس را در اختیار گرفته بود، مال خدا را تیول خویش می‌پنداشتند و هر بندگان خدا را به بردگی گرفته بودند. در همه جا خودشان را صاحب اختیار می‌دانستند و هر طور که صلاح می‌دیدند اعمال قدرت می‌کردند، در پرتو چنین اقتداری قلم‌ها را شکستند، زبان‌ها را بریدند، آزادگان و احرار را به شهادت رساندند، سنت و سیره نبوی را میرانده، به نوآوری‌های دین ستیزانه و بدعت در دین دست زدند تا این که مهلت مقرر ایشان سرآمد و پیمانه ظرفیت‌شان پر شد آن هنگام که هشام بن عبدالملک مرد، امویان در اوج قدرت و اقتدار بودند و اختلاف و کشمکش درونی آغاز شد، شمشیرها از نیام خارج شدند و جنگ داخلی و خونریزی‌ها، رشته اقتدار حکومت امویان را گسست و ناامنی همه جا را در نوردید و هر گروه و جمعیتی به قتل و غارت گروه دیگر اقدام کرده، اساس حاکمیت را به لرزه درآورد.

وقتی ولید بن یزید به قدرت رسید، با سرکوبی و کودتای خونین یزید بن ولید روبرو شد و جنگ و خونریزی مملکت را فرا گرفت. با خروج ابراهیم بن ولید، دامنه درگیری و جنگ خانگی فراتر رفت و دشمنی و کینه توزی داخلی به اوج خود رسید، تا جایی که جنازه یزید بن ولید را نبش قبر کردند و در وسط شهر به صلیب کشیدند و بالاخره موربانه اختلاف، رشته‌های حکومت و سیاست بنی امیه را دچار گسست درونی کرد و از هر گوشه‌ای، فریاد مخالفی برخاست، گویا تمام شرایط در جهت انهدام بنیان حکومت اموی بسیج شده بودند تا انتقام خون‌ها نابحق ریخته را بستانند، بنی العباس فرصت را مغتنم شمردند و از نسبت هاشمی خویش سود جستند و با ظاهری حق طلبانه به میدان آمدند، در این هنگام، مروان بن محمد نیز از راه رسید و ادعای خلافت کرد ابراهیم بن ولید را سرنگون ساخت و خود به جای او نشست. در حالی که موقعیت به نفع عباسیان پیش می‌رفت و زمینه‌ای برای ادامه حکومت امویان وجود نداشت با حرکت یک پارچه بنی العباس فرومایگی چون ابو مسلم خراسانی که در کلام علوی به گفتار (ضباع) تعبیر شده‌اند، فرصت یافتند و با تمام بی‌هویتی خویش انقراض حکومت امویان و تشکیل حکومت عباسیان را اعلان کردند. سرنوشت فرزندان امیه رقم خورد و با پیش بینی علی علیه السلام صفحه تاریخ به نفع کسانی تغییر جهت داد که کسی احتمال پیروزی و موفقیت برای آن‌ها نمی‌داد، زیرا از هر نظر ناتوان بودند، نه تنها موقعیت اجتماعی مناسبی نداشتند، بلکه از توان مالی و نیروی انسانی کارآمدی هم سود نمی‌بردند.



ولی در بستر آینده نگری علی علیه السلام تاریخ را دگرگون ساختند و وارث پیشینیان خود شدند که به تعبیر ابن ابی الحدید حوادث آینده نگری های علی علیه السلام را تصدیق کردند و بنی امیه را به زباله دانی تاریخ سپردند.

حکمت ۴۶۵

افتخار انصار

«فِي مَدْحِ الْأَنْصَارِ: هُمْ وَاللَّهُ رَبُّوهُ الْإِسْلَامَ كَمَا يُرَبِّي الْفُلُ، مَعَ غَنَائِهِمْ بِأَيْدِيهِمُ السَّبَاطِ وَالسِّنْتِيهِمُ السَّلَاطِ»^۱

به خدا قسم اسلام را با بی نیازی پرورش دادند همچنانکه کره اسب از شیر گرفته تربیت می شود، با دست های بخشنده، و زبانهای برنده

نکته

● امام در این حکمت پاسداشت حرمت انصار را هدف قرار داده است. مردمی که دعوت توحیدی پیامبر را پذیرفتند و افتخار نصرت و یاری حق را به خود اختصاص دادند.^۲

مشابه

◇ ﴿وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾^۳ و کسانی که [مهاجران را] پناه داده و یاری کرده اند، آنان همان مؤمنان واقعی اند.

◇ «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْأَنْصَارِ وَ لِأَبْنَاءِ الْأَنْصَارِ وَ لِأَبْنَاءِ أَبْنَاءِ الْأَنْصَارِ»^۴ خدایا انصار و فرزندان و

۱. رَبُّوْا: تربیت کردند.

الْفُلُ: بچه اسب یک ساله یا تازه از شیر گرفته شده؛ المهر.

السَّبَاطِ: سخاوت؛ السَّمَاخ و يقال للحاذق فى الطعن: إنه لسبط الیدین یرید أنه ثقیف فیه.

السَّلَاطِ: تیز و تند؛ الحديد الفصیح.

۲. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۳، ص ۵۲۱.

۳. انفال، ۷۴.

۴. إعلام الوری بأعلام الهدی (ص: ۱۱۶).



نوادگان آنان را مورد بخشش و آمرزش خودت قرار بده.

تشبیه

مُشَبَّه: عمل انصار را در پروردن اسلام

مُشَبَّه به: تربیت کره اسب

وجه شبّه: امام علیه السلام عمل انصار را در پروردن اسلام و حمایت از آن، به تربیت کره اسب تشبیه کرده است، وجه شبّه زیادی توجه ایشان به اسلام و رعایت کامل اسلام بوده تا وقتی که به اوج خود رسید.

این گوش حق شناسانه‌ای از امام امیرالمؤمنین علیه السلام است که پاس داشت حرمت انصار را هدف قرار داده است. مردمی که گوش جان به پیام جانان گشودند و دعوت توحیدی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از دل و جان پذیرا شدند و افتخار نصرت و یاری حق را به خود اختصاص دادند و تردیدی وجود ندارد که آنان زمینه ساز موفقیت و سرفرازی اسلام و اسلامیان بوده و به دست توانمند ایشان، اسلام از انزوا و غربت به درآمد و به دشمنان و به بد اندیشان پیروز شد.

گرچه مهاجرین از هیچ گونه گذشت و فداکاری برای پیشرفت اندیشه‌های و حیانی دریغ نکردند و مردانه در میدان دفاع از اسلام درخشیدند و لکن حمایت همه جانبه انصار از دعوت توحیدی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابعاد گسترده‌تری به این دعوت بخشید و توطئه قریش و عرب جاهلی را بی اثر ساخت و به شهر و دریایشان تاج کرامت مدینه النبی ارزانی داشت و یثرب به شهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تغییر نام یافت.

موقعیت ممتاز مدینه، در پناه دادن به اسلامیان و آغوش گر محبت انصار که به روی رسول خدا و پیروانش گشوده بودند، نقطه عطفی در تاریخ اسلام و توسعه اندیشه‌های خدا باورانه محسوب می‌شود و آن هم در شرایطی اتفاق افتاد که جامعه عرب و تیره پرنفوذ قریش با تمام عده و عده و امکانات خویش به میدان آمده بودند تا نور خدا را خاموش کنند و به حاکمیت بت‌های بی جان و جان‌دار فروغ و رونق دیگر باره ببخشند و مسلمانان کوچه به کوچه و بلکه خانه به خانه تحت تعقیب مشرکان و در معرض شکنجه و اذیت و آزاد آنان بودند، جمعی راهی دیار حبشه شده و پناه جویانه به آنجا رهسپار شدند، ولی امت نوپای اسلامی در جستجوی پناهگاه امن و قرارگاه مطمئنی برای دیگر فرزندان اسلام بود تا این که به لطف خداوند، یاران خدا (انصار) از راه رسیدند و پیامبر و دین خدا را با تمام وجود یاری کردند و برادرانه همه توش و توان خویش را با مهاجرین تقسیم نمودند و موجبات آسایش و آرامش



آنها و گسترش حاکمیت دینی را فراهم آوردند.

دست‌های بخشنده «ایدهم السباط» و روحیه گذشت و فداکاری انصار بنیه مالی و توان معیشتی اسلامیان را تقویت کرد و در واقع راه ادامه زندگی را برایشان هموار نمود و زبان‌های برنده و گفتارهای آتشین و بیدارگرشان «السَّيِّئَةُ السَّلاط» فضای تبلیغ و دعوت نبوی را وسعت بخشید و دشمنان را (با تقویت دو جبهه حساس تبلیغ و تامین به نفع مسلمانان) نا امید کرد و مردم مدینه شرط اخوت و برادری را ارج نهادند و بی دریغ به یاری خانواده بزرگ اسلام شتافتند و اسلام نوجوان و نابالغ را، چندان ناز و نوازش کردند که به مثابه، اسب نوجوانی که رسیدگی و تر و خشک کردن لازم دارد، به مرحله بلوغ و کمال رساندند و در رهگذر چنین گذشتی بود که افتخار مؤمنین واقعی بودن را به خود اختصاص دادند.

﴿وَالَّذِينَ آوَأُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾^۱

انصار کسانی هستند که دین باوران مسلمان را پناه دادند و آنها را یاری کردند و حقیقتاً ایمان آوردند.

در مقابل گذشت و فداکاری و خلوص و ایمان انصار، پیامبر ﷺ نیز حق شناسانه برخورد می‌کرد و حرمت مردم باصفای مدینه را حفظ کرده و هرگز رنجش خاطر آنان را فراهم نمی‌آورد.

در جنگ حنین، بنابر مصالح و به دلیل شرایط خاصی که پیش آمده بود، رسول خدا ﷺ غنایم جنگ را بین مهاجرین تقسیم کرد و سهمی از آن به انصار نداد. بعضی از برجستگان انصار آزرده خاطر شدند و با وجود خدمات بزرگی که انجام داده بودند چنین رفتاری را به تحقیر و توهین و بی احترامی در حق خویش برداشت کردند، جریان امر و دغدغه‌ای که در جمع پیدا شده بود، ذهن پیامبر ﷺ را مشغول کرد، حضرت در مقام چاره جویی برآمد تا هر چه زودتر کدورت و بدبینی پیش آمده را برطرف سازد و زلال محبت انصار را به زیبایی پاس دارد دستور داد در مجلس خاصی که تنها آنان حق شرکت داشتند گرد هم آیند، انصار، گروه گروه آمدند و اجتماع بزرگی به وجود آوردند که خالی از بیگانگان بود، ناگهان خورشید جمال پیامبر ﷺ و پرتو وجودیش علی‌ه‌السلام پدیدار شدند و در جمع انصار حضور پیدا کردند.

فضای خاصی به وجود آمده بود و همگام منتظر بودند تا باران لطف خداوندی را دربارش



بهاران کلام نبوی احساس کنند، پیامبر ﷺ بدون مقدمه حاضران را مخاطب قرار داد و فرمود: پرسش‌هایی دارم و علاقمندم پاسخ آن‌ها را از شما بشنوم! همگی اعلام آمادگی کردند. فرمود: آیا شما گمراه نبودید و خداوند به وسیله من شما را هدایت کرد؟

همگی پاسخ دادند چرا!

فرمود: آیا در پرتگاه سقوط و بدبختی نبودید و با آمدن من و نعمت رسالت از آن رهیدید. گفتند: چرا!

فرمود: آیا دشمن هم نبودید و خداوند به وسیله من رشته محبت و دوستی را بین شما ایجاد و مهربانی را به ارمغان آورد؟

عرض کردند: بلی! همه این‌هایی که فرمودید صحیح است!

آن‌گاه پیامبر سکوت کرد و چند دقیقه‌ای همه را به اندیشه وا داشت و سپس فرمود:

چرا حرف نمی‌زنید؟ چرا خدمات خودتان را نمی‌گویید؟ من آماده شنیدن هستم!

گفتند چه بگوییم؟!

پیامبر فرمود: شما اگر بخواهید می‌توانید بگویید:

«وَأَنْتَ قَدْ كُنْتَ طَرِيداً فَأَوَيْنَاكَ» پیامبر؟ تو در شرایطی به شهر و دیار ما آمدی که در اثر فشار قریش از زادگاهت رانده شده بودی!

«وَجِئْنَا مُكْذَباً فَصَدَفْنَاكَ» و در حالی که دیگران تو را تکذیب کرده، بودند، ما با ایمان خود تو را باور آوردیم!

سپس پیامبر اکرم می‌فرمایند: آیا راضی به این نیستید که دنیا از آن ایشان و من بهره شما باشم؟

وقتی گفته‌های حق شناسانه پیامبر ﷺ به اینجا رسید حاضران تاب و توان از کف دادند و در برابر این همه فروتنی و قدرشناسی نسبت به انصار، صدا به گریه بلند کردند و چونان فرزندان که دست به دامن پدر مهربان خود می‌شوند، به دست و پای رسول الله ﷺ افتادند و برجستگان‌شان، دست‌های پیامبر ﷺ را بوسه یاران کردند و ضمن رضامندی از تقسیم غنائم در بین مهاجرین گفتند: تمام دارایی و اموال ما در اختیار شماست و پیامبر ﷺ اگر اراده فرمایند می‌توانند همه آن‌ها را بین قریش تقسیم نمایند و کسانی که از تقسیم غنائم



ناراضی بودند سوء نیت نداشتند و حال از گفته خودشان استغفار می کنند و درخواست دارند شما نیز برای ایشان طلب آمرزش نمایی.

پیامبر ﷺ دست به دعا برداشت و برای آن ها طلب مغفرت کرد.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْأَنْصَارِ، وَلِأَبْنَاءِ الْأَنْصَارِ، وَلِأَبْنَاءِ أَبْنَاءِ الْأَنْصَارِ»^۱

خدایا انصار و فرزندان و نوادگان آنان را مورد بخشش و آمرزش خودت قرار ده!

حکمت ۴۶۶

چشم

«الْعَيْنُ وَكَاءُ السَّهِّ»^۲

دیده سربند نشیمن گاه است.

نکته

● گاهی یک نگاه و چشم چرانی یک عمر پشیمانی را برای انسان به وجود می آورد و بطور دائم خود را سرزنش می کند که ای کاش فریب نمی خوردم. پس امام توصیه به حفظ نگاه می کند.^۳

مشابه

◇ «إِيَّاكُمْ وَ النَّظَرَ إِلَى الْمَحْذُورَاتِ فَإِنَّهَا بَذُرُ الشَّهَوَاتِ وَ نَبَاتُ الْفِسْقِ»^۴ بهره یزد از نظر کردن به زنان نامحرم، که زنان، تخم شهوت هستند و مورث قساوت و منتج کدورت دل هستند.

۱. ارشاد مفید، ۶۷.

۲. الْعَيْنُ: چشم.

و كَاءُ السَّهِّ: سربند نشیمنگاه؛ السَّهِّ: الاست و یعبر عنه بما تحت.

۳. حدیث زندگی، ص ۷۳۹.

۴. مصباح الشریعة، ص ۱۰.



♦ «كَمْ مِنْ نَفْثَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً»^۱ چه بسیار نگاه کوتاه که حسرت طولانی ببار آورده است.

♦ شاید علت این که خواب ناقص وضو به حساب می‌آید به همین دلیل باشد که با تسلط آن انسان، بی اختیار می‌شود و در این وضعیت طهارتی باقی نمی‌ماند! نکته دیگری که از این حکمت استفاده می‌شود این است که لازمه تعهد و مسئولیت آدمی داشتن چشم باز و برخورداری از بصیرت است و هنگامی که چشم بسته شود رکنی از ارکان مسئولیت پذیری را از دست داده است.

کسی که چشم بسته بر سر سفره غذا بنشیند، کنترلی در انتخاب کمی و کیفی غذا ندارد و عوارض چنین خوردنی مشخص است!

کسی که در انتخاب دوست چشم خود را بندد در دام دوستان نالایق گرفتار می‌آید و عاقبت کار معلوم است!

کسی که در روابط اخلاقی چشم بسته عمل کند، ادب و احترام را مراعات نمی‌کند و بند را آب می‌دهد!

کسی که چشم بسته وارد کار و معامله شود، حلال و حرام را مراعات نمی‌کند و در دام داد و ستد ربوی گرفتار می‌آید!

کسی که چشم بسته در عالم سیاست وارد شود، گند می‌زند و همه چیز را به تباهی می‌کشد. کسی که چشم بسته ازدواج نماید، جهنمی از آتش را برای خودش به وجود می‌آورد! و ناکامیهایش، از کام رواییهای او بیشتر خواهد بود.

و بالاخره بیان امام علی علیه السلام هشدار برای همگان است تا چشم باز داشته باشند و با رفتار ناشایست و لغزش‌های پیش آمده شخصیت انسان خویش را بر باد ندهند!

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۱۰۹.



حکمت ۴۶۷

مصدق رهبر و والی شایسته

«فِي كَلَامٍ لَهُ: وَلِيَهُمْ وَالٍ، فَأَقَامَ وَاسْتَقَامَ، حَتَّى ضَرَبَ الدِّينُ بِجِرَانِهِ»^۱
بر آنان حاکمی حکومت کرد که حق را بر پا داشت و استقامت نمود، تا دین استقرار گرفت.

نکته

- امام در مقام توصیف یک والی و رهبر حکومت الهی است که بهترین مصداق آن خود امام است که استقامت کرد تا دین استوار بماند. به عبارتی دیگر برای رهبران حکومت اسلامی تعیین تکلیف می‌کند که باید تمام همت خود را بگذارند تا اسلام برپا گردد.^۲

مشابه

◇ «غَايَةُ الدِّينِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ»^۳ نهایت دینداری امر بمعروف است، و نهی از منکر، و بر پای داشتن حدود، دینداری است.

◇ شکل‌گیری یک نظام سیاسی، از نظر جامعه‌شناختی سیاسی، مراحل چندی را طلب می‌کند که در یک نگاه کلی، استقرار و تثبیت گام‌های اول و دوم آن به حساب می‌آیند. در گام نخست، پیدایش نظام و جایگزینی آن به جای نظام پیشین مطرح است که با مقدمات خاص خودش شکل می‌گیرد و آن گاه پایمردی و استقامت و تحمل سختیها و مشکلات، راه تثبیت را برای گام دوم، هموار می‌سازند و زمینه آسیب‌پذیری و لغزندگی آن را به تدریج

۱. وَلِيَهُمْ: آنان را فرمانروایی کرد.

وَالٍ: فرمانروا؛ مراد پیامبر اکرم است.

أَقَامَ: به پا خواست.

اسْتَقَامَ: استقامت کرد.

بِجِرَانٍ: جلوی گردن شتر؛ (الجران): مقدّم عنق البعير يجعله على الأرض إذا برک و استقرّ، و هو كناية عن الاستقرار و الثبات.

۲. حدیث زندگی، ص ۷۴۰.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۳۱.



از بین برده، آرام و قرار و امن و آسایش و مصونیت از براندازی را به همراه می‌آورد.

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام و حوادثی که در دنیای اسلام پیش آمد، دشمنان خارجی و چند چهرگان داخلی، اندیشه براندازی نظام اسلامی را در ذهنیت و باور خویش بارور ساختند و به گمان خویش، انهدام حکومت دینی را که رسول الله ﷺ پایه‌گذاری کرده بود، به انتظار نشستند دوران خلافت خلیفه اول، افتان و خیزان سپری شد و مسلمانان با بهره‌گیری از خاطرات عصر نبوت، این دوران پرخطر را سپری کردند.

خلیفه که در دوران حیات سیاسی خود بارها، برکناری خویش را از صحنه سیاست اعلان کرده بود، ولی طبق فرمایش علی علیه السلام که در خطبه سوم نهج البلاغه آمده است، پیش از رفتنش عقد آن را برای دیگری بست و فرزند خطاب را به خلافت نشانده. «فَيَا عَجَبًا!! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ»^۱

شگفتا ابابکر که در حیات خود از مردم می‌خواست عذرش را بپذیرند، پس چگونه در هنگام مرگ، خلافت را به عقد دیگری درآورد! و عمر بن خطاب را بر اریکه اقتدار نشانده و عمر که به غلظت طبع و خشونت بود، زمام حاکمیت را در دست گرفت. امام علی چون دیده بان بصیر و بیداری، در بلندای برج امامت، روند قضایا را زیر نظر داشت و به دور از غوغای تبلیغات با خلیفه همفکری داشت و بسیاری از اشتباهات خلیفه را برطرف می‌کرد چندان که خلیفه بارها و بارها اذعان نمود که اگر علی نبود من هلاک می‌شدم و در چنین فضایی، خواب‌های آشفته‌ای که دشمنان دیده بودند، رفته رفته از خاطره‌ها، رخت برپست و نظام پایدار شد و با صرف نظر از خبط و خطاهای انجام گرفته نظام اسلامی استقرار یافت و دین نبض آرامش و امن جامعه را در اختیار گرفت و «جران» در تعبیر علی علیه السلام به سینه شتر گفته می‌شود که وقتی به آرامش می‌رسد و سینه خود را روی زمین قرار می‌دهد و دین، در خلافت خلیفه دوم از چنین سکون و آرامشی برخوردار شد و جامعه لنگر آسایش افکند و این مطلبی است که در شروح معروف نهج البلاغه مورد توجه قرار گرفته است بدیهی است که تعریف علی علیه السلام از خلیفه دوم به معنی تأیید همه جانبه او نیست و ضعف‌ها و کاستی‌های نسبت داده شده به او در جای خودش قابل نقد و بررسی هستند ولی برجستگی‌هایی که از خلیفه دوم در تاریخ وجود دارند که بی‌تردید شخصیت ممتازی را از او پرداخته‌اند، فقط و فقط هنگامی که در شعاع شخصیت علی علیه السلام قرار می‌گیرد، رنگ می‌بازد و گرنه در مقایسه با دیگر زمامداران، ویژگی‌هایی دارد که مرحوم نائینی در کتاب خودش به بعضی از آن‌ها اشاره کرده

۱. صبحی صالح، صفحه ۴۸ خطبه ۳.



است و علی علیه السلام که خود معیار و میزان حق است، نگاهش به همگان از موضع حق است و ضمن توجه به انحراف‌ها و خطاها، نمی‌تواند ملاک‌های حق مدارانه را از نظر دور بدارد و به همین دلیل در مقام ستایش از خلیفه دوم برآمده و گوشه‌ای از جهت‌گیریهای مثبت خویش را نسبت به وی بیان فرموده است.

حکمت ۴۶۸

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَصُوصٌ، يَعَصُّ الْمَوْسِرُ فِيهِ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ وَلَمْ يُؤْمَرْ بِذَلِكَ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ "وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ"؛ تَنْهَدُ فِيهِ الْأَشْرَارُ وَتُسْتَدَلُّ الْأَخْيَارُ وَيَتَّبِعُ الْمُضْطَرُّونَ، وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَرِّينَ»

بر مردم زمانی بسیار دشوار فرا رسد، که توانگر مال خویش را به سختی نگاه دارد در حالی که به بخل و امساک امر نشده است. خدای سبحان فرمود: «(احسان کردن در میان خود را از یاد نبرید)». [بقره/ ۲۳۷] در آن هنگام بد کرداران بر فراز آیند، و خوبان خوار گردند. درماندگان [هستی خود را] از روی ناچاری [به بهای اندک] می‌فروشند، در حالی که پیامبر از معامله با درمانده نهی کرده است.

جامعه آسیب زده

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَصُوصٌ، يَعَصُّ الْمَوْسِرُ فِيهِ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ وَلَمْ يُؤْمَرْ بِذَلِكَ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ "وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ"»^۱

بر مردم زمانی رسد بسیار سخت، که توانگران در آن زمان از آنچه در دست دارند انفاق

۱. یأتی: می‌آید.

عَصُوصٌ: سخت و شدید؛ کلب علی الناس کأنه يعصهم و فعول للمبالغة، عصّ فلان علی مافی یدیه ای بخل و امسک

يَعَصُّ: منع می‌کند.

الْمَوْسِرُ: ثروتمند.

لَمْ يُؤْمَرْ: امر نشد.

لَا تَنْسُوا: فراموش نکنید.



نکنند در حالی که به نگاه‌داری مال امر نشده‌اند، خداوند سبحان فرموده: «احسان بین خود را فراموش نکنید».

نکته

● امام به نمونه‌هایی از واژگونی اخلاق مردم اشاره می‌کند که یکی از آن‌ها حاکمیت بخل و تنگ نظری بر ثروت اندوزان و توانگران است که از دستگیری نیازمندان و یاری درماندگان سرباز می‌زنند در حالی که ادعای دینداری می‌کنند.^۱

مشابه

◇ «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ مَالًا فَلَمْ يَتَصَدَّقْ مِنْهُ بِشَيْءٍ»^۲ ملعون است ملعون است کسی که خداوند مالی به او بخشید و او از آن مال هیچ صدقه ای ندهد.

◇ «أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۳ پیش از آنکه آن روز فرا رسد، که نه در آن خرید و فروشی باشد و نه دوستی و شفاعتی، از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید. و کافران خود ستمکارانند.

استعاره

مُسْتَعَار: عضو

مُسْتَعَارَ لَهُ:

مُسْتَعَار مِنْهُ: دنیا

جامع: کلمه «عضو» را برای دنیا استعاره آورده است به اعتبار این که دنیا چون حیوان ناهموار، ناراحت‌کننده و گزنده است.

منع معامله با تهیدست

«تَنْهَدُ فِيهِ الْأَشْرَاءُ وَتُسْتَدَلُّ الْأَخْيَارُ وَيُبَايِعُ الْمُضْطَرُّونَ، وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۵۳۴.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۷۲.

۳. بقره، ۲۵۴.



علیه وآله وسلم) عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَرِّينَ^۱

در آن زمان بدکاران بلند مرتبه، و خوبان خوار می‌شوند، تهیدستان هستی خود را از روی ناچاری به قیمت اندک می‌فروشند (و توانگران می‌خرند) در حالی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از چنین خرید و فروشی منع کرده است.

نکته

● شاید منظور از این سخن امام این باشد که با کسی که شما می‌دانید در مانده است و نمی‌تواند در داد و ستد حق شما را بپردازد نباید معامله کنید چرا که باعث فقر شما می‌شود.^۲

بدیهی است که نسبت گزندگی و نیش دار بودن به زمان، جامعه شناختی علی‌علیه السلام را از مردم آن زمانه، بازگو می‌کند و گر نه زمان، همانند مکان در اختیار بشر قرار گرفته است و چگونگی استفاده از آن رابطه مستقیم با انتخاب و اختیار فرزندان بشر دارد.

این از مظلومیت زمانه است که بهانه‌ای برای مردم سست ایمان و مسئولیت گریز شده است تا در مقام تبرئه خویش، زمانه را متهم سازند و گناه و ناکامی خویش را به گردن زمانه بگذارند.

۱. تَنْهَدُ: بالا می‌آید؛ برجسته می‌شود؛ (تهد) ای ترتفع و تعلقو.

فیه: در مورد من.

تُسْتَدَلُّ: ذلیل و حقیر می‌شوند.

۲. حدیث زندگی، ص ۷۴۲.



حکمت ۴۶۹

افراط و تفریط نسبت به امام

«يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ؛ مُحِبِّ مُفْرِطٍ، وَبَاهِتٍ مُفْتَرٍ»^۱

دو نفر در رابطه با من هلاک می‌شوند: عاشق غلوکننده، و دشمن متجاوز از حد.

نکته

- راه درست در شناخت امام اعتدال و میانه روی است. افراط در محبت و کور شدن و حق ندیدن و نسبت خدایی به علی دادن همان اندازه نامعقول و دور از یکتاپرستی است که کسی علی را در قربانگاه حقد و حسد قربانی کند و شخصیت آن بزرگ مرد را نادیده انگارد.^۲

مشابه

◇ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: «لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ»^۳ پیامبر فرمود هرکس تو را دوست بدارد مؤمن و هر آن کس که تو را دشمن بدارد منافق است.

◇ علی علیه السلام نمونه نادری است که به وسعت عظمت و اعتبار شخصیتی خودش، از دوستان نادان و دشمنان دانا، ضربه خورده، ولیکن بدلیل جایگاه بلند و موقعیت ممتازی که در تاریخ اسلام دارد، همچنان راست قامت و جاودانه، باقی مانده است.

«لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ»^۴

نسبت خدایی به علی علیه السلام دادن، همان اندازه نامعقول و دور از خردورزی و یکتاپرستی

۱. يَهْلِكُ: هلاک می‌شود.

فِي: در مورد من.

مُفْرِطٌ: زیاده روی کننده.

بَاهِتٌ: بهتان زننده.

مُفْتَرٌ: افترا زننده.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۳، ص ۵۳۹.

۳. المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه السلام، ص ۳۳۱.

۴. المسترشد فی إمامة امیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام، جلد ۱، صفحه ۴۵۷.



است که کسی علی علیه السلام را در قربانگاه حقد و حسد و تنگ نظری به ظاهر دین باورانه اش قربانی نماید و شأن و شخصیت آن بزرگ مرد الهی را نادیده انگارد.

حکمت ۴۷۰

توحید و عدل

«وَسُئِلَ عَنِ التَّوْحِيدِ وَالْعَدْلِ، فَقَالَ (عليه السلام): التَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ، وَالْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهَمَهُ»^۱

از توحید و عدل از آن حضرت سؤال شد، فرمود: توحید آن است که خدا را در وهم نیاوری، و عدل آن است که او را متهم نکنی.

نکته

● مقصود از عدل، اعتقاد به جریان عدالت در تمام کارها و گفته‌های خداوند متعال است، و از لوازم چنین ویژگی آن است که بنده خدا او را متهم نسازد بر این که خداوند او را بر عمل ناروا مجبور ساخته و بعد او را به کیفر برساند و یا این که او را تکلیف مالا یطاق نماید، و نظایر اینها از مسائل مربوط به اصول دین که معتزله در آن‌ها به ظواهر قرآن توجه کردند.^۲

مشابه

♦ «إِنَّ أَوَّلَ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ وَ أَصْلَ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ»^۳ همانا سرلوحه پرستش خدا، شناختن اوست. و ریشه شناختش یگانه دانستن اوست.

♦ «الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ بَيِّنُهُ الْخَيْرَاتُ يَسْتَحْيِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ ثُمَّ يُخْلِفُ ظَنَّهُ

۱. أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ: اینکه او را در وهم و گمان نیاوری.

أَلَّا تَتَّهَمَهُ: اینکه او را متهم نکنی.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۸، ص ۳۸۵.

۳. تحف العقول، ص ۶۱.



وَرَجَاءٌ فَأَحْسِنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ^۱ سوگند به خداوندی که جز او خدائی نیست هرکس به خداوند حسن ظن داشته باشد خداوند هم با حسن ظن او با وی رفتار می‌کند، زیرا خداوند خود کریم است و خیرات هم در دست او می‌باشد و او شرم دارد از اینکه بنده مؤمن به او حسن ظن داشته باشد و او آن بنده را ناامید کند، اینک به خداوند حسن ظن داشته باشید و به او روی آورید.

♦ این سخن حکیمانه، در عین کوتاه بودن بسیار جامع و کامل است و مدار و محوری برای علم کلام به حساب می‌آید و بنا به فرموده اندیشمندی، مجموعه علوم توحید را در برگرفته است و اگر در مجموعه مباحث توحیدی علی‌علیه^{علیه السلام} غیر از این دو جمله وجود نداشت، برای فضل و دانش الهی علوی^{علیه السلام} کفایت می‌کرد.

زیرا، هر چیزی که در قلمرو وهم و خیال وارد شود از جنس محسوسات است و ذات مقدس ربوبی از چنین نسبتی منزّه و از چنین محدودیتی فراتر است و معنای واقعی توحید، نفی هر اندیشه و هم آمیزی از آستان الوهیت می‌باشد برای این که هر محسوس و موهومی از جنس مخلوق بوده و بنا به فرموده امام باقر^{علیه السلام} هر چیزی که در ذهنیت شما نقش ببندد، مخلوق و افریده اندیشه شما خواهد بود.

«كلما ميز تموه بأوهامكم في أدق معانيه مخلوق مصنوع مثلکم مردود إليکم و لعل النمل الصغار تتوهم ان الله تعالى زبائنين فإن ذلک کمالها و يتوهم ان عدمها نقصان لمن لا يتصف بهما و هذا حال العقلاء فيما يصفون الله تعالى به»

هر چیزی که با ظرافت و دقت تمام در ذهنیت‌های شما نقش می‌بندد، افریده شما و نسخه‌ی ساخته و پرداخته‌ای از ذهن شماست. درست مانند این که مورچه کوچکی فکر کند، خداوند نیز، مانند مورچه دو شاخک در سر خود دارد! که دلیل بر کمال اوست و نبود آن‌ها از نقصان هر موجودی که ندارد حکایت می‌کند و این حال عقلای بشر در توصیف خداوند است!

و عدل همان طور که علی^{علیه السلام} فرموده است، متهم نکردن خداوند، به صفات نقص و کاستیها و ضعفهایی است که در غیر خداوند دیده می‌شوند، زیرا خداوند، متصف به همه صفات کمال است و عدل یکی از همین صفات کمال می‌باشد و خداوند در کلام خود، عدل را ستوده و ظلم و ستم را نکوهش کرده است و مردم را به عدالت فرمان داده و از ظلم و ستم

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۷۱.



باز داشته است با این وجود، چگونه قابل توجه خواهد بود که خودش به صفت نازیبا و زشتی متصف گردد در حالی که بندگان را از اتّصاف به آن بر حذر داشته است.

حکمت ۴۷۱

«لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ، كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ»
سکوت از گفتار خردمندانه خیری در بر ندارد، چنان که در سخن جاهلانه خیری وجود ندارد.

سکوت و سخن به جا

«لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ»
در خاموشی از سخن حکیمانه خیری نیست.

نکته

- محافظه کاری در بیان حقایق درست نیست و اگر کسی برای منافع شخصی و سیاسی از گفتن حق و فضیلت سکوت کند مسئول است.^۱

مشابه

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾^۲ کسانی که نشانه‌های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم، نهفته می‌دارند، آنان را خدا لعنت می‌کند، و لعنت‌کنندگان لعنتشان می‌کنند.

پرهیز حرف زدن بدون علم

«كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ»
چنانکه در گفتار جاهلانه خیری وجود ندارد.

۱. حدیث زندگی، ص ۷۴۵.

۲. بقره، ۱۵۹.



حکمت ۴۷۲

دعا جهت باران

«فِي دُعَاءٍ اسْتَسْقَى بِهِ: اللَّهُمَّ اسْقِنَا ذُلَّ السَّحَابِ، ذُونَ صِعَابِهَا»^۱
در دعایی که با آن طلب باران نمود، گفت: خداوندا، ما را به ابرهای رام سیراب کن،
نه ابرهای سرکش.

نکته

● باران در عین حالی که رحمت و برکت است گاهی بلا و عذاب است و آن زمانی است که ابرهای سرکش و خروشان متراکم می‌شوند و به گونه‌ای می‌بارد که موجب سیل خروشان و ضررهای بسیار می‌شود.^۲

مشابه

◇ ﴿هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾^۳ اوست که پیشاپیش رحمت خود بادهای را به بشارت می‌فرستد. چون بادهای گرانبار را بردارند، ما آن را به سرزمینهای مرده روان سازیم و از آن باران می‌فرستیم و به باران هرگونه ثمره‌ای را می‌رویانیم.
◇ ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾^۴ بر آن‌ها باران بخصوصی بارانیدیم، بین عاقبت گناهکاران چگونه بود؟

۱. اسْقِنَا: ما را سیراب کن.

ذُلُّ: آرام؛ الذلول: المطيع للركب و الحلب.

صِعَابٍ: سخت‌ها؛ الصعب: الممتنع عن الركوب أو الاحتلاب.

۲. حدیث زندگی، ص ۷۴۶.

۳. اعراف، ۵۷.

۴. اعراف، ۸۴.



حکمت ۴۷۳

در سوگ پیامبر

«لَوْ غَيَّرْتُ شَيْبَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ (عليه السلام): الْخِصَابُ زِينَةٌ، وَنَحْنُ قَوْمٌ فِي مُصِيبَةٍ. يُرِيدُ وَقَاةَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم)»^۱
به حضرت گفتند: ای امیر مؤمنان، چه می شد اگر مویت را خضاب می کردی؟ آن حضرت فرمود: خضاب آرایش است و ما در عزا هستیم. منظور آن حضرت مصیبت وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

نکته

- خضاب کردن زینت است و هر زینتی که از حد اعتدال و عقلانیت فراتر نرود پذیرفته شده اسلام و رهبران الهی بشر است.^۲

مشابه

- ◇ «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ»^۳ [ای پیامبر] بگو: «زیورهای را که خدا برای بندگانش پدید آورده
- ◇ «إِنَّكُمْ قَوْمٌ أَعْدَاؤُكُمْ كَثِيرَةٌ، عَادَاكُمْ الْخَلْقُ؛ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ، إِنَّكُمْ قَدْ عَادَاكُمْ الْخَلْقَ، فَتَزَيَّنُوا لَهُمْ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ»^۴ به راستی، شما [شیعیان] گروهی هستید که دشمنانتان بسیارند. ای جماعت شیعه، شما گروهی هستید که مردم با شما دشمنی می کنند، پس تا آنجا که می توانید، خودتان را در نظر آنان بیارایید.
- ◇ «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ»^۵

۱. لَوْ غَيَّرْتُ: کاش تغییر می دادی.

شَيْبٌ: سفیدی؛ موی سفید.

۲. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۳، ص ۵۴۸.

۳. اعراف، ۳۲.

۴. کافی (ط - دار الحديث)، ج ۱۳، ص ۱۰۵.

۵. اعراف، ۳۲.



حکمت ۴۷۴

اهمیت حفظ عفاف

«مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ؛ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»^۱

مجاهد شهید در راه خدا پاداشش بیشتر از کسی نیست که قدرت بر گناه داشته ولی خودداری نموده. چنین انسان با عفتی نزدیک است فرشته‌ای از فرشتگان باشد.

نکته

- کسی که خود را به طور دائم در محضر خدا می‌بیند از غریزه جنسی و خوراک و گفتنی‌های خود مواظبت می‌کند که چیزی برخلاف دستورات الهی انجام ندهد.^۲

مشابه

◇ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ»^۳ و بالاتر از هر خوبی خوبی دیگری وجود دارد تا اینکه آدمی در راه خدا کشته شود و اگر کشته شد به بلندترین قله نیکی قدم گذاشته است.

◇ ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾^۴ و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید، و نفس [خود] را از هوس باز داشت،

◇ «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ»^۵

۱. فَعَفَّ: عفت ورزید.

کَادَ: نزدیک است؛ امید است.

۲. حدیث زندگی، ص ۷۴۹.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۳.

۴. نازعات، ۴۰.

۵. وسائل الشیعه، ج ۶



توبه کار واقعی

ابو حمزه ثمالی، از حضرت سجاد علیه السلام چهارمین، پیشوای معصوم امت نقل می کند:

مردی با همسر خویش، به یک سفر دریایی رفت. طوفان سهمگین و امواج کوه پیکر دریا کشتی آن‌ها را در هم کوبیدند و تمام مسافران گرفتار موج‌های خروشان دریا شدند و همگی به هلاکت رسیدند، تنها کسی که جان سالم بدر برد، همسر آن مرد بود که به تخته پاره‌ای از کشتی شکسته آویخت و ره به منزل سلامت برد. در مسیر حرکت باد، به ساحل جزیره‌ای رسید و از هلاکت قطعی نجات یافت. در ورود به جزیره، مردی را دید که در ساحل نشسته بود، ناخواسته به او پناه برد تا در کنارش آرامشی یابد و خطرهای احتمالی مصون بماند.

مردی که هنرش، راهزنی بود و لاابالی و بی باک، راهی جز پیچ و خم نفسانیت نمی شناخت و معبودی جز شهوت و شرارت، پرستش نمی کرد. مرد که انتظار چنین زیارویی را در آن جزیره نداشت، محو جمال و کمال او شد و در جلوه‌های زنانه‌اش خیره گشت و بعد از نگاه کش دار و شررباری گفت، شگفتا! نمی دانم با انسان و یا پری روبرو شده‌ام؟ تو کیستی؟

زن که پناه جویی درمانده بود، پریشان حال گفت: من از جنس بشر هستم، انسانم!

مرد حرفی برای گفتن نداشت. گویا زبانش بند آمده بود و یا ترجیح می داد به جای حرف زدن، فرصت را از دست ندهد و کام دلی بستاند.

رفتار مشکوک و شیطنت آمیز مرد، حس نگرانی زن را برانگیخت و او را دچار دلشوره کرد. در پی راهی برای رهایی بود ولی کار از کار گذشته و جایی برای گریز و صیانت از خود نداشت، به هر طرف رفت، مرد را در کنار خود یافت که لحظه به لحظه، احساس نزدیکی بیشتری می کرد و شراره‌های شهوت بر دل و جانش افتاده، حتی سایه‌ای هم از عقل و ایمان وجود نداشت تا تکیه گاهی برای او باشد! مرد تصمیم خود را گرفته بود و راهی جز تجاوز و آمیزش نابحق نمی دید و لحظه‌ها را برای رسیدن به خواسته اش، به سرعت پشت سر می گذاشت و بر خلاف او که غیر از خودش را نمی دید و همه هم و غم خود را در جواب‌گویی به شهوتش به کار گرفته بود، زن بر ترس و هراس و نگرانی و اضطرابش افزوده می شد، گویا از کسی می ترسد، پروا دارد، احساس شرم می کند، انگار حضور گواه و شاهدی، ارام و قرار از وی گرفته است. مرد ناچار به سخن درآمد که چی شده؟ چرا می ترسی؟

زن که دیده به آسمان دوخته بود، با دست نیز به نقطه دوری اشاره می کرد که از او می ترسم!! کی! چه کسی! از خدا، از او که ما را می بیند.



نگرانی و خوف و هراس آن زن با عفت که خود را در محضر پرودگار می‌دید آن چنان طوفان عظیم و دگرگونی ریشه‌داری در دل مرده مرد ایجاد کرد که ناگهان، تولدی دیگر یافت و رویکرد واقعی جان انسانی خود را آشکار ساخت و در یک لحظه تفکر و تأمل در کاری که می‌خواست انجام دهد از فرش به عرش گام گذاشت و از چاه نفس به درآمد و حریت و آزادگی واقعی خویش را باز یافت و جنس وجود خود را گوهرین ساخت و خطاب به آن زن فرشته خو که در پرتو جهاد اکبر با فرشتگان همراه شده بود گفت:

به خدا قسم، من به این ترس و لرز سزاوارترم. شرمسارانه از جا برخاست و بی اعتنا به زن که تا چند لحظه پیش جز او کسی و چیزی را نمی‌دید، به خانه خویش روان گشت، در دریای اندیشه توحیدی غوطه ور بود گویا جز خدا و پوزش خواهی از آستانش، تمنای دیگری نداشت.

مرد راهزن دیروز، خداپاور راستین امروز است که در رهگذر لطف حق و حق‌مداری خودش، راه راست را شناخت و به هوای حضرت او از همه هوا و هوس‌هایش گذشت تا لایق جانان گردد. در بین راه، همراه راهبی شد که در یک مسیر پیش می‌رفتند. هوا گرم و آفتاب بسی سوزان و گزنده بود، راهب از جوان خواست تا دست به دعا بردارد و درخواست شرایط قابل تحملی از خدای متعال داشته باشد تا بتواند گرمی و سوزندگی آفتاب را تحمل نمایند، جوان فروتنانه اظهار داشت من که عمل شایسته‌ای ندارم تا تمنای لکه ابری و یا وضعیت جوی مناسب‌تری از پروردگار داشته باشم. راهب گفت پس من دعا می‌کنم و تو آمین‌گو باش و جوان پذیرفت. با دعا راهب و آمین جوان، ابری سایه افکن شد و ادامه مسیر را برای ایشان ممکن ساخت، ساعتی از روز را در سایه سایر لطف خداوند، راه رفتند و از پوشش ابری که بر سر داشتند، به صورت سایه‌بان استفاده کردند تا بر سر دو راهی رسیدند که مسیر هریک از دیگری جدا می‌شد، وقتی از هم خداحافظی کرده و هریک به راه خود رفتند راهب متعجبانه دید، ابر جوان را همراهی می‌کند، در پی او روان شد و استجاب دعا را از آن او دانست و درخواست کرد، شرح حال خود را و چگونگی راه یابی به منزل قرب و مقام لطف را، برای او بیان نماید و جوان قصه خود را با زن زیبارویی که پیش آمده بود مطرح کرد. راهب مژده پذیرش توبه به وی داد و سفارش کرد، بیش از پیش از مقام و موقعیت به دست آمده پاسداری نماید و راه هواستیزی و مجاهده با نفس را، چون گذشته پی گیر باشد.

«فَانْظُرْ كَيْفَ تَكُونُ فِيمَا تَسْتَقْبِلُ»^۱ ببین در آینده چگونه خواهی بود!

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۹.



و این مژده وحی است که تقوا پیشه و پاکدامن، در پرتو خداترسی و هواستیزی می تواند در بهشت خداوندی مأوی گزیند.

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾^۱

حکمت ۴۷۵

ثروت پایان ناپذیر

«الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ»^۲

قناعت گنجی است که تمام نمی شود.

مشابه

◇ «قَالَ ﷺ كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا»^۳ انسان را پادشاهی با گنج قناعت است.

◇ «وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولَىٰ قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ وَضَعَفَةً فِيمَا تَرَى الْأَعْيُنُ مِنْ حَالَتِهِمْ مَعَ قَنَاعَةٍ تَمْلَأُ الْقُلُوبَ وَالْعُيُونُ غِنًى وَخَصَاصَةً تَمْلَأُ الْأَبْصَارَ وَالْأَسْمَاعَ أَذًى»^۴

ولی خدای پاک پیامبرانش را در تصمیم هایشان نیرومند و قوی، و از نظر برنامه های ظاهری ضعیف قرار داد، با قناعتی که از بی نیازی چشمها را پر می کرد، و تهیدستی و فقری که دیده ها و گوشها را از آن مملو می ساخت.

۱. نازعات، ۴۰.

۲. لَا يَنْفَدُ: تمام نمی شود.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۸.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.



حکمت ۴۷۶

روش حکومت داری

«وَقَالَ (عليه السلام) لِيَزَادَ ابْنُ أَبِيهِ وَقَدْ اسْتَخْلَفَهُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَلَى فَارِسَ وَأَعْمَالِهَا فِي كَلَامٍ طَوِيلٍ كَانَ بَيْنَهُمَا، نَهَاةً فِيهِ عَنْ تَقَدُّمِ الْخَرَاجِ: اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ، وَاحْذَرِ الْعُسْفَ وَالْحَيْفَ؛ فَإِنَّ الْعُسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ، وَالْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ»^۱

علی علیه السلام به زیاد بن ابیه، زمانی که او را به جای عبد الله بن عباس در فارس و شهرهای تابع آن حکومت داد، در سخنی بلند که او را در آن از گرفتن مالیات پیش از رسیدن و قتش نهی نمود، فرمود: عدالت بورز، و از سختگیری و ستم پرهیز، زیرا سختگیری موجب آوارگی مردم شود، و ستم‌کار را به درگیری می‌کشاند.

نکته

- امام روش حکومت‌داری و مدیریت جامعه را بیان می‌کند و اینکه جز به عدالت پایدار نمی‌ماند و سپس نهی از ستمکاری و ظلم می‌فرماید که سبب در ماندگی توده‌ها شده و عده‌ای را به جنگ مسلحانه وامی‌دارد.^۲

مشابه

♦ «قَالَ صَاحِبُنَا إِلَى رَعِيَّتِكُمْ فَإِنَّهَا أُسَارَاكُمْ وَقِيلَ الْمُلْكُ يَبْقَى بِالْعَدْلِ مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى الْجَوْرُ مَعَ الْإِيمَانِ»^۳ پیغمبر خطاب به حاکمان و زمامداران می‌فرماید: به مردم و

۱. اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ: عدالت اجرا کن.

احْذَرِ الْعُسْفَ: از سختگیری ناروا بر حذر باش.

الْحَيْفَ: ظلم و ستم.

يَعُودُ: باز می‌گرداند.

جَلَاءِ: آوارگی.

يَدْعُو: دعوت می‌کند.

۲. حدیث زندگی، ص ۷۵۱.

۳. جامع الأخبار (للسعیری)، ص ۱۱۹.



شهروندانتان نیکی کنید چرا که آن‌ها دربند مدیریت شما گرفتارند و گفته شده است حکومت اگر به عدالت رفتار کند هر چند کافر باشد باقی می ماند ولی اگر راه جور و جفا در پیش بگیرد ایمان داشته باشد دوام نمی آورد.

حکمت ۴۷۷

سخت ترین گناهان

«أَشَدُّ الذُّنُوبِ، مَا اسْتَخَفَّ بِهَا صَاحِبُهُ»^۱

سخت ترین گناهان گناهی است که گنه کار آن را ناچیز بشمارد.

نکته

● گناه هر چقدر هم کوچک باشد همین که مخالفت با فرمان پروردگار است خلاف بزرگی است و اگر کسی گناه خود را کوچک بشمارد گرفتار گناه بزرگی شده است.^۲

مشابه

◇ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تُغْفَرُ قُلْتُ وَ مَا الْمُحَقَّرَاتُ قَالَ الرَّجُلُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ طُوبَى لِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ»^۳ امام صادق علیه السلام فرمود: از گناهان محقر بپرهیزید که آمرزیده نشوند، عرض کردم: گناهان محقر چیست؟ فرمود: اینست که مردی گناه کند و بگوید، خوشا به حال من اگر غیر از این گناه نداشته باشم.

◇ گناهان از دو جهت قابل تامل هستند.

جهت اول، از نقطه نظر فقهی که به کبیره و صغیره تقسیم می شوند و باستناد احادیث و یا استفاده از آیات قرآنی طبقه بندی می شوند.

جهت دوم: از نگاه معرفتی و تحقق عصیان در برابر معبود است که نه از جهت کوچک و

۱. اسْتَخَفَّ: کوچک و کم شمرد.

۲. حدیث زندگی، ص ۷۵۲.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۲۸۷.



بزرگ شمردن گناه، بلکه از این نظر که نافرمانی خدا، صورت گرفته است و بی ادبی، حرمت نشناسی، جسارت و بی حیایی در محضر اوست که کوچک و بزرگ ندارد. گناه به ظاهر هر چه کوچک باشد چون نافرمانی حضرت اوست، بزرگ خواهد بود، چون او در بزرگی و عظمت برترین است. بنابراین، گناه و معصیت از این دیدگاه که گناه است و در مقابل، بلکه در محضر او صورت می‌گیرد، نباید ناچیز شمرده شود.

حکمت ۴۷۸

مسئولیت دانایان

«مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا، حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلَّمُوا»^۱
خداوند از جاهلان پیمان فراگیری نگرفت تا اینکه از دانشمندان پیمان آموختن، گرفت.

نکته

- رسالت انبیاء و اولیاء این بود که مردم نادان را از جهل و بی خبری رهایی بخشند و نسبت به مبدا و معاد و فلسفه آفرینش آشنا کنند.^۲

مشابه

◇ «صَادُّوا الْجَهْلَ بِالْعِلْمِ»^۳ با نشر دانش بنیان جهل را براندازید.

۱. أَنْ يَتَعَلَّمُوا: اینکه یاد بگیرند.

۲. حدیث زندگی، ص ۷۵۳.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۴.



حکمت ۴۷۹

بدترین دوستان

«شَرُّ الْإِخْوَانِ مَنْ تُكَلِّفَ لَهُ»^۱

بدترین برادران آن است که آدمی را برای او دچار زحمت شود.

نکته

● لازمه برادری رها شدن از مشقت و تحمیل است و بدترین دوستان آدمی و برادرانش کسانی هستند که موجبات دردسر آدمی را فراهم آورند و متوقعانه برادر یا دوست خود را به کارهای سخت گرفتار نمایند.^۲

مشابه

◇ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ»^۳ هر که برای خود شخصیت و ارزشی قائل نشود از گزند او خاطر جمع مباش.

◇ حسن بن سهل می گوید:

روزی به حضور مامون بار یافتم، با پرسش پیش بینی نشده ای روبرو شدم، به من گفت: مروت یعنی چه؟ گفتم منظور خلیفه را درک نمی کنم تا پاسخی متناسب عرض کنم.

فرمود: با عمرو بن مسعده، دیداری داشته باش و من به سراغ عمرو رفتم. وضع به هم ریخته ای داشت، مشغول بنایی بود روی آجری نشسته بود و کار کارگران را تماشا می کرد.

به او گفتم:

امیرالمؤمنین دستور داد تا معنای مروت را از تو یاد بگیرم، دستور داد آجری آوردند و من روی آن نشستم، در همان حال، حرف هایی گفت که ظاهراً مطلوب من در بین آن ها نبود از اینکه مورد احترام قرار نگرفته ام و زیر بمباران حرف های زیاد او اعصابم به هم ریخته است، شدیداً عصبانی شده و به خود می پیچیدم، نوبت غذا خوردن که شد، دستور داد خدمت کاری

۱. تُكَلِّفَ لَهُ: به خاطر او به زحمت افتاده شود.

۲. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۳، ص ۵۷۲.

۳. تحف العقول، ص ۴۸۱.



آمد و ظرفی را آورد که دو قرص نان و خورشت بسیار ساده و ناچیزی در آن بود، مختصری از آن استفاده کردم، شدیداً ناراحت بودم، و چنین برخوردی را اهانت به خود تلقی می‌کردم، مخصوصاً با شنیدن این پیشنهاد که هر روز دوست داشتی، می‌توانی پیش من باشی، بسیار ناراحت شدم و به روی خود نیاوردم و چیزی هم با مامون در میان نگذاشتم تا این که، روزی رسماً از طرف او، دعوت شدم. پیش او رفتم، اجازه ورود گرفتم، بر خلاف انتظار و با توجه به خاطر قبلی دیدار، این بار دیدم به استقبال من آمد، مرا در آغوش کشید، پیشانی مرا بوسید و در پی من راه افتاد و در حالی که، عقب سر من حرکت می‌کرد مرا به پذیرایی راهنمایی و در جایگاه ویژه‌ای نشاند و مقابل من روی فرش نشست، خانه از هر نظر آراسته بود، فرش‌های نفیس و وسایل پربها و زینتی فراوان، فضا از هر نظر مساعد بود، با من باب سخن را باز کرد و سخنان سنجیده‌ای گفت تا این که وقت پذیرایی شد، دستور داد ظروف بزرگ پر از میوه‌های متنوع آورند. از آن‌ها استفاده کردم، سفره‌هایی گسترده و از انواع و الوان مختلف، خوراکی‌های سرد و گرم در آن چیدند، پذیرایی از هر جهت مطلوب و مطبوع بود.

از من پرسید نوشیدنی چه میل داری؟ تا برایت فراهم آوردند هنگامی که خواستم مرخص شوم دستور داد هدایای زیادی به من دادند و مرکبی را با بار قابل توجهی برای من آماده ساختند و آن گاه غلامانی با من همراه شدند، کاملاً شگفت زده بودم، مخصوصاً وقتی که شنیدم همه آن‌ها را به من بخشیده است.

وقتی که خواستم خدا حافظی کنم، گفت: هنگامی که برادرت به دیدنت می‌آید، به خاطر او خودت را به رنج و مشقت پذیرایی گرفتار نکن! در این مورد، آن چیزی که در خانه وجود دارد، کافی است. «خَيْرُ الْجُودِ، بَذْلُ الْمُوجُودِ» اما اگر کسی را دعوت کردی، آماده پذیرایی باش و چیزی از خدمت و احترام فروگذار نباش، درست همان طور که من با شما رفتار کردم، روزی که به دیدن ما آمدی، و روزی که رسماً به میهمانی دعوت شدی! و این معنای مروّت است و دوست نباید هرگز خواهان فزونی رنج و مشقت دوستش باشد تا دوستی پایدار بماند و هر روز بیشتر از گذشته استحکام یابد.



حکمت ۴۸۰

انگیزه جدایی

«إِذَا احْتَسَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ، فَقَدْ فَارَقَهُ»^۱

زمانی که مؤمن برادرش را به خشم آورد از او جدایی نموده.

نکته

- آفت دوستی و رفاقت ناراحت کردن دوست است چون این عمل باعث خدشه دار شدن محبت بین طرفین می شود و باعث عصبانیت و به دوستی و ایجاد فتنه می گردد.^۲

مشابه

◇ «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ»^۳ حق این است که شیطان می خواهد با شراب و قمار در میان شما فتنه و دشمنی افکند.

۱. احْتَسَمَ: به خشم آورد؛ شرمگین کرد.

فَارَقَهُ: از او جدا شد.

۲. حدیث زندگی، ص ۷۵۵.

۳. مانده، ۹۱.



کلمات غریبه

۱. اشاره به ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)

«فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ صَرَبَ يَعْسُوبُ الدِّينِ بِذَنْبِهِ فَيَجْتَمِعُونَ إِلَيْهِ كَمَا يَجْتَمِعُ قَرْعُ الْخَرِيفِ»^۱
چون زمانش فرا رسد یعسوب دین بر جای حکومتش استقرار یابد، پس همچنان که ابر پاییزی به هم پیوندند اهل ایمان گرد او اجتماع کنند.

نکته

● امام اشاره به ظهور امام زمان دارد که در هنگام ظهور یاران و دوستان حضرت گرد آن گرامی جمع می‌شوند و اعلام آمادگی برای یاریش می‌نمایند.^۲

مشابه

◇ ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۳ نفع حلال خدا برای شما اگر مؤمن باشید بهتر است.

◇ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ «لَا يَزَالُ النَّاسُ يُنْقُصُونَ حَتَّى لَا يُقَالَ اللَّهُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ صَرَبَ يَعْسُوبُ الدِّينِ بِذَنْبِهِ فَيَبْعَثُ اللَّهُ قَوْمًا مِنْ أَطْرَافِهَا وَ يَجِئُونَ قَرْعًا كَقَرْعِ الْخَرِيفِ وَ اللَّهُ إِنِّي لَا أَعْرِفُهُمْ وَ أَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَ قَبَائِلَهُمْ وَ اسْمَ أَمِيرِهِمْ»^۴
مردم پیوسته [از نظر عقاید مذهبی] رو به نقصان می‌روند تا زمانی که حتی نام الله به فراموشی سپرده می‌شود در این هنگام پیشوای دین در جایگاه خود مستقر می‌شود و خداوند گروهی را از اطراف بلاد بر می‌انگیزد و مانند پاره‌های ابر پاییز به سرعت به سراغ او می‌آیند به خدا سوگند من آنها را می‌شناسم و حتی نام آنها و قبیله‌های آنها و نام امیرشان را نیز می‌دانم...

۱. يَعْسُوبُ: بزرگ مسلمانان؛ آقا و پیشوای بزرگی که در آن روز سرپرستی امور مردم را بدست می‌گیرد.

قَرْعُ: ابرهای پاییزی؛ قطعه‌های ابری که در آن باران وجود ندارد.

۲. حدیث زندگی، ص ۴۴۰.

۳. هود، ۸۶.

۴. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۵۲، ص ۳۰۹.



۲. سخنوری

«هَذَا الْخَطِيبُ الشَّحْشَحُ»^۱

این خطیب شحشح است.

توضیح

یعنی در خطبه خواندن رسا و در پی گیری آن تواناست، و هرکس توانایی پی گیری سخنی را داشته باشد یا راهی را پی گرفته و پوید شحشح است.

نکته

- امام این سخن را درباره صعصعة بن صوحان که از سخنوران بلیغ اصحاب امام بود بیان می دارد.^۲

مشابه

- ◇ «وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ»^۳ جانها در تنگ چشمی حاضراند.
- ◇ «وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۴ هر که از بخل نفس نگهداری شود، آن ها اهل فلاحند.

۳. پرهیز از دشمنی کردن

«إِنَّ لِلْخُصُومَةِ قُحْمًا»^۵

برای نزاع قحم است.

۱. الشَّحْشَحُ: مهارت دارد؛ به کسی که خوب حرف می زند یا خوب راه می رود می گویند؛ در موارد دیگر شحشح یعنی فردی بخیل؛ (شحشح) البعیر: ردّ هدیره و الصّرد: صوّت، و الطائر: طار مسرعاً، الشحشح: الفلاة الواسعة، الرجل الشجاع، الغيور، الخطيب البليغ و الشحشاح: الشحيح القليل الخير، السوء الخلق - المنجد - وزاد في الشرح المعتزلي و الشحشح: الحاوي. قال في الشرح المعتزلي: وهذه الكلمة قالها عليّ عليه السلام لصعصعة بن صوحان العبدي رحمه الله، وكفى صعصعة بها فخرا أن يكون مثل عليّ عليه السلام يثنى عليه بالمهارة وفصاحة اللسان، و كان صعصعة من أفصح الناس، ذكر ذلك شيخنا أبو عثمان.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۴، ص ۱۶۹.

۳. نساء، ۱۲۸.

۴. حشر، ۹.

۵. قُحْم: مهلکه ها؛ سختی ها؛ خصومت و دشمنی در اغلب موارد افرادی را که در آن درگیرند به هلاکت سوق می دهد؛ قحمة الاعراب، و آن این است که خشکسالی به آنان می رسد و اموالشان را نابود می کند؛ (القحمة) ج: قحم: الأمر الشاق، المهلكة، القحم في الخصومات ما يحمل الانسان على ما يكرهه يقال: و للخصومة قحم أي ما يكره.



نکته

● مقصود این جمله آن است که خشکسالی و قحطی دامنگیر عرب‌های بیابانی شده به طوری که دارایی‌های آنان را از بین ببرد و از حیواناتشان باقی نماند چون استخوانی بی‌گوشت. معنای دیگر جمله این است که خشکی صحرا ناچارشان سازد تا به شهرها روی بیاورند.^۱

مشابه

◇ ﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾^۲ این انسان ناسپاس از گردنه بزرگ بالا نرفت.
◇ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاءَ وَالْخُصُومَةَ فَإِنَّهُمَا يُمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ وَيَنْبُتُ عَلَيْهِمَا النَّفَاقُ»^۳ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از مجادله و ستیزه پرهیزید که دل‌های دوستان و برادران را بیمار کنند و نفاق رویانند.

۴. سرپرستی زنان

«إِذَا بَلَغَ النِّسَاءُ نَصَّ الْحِقَاقِ فَالْعَصَبَةُ أُولَى»^۴

هنگامی که زنان به نهایت کمال رسند خویشان پدری سزاوارترند.

توضیح

زمانی که زنان به مرحله رشد و بلوغ برسند خویشان پدری که محرم او هستند مانند برادران و عموها به شوهر دادن او از مادرش سزاوارترند.

نکته

● نَصَّ الْحِقَاقِ کنایه است از منتهای زمان کودکی می‌باشد و وقت گذر از خردی و رسیدن

۱. حدیث زندگی، ص ۴۴۲.

۲. بلد، ۱۱.

۳. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲، ص ۳۰۰.

۴. نَصَّ الْحِقَاقِ: «نَصَّ» نهایت اشیاء و آخرین مرحله آنهاست مانند نَصَّ در سیر و حرکت، که نهایت سیری است که مرکب بر آن قدرت دارد. و می‌گویی: «نصبت الرجل عن الأمر» زمانی که سؤال خود را از او به آخر برسانی تا آنچه را نزد اوست به دست آوری؛ پس نَصَّ الحقائق منظور رسیدن دختر به بلوغ است، چه اینکه منتهای زمان کودکی می‌باشد؛ (نَصَّ) نَصًّا الشيء: دفعه و اظهار، و العروس: أفلدها علی المنصّة؛ (حاق) محاقه و حقائق فی الأمر: خاصمه. الحققة حق و حقائق: المرأة. عَصَبَةُ: افراد مذکر از نزدیکان پدر.



به بزرگی است. نصّ الحقائق، بلوغ عقلی است و آن رسیدن دختر به سنّ ازدواج است، چرا که آن حضرت اراده فرموده نهایت زمانی را که در آن حقوق و احکام واجب می‌شود.^۱

۵. تأثیر ایمان در روح

«إِنَّ الْإِيمَانَ يَبْدُو لُمُظَةً فِي الْقَلْبِ كُلَّمَا ارْدَادَ الْإِيمَانُ ارْدَادَتِ اللَّمُظَةُ»^۲

ایمان چون نقطه‌ای سپید در دل پیدا می‌شود، هر چه ایمان زیاد شود آن نقطه سپید زیادتیر می‌گردد.

نکته

● مقصود امام تأثیر تدریجی اعمال صالح و ناصالح در قلب انسان است. هر عملی تأثیری در روح می‌گذارد که اگر همان عمل یا شبیه آن تکرار شود آن آثار گسترده‌تر می‌شود تا آنجا که تمام قلب را فرا می‌گیرد.^۳

مشابه

﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَأَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾^۴ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَامْتَوُوا وَهُمْ كَافِرُونَ^۵

و چون سوره‌ای نازل شود، بعضی می‌پرسند: این سوره به ایمان کدام یک از شما درافزود؟ آنان که ایمان آورده‌اند به ایمانشان افزوده شود، و خود شادمانی می‌کنند. اما آنان که در دلهایشان مرضی است، جز انکاری بر انکارشان نیفزود و هم چنان کافر بمردند

۶. ضرورت پرداخت زکات

«إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ لَهُ الدِّينُ الظَّنُّونُ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يُزَكِّيَهُ لِمَا مَضَى إِذَا قَبَضَهُ»^۶

در گفتار آن حضرت است: انسان را اگر طلبی باشد که نمی‌داند آن را می‌گیرد یا نه زمانی که

۱. نهج البلاغه (ترجمه انصاریان)، ص ۸۲۵.

۲. اللَّمُظَةُ: چیزی مانند یک نقطه سپید؛ «فرس المظ» هرگاه لب زیرین اسب را خالی سپید باشد؛ (اللمظة) أى نكتة البياض. اللمظة: اليسير من السمن ونحوه تأخذه باصبعك، الألمظ من الخيل: ما كان فى شفته السفلى بياض.

۳. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۴، ص ۱۹۰.

۴. توبه، ۱۲۴ و ۱۲۵.

۵. ظنون: طلبی است که طلب کار نمی‌داند آن را از بدهکار می‌ستاند یا نه، گویا به آن گمان می‌برد، گاه به گرفتنش امیدوار و گاه نا امید است. و این از فصیح‌ترین گفته‌هاست. و همچنین هر کاری که خواهان آنی و نمی‌دانی نسبت به آن در چه وضعی هستی ظنون است.



گرفت نسبت به سالی که بر وام گذشته پرداخت زکات بر او واجب است.

نکته

● امام اشاره به یک حکم فقهی دارد که اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و تردید در پرداخت دریافت‌کننده داشته باشد بعد از مدتها آن جنس را تحویل گیرد لازم نیست زکات آن را به قیمت روز بپردازد می‌تواند به قیمت‌های همان وقت که جنس از وی دریافت شده پرداخت نماید.^۱

۷. اخلاق نظامی

«أَنَّهُ شَيَّعَ جَيْشًا [يُعْزِيهِ] بِعُزْيَةٍ فَقَالَ اْعْذِبُوا [اعْزُبُوا] عَنِ النَّسَاءِ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^۲
چون سپاهی را به جنگ فرستاد و مشایعت نمود: تا جایی که می‌توانید از زنان باز ایستید.

توضیح

معنایش این است که از یاد زنان و دل مشغولی به آنان کناره بگیرید، و از نزدیکی با آنان امتناع نمایید، که بازوی حمیت را سست می‌کند، و اراده و عزم را به خلل می‌کشاند، و قدرت شخص را از ناحیه دشمن می‌شکند، و از کوشش در جنگ دور می‌کند.^۳

نکته

● انسان در صورتی در کار خود مخصوصا در میدان نبرد پیشرفت می‌کند که تمام فکرش متوجه آن کار باشد به خصوص اگر فکر خود را به زنان مشغول دارد که او را در حال و هوای دیگری قرار می‌دهد و از تصمیم و اراده او می‌کاهد آن‌ها را سست می‌کند.^۴

۸. امید به پیروزی

«كَالْيَاسِرِ الْفَالِجِ يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ»^۵

۱. حدیث زندگی، ص ۴۴۵.

۲. اَعْذِبُوا؛ هر که از چیزی امتناع نماید از آن اعذاب نموده؛ عاذب و عذوب: خودداری‌کننده از خوردن و آشامیدن است؛ (اعزب): بعد، اعزبه: أبعدَه (لفت) (لفتا: صرفه).

۳. نهج البلاغه (ترجمه انصاریان)، ص ۸۲۸.

۴. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۴، ص ۲۰۲.

۵. یاسیر: «یا سرون» کسانی هستند که با تیرهای خود بر سر شتر نحر شده قمار می‌کنند. «؛ (الیاسر) فاعل ج: أیسار: السهل، الَّذِي يَتَوَلَّى قِسْمَةَ جُزُورِ الْمَيْسَرِ، الیاسر ج: أیسار خلاف الیامن.

فَالِج: پیروز.

قِدَاح: چوب‌های تیر؛ (القدح) ج: قَداح: سهم المیسر.



مؤمنی که خود را دچار عار ننموده چون قمار باز زبردستی است که اولین پیروزی خود را از تیر قمارش در انتظار است.

نکته ها

- عرب به هنگام بخت آزمایی ده چوبه تیر را انتخاب می کرد و روی هرکدام اسمی می نوشت بعضی به عنوان برنده و بعضی به عنوان بازنده سپس شتری خریداری کرده و نحر می کرد و آن را به ده قسمت تقسیم می کرد چوبه های ده گانه را در کیسه ای ریخته و مخلوط می کردند و کسی که مورد اعتماد آن ها بود دست می کرد و تیرها را یکی بعد از دیگری در می آورد. هفت چوبه تیر که هرکدام نام خاصی بر روی آن نوشته شده بود و هرکدام سهمی می بردند سهم برترین «معلی» نام داشت و سه چوبه دیگر هیچ کدام سهمی نداشتند بلکه هرکس آن چوبه ها به نام او می افتاد می بایست یک سوم از قیمت شتر را بپردازد و در پایان برندگان سهام خود را به فقرا می دادند و به این کار افتخار می کردند.^۱
- مسلمان امید به پیروزی دارد یعنی هیچ گاه سستی و ضعف در او مشاهده نمی شود و در مبارزه با دشمن هیچگاه به شکست فکر نمی کند.^۲

۹. جهاد پیامبر

«كُنَّا إِذَا أَحْمَرُ الْبَأْسِ اتَّقَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ»
وقتی تنور معرکه سرخ می شد خود را به رسول خدا ﷺ حفظ می کردیم، پس هیچ کدام از ما به دشمن نزدیک تر از پیامبر نبود.

توضیح

معنای آن این است که وقتی ترس از دشمن زیاد می شد و جنگ به نهایت سختی می رسید، مسلمانان به جانبی که شخص رسول خدا ﷺ در جنگ بود پناهنده می شدند و خداوند به برکت آن حضرت پیروزی را بر آنان نازل می کرد و به خاطر او از آنچه بیم داشتند ایمنی می یافتند.^۳

۱. شرح نهج البلاغه محقق خویی، ج ۳، ص ۳۱۹.

۲. حدیث زندگی، ص ۴۴۶.

۳. نهج البلاغه (ترجمه انصاریان)، ص ۸۲۹.



نکته

● «اِذَا احْمَرَ الْبَاسُ» کنایه از سختی جنگ است.^۱

مشابه

◇ «عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي يَوْمَ بَدْرٍ وَتَحَنُّنُ تَلَوْدُ النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ أَقْرَبُنَا إِلَى الْعَدُوِّ وَكَانَ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ بَأْسًا»^۲ از علی (ع) در میدان بدر مرا مشاهده کردید که ما به پیغمبر (ﷺ) پناه می‌بردیم و از همه ما بدشمن نزدیک‌تر و در حمله سخت‌تر و شدیدتر بود.

تشبیه

مُشَبَّه: گرمی تنور جنگ

مُشَبَّه به: گرمی آتش

وجه شبّه: امام گرمی تنور جنگ را به گرمی آتش تشبیه کرده که حرارت و سرخی را به عمل و رنگش فراهم می‌آورد.

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۴، ص ۲۱۳.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۱۸.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، ترجمه: محمودرضا افتخارزاده، تهران: انتشارات مدبر، ۱۳۹۳.
۴. ابن ابی یعقوب، احمد، تاريخ یعقوبی، ج ۲، قم: معارف، ۱۳۹۶.
۵. ابن بابويه، محمد بن علی، الخصال، ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۶. ابن بابويه، محمد بن علی، التوحيد (للصدوق)، ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۷. ابن بابويه، محمد بن علی، الأمالی (للصدوق)، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
۸. ابن بابويه، محمد بن علی، معانی الأخبار، ج ۱، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۹. ابن بابويه، محمد بن علی، علل الشرائع، ج ۲، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵.
۱۰. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل أیطال علیهم السلام، ج ۴، بی جا: جمع احیاء الثقاف الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۲. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال (ط-القديمة)، ج ۳، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۹ق.
۱۳. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط-القديمة)، ج ۱، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۱۴. ارفع، سید کاظم، حدیث زندگی: شرح حکمت های نهج البلاغه، تهران: پیام عدالت، ۱۳۹۰.
۱۵. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۱۶. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
۱۷. انصاری، محمد علی، فروغ حکمت، ج ۱-۳، مشهد: بیان هدایت نور، ۱۳۹۷.
۱۸. بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه ابن میثم، مترجم محمدصادق عارف، مشهد: بنیاد

- پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج ۱، قم: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
 ۲۰. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
 ۲۱. جواهری، محمدرضا، شناسنامه نهج البلاغه، ج ۱، بی‌جا: میکائیل، ۱۳۹۳.
 ۲۲. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (علامه جعفری)، ج ۶، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
 ۲۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۹، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
 ۲۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، تنبيه الغافلين و تذکره العارفين، ج ۱، ترجمه فتح الله کاشانی، تهران: پیام حق، ۱۳۷۸.
 ۲۵. شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج ۱، فیض الإسلام اصفهانی، علی نقی، تهران: فیض الإسلام.
 ۲۶. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ق.
 ۲۷. صبحی، صالح، فرهنگ نهج البلاغه، تهران: اسلامی، ۱۳۷۰.
 ۲۸. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۱، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
 ۲۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.
 ۳۰. طبری آمدی، عماد الدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، ج ۲، نجف: المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ق.
 ۳۱. طبرسی، احمد بن علی، لإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
 ۳۲. علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، صحیفة الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
 ۳۳. عسکری، حسن بن عبد الله، الفروق فی اللغة، ج ۱، بیروت: دار الآفاق الجديدة، ۱۴۰۰ق.

۳۴. عریضی، علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۳۵. عروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعة، تفسير نورالثقلين، ج ۳، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۳۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسير القمی، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط-الإسلامية)، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۸. لثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للثی)، قم: دارالحديث، ۱۳۷۶.
۳۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار (ط-بیروت)، ج ۵۶، بیروت: دارالإحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۰. محمدیوسف کاندهلوی، حياة الصحابه، ج ۳، مترجم: صلاح الدین شهنوازی، بی جا: احسان، ۱۳۹۷.
۴۱. محمدیان، محمد، علی از زبان علی، ج ۱، قم: نشر معارف، ۱۳۹۶.
۴۲. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دارالحديث، ۱۳۸۴.
۴۳. محمدی ری شهری، محمد، حکمت نامه امام حسین علیه السلام، قم: دارالحديث، ۱۳۸۷.
۴۴. منسوب به جعفر بن محمد، مصباح الشریعة، الباب الثانی، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱-۶، تهران: گوهر اندیشه، ۱۳۹۳.
۴۶. مفید، محمد بن محمد، الجمل و النصرة لسيد العترة في حرب البصرة، ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۴. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۷. مغنیه، محمدجواد، در سایه سار نهج البلاغه، مترجم محمدباقر معموری، بی جا: مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۸۷.
۴۸. مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۴، تهران: وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامى، ۱۳۶۸.

۴۹. مؤسسه آموزشى و پژوهشى تسنيم، زلال جارى (شرح چهل حكمت از نهج البلاغه)، قم: نسيم حيات، ۱۳۹۰.

۵۰. نصر بن مزاحم، وقعة صفين، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ۱۴۰۴ق.

۵۱. هلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج ۲، قم: الهادى، ۱۴۰۵ق.

۵۲. هاشمى خويى، ميرزا حبيب الله، منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغة (خوئى)، ج ۳، مترجم: حسن زاده آملی و محمدباقر كمره‌ای، تهران: مكتبة الإسلامية، ۱۳۴۴.